ستارگان حرم

«دفتر هجدهم»

گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر

مشخصات کتاب

نام کتاب:ستارگان حرم (جلد ۱۸)
تألیف:گروهی از نویسندگان فرهنگ کوثر
ناشر:زائر ـ آستانه مقدسه قم
لیتوگرافی:بیان ـ قم
چاپخانه:باقری ـ قم
تیراژ:۱۰۰۰ نسخه
نوبت و سال چاپ:اول / تابستان ۱۳۸۳
قیمت:۱۲۰۰ تومان
شابك:۹٦٤ـ۸٥٦۷ـ۰۸ـ٥

کلیه حقوق نشر برای آستانه مقدسه قم محفوظ است
مرکز پخش: قم ـ میدان شهداء (چهارراه بیمارستان)
تلفن:۷۷٤۲٥۱۹ ـ ص. پ:۳۷۱۸٥ـ۳٥۹۷

«دفتر هجدهم»

مقدمه٦
میرزا محمدتقی اشراقی **(آیت اشراق)** ··· سید محمد سجادی‌نژاد **۹**
محمدباقر آخوندی**(معلم مهربان)** ··· ولی عباس زاده **۳۰**
سید ابراهیم دروازه‌ای **(جلوه صداقت)**··· محمد الوانساز خویی **۵۱**
احمد بن اسماعیل بن عبدالله بجلی **(مورخ ادیب)**··· حسن شاکری **٦٦**
حمزة بن یعلی اشعری قمی **(راوی صادق)** ··· ابوالحسن ربانی **۷۷**
ابراهیم بن محمد اشعری **(جویبار حدیث)**··· ابوالحسن ربانی **۸۸**
حسن بن خُرّزاذ قمّی **(محدث مهاجر)** ··· ابوالحسن ربانی **۱۰۰**
سید محمدعلی انگجی **(آموزگار غیرت)**··· محمد الوانساز خویی **۱۱۵**
مصطفی ملکی تهرانی **(تندیس استقامت)**··· محمد تقی ادهم‌نژاد **۱۳۰**
میرزا محمد رفیع طباطبایی **(آیت نظم)**··· محمد الوانساز خویی **۱٦۰**
محمّد مُجاهدی تبریزی **(آیت تدریس)** ··· محمّد الوانساز خویی **۱۷٦**
قطب‌الدّین محمد لاهیجی **(مدار شرافت)**··· محمدتقی ادهم نژاد **۲۰۰**
میرزا محمد رازینی **(مربی شهیدان)**··· سید محمدحسین ضیغمیان **۲۱۹**
شیخ عباس مشکوری **(بیرق پارسایی)**··· غلامرضا گُلی‌زواره **۲۳۲**

مقدمه:

قال رسول الله علیه‌السلام: «عند ذکر الصّالحین ینزل الرّحمة»۱
آنجا که از صالحان یاد شود رحمت الهی فرو می‌ریزد.
با انتشار چند دفتر از مجموعه ستارگان حرم، بزرگانی در حوزه علمیه قم و دیگر شهرستان‌ها، بارها با لطف و محبّت از این کار یاد کردند و یاران همراه رابه ادامه تلاش تشویق و ترغیب نمودند و شبکه پیام در سیمای قم، آن را در دیدرس بینندگان گرامی قرار داد.
نگارش زندگینامه صالحان، و تدوین موفقیّت‌ها، خدمات، مشکلات و راه و رسم ابرار و ستارگان از کارهای ارزشمندی است که برای همه مفید و کار ساز است و عامل پیوند نسل‌ها محسوب می‌شود.
همه می‌خواهند، بدانند چهره‌های برجسته تاریخ چه می‌کردند؟ چگونه می‌اندیشیدند؟ چه می‌گفتند و چگونه زیستند؟
همان گونه که انسان دوست دارد، بداند در آینده چه خواهد شد، علاقمند است، بداند در گذشته چه اتفاقی افتاده است.
زندگینامه‌ها دریچه‌ای به تاریخ است؛ و شناخت تاریخ، آفاق زندگی انسان را فراختر و برد دید او را بیشتر می‌سازد.

تاریخ، انسانها را می‌سازد، و انسان‌ها تاریخ را. گاهی روشن و گاهی تاریك.
گاهی دلنشین و گاهی غم‌انگیز، زندگینامه ابرار، بخش‌های پرفروغ تاریخ است.
مطالعه زندگینامه ستارگانی که آفاق جهان و اعماق تاریخ را فروغ می‌بخشند، شناخت وظیفه را آسان و فضای جامعه را روشن و از بسیاری مشکلات پیشگیری می‌کند.
زیستن با بزرگان، آشنایی با اندیشه‌ها و یادگیری تجربه‌ها، بررسی موفقیت‌ها و ناکامی‌ها توجه به خدمات و مشکلات چهره‌های برجسته تاریخ از مفیدترین آگاهی‌ها برای نسل‌های امروز و آینده است.
این ادّعا هرگز به معنای آن نیست که تمام راه را نسل‌های قبلی رفته‌اند و دیگر تکامل و پیشرفتی در ابزارها و روش‌ها پدید نخواهد آمد. اندیشیدن به آینده و راههای جدید و ضروری است ولی هیچ اندیشمندی خود را از دانش‌ها، اندیشه‌ها، تجارب، اخلاق و آداب گذشتگان بی‌نیاز نمی‌داند، همه می‌دانیم کاروان بشری از سوی خدا آمده و به سوی او در حرکت است. دانش‌ها، حاصل ساماندهی اطلاعات گسترده بشر در طول تاریخ و پهنای زمین است. صنایع جدید هم همیشه از تجارب قبلی مایه می‌گیرد. و به قول معروف بشر همیشه از گذشته الهام می‌گیرد و به امروز می‌رسد و به آینده می‌اندیشد.
حفظ تجربه‌های خود و دیگران و بهره‌گیری از آن راز و رمز پیروزی مردان بزرگ است.
آشنایی با ستارگان بیش از آنکه به سود ستارگان باشد، به سود ستاره شناسان است. این کاروانیان هستند که از فروغ ابرار نور و نیرو می‌گیرند و با کمك ستارگان راه را پیدا می‌کنند.
بوستان پرگل «ستارگان حرم» که در ساحل نشریه «فرهنگ کوثر» روئید و با زلال اندیشه نویسندگانی از حوزه مقدس قم آبیاری شد، مدیون و مرهون الطاف الهی و عنایات بانوی با کرامت قم فاطمه معصومه علیهاالسلام است. بانویی که شوره زار

قم را گلستان کرد و در باغ قدسی بارگاهش هزاران بلبل بهشتی پرورش یافت.
یاران همراه در این کاروان فرهنگی عبارتند از: آقایان:
۱. حسن ابراهیم‌زاده،
۲. عبدالرّحیم اباذری،
۳. احمد محیطی اردکانی،
٤. سید محمد سجّادی،
٥. محمود مهدی‌پور،
تمام امیدمان این است که با ابرار و نیکان در دنیا و آخرت محشور شویم، و نسل امروز و فردا را با صالحان و ستارگان آسمان تشیّع آشنا سازیم.
دفتر «ستارگان حرم» به حول و قوه الهی و با حمایت تولیت محترم آستانه حضرت معصومه علیهاالسلام هم اکنون هفده دفتر از زندگینامه ستارگان را تکمیل کرده است. امید دارد در سال جاری ۱۳۸۲ ش. حدّ اقل سه دفتر دیگر را به خوانندگان گرامی تقدیم کند.
خدای را بر این نعمت سپاس می‌گوییم و برای برادران گرامی آقایان محمد ابراهیم احمدی، سیدعلی‌نقی میرحسینی و ابوالقاسم آرزومندی که در ویرایش و حروف نگاری و تصحیح این مجموعه ما را یاری کردند، از خدای بزرگ توفیق خدمت بیشتر و عزّت افزون‌تر خواهانیم.

قم ـ فرهنگ کوثر

پی‌نوشت:دفتر ستارگان حرم

۱. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳٤۸.**میلاد حضرت فاطمه** علیهاالسلام ۱٤۲٥ ه .ق.
۱۷ / ٥ / ۱۳۸۳ ش.

میرزا محمدتقی اشراقی

«آیت اشراق »

* * *

سید محمد سجادی‌نژاد دامغانی

ص ...

جـای عکس

میرزا محمدتقی اشراقی

سخن نخست

اختران فروزان تاریخ و فرهنگ تشیّع، بیانگر توانمندی و بالندگی جامع مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام اند. گنجینه‌های پرارزش و ذخیره‌های آسمانی در سیمای مفاخر علمی: محققان، نویسندگان، حکیمان و سخن‌سرایان مصلح جلوه می‌کنند.۱

آنان که وجودشان را به زیور کمال خداترسی، علم، عمل و دیانت آراسته‌اند، البته مورد مدح خدایند۲ و امیرمؤمنان علیه‌السلام در موردشان فرموده است:

آنان جانشینان خداوند در زمین، امینان او در میان مردم، منادیان به سوی خدا و دین او و چراغ‌های درخشان در مسیر خلق‌اند.۳

در این نوشتار کوتاه به شرح زندگی ناصح صالح آیه‌الله میرزا محمدتقی اشراقی پرداخته‌ایم؛ او که در زمان خود پاسدار ارزش‌های اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود و در جهت تقویت و تحکیم مکتب سعادت‌آفرین علوی از هیچ کوششی دریغ نکرد.

خاندان

شهر مقدس قم در طول هزار و سیصد سال اخیر، از بزرگترین مجامع علمی و مذهبی شیعه به شمار می‌رفته است. خاندان‌های بزرگی در جوار حرم ملکوتی حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام سکونت گزیدند.٤ شهرت عمده این شهر به دلیل درخشش عالمان بزرگی است که از این شهر برخاسته، و آثار علمی و دینی بسیار از خود به یادگار گذاشته‌اند. کافی است گفته شود تنها شیخ صدوق، در حدود سیصد کتاب ارزشمند از خود به یادگار گذاشته است. خاندان بزرگ اشراقی، معروف به «ارباب» یکی از خانواده‌های پربرکت شهر مقدس قم است. بزرگانی از این خاندان در قالب فقیه، نویسنده، شاعر، واعظ، ادیب و... ظهور کرده‌اند. یکی از آن مردان بزرگ که نادره شهر مقدس قم بود و با کوشش و تلاش وی، خدمات بزرگ دینی و اجتماعی صورت گرفت، حکیم متکلّم، فقیه محدّث، ادیب شاعر، نویسنده خوش‌ذوق، مبلّغ خوش‌بیان و در عین حال کشاورز نمونه، شیخ محمدتقی اشراقی است.٥

ولادت

میرزا محمدتقی اشراقی، معروف به «جان بابا» فرزند آیه‌الله میرزا محمد بیك ارباب است.٦

این مرد بزرگوار در سال ١٣١٣ ق. در قم متولد شد و در مهد تربیت پدری چون علامه، میرزا محمد ارباب نشو و نما نمود.٧

تحصیلات

پس از سپری شدن دوران کودکیِ محمدتقی، پدرش به شکوفایی استعداد

نهفته در او همّت گماشت و آن را خوب بارور کرد. با توجه به اینکه میرزا محمد، از بزرگترین استادان خارج فقه و اصول حوزه به شمار می‌رفت؛ در تربیت اخلاقی و تدریس علوم مقدماتی فرزندش؛ محمدتقی کوتاهی نکرد. گویا پدر از حافظه قوی، استعداد سرشار و پشت‌کار این پسر و آینده روشن او آگاه بود. او امید داشت این زحمات هدر نرود و نهال زندگی او روزی به ثمر نشیند.۸

استادان

میرزا محمدتقی نوجوان برای ارتقای سطح علمی، اخلاقی و معنوی خود از هیچ تلاش و کوششی فروگذار نکرد. او زانوی ادب بر زمین زد و از محضر پرفیض استادان بزرگ حوزه علمیه قم که هر کدام جامع رشته‌های مختلف بودند، خوشه چید تا اینکه به مقام عالی اجتهاد نایل آمد و در هر علم و فنی، از فقه، اصول، حکمت، فلسفه، منطق و عرفان صاحب‌نظر گردید.۹ بعضی از استادان او عبارتند از آیات عظام:

۱. میرزا محمد ارباب، استاد دروس سطح، اخلاق و فن خطابه.

۲. حاج شیخ ابوالقاسم کبیر قمی، استاد خارج فقه و اصول.۱۰

۳. حاج سید میرزا آقا ترابی دامغانی۱۱، استاد خارج فقه، اصول، اخلاق، عرفان و منطق.

٤. حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی، استاد خارج فقه، اصول، حکمت، فلسفه، کلام و تفسیر.

محمدتقی پس از بهره‌گیری از استادان یاد شده، در زمره شاگردان ممتاز و برجسته مرحوم مؤسس درآمد و عمده تحصیلاتش را در محضر آن بزرگوار سپری نمود.۱۲

شاگردان

علامه اشراقی آیت اشراق بود و از زمان حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی، فقه، اصول، کلام، حکمت و تفسیر را با بیانی رسا و نمکین تدریس می‌نمود. وی به خصوص در فن خطابه و ابتکارات منبری و تحقیق، در عصر خود کم‌نظیر بود. او در تطبیق مطالب علمی و فقهی به قدری استاد بود که در هنگام موعظه و ارشادش، خِرَدها حیران می‌ماند.۱۳

آن مرد بزرگ، شاگردانی شایسته پرورش داد که به نام برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. حاج شیخ صادق احسانبخش*

وی از دروس خارج فقه، اصول و تفسیر اشراقی استفاده کرد.

۲. حاج شیخ فضل‌الله سعادت که وی نیز از درس‌های خارج فقه، اصول و تفسیر آیه‌الله اشراقی بهره برده است.۱٤

۳. شیخ حسن حجّتی؛

٤. شیخ هادی حسام؛

٥. سید مجتبی رودباری؛۱٥

٦. سید محمدعلی صدرایی اشکوری؛۱٦

۷. حاج شیخ جعفر شجونی؛۱۷

۸. حاج شیخ ابراهیم رضایی (واعظ لنگرودی)، مؤلف کتاب جواهرالحکم.

۹. شیخ محمدمهدی تاج لنگرودی؛۱۸

۱۰. حاج سید مصطفی برقعی قمی؛۱۹

۱۱. سید هادی خسروشاهی؛۲۰

آثار

تألیفات ایشان که به زیور چاپ آراسته گردیده عبارت است از:

۱. تفسیر سوره یوسف؛

۲. تفسیر سوره اعلی؛

۳. تفسیر سوره ن والقلم؛

آثار غیر چاپی

۱. اربعین در حدیث؛

۲. تقریرات فقه مکاسب، از مرحوم آیه‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی؛

۳. تعلیقات مرحوم حایری بر کتب فقهیه، اصولیه، حکمت و فلسفه؛۲۱

از منظر بزرگان

مرحوم میرزا علی‌اکبر فیض، مؤلف محترم تذکره شعرای قم، در شرح حال محمدتقی اشراقی آورده است: ارباب، (داهیة الدهر، نابغة الزمان، طلیق اللّسان، رشیق البنان، اللّوزعی اللّامعی، محمدتقی ارباب، خلف الصدق حسنعلی بیك که در قریحه نظم و سلیقه نشر و انارت رأی و کفایت معضلات و کفالت امورات و خُبرت در عمل فلاحت و دانایی به رساتیق و مزارع حومه ولایت و تنقیح حساب و تشخیص جمع و تلخیص.... دیوانی* این شهر (قم) واحدی است بی‌ثانی.... چنانچه هیچیك از حکّام بی‌مدد یراع سحر ابداعش مؤونت (یاری) و تمکن تنقیح حساب مزروعی و تبین عوارضات دیوانی را ندارند....»۲۲

مؤلف محترم کتاب گرانسنگ الوقایع والحوادث چنین می‌نویسد:
«مرحوم اشراقی از گویندگانی بود با سرمایه علمی، و در جهات اخلاقی فردی نمونه، و عنصری صریح، با شهامت، فداکار، شجاع، بی‌تملق، متواضع، باوقار، خادم، مستقیم، محکم، مروج، بی‌پروا در سخن گفتن، غیر قابل نفوذ، آزادمنش، منظّم، خوش‌سلیقه، مبارز شیردل، روشن‌دل، پاك سرشت و به طور کلی نمودار اخلاقی عالی اسلام به شمار می‌رفت.... هرگز تن زیر بار پول و مقام نمی‌داد. از مقامات مادی حساب نمی‌برد، باکمال شهامت نقاط ضعف و علل بدبختی جمعیّت را یادآوری نمود، و در همین راه علم و جان را فدای حق‌گویی کرد.»۲۳
مرحوم شریف رازی:
مرحوم علامه محمدتقی اشراقی قمی دارای مقام اجتهاد، و در حقیقت در هر علم و فنّی از فقه، اصول، کلام، حکمت، فلسفه، منطق و عرفان، حایز آن مقام منیع بود. وی از زمان مرحوم آیه‌الله حایری، تدریس فقه، اصول، کلام، حکمت و تفسیر را با بیانی شیرین به عهده داشت.۲٤

میرزا شهاب‌الدّین اشراقی:

علامه اشراقی، پدر بزرگوارم «با آن حنجره دلنشین و با آن لطافت طبع، قریحه سرشار و افکار تازه، حقیقتاً نمونه بود که وجودش فریاد، «**لقد خلقنا الانسان فی احسن تّقویم**» می‌زد. و در نمك‌زار قم و محیط ساکت و آرام، مردی چنین شجاع و عالمی این‌گونه رشید و ناطقی اینسان دلسوز و فداکار، اگر پرورش یافت، جز اینکه اذعان کنیم عنایت الهی و اشراقات خاصه او، اشراقی را تربیت کرده، راه دیگری نداریم.
گرچه دست تربیت استادی چون علامه، پدرش آیه‌الله حاج میرزا محمد

ارباب، و آیه‌الله حایری (مؤسس) دخالت تام در پرورش علامه فقید داشته و حوزه روحانیت قم که باغستانی است پرمیوه، برای پروراندن همچو وی کافی است؛ اما این همه غیرت، رشادت، فداکاری، نوای دلنشین، حمیّت و رأفت، با ذوق سرشار، و بدایع افکار، مهارت در فقه، اصول، فلسفه، تفسیر و عرفان، مکتب دیگری می‌خواهد و عنایت بالاتری... اشراقی چون نیّری تابان، ستارگان علم و دانش را با جاذبه بیان، ضمیر پاك و فضیلت بی‌نهایت خود، در جلسه درس پرفیض تفسیر، حکمت، اصول و فقه به گرد خویش جمع کرده و معنویتی بس ارزنده به حوزه علمیه قم می‌داد....٢٦

میرزا مورد اعتماد آیه‌الله حایری

در سال ١٣٥٤ ق. فیلسوف معروف هندی که مانند گاندی پیشوا و رهبر بزرگ هندوها و مورد تجلیل و توجه مردم هندوستان بود وارد قم شد و مرحوم آیه‌الله حایری افاضل آن روز که از زعما و مراجع عالیقدر بودند، مانند آیه‌الله حاج میرزا خلیل کمره‌ای و آیه‌الله مرعشی نجفی و مرحوم اشراقی واعظ را به دیدن وی فرستادند.٢٧

فعلیت‌های فرهنگی و سیاسی

آن فقیه بزرگ، علم خود را به زیور حلم، وقار، تواضع، حسن، اخلاق و معاشرت آراست. وی با اینکه ادیب، شاعر، نویسنده و... بود امتیازات منحصر به فردی داشت که از آن جمله می‌توان به سخنرانی‌های الهی و سیاسی او اشاره کرد.

فن سخنوری

این دانشور مجاهد به خصوص در فن خطابه، ابتکارات منبری و تحقیق در مطالب، در قرن‌های اخیر کم‌نظیر بود. وی به طور کامل در تطبیق مطالب، مهارت داشت و حق مطلب را ادا می‌کرد و داد سخن می‌داد. از روی معظلات چنان پرده برمی‌داشت که عقل و خرد حیران می‌ماند.

نیروی بیان ایشان به اندازه‌ای بود که به عنوان مثال، چندین شب در مورد **و لا یجوز الابتداء بالنکرة** و نیز **و الاسم منه معرب و مبنی** صحبت می‌کرد و از این دو بیت که در مورد علم نحو سروده شده، مطالب اجتماعی، سیاسی و اخلاقی را استفاده می‌نمود که این برداشتش همه را مبهوت می‌ساخت. از خاطره‌ها نمی‌رود که وی ده‌ها شب، در موضوع انقلاب که از مطهرات است تحقیق می‌کرد و از دستگاه سیاسی رژیم پهلوی و سیاست‌مداران وطن‌فروش انتقاد می‌نمود... . قم پس از دست دادن این مرد بزرگ، گویا از زبانش خاموش شد.۲۸

فرزند بزرگوارش، مرحوم میرزا شهاب‌الدین اشراقی چنین نقل نموده است:

... و گاه‌گاهی که به قصد ارشاد عامه منبر تشریف می‌برد، خواص را نیز در بهت و حیرت فرو می‌برد.

به گاه نطق شدش چون به عرش منبر جای
ز عرش خیل ملك می‌شدی به بشنیدن

قیافه متین و موقّر علامه فقید که هماره با فروتنی توأم بود، همه کسانی را که به او نزدیك می‌شدند و پای منبرش می‌نشستند، شیدا و فریفته می‌ساخت.۲۹

او با کمال شهامت، نقاط ضعف و علل بدبختی امّت را یادآوری می‌نمود، و در همین راه جان را فدای حق‌گویی کرد.

معظم له در سال ۱۳٦۷ ق. بنا به

دعوت قبلی برای راهنمایی مردم پایتخت، در مدرسه صدر جلوخان، مسجد سلطانی و مسجد اردبیلی‌ها در ایام ماه مبارك رمضان، سخنرانی نمود. در شب ۲٤ ماه مبارك رمضان در مورد ضرورت احساسات دینی، حرارت‌های مذهبی و
مبارزات خداپسندانه با منکرات، جنایت‌ها، ستمگری‌های ستمگران و خائنین به دین و مملکت سخنرانی نمود.۳۰
معظم له در سال ۱۳٦۷ ق. بنا به دعوت قبلی اهالی محترم تهران در این شهر منبر می‌رفت؛ در ضمن سخنرانی، به وضع نابسامان مملکت و تسلط نادانان، و هجوم کالاهای وارداتی لوکس و بی‌فایده، هدر رفتن پول کشور و تلف شدن خون مردم اشاراتی کرد و... .۳۱

سخنرانی‌ها سیاسی

اشراقی از فراز منبر در مدرسه فیضیه، به مجلس شورای ملی آن زمان حمله می‌کرد و می‌گفت: این کله گنده‌ها راه نمی‌روند. گاهی هم مثل‌های جالبی می‌زد. به عنوان مثال، می‌گفت:
«این دسته پایینی‌ها و عقب افتاده‌ها، شلاق می‌خورند، کتك می‌خورند.
آن گردن کلفت‌ها باید راه بروند که نمی‌روند... .
ایشان می‌گفت: در زمان مرحوم آقا شیخ عبدالکریم، پیغام دادند که باید ساعت شش بعد از ظهر در مدرسه فیضیه منبر بروید. من (اشراقی) قول دادم؛
ولی بعد فکر کردم که خدایا، این چه منبری است؟ آیا جشن میلاد است یا مجلس فاتحه؟ چه تناسبی دارد؟ نزدیك ساعت مقرر برای منبر از منزل خارج شدم و از محله چهارمردان آمدم گذرخان هر چه فکر کردم روی منبر چه موضوعی را مطرح کنم، چیزی به خاطرم نیامد، فقط منظره‌ای دیدم که

سوژه‌ای برای منبرم شد.۲۰ ـ ۳۰ الاغ را که بارشان خاك و کود بود دیدم. خرکچی، الاغها را می‌زد و می‌راند. آن الاغ درشت‌ها، جلو بودند. و سلاّنه سلاّنه را می‌رفتند و گاهی هم می‌ایستادند. الاغهای ضعیف و لاغر عقب مانده، مرتب کتك می‌خوردند... مرحوم اشراقی روی منبر فریاد برآورد که توی این مملکت کله گنده‌ها یا اصلاً راه نمی‌روند و یا همانند الاغهای (گذر خان که من دیدم) سلانه سلانه می‌روند. اما کتك را عقبی‌ها می‌خورند. روزی در منبر فیضیه گفتم الآن هم تکرار می‌کنم و می‌گویم: این دارالشورایی‌ها، و مجلس شورای ملی‌ها راه نمی‌روند... آفتابه دزدها را گرفته‌اند و شتر دزدها آزادند. سپس مسأله ملی شدن صنعت نفت و مسایل دیگری را مطرح نمود که موجب خوشحالی و تشویق آیه‌الله صدر، خوانساری، نواب صفوی و حضرت امام خمینی قدس‌سره واقع گردید.۳۲

مرحوم اشراقی دارای کمالاتی چون تقوا، خداترسی، علم، عمل و ابتکارنو در سخنوری بود. حق‌گویی، شجاعت، خوش‌خلقی، تواضع، بهره جستن از کتاب، سنت و سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام، احساسات دینی و حرارت‌های مذهبی، مبارزات بی‌امان و خداپسندانه با منکرات، آگاه نمودن اقشار جامعه از اهداف و توطئه‌های شوم استعمار و ایادی وابسته به آنها از فعالیت‌های مداوم او بود. سخنانش در قلب و روح خواص و عوام اثر می‌گذاشت. می‌توان به یکی از سخنرانی‌های شیوا و پرفایده او که در راه نفع و ضرر، اختلاف در معنای عصر، ارزنده‌ترین نعمت‌ها، بیانی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام، بیداری بعد از غفلت، هارون و فضیل و عیاض، و... اشاره کرد.۳۳

اگرچه این سخنرانی در یکی از مباحث ساده و روشن ایراد شده؛ اما دارای نکات عبادی ـ اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و غیره است که برای عموم اقشار به

خصوص اهل منبر، جنبه آموزندگی دارد.

بلاغت

علم وعظ، خطابه، سخن سرایی، شعرگویی و... از ثمرات علم بلاغت است.

استادان این فنّ در حوزه‌های علمیه به خصوص حوزه علمیه قم فراوان بوده ند که از بین مشهورترین آنها می‌توان به ادیب تهرانی، قاسم نحوی، محمدتقی فلسفی، حاج مرتضی انصاری قمی، شیخ علی‌اکبر تربتی، مرحوم اشراقی و... اشاره کرد.٣٤

مؤلف کتاب آثارالحجّه: درباره خطیب توانا مرحوم اشراقی می‌گوید:

شایسته است به افتخار آن خطیبان خاصّی که به حق در رأس آن‌ها، مرحوم اشراقی، این رادمرد توانا و این یگانه خطیب شهیر و دانا و همانا خود و شخصیت و موقعیتش معرّف کمالات و فضایل او و قدرت سخنرانی و نیروی خطابه و گفتنش شاهد پهلوانی و قهرمانی‌اش بوده و مرا یاری آن نباشد که در اطراف ایشان قلمفرسایی کنم...)

جناب فرصت شیرازی به حق در موردش گفته:

هادی راه طریقت قدوه اهل وصول
قطب چرخ دین، مه برج کرامت آنکه هست
آنکه باشد هر کلامش را بدایع بی‌شمر
حبذا بر خامه کاین نامه را بر زد رقم
مرحبا بر فاضلی کاین فضل را کرد آشکار

فخر اهل ادب شاخ هنر اصل فخار
آسمان شرع را بر مرکز حکمش مدار
آنکه باشد هر بیانش را معانی بی‌شمار

نظم او چون گوهر منضود یکسر شایگان
در اصول و حکمت و تفسیر مشهور جهان
بس دفاتر از تصانیفش که باشد منتشر
در عباراتش نهان صد گنج حکمت پرگهر
گشته اشراقی به عالم چون که از اشراق وی
نثر او چون لوءلوء منظوم شاهوار
در نجوم و هیئت و منطق شهپر روزگار
بس صحائف از تألیفش که دارد انتشار
از مقالاتش عیان صد بحر معنی بی‌کنار
صد هزاران همچو من بر وی نماید افتخار۳۵

سخنرانی شورانگیز

جناب حجه‌الاسلام سید هاشم رسولی محلاّتی می‌گوید: چند سالی بود که در قم و اطراف آن، باران نیامده بود و خشکسالی مردم را آزار می‌داد. در آن زمان، حوزه علمیه، زیر نظر آیات عظام محمدتقی خوانساری، سید محمد حجّت کوه کمره‌ای، و سید صدرالدین صدر اداره می‌شد. مردم از آیه‌الله خوانساری درخواست نمودند تا نماز باران (استسقاء) بخواند. آیه‌الله خوانساری با کمال خضوع و انابه، به درگاه خداوند به همراه جمعیت سیزده هزار نفری، نماز باران را برگزار نمود. پس از اقامه نماز از بهترین خطیب آن زمان حجه‌الاسلام والمسلمین میرزا محمدتقی اشراقی دعوت نمود تا در جمع مردم سخنرانی کند. مرحوم اشراقی اجابت نمود و به منبر رفت و خطبه‌ای بلیغ و سخنرانی شورانگیزی ایراد کرد که خواص و عموم مردم را تحت تأثیر قرار داد.۳٦

ویژگی‌ها

الف: کشاورز نمونه و آگاه

مرحوم میرزا محمدتقی بیك ارباب، با داشتن اطّلاعات وسیع در مورد کشاورزی، ساختمان‌سازی و مقنّی‌گری و بازدید خرمن و زراعت، کول‌پزی*، که قول و تصدیق او در نزد تمام استادان این فنون برهان قاطع به شمار می‌رفت، برای کندن قنات بعد از کنده شدن چاه گمانه و اطمینان از آب داشتن زمین، چنان ترازو می‌کشیده که در همان نقطه‌ای که معیّن می‌کرده، آب قنات می‌جوشید. زراعت سرپا و خرمن نکوبیده و کوبیده و قبّه خرمن گندم و جو و حبوبات را به قدری صحیح بازدید می‌کرد که هیچ وقت بیش از یك عشرتقریب نداشت. از دهانه چاه قنات به جریان آب نگاه می‌کرد و اندازه خرابی پشته و تعداد کارگر برای اصلاح آن را تعیین می‌نمود. با یك نظر به صحرای پنبه و حبوبات کاری، میزان بذر آن را تشخیص می‌داد و حاصل آن را برآورد می‌کرد. در ساختمان، بازدیدش بسیار دقیق و تا آخر کلوك کار رفته را تعیین می‌نمود. کثرت عمل و حافظه، قوه غریبی در نظر او ایجاد کرده بود، که با یك نظر و بدون مساحت، بذرافکن مزرعه را بی‌کم و زیاد می‌گفت،... و در گرفتن وجوه دیوانی و رسانیدن به ارباب مستمرّی و مقررّی، کسر و نقصانی راه نیابد و احجاف و تعدّی نشود. به طرز قسط و عدل جمیع رعایا و صاحبان وظایف از درستی قلمش در مهد امان غنوده بودند.۳۷

ب: بی‌آلایشی

در عین اینکه میرزا ادیب، شاعر، نویسنده خوش‌خط، مدرس و مجتهد مسلم بود، بسیار خوش‌خُلق نیز بود. مرحوم علی‌اکبر فیض قمی می‌گوید: میرزا محمدتقی در اجتماع، بسیار خوش‌اخلاق و خوش‌برخورد بود. در مدتی

که در منزلمان (تهران) اقامت داشت او را زیارت می‌کردم. بزرگترین لذّت برای من این بود که با او صحبت کنم. با اینکه سن من با او حدود هفتاد سال تفاوت داشت. به مناسبت حال و درجه فهم من، طوری صحت می‌کرد که هیچ وقت از محضرش سیر نمی‌شدم. او هنگام تدریس و منبر، لباس مقدس روحانی برتن داشت، در هنگام کار، زراعت یا کار ساختمانی و غیره لباسش رعیتی بود و کفشش، گیوه، کلاه تخم مرغی که همچون یك کارگر معمولی قمی را داشت.۳۸

ج: حاضر جوابی

ناصرالدین شاه قاجار به قم رفته بود. اعتضادالدّوله حاکم قم بود و جمعی از اعیان شهر را برای استقبال حاضرکرده بود. بعضی از طایفه بیگدلی و برخی حاجی‌حسینی بودند. بعد از معرفی این دو طایفه برای شاه، اعتضادالدّوله گفت: این آقا محمدتقی بیك ارباب میراب قنات ناصری است. ناصرالدّین شاه پرسید: بیگدلی است یا حاجی‌حسینی؟ میرزا محمدتقی مجال به اعتضادالدّوله نداد و گفت: «**ماکان ابراهیم یهودیاً و لا نصرانیاً و لکن کان حنیفاً مُسلماً**»؛ من نه آنم و نه این؛ بلکه از خدمتگزاران ملتم.

ج: هنر نویسندگی

علم و هنر و آثار علمی و قلمی وی درخشش خاصّی دارد که در اینجا به دونامه میرزا اشاره می‌شود:

۱. نامه به نواب محسن میرزا، حکمران قم:

قل اعوذ بربّ الناس، من الحاج ملاّعباس! الّذی یأخذ اموال النّاس بالابرام والاتماس! والّذی یفرّ منه الخنّاس! الذی یوسوس فی صدورالناس!

تصدّقت گردم عالی‌جناب پنج شش سطر القاب! عالمی است متبحّر و عالمی است متحرّر، در ریاضی با حکمت اشراق است، در ریاضت دقوقی و دقاق،

علمای نحو را محو خود دارد و صرف را در تصرف خود انگارد. در فقه و اصول
هزار ادا و اصول دارد! امام جماعت جهرود است و داماد کدخدای قُمرود. واعظی
است با صوت حزین، ناصحی است با ناله و انین، بهر خطّه، زنی خطبه
می‌نماید، به هر حدیث، احداث فصاحتی دارد. نه از آن احداث که انس بن مالك
و ابوهریره هالك. سالی سه تومان، حکّام ماضی تخیف به او می‌دادند، تا از
ایشان راضی باشد. تخفیف او معمول است، خواهش او معقول. عَرض او را
بپذیرید و عِرض خود را مبرید! تا ندهی نمیرود! تا نگیرد مالیات نمی‌دهد! نظم:

من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم
تو خواه از سخنم پندگیر و خواه ملال

۲. نامه به محمود خان بیگدلی

ای نام تو مخزن آل سبکتکین، مملکت هندیانت بزیر نگین. در انتهای هر
سال و ابتدای هر کار حاکمی جدید، پدید می‌آید. در اطاق بی‌طاق، اجلاس بی
پلاس می‌نمایید! که روزگار کهنه گذشت و زمانه بساط نشاط مردم را در نوشت.
در محضر حاکم تازه که راه گنگ را از دروازه فرق نکرده باید نشست و در بروی
بیگانه بست و چنان وانمود کرد که همه خلق قم همجٌ رعاع و غبار هوا هستند!

اذا اَمَرَناهم فأتمروا، و اذا نهیناهم لن یخاسروا. لایکون الکدخدا الاّ من کان بیکدلیّاً او حاجی‌حسینیّاً!! کما قال ربّ الارباب فی حق اهل الکتاب لن یدخل الجنّة الاّ من کان هوداً او نصاری.

سر از گریبان تکبّر برآوردن و بندگان خدا را ناچیز شمردن، از تلبیسات
ابلیس است، نه تدریسات ادریس. از آنهمه اسرارِ ودیعه و تکرارِ ذریعه نه استاد
حسن از میرابی افتاد نه از قصّابی، نه خان زند از قله الوند. بنده که خود را با شما
بیگانه پنداشتم، بیگانه انگاشتید. چون خربزه و شلغم بی‌مزّه دور انداختید!

غافل از لطیفه آیه شریه «**و نریدوا انّ من علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین**» یا **من یرفع المستضعفین و یضع المستکبرین و یهلك ملوکاً و سنخلِفُ آخرین. لله الحمد.**
اگر مایه خرد باختیم، کاری ساختیم. امورات به خواهش دوستان است، به نکوهش دشمنان نیست.٤٠

طبع شعر

مرحوم ارباب، گاهی وقت خود را صرف اشعار عبرت‌آموز به خصوص مراثی در ستایش حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام:

تا استخوان من نشود خاك آستان
شاها ز همّت تو به صحرای کربلا
تو خامسی ز آل عبا، خمس حق توست

جناب سیدالشهداء علیه‌السلام می‌نمود. وی کتابی در بحر تقارب در مورد وقایع شهادت آن شافع محشر با اسلوب و طرزی خوش‌سرود که هم عوام بهره برند و
هم خواص فایده گیرند نگاشته که به دو مورد آنها اشاره می‌شود.

بعد ازین از عوض اشك، دل آید بیرون
آب در چشمه چو کم گشت گِل آید بیرون

اصبحتُ زائراً لك یا بضعه‌الرّسول
امسیتُ شائقاً بك یا مهجه‌الرسول
الشوق فی التّزاید والعیش لایزول
مهموم گشت همّت و مجهول شد عقول
از خُمس خویش، مظلمه ما بکن قبول!

روح‌الامین که حاصل وحی است ز آسمان
برساحت جلال شما می‌کند نزول۴۱

* * *

نمونه دیگری از اشعارش که بی‌توجهی انسان و الطاف خداوند متعال را می‌رساند، چنین است:

رازی است در درون این گیتی
از زندگی خویش پریشانم
لیکن به گور جهل همی اندر
زیرا که به مردگان همی مانم
جهل که زایدم همگی حیرت
کش من بسی خزنده و خواهانم
رحمان این همه درد و رنج
بگرفته مار و مور گریبانم
بی‌دانشی من نه ز دانش‌هاست
در سه خلقت است ز رحمانم
صرف و محبطی و نحو و فقه
داده است از چه سهم فراوانم
گاهی لطیف و فرشته‌وار
کز این دانش‌ها چو سلیمانم
گاهی چوتارِ سُست بود عهدم
عرفان و فلسفه همه می‌دانم
گاهی به اوج ذرّه لاهوتم
گاهی پلید و پست چو حیوانم
گاهی چو کوه سخت به پیمانم
گاهی به مهوی عالم امکانم۴۲

* * *

پرواز به ملکوت اعلی

در سال ۱۳٦۸ ق. که از تهران دعوتش کردند، در مدرسه صدر جلوخان، مسجد سلطانی و مسجد اردبیلی‌ها، تا ۲٤ روز به طور مرتب به انجام وظیفه مهم تبلیغ پرداخت، در روز بیست و چهارم ماه مبارك رمضان پس از تبلیغات بلیغه‌ای که هزاران نفر از بیانات شیوایش از علما و فضلا و طبقات دیگر استفاده

می‌کردند مبتلا به سکته قلبی شد و همان شب پس از پنجاه سال زحمت و فداکاری جان باخت و شمع وجودش برای همیشه خاموش گردید. این مصیبت ناگوار و ناگهانی برای مردم تهران و قم؛ بلکه برای مردم ایران بسیار گران بود. پیکر این عالم فرهیخته با تجلیل و احترام فراوان تا قم تشییع و در مسجد بالاسر حرم حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام، کنار قبر مرحوم آیه‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری، به خاك سپرده شد.٤٣ فرزند فاضل و دانشمند این عالم بزرگ آقا شهاب‌الدّین اشراقی، داماد بزرگوار حضرت امام خمینی قدس‌سره است که او نیز به عالم باقی شتافته است.٤٤

پی‌نوشت‌ها

١. تحفه‌الاخبار (فضل علم و عالم)، ص ١١٨، ت مولی محمدطاهر قمی.
٢. فاطر / ٢٨: نمی‌ترسند بندگان خدا از او به جز علما (انما یخشی الله من عباده العلماء).
٣. نهج البلاغه، خطبه ١٣٩، ص ١١٥٤، ت فیض الاسلام، ر.ك: ولایت فقیه در حکومت اسلامی، ج١، درس دوازدهم (بررسی حدیث کمیل)، علاّمه سید محمدحسین حسینی تهرانی.
٤. تاریخ جامع قم، بخش مذهبی، ص ١٥٢.
٥. تذکره سخنوران قم، ص ٢٧٤، محمدعلی مجاهدی (پروانه).
٦. تاریخ قم، ص ٢٨٠، محمدحسین ناصرالشریعه، ر.ك: ستارگان حرم، دفتر ٩، ص ٩ ـ ١٢.
٧. گنجینه دانشمندان، ج ٢، ص ٣٣٩.
٨. همان، ص ٣٣٧.
٩. آثارالحجّة، ج ١، ص ١٣٦.
١٠. ستارگان حرم، دفتر ٩، ص ١٠٧ ـ ١٢٥.
١١. گنجینه دانشمندان، ج ٢، ص ٣٣٩.
١٢. آینه دانشوران، ص ٢١ ـ ٢٤ و ٦١ ـ ٦٥؛ دیدار با ابرار، زندگینامه مرحوم حایری یزدی؛ گنجینه دانشمندان، ج ١، ص ٣٠١.
١٣. آثار الحجّة، ج ١، ص ١٣٦.
* مرحوم احسانبخش، نماینده ولی فقیه در استان گیلان و امام جمعه رشت بود. وی دارای تألیفات عدیده‌ای مانند آثارالصادقین و... است.
١٤. خبرگان ملت، ج ١، ص ٥٥؛ دانشوران و دولت‌مردان گیل و دیلم، صادق احسانبخش، نشر صادقین، ١٣٨٠، چاپ نیروی دریایی بندر انزلی.

۱۵. دانشوران و دولت‌مردان گیل و دیلم، ص ۱۵٦، ۱٦۳، ۳۱٤ ـ ۳۳۱.
۱٦. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۸۰ و ۳۸۱.
۱۷. خاطرات حجه‌الاسلام شیخ جعفر شجونی، ص ۲۹، تدوین مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۸. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۳۳.
۱۹. همان، ص ۳٤٦.
* حسابرسی.
۲۰. گنجینه دانشمندان، ص ۳۵۷.
۲۱. آثارالحجّة، ص ۱۳۷.
۲۲. تذکره سخنوران قم، ص ۲۷۵، مستوفی؛ شرح زندگانی من، ج ۱، ص ٦۹۹ ـ ۷۰۰.
۲۳. تین / ٤.
۲٤. الوقایع والحوادث، ج ۱، ص ۳۰۰ ـ ۳۰٤؛ آینه دانشوران، ص ۱۹۵.
۲۵. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۳۸.
۲٦. مجله راه حق، ش ۱۲ ـ ۱۳، فروردین و اردی‌بهشت ۱۳۳۷، ص ۵۸، زیر نظر محمدحسن حجّتی.
۲۷. گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۲۵۵.
۲۸. آثارالحجّة، ج ۱، ص ۱۳۵ و ۱۳٦.
۲۹. مجله راه حق، ش ۱۲ و ۱۳، ص ۵۹.
۳۰. آثارالحجّة، ج ۲، ص ۱۳۷ ـ ۱٤۰.
۳۱. آینه دانشوران، ص ۱۹۵.
۳۲. خاطرات حجه‌الاسلام جعفر شجونی، چاپ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تدوین علی‌رضا اسماعیلی.
۳۳. گفتار وعّاظ، ج ۳، ص ۱۸ ـ ۲٦.
۳٤. گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۱٦۲ و ۱٦۳.
* کوله‌پزی همان کوره‌پزی است.
۳۵. آثار الحجّة، ج ۲، ص ۱۳۹.
۳٦. خبرگان ملت، ج ۲، ص ۳۷۲ ـ ۳۸۲.
۳۷. قصص / ۵.
۳۸. تذکره سخنوران قم، ص ۲۷۳، محمدعلی مجاهدی (پروانه).
۳۹. همان، ص ۲۷٤.
٤۰. همان، ص ۲۷۵ ـ ۲۷۷.
٤۱. شرح زندگانی من، عبدالله مستوفی.
٤۲. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۳۸.
٤۳. آثارالحجّة، ج ۲، ص ۱۳۷.
٤٤. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ٦۹.

محمدباقر آخوندی

«معلّم مهربان»

* * *

ولی عباس‌زاده

ص
...

جـای عکس

محمدباقر آخوندی

مقدمه

در میـــان عالمـــان برجســـته و ارزشـــمند آذربایجان، که همیشه نامشان در طول تـاریخ مـی‌درخشـد. بـا عـالمی فرزانـه و مردی اهل دانش و عمل آشنا می‌شویم که زنـدگی‌اش را بـا یـاد خـدا و عمـل بـه دسـتورهای او در خـدمت بـه خلـق خـدا سپری کـــرد و همچـــون مـــولای خـــویش امیرالمـؤمنین علیه‌السلام، تسـلیم دنیـا و جـاه و مقام آن نگشـت. ایـن دانشـور فرهیختـه آیـه‌الله محمدباقر آخوندی قدس‌سره است که در این نوشتار با زندگانی وی آشنا می‌شویم.

تولد

محمـــدباقر در مـــرداد ۱۳۰٤ ش. در روستای «علی بیگلو»، از توابع شبستر تبریز و در خـانواده‌ای مذهبی و متدین بـه دنیا آمد. پدر وی عالمی علاقمند به عالمـان دیـن بـود و چـون در یـك خـانواده علاقمند به روحانیت پرورش یافته بود،

خود نیز مسیر تحصیل علوم اسلامی را طی کرد و از شهرت خانوادگی ایشان (آخونـــدی) برمـــی‌آیـــد کـــه خانـــدانی روحانی‌پرور داشته‌اند.

کودکی

آیـه‌الله آخونـدی دوران کـودکی سـختی را گذرانده بود، به دلیل اینکه دوران کـودکی ایشـان پـر از درد و غـم و انـدوه بـوده اسـت. ایشـان در اوایـل کـودکی، در حادثه زلزلـه، مـادر، خـواهر و بـرادرش را از دست داد و چند سال پس از آن نیز پدر بزرگوار و گرامـی‌اش، دار فـانی را وداع گفت و این فرزند خردسال، در یك دنیـای پر فـراز و نشـیب تنهـا مانـد. امـا از آنجـا کـه چشمه پرفیض رحمت حضرت حقّ همـــواره جوشـــان اســـت، وی در دامـــان پرمهر پسر عموی خویش ـ که فرزندی نداشـت ـ پـرورش یافـت. خـانواده ایشـان نسل در نسل اهل قرآن و احکام بودند و در میـان مـردم بـه «ملاّ» شـهرت داشـتند، به همین دلیل وی از همان دوران کودکی، قرآن را فراگرفت. دوران کودکی وی در همان روستا و در میان همان مردم ساده و با صفا سپری گشت و دوره مکتب‌خانه را به پایان رساند.

تحصیلات حوزوی

ایشـان پـس از تحصـیلات ابتـدایی از آنجـا که علاقمند به فراگیری اعتقادات دینـی و مـذهبی بـود، بـا تشـویق روحـانی محلّ، به تحصیل در حوزه علمیه روی آورد و در بنـدر شـرفخانه۱ در محضـر عالم فاضل و متقی، جناب حاج شیخ جعفر مختـــارپور، قســـمتی از مقـــدمات را فراگرفـت. وی بـرای تکمیـل مقـدمات، بـه حوزه علمیـه طالبیـه تبریـز هجـرت نمـود و در آنجا، در کنار دوستان خود ـ از جمله حاج سید جواد حسینی ـ توانست این مرحلـه را با موفقیت به پایان برساند.

تحصیل در قم

آخوندی پس از تکمیل مقدمات، در سال ۱۳۲٤ ش. برای ادامه تحصیل، به قم هجرت نمود. وی در مدرسه فیضیه مشغول تحصیل شد و در مدرسه دارالشفا اقامت نمود. او از محضر استادان بزرگواری چون آیات عظام: مجاهدی تبریزی، محقق داماد، حجت کوه‌کمره‌ای، بروجردی و امام خمینی رضوان الله کسب فیض نمود. وی شاگردی نمونه، با استعداد و باهوش بود و از دست مبارك آیه‌الله بروجردی نیز به همین مناسبت جایزه‌ای به ایشان اهدا گردید.

ازدواج

محمدباقر پس از آنکه دوره درسهای خارج را با موفقیت به پایان رساند، با یکی از خانواده‌های مذهبی در قم وصلت نمود. ثمره این ازدواج ۸ فرزند پسر و ٥ دختر است. برخی فرزندان او عبارتند از:

۱. محمدتقی آخوندی، که روحانی بسیار فاضل و متقی است که به جای پدرش، در مسجد چهل اختران قم مسئولیت امامت جماعت را به عهده دارد.

۲. احمد آخوندی که به کار در کوره آجرپزی و رسیدگی به امورات کوره مشغول است.

۳. محسن آخوندی که به شغل شریف معلمی اشتغال دارد.

فعالیت‌های فرهنگی

این عالم فرزانه، از همان دوران جوانی‌اش، فعالیت‌های فرهنگی خود را آغاز نمود. ایشان در تعطیلات تابستان به زادگاهش برمی‌گشت و به آموزش احکام و قرائت صحیح قرآن می‌پرداخت.

وی همزمان با تحصیل، در مسجد

علی‌اصغر قم به تدریس پرداخت و در این مکان، از مقدمات تا رسائل و مکاسب را تدریس نمود. تأسیس کانون فرهنگی توحید، در خیابان آذر قم از دیگر فعالیت‌های این دانشمند گران‌مایه است. فعالیت‌های این کانون، فرهنگی است و مسئول مستقیم کانون، خود حاج آقا آخوندی بود. اجرای مراسم خاص در ایام عید، تشویق جوانان برای شرکت در راهپیمایی‌ها، برگزاری مجالس سوگواری در محرم، صفر و...، برگزاری مراسم قرائت قرآن در ماه مبارك رمضان و... از فعالیت‌های این کانون به شمار می‌آید.

آیه‌الله آخوندی، در خیابان آذر قم، دو کتابخانه به نام‌های: امام خمینی۱ و توحید تأسیس نمود. کتابخانه امام خمینی، مخصوص برادران و کتابخانه توحید، برای استفاده خواهران در نظر گرفته شده است. هر دوی این کتابخانه‌ها زیر نظر کانون فرهنگی توحید اداره می‌شوند. در حال حاضر، این کانون یك هیئت برای نوجوان‌ها تشکیل داده است که در ایام محرم، به برگزاری جلسات عزاداری می‌پردازند. و یك جلسه اخلاق برای جوانان برگزار می‌نماید.

از جمله فعالیت‌های فرهنگی معظم له، احداث مسجد، در روستای خود و احداث راه در برخی از روستاهای اطراف است.

البته امور یاد شده قسمتی از فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی این عالم فرهیخته است.

فعالیت‌های سیاسی

همزمان با شروع انقلاب اسلامی، ایشان نیز به همراه مردم، در تمام صحنه‌ها حاضر بود و فعالیت‌های قابل تقدیری در این زمینه انجام داد. ایشان با تشکیل جلسات انقلابی و مذهبی برای جوانان، در مسجد چهل اختران، در

ارشاد و آشناکردن جوانان به مسائل روز می‌کوشید. او از این طریق، جوانان انقلابی بسیاری را پرورش داد. عده‌ای از جوانان که با حضور در آن جلسات صاحب اندیشه انقلابی شدند در برخی موارد عده‌ای از روی ترس به وی توصیه می‌کردند که حاج آقا دست از سر جوانان ما بردارید، جوانان را انقلابی نکنید، ولی ایشان با متانت خاصی که داشت، حرفی به زبان نمی‌آورد و به کار خود ادامه می‌داد. ایشان در این زمینه سخنرانی‌های متعددی در مکان‌های مختلف ایراد کرد که در آنها، محور حرفهای ایشان، ارشاد جوانان و آگاه کردن مردم نسبت به فضای فاسد حکومت بود. وی علاوه بر سخنرانی در قم، در شهرستان نیز به فعالیت سیاسی می‌پرداخت. در یکی از سخنرانی‌ها که در شبستر انجام داد، با پرده برداری از اعمال خلاف شرع کارگزاران شاه، مردم را به قیام دعوت نمود که این سخنرانی باعث دستگیری وی شد. ایشان بارها در سخنرانی‌های متعدد با حرف‌های آتشین، خشم مأموران شاه را شلعه‌ور می‌نمود که هربار موجب دستگیری ایشان می‌گردید. وی در رابطه با انجام وظیفه الهی از هیچ کاری ابا نداشت و از کارگزاران شاه واهمه‌ای به دل راه نمی‌داد. وی در کارهایش بسیار کوشا بود. زمانی که توسط رژیم شاه، خواندن خطبه عقد توسط روحانیان ممنوع شد؛ ایشان چون اساساً با رژیم شاه مخالف بود گفت: «من خطبه‌های عقد را می‌خوانم، اگرچه مرا زندانی کنند.» این عالم خستگی‌ناپذیر، در جریان انقلاب، دوشادوش سایر عالمان و روحانیان، در کنار مردم، به مبارزه خویش ادامه داد و در این رابطه همراه سایر عالمان، در صدور اطلاعیه‌ها و بیانیه‌هایی شرکت داشت. اسناد این مبارزات، در مجموعه ستارگان حرم۲ موجود است.

خصوصیات اخلاقی

متانت و صبر از جمله خصوصیات ارزشمند این دانشمند الهی بود. وی در طول زندگی خویش، در تمام کارها سعی می‌کرد عملاً به اطرافیانش درس زندگی بیاموزد و در این زمینه بسیار موفق بود، به نحوی که در کارهای خیر پیش قدم بود و دیگران را نیز به طور عملی تشویق می‌نمود. به عنوان مثال هر وقت میهمانی وارد منزلش می‌شد، ایشان با متانت، کفش‌های او را جفت می‌کرد.

وی عالمی بسیار سخت‌کوش و پرتلاش بود. و لحظه‌ای از کار، خسته نمی‌شد. وقتی به کوره می‌رفت با نهایت تواضع لباس خود را درمی‌آورد و دستمالی بر پیشانی می‌بست و شروع به گِل درآوردن و خشت زدن می‌نمود.

یکی از روزها شخصی آمد و گفت: با صاحب کارخانه، حاج آقای آخوندی کار دارم، من نیز حاج آقا را به ایشان نشان دادم. وی با تعجب نگاهی به معظم له نمود و گفت: حاج آقا! شما دیگر چرا این قدر کار می‌کنید! حاج آقا گفت: مرد باید با کدّ یمین و عرق جبین امرار معاش کند و از نعمت‌هایی که خداوند به او عنایت فرموده، نهایت استفاده را ببرد و در این راه، هر کس مسیری را طی می‌کند و از آن طریق امرار معاش می‌نماید. آیه‌الله محمدباقر آخوندی در زمینه‌های مختلف اجتماعی، عبادی و فرهنگی مسأله تقوا را مدّ نظر داشته و رعایت می‌نمود. به عنوان مثال در زمان طاغوت هر وقت متوجه می‌شد صدای ترانه مبتذل از ماشین‌ها بلند شده ابتدا، تذکر می‌داد و در صورتی که اثر نداشت به صورت جدّی برخورد می‌کرد، حتی در برخی موارد با اینکه وضع مالی خوبی هم نداشت، اگر راننده‌ای به حرف‌های ایشان توجه نمی‌کرد از فروش آجر به او اجتناب می‌کرد. وی در مسائل عبادی و سایر موارد، مثل دریافت وجوهات، با

تقوا بود و بسیار دقت می‌نمود.

مسئولیت در مقابل مردم

آیه‌الله آخوندی نسبت به مشکلات مردم بسیار حساس بود و در رفع مشکل آنان، در حد توانایی‌اش تلاش می‌کرد. در یکی از سفرهای تبلیغی، که ایشان به روستایش رفته بود، متوجه شد، مردم از وضعیت بهداشتی نامناسبی برخوردارند. وی ضرورت وجود آب آشامیدنی و بهداشتی، حمام و مسجد را احساس کرد، بنابراین ابتداء مشکل را با مردم در میان گذاشت و آنها را به همکاری در تأسیس مکان‌های یاد شده تشویق نمود. مردم منطقه مشکل مالی را مطرح می‌کنند، آیه‌الله آخوندی پیشنهاد می‌کند همگی با هم همّت کنند تا این مشکل برطرف شود؛ لذا همراه مردم برای ساختن آب‌انبار و مسجد از دل کوه با پتك، سنگ می‌کندند و با الاغ به ده می‌آوردند و به این طریق مسجد و آب انبار را در آنجا به نحو احس بنا نهادند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی

آیه‌الله آخوندی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به دستور امام۱ ـ که فرمان جهاد سازندگی را صادر کردند ـ هر صبح جمعه اهالی محل را از زن و مرد و پیر و جوان، جمع می‌کرد و به مزارع کشاورزی می‌برد. مزارعی که محصولاتشان رسیده و موقع درو کردن آنها فرا رسیده بود؛ اما صاحبان آنها یا بضاعت مالی برای خرید دستگاه‌های کشاورزی نداشتند و یا از توانایی برداشت محصول به تنهایی برخوردار نبودند در این زمان سلاح زن و مرد، فقط یك داس بود که با آن، محصول را جمع آوری کردند و بدین‌گونه با استکبار جهانی و تحریم

اقتصـادی، مبـارزه مـی‌نمودنـد. ایشـان در این راه از همـه جلوتر بود و عملاً مردم را
به این کار تشویق می‌کرد. وی پرچمداری بود که بدون وقفه و بدون استراحت تا آخرین لحظات روز، مشغول بـه کـار بـود. در این میان، حتی زن‌ها و بچه‌ها نیز با دیـدن تـلاش ایشـان، دو چنـدان روحیـه می‌گرفتند و بیشتر تلاش می‌کردند. این فضای همکاری به قدری باصفا و با نشاط بود که همه، از دل و جان، هرجمعه آمـاده همکـاری و رفتن بـه مزارع بودنـد. در این میان بچه‌ها هیچ گاه خاطره زیبا و سـازنده آن روزهـا را از یـاد نمـی‌برنـد و عملاً مفهوم جهاد سازندگی و همکاری را فهمیده و آن را تجربـه کرده‌اند، تجربـه‌ای که به آنها یاد می‌داد کمتر حرف بزنند و بیشتر عمل کنند. چه بسیار کودکـانی کـه در مکتب قرآن و احکام آقا، درس گرفتنـد و در نتیجـه تربیت، علـی‌اکبرهـای میدان شهادت شدند.

یکـی از خـدمات ارزشـمند ایشـان پـس از انقلاب، رسیدگی به وضعیت کوره‌های آجرپزی اطراف قم بـود. قبل از انقلاب، صنف صاحبان کوره‌های آجرپزی قم، وجهه خوبی نداشت، امـا بعد از انقلاب در این صنف، توسط ایشان انقلابـی انجـام گرفت. ایـن عـالم بزرگـوار برای این صنف، انجمن اسلامی تشکیل داد. وی هـر شـب جمعـه آنهـا را جمـع می‌کرد و در این جلسه به آموزش اخلاق، احکـام و حـل مشـکلات آنـان مـی‌پرداخـت. جلسات ایشان آنقدر روی برخی افراد تـأثیر گذاشـته بـود کـه در زمـان جنـگ، کـاروان اجنـاس و هـدایای ایـن صـنف و محله چهل‌اختران و روستاهای اطـراف، بـه ۲۷ دستگاه می‌رسید که با نظارت حاج آقا و همراهی خود ایشان به دست رزمندگان می‌رسید.

خاطرات دوستان

یکـی از دوسـتان ایشـان، بـه نـام آقـای شـیخ محمد خوش‌نژاد نقل می‌کند: در

سال ۱۳۴۳ ش. در محله چهل‌اختران آذر۳ در مسجد به همراه عده‌ای از دوستان درس می‌خواندیم. در یکی از روزها دوستان به من گفتند: (حاج محمد، شما با علما سروکار دارید، کسی را می‌شناسید که به ما درس بدهد.
گفتم: بله، و آقا را معرفی کردم. روز بعد با ایشان صحبت نمودم، ایشان ابتدا قبول نکردند؛ اما فردای آن روز آمدند و گفتند: قبول می‌کنم. من علت قبول نمودن ایشان را جویا شدم. ایشان فرمودند: دیشب حضرت امام را خواب دیدم
در حالی که ناراحت بودند، به من فرمودند: آخوندی، چرا گوش به حرف نمی‌دهی! من از خواب پریدم و با خود فکر کردم که کجا وظیفه‌ام را انجام نداده‌ام، یاد تقاضای شما افتادم و علت پذیرش من نیز همین خواب است و از آن روز به بعد برای تدریس به مسجد می‌آمدند.

خاطره‌ای دیگر

محمدتقی آخوندی فرزند ارجمند آیه‌الله آخوندی می‌گوید:
یادم نمی‌رود بعد از وفات حاج شیخ قاسم قفقازی، امام جماعت مسجد چهل‌اختران، اهالی محل، امامت جماعت مسجد را به ایشان پیشنهاد کردند؛ اما ایشان قبول نکردند. اهالی محلّ نزد من آمدند و از من خواستند که آقا را راضی کنم. من به همراه چند تن از ریش سفیدان محل، در جلسه درس ایشان حاضر شدیم. پس از سلام و احوال‌پرسی به ایشان عرض کردم حاج آقا! اگر کسی به دیگری احتیاجی پیدا کند و آن فرد هم توانایی انجام آن را داشته باشد، ولی امتناع کند چه صورتی دارد. حاج آقا فرمودند: آدم بی‌انصافی است! در همین حال من رو به جمع کردم و پرسیدم: جماعت، آیا شما برای مسجدتان نیاز به

امام‌جماعت دارید. آنها گفتند: بله! آقا در این موقع لبخندی زد و قبول
کرد و فرمود: ما نمی‌خواهیم آدم بی‌انصافی باشیم. ایشان امامت
جماعت مسجد چهل اختران را قبول کرد؛ اما در مقابل آن هیچ گونه
وجهی دریافت نمی‌نمود، حتی در ازای تدریس نیز وجهی قبول
نمی‌کرد. ایشان همواره در آن مسجد، جلسات، دعا، قرآن، درس و
احکام دایر می‌کرد.

باز هم خاطره

محمدتقی در خاطره‌ای دیگر می‌آورد:
پدرم یك پیکان قدیمی داشت که برای سرکشی به کوره از آن استفاده
می‌کرد. اخوی ما (احمد) صبح به صبح می‌آمد و پدرم را سر کوره
می‌برد. یکی از روزها من نیز همراه آنان رفتم. اخوی به پدرم عرض
کرد: این ماشین دیگر خیلی قدیمی و خرجش زیاد است. این ماشین را
عوض کنید! پدرم گفت: همین خوب است، بعضی‌ها حتی این ماشین
قدیمی را نیز ندارند و آرزو می‌کنند که ای کاش چنین ماشینی داشتند.
شما باید خدا را شکر کنید که وسیله دارید. اخوی ما گوش به حرف بابا
نداد و به دور از چشم پدرم ماشین را فروخت. وقتی پدرم مطلع شد،
بسیار عصبانی و تند شد، حتی برای مدتی با اخوی حرف نزد. ایشان در
تمام مسائل مردم را ملاحظه می‌کرد؛ حتی هنگام آمدن به مسجد،
نمی‌گذاشت با ماشین او را تا دم مسجد همراهی کنم و همیشه مقداری
به مسجد مانده بود، پیاده می‌شد و پای پیاده می‌رفت.
یادم نمی‌رود، زمانی فرماندهان لشکر۱۷ علی بن ابیطالب علیه‌السلام برای

ساخت پادگان اندیشمك از آقا كمك خواستند.
حاج آقا وسایل مورد نیاز
از جمله آجر را تهیه و برای ایشان فرستاد؛
اما بعداً متوجه شد كه این كار
هزینه بالایی دارد؛ لذا سفری به منطقه كرده
و در خارج شهر محلّی را
برای تهیه آجر خریداری نمود و پس از راه
اندازی آنجا مصالح مورد نیاز
پادگان از جمله آجر را از آنجا تهیه نمود. این
كوره هنوز هم به فعالیت
خود ادامه می‌هد و سود حاصله از درآمد آن
در اختیار همان لشكر است.
اینها همه حاكی از همّت والای ایشان بود و
خاطره‌ای بیادماندنی و
تاریخی است كه در قلب من حك شده است.
حاج آقا در كارش طبق اعتقاد راسخ خود
عمل می‌كرد و حساب و
كتابش بسیار دقیق بود. احمد، فرزند دیگر
حاج آخوندی می‌گوید: بسیار
دقیق بود. در یكی از روزها باران شدیدی
بارید و تعدادی از آجرهای
روی كوره، خیس شد. یكی از ماشین‌ها برای
زدن بار پای كوره آمد.
حاج آقا فرمود: احمد آقا، آجرهای خیسی را
كه بار می‌زنید بشمارید! از
این كار تعجب كردم؛ لذا چون ایشان احساس
كرد كه ممكن است از
جانب ما سهل‌انگاری شود، خودش روی
سقف ماشین ایستاد و تمام
آجرهای خیس را شمرد، سپس تفاوت وزن
آجر خشك و خیس را
حساب كرده و اضافه وزن آجرهای خیس را
از صورت باسكول كم كرد.
این خاطره و كار ایشان، تا آخر عمر، از یادم
نمی‌رود و این درس بزرگی
است كه ایشان عملاً به ما آموخت.

خواب شگفت انگیز

در طول حیات گرانقدر آیه‌الله آخوندی و
همچنین پس از فوت ایشان،

برخی اطرافیان خواب‌هایی می‌دیدند که همگی بر مقام والا، ایمان و اعتقاد خالصانه ایشان دلالت دارد. برخی از رؤیاها، صادق است و تعبیرهای درست و سرنوشت‌سازی در زندگی انسان دارد که نمونه‌ای را ذکر می‌کنیم:

محمدعلی حیدری، خادم مسجد چهل‌اختران می‌گوید: در زمان حیات حاج آقا آخوندی خیلی علاقمند بودم از حالات او آگاه شوم که این امر در عالم رؤیا بر من آشکار شد. به تنهایی وارد مسجد شدم و مشاهده کردم که آقا رو به قبله نشسته و مشغول نماز است. پس از پایان نماز به من سلام کرد، در حالی که بسیار مسرور بود. در همین حال نگاهم به دست آقا افتاد، دیدم انگشتری عقیق در دست دارد. زیبایی و شفّافی آن انگشتر آنقدر زیاد بود که در تمام عمرم مثل آن را ندیده بودم! از روی تعجب به آقا گفتم: این را از کجا آورده‌اید! آقا فرمودند: من سال‌هاست که این انگشتر را دارم و به داشتن آن افتخار می‌کنم.

همچنین فرمود، من این را از مولایم گرفته‌ام. با صدای اذان از خواب بیدار شدم و چون دانستم خوابی پرمعناست آن را برای دو تن از عالمان، به نام‌های سید حسن حسینی و سید محمدرضا غیاثی حسینی صاحب کتاب مفاتیح الحاجات نقل کردم. وی گفت: آقای آخوندی از حیث ولایت بسیار قوی بوده و از توجهات آقا امیرالمؤمنین علیه‌السلام برخوردار است. بعداً که آقا را دیدم بدون اینکه خواب را تعریف کنم پیشانی‌اش را بوسیدم و گفتم: آقا، بسیار سجده شکر کنید که شما از همه حیث کامل هستید و ما را نیز دعا بفرمایید.

آثار

حضرت آیه‌الله محمدباقر آخوندی همگام با تحصیل به تحقیقات هم می‌پرداخت. وی اثر بسیار ارزشمندی به نام مجمع‌الاحادیث از خود به جای نهاده است. این اثر یك کتاب ۷ جلدی است که شش جلد آن به چاپ رسیده است. ایشان در این کتاب شریف، احادیث مختلف را در موضوعات متفاوت آورده‌اند.

جلد اول: وی در این جلد احادیث را در ۱۳ باب تنظیم نموده است. ۱. ایثار؛ ۲. اجرت و اجاره؛ ۳. اجل؛ ٤. اخوّت؛ ٥. آخرت؛ ٦. ادب؛ ۷. اذان؛ ۸. اذیّت؛ ۹. اکل (خوردن)؛ ۱۰. الفت؛ ۱۱. امر؛ ۱۲. امل (آرزو)؛ ۱۳. امت؛ که در حدود ۲٥۲ صفحه است و تمام مطالب به زبانی گویا آورده شده است.

جلد دوم: این کتاب شریف از ۷ بخش تشکیل شده که عبارت است از:

۱. امامت، که ۸ فصل است: ۱. اوصاف امام؛ ۲. نیاز جامعه به امام؛ ۳. لزوم شناخت امام؛ ٤. دوازده معصوم:؛ ٥. امامت و خلافت ائمه هدی از جانب خدا؛ ٦. علم علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام؛ ۷. امامت، یك منصب الهی؛ که در حدود ٤۲٤ صفحه است.

۲. احادیث اسلام و ایمان است که از چهارده فصل تشکیل شده است.

۳. احادیث امانت؛ ٤. احادیث امن و امان؛ ٥. آفت ؛ ٦. آل اهل بیت؛ ۷. اولین‌ها (مخلوقات نخستین).

جلد سوم: این کتاب از ۱۹ بخش تشکیل شده و در ۳۹۲ صفحه آورده شده است که عبارتند از: ۱. بخل؛ ۲. بداء؛ ۳. بدعت؛ ٤. بذاء (فحش)؛ ٥. برّ؛ ٦. بِشر (گشاده رویی)؛ ۷. بکاء؛ ۸. بهتان و تهمت؛ ۹. توبه و استغفار؛ ۱۰. جبر و تفویض؛ ۱۱. جُبن (ترس)؛ ۱۲. جدال؛ ۱۳. تجربه؛ ۱٤. جزع (بی‌تابی)؛ ۱٥. تجسس؛

١٦. مُجالست؛ ١٧. جمعه؛ ١٨. مذمت جماع؛ ١٩. تجمّل.
جلد چهارم: این جلد یازده بخش است و احادیث مربوط به طور مشروح
آورده شده: ١. جنّت؛ ٢. جنّ؛ ٣. جنون؛ ٤. جهاد؛ ٥. جهل؛ ٦. جهنّم؛ ٧. جود؛ ٨. جار (همسایه)؛ ٩. حبّ؛ ١٠. احباط، ١١، احتجاب (رونشان ندادن) و این
جلد ٣٨٨ صفحه است.
جلد پنجم: این جلد نیز همچون سایر جلدها، احادیث در موضوعات
مختلف با نظم خاصی آورده شده و چهارده بخش دارد: ١. حجّ؛ ٢. حدیث؛ ٣.
حرص؛ ٤. حرام؛ ٥. حزم؛ ٦. حساب؛ ٧. حسد؛ ٨. حسرت؛ ٩. احسان؛ ١٠. حسنه؛ ١١. حقد (کینه)؛ ١٢. حقّ؛ ١٣. احتکار؛ ١٤. حکمت. در این جلد
مطالب در ٣٩٧ صفحه بیان شده است.
جلد ششم: موضوعات این جلد به ترتیب عبارتند از: ١. حلم؛ ٢. حمق
(نکوهش حماقت)؛ ٣. حاجت؛ ٤. حیوان؛ ٥. حیاء؛ ٦. خبز (نان)؛ ٧. خاتم؛ ٨. خدمت؛ ٩. خشوع؛ ١٠. خلق؛ ١١. اخلاص؛ ١٢. خمر (شراب)؛ ١٣. خوف؛ ١٤.
خیانت؛ که تمام مطالب فوق، در ٣٣٤ صفحه گردآوری شده است.

مسئولیت‌ها

از جمله مسئولیت‌های ایشان، نمایندگی از طرف مقام معظم رهبری و
امامت جماعت مسجد چهل اختران بوده است. ایشان در سال ١٣٦٣ ش. از
منطقه شبستر به عنوان نماینده منطقه، به مجلس راه یافت. در این دوره،
ایشان از مجموع ٢٠ هزار، ١٢ هزار رأی را به خود اختصاص داد. دوره نمایندگی
ایشان دوره دوم مجلس بوده است. وی در این دوره سعی خود را جهت حل
مشکلات مردم به کار بست. و به تمام روستاهای منطقه سرکشی می‌کرد و

مشکلات مردم را از نزدیك مورد بررسی قرار می‌داد. در برخی روستاها برای حل مشکل راه و آب، نهایت تلاش خود را به کار بست و موفق شد از طریق ارگان‌های مربوط، بخشی از مشکلات منطقه را بهبود بخشد. از جمله خدمات ایشان در زمان نمایندگی را می‌توان چنین بر شمرد:

۱. راه‌سازی بین شبستر و سلماس؛

۲. احداث سدهای مختلف خاکی در منطقه؛

۳. افتتاح سیلو صوفیان در زمان آقای بشارتی؛

٤. تقویت جهاد سازندگی در منطقه؛ و خدمات ارزشمند دیگر.٤

ایشان در دوره نمایندگی خود، چند نوبت نطق قبل از دستور داشتند که به بخشی از نطق ایشان اشاره می‌نماییم:٥

الحمد لله و التحیة و السلام علی امام المسلمین یحیی آثار الاسلام و احکام الدین، الذین یقاتلون في سبیل القرآن المبین و رحمة الله واقعة علی شهداء،

مطلبی فلسفی که در جهان، هر حادثی در تحقق، نیاز به علتی دارد که به آن علت محدثه گویند و در دوام به چیزی نیاز دارد که علت مبقیه گویند. حکومت ایران حادثی است که تداوم آن عللی دارد که در حقیقت اساس امر است:

۱. امدادهای غیبی خداوند قادر و متعال؛

۲. رهبری فقیهانه و خردمندانه امام امت؛

۳. شعور امت و مردم شجاع و مسلمان ایران؛ در همه صحنه‌ها؛ ملّتی که در به ثمر رساندن انقلاب اسلامی از هیچ تلاشی کوتاهی نکرد و با بذل مال و جان خود، رژیم تا به دندان مسلح شاه را به زباله‌دان تاریخ سپرد و سرزمین اسلامی ایران را از لوث وجود بیگانگان پاك کرد. ملتی که پس از پیروزی، با وجود مشکلات و کمبودهای فراوانِ ناشی از حصر اقتصادی و جنگ تحمیلی، صبر و

استقامت کرده و با تمام قدرت توطئه‌های شرق و غرب را نقش بر آب نمود و در جبهه‌های حق و مبارزه با ضد انقلاب‌های حلقه به گوش پیکار نمود، و در طول جنگ تحمیلی با بذل مال و جان بهترین فرزندان خود، جهانیان را به حیرت واداشت. متکبران و جنایتکاران بدانند، ملت مسلمان ایران از هیچ چیزی ترسی ندارند و از بزرگ و کوچك، پیر و جوان در کنار امام بزرگوار خود آیه‌الله خمینی درس فداکاری و ایثارگری را از مولای خود حسین بن علی علیهماالسلام آموختند و چون کوه استوار تا تحقق اهداف مشروع خود ایستاده و به مبارزه با جنایتکاران و مزدوران ادامه خواهند داد و در مقابل حملات رژیم عراق و منافقان غیر نظامی و تخریب و استعمال بمب‌های شیمیایی، تن به ذلّت نداده و زیر بار صلح ننگین به معنای تسلیم آرمان‌های اسلامی نخواهند رفت. مجامع بین‌المللی بدانند که سکوت در برابر اعمال ضد انسانی و خلاف مقررات بین المللی حکّام عراق به معنای زیرپاگذاشتن این مقررات از طرف خود آنان و محکوم است و نهایتاً این خطرات دامن مشوّقان چنین اعمالی را خواهد گرفت.

سخنی چند با مسئولان کشوری؛ ملّت شریف و بزرگوار، در عین اینکه از تلاشهای شبانه‌روزی کشوری کمال تشکر را دارند، جهت تحکیم بیشتر پایه‌های جمهوری اسلامی، انجام چند امر را ضروری می‌دانند:

۱. جلوگیری از اعمال خلاف و شرارت‌های عده‌ای از خدا بی‌خبر، که بعد از پیروزی با پشتیبانی برخی افراد، در اداره‌ها کارهای خلاف دوران گذشته را ادامه می‌دهند.

۲. جلوگیری از برخوردهای غیر انسانی و غیر اسلامی کارمندان دولتی و یا کسانی که به نحوی از انحاء تصدی امور کشور را بر عهده دارند با ارباب رجوع.

۳. جلوگیری از کاغذبازی و پارتی‌بازی در دستگاه‌های دولتی و پارلمان‌های وابسته به دولت، به خصوص در بخش کمیته توزیع خودرو که این اعمال بیشتر در آنجا مشاهده می‌شود.
٤. جلوگیری از سپردن پست‌های حساس به افراد غیر متعهد. قابل قبول نیست، کسی از گروهک‌ها به خاطر خلافی که انجام داده و اخراج شده، در یکی
از ارگان‌های حساس مشغول گردد.
٥. جلوگیری از برکناری افراد متعهد و حزب‌اللهی از کار، و یا تبعید آنها به غیر محل‌هایی که در آنها فعالیت داشتند.
* خاتمه: تذکر این مطلب لازم است که کشاورزی از اهم امور در کشور است. و در اولولیت قرار دارد؛ لذا با توجه به اینکه بدون امکانات ممکن نیست کار کشاورزی به خوبی پیش رود و با عنایت به اینکه آب قنات‌ها و چاه‌های عمیق در حال کم شدن است، احداث سدهای خاکی و بتونی در محل‌های مناسب در مناطق مختلف ضروری است.

از منظر دوستان

حجه‌الاسلام سید جواد حسینی درباره شخصیت آیه‌الله آخوندی
می‌گوید:
ایشان از همان دوران جوانی شخصیتی نورانی، خلیق و مجدّ و جالب و جاذب و در همه اوصاف ممدوحه افضل از هم‌عصرهای خود بود و در نتیجه معنویات، در اسرع وقت دارای مراتب علمی و از ممتازان دوران بود.٦
حجه‌الاسلام محمدصادق نجمی امام جمعه خوی:

از جملـه افـرادی کـه روحیـات و معنویـات او برای ما معلوم نشده است،
مرحـوم آیـه‌الله آخونـدی (رضـوان الله) اسـت. الان بنده تأسف می‌خورم که
چرا وقتی کـه ایشـان در قم بـود و مـی‌توانستیم بیشتر از ایشان استفاده
کنیم؛ استفاده نکردیم و نتوانستیم در حضـورش جهات معنوی و
اخلاقـی بیشـری از ایشـان داشـته باشـیم و یـاد بگیریم.۷
حجه‌الاسلام محمدتقی صدیقیان:

بس بگشتم که بپرسم سبب درد فراق
در دلم بود که بی‌دوست نمانم هرگز

آیه‌الله آخوندی یکشنبه شب ٢٤ آبان ١٣٧٧ ش. (٢٥ رجب‌المرجب
١٤١٩ ق.)، پـس از اقامـه نمـاز مغـرب و عشا و تدریس در مسجد حضرت
علی‌اصغر علیه‌السلام در راه بازگشت به منـزل، با موتورسیکلتی تصادف نموده و به علت
برخـورد سـر وی بـا زمـین، دچـار ضـربه مغزی شد. وی چند روز در بیمارستان
ایشـان شخصـیتی بـزرگ و عـالمی دانشـمند و دارای توان فکری بالا، و از
افاضـل دوران بـود و صـحبت‌هـای ایشـان و نصیحت‌های معظم له برای
بنده درس بزرگـی بـود؛ ولـی افسـوس کـه ایـن معلم مهربان را از دست
دادیم۸

وفات

دوش بر باد حریفان به خرابات شدم
قم می‌دیدم و خون در دل و پا در گل بود

مفتی عقل در این مسئله لایعقل بود
چه توان کرد که سعی من و دل باطل بود

نکویی - در حالت کما - بستری شد. سرانجام ستاره پرفروغ محفل چهل‌خورشید رو به افول گذاشت و به رغم توسلات فرزندان، دوستان و عاشقان آیت محبت و معلم مهربان در آبان ۱۳۷۸ ش. دیده از جهان فروبست و به دیار باقی شتافت و همگان را در ماتمی بزرگ و جان‌گداز تنها گذاشت. پیکر پاك و مطهرش در میان اشك و آه و سوز هزاران مرید، تشییع و سپس در جوار امامزادگان چهل اختران، به خاك سپرده شد. روحش شاد و راهش پررهرو باد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. «بندر شرفخانه» از بنادر سیاحتی و تفریحی است که در هشت کیلومتری شهرستان شبستر واقع شده است. این بندر از سوی غرب، به شهرستان سلماس و توج متصل است و در ضلع جنوبی غربی آن، دریاچه ارومیه قرار دارد. این بندر، از آنجا که جنبه سیاحتی و تفریحی دارد، به دلیل داشتن آب فراوان، مورد توجه بسیاری از گردشگران داخلی قرار گرفته است؛ لذا در ایام تابستان، مردم از مناطق مختلف برای سیاحت و تفریح به این محل روی می‌آورند و در آنجا اردو می‌زنند.

۲. ج ۳، ص ۱۷۰.

۳. این ناحیه از قم، مدفن سه امامزاده بزرگوار به نام‌های: موسی مبرقع و فرزندش علی بن موسی، از فرزندان امام جواد(ع) و زید، از نوادگان امام سجاد(ع) است.

٤. مصاحبه با فرزند ایشان.

٥. این نطق از نواری که در نزد خانواده ایشان موجود است، تهیه شده است.

٦ و ۷ و ۸. مصاحبه با فرزند آیه‌الله آخوندی.

منابع

۱. بخش تولد و دوران کودکی، مصاحبه با فرزند ایشان، حجه‌الاسلام محمدتقی آخوندی.

۲. بخش تحصیلات، مصاحبه با فرزند ایشان (محمدتقی) و برخی دست‌نوشته‌های معظم له.

۳. مطالب مربوط به بندر شرفخانه مصاحبه با فرزند ایشان احمد و محسن آخوندی.

٤. بخش تشکیل خانواده و فعالیت‌های فرهنگی از زبان فرزند ایشان محمدتقی، احمد و محسن آخوندی.

٥. فعالیت‌های سیاسی برگرفته از دست‌نوشته‌ها و مصاحبه با فرزندان ایشان و جلد سوم اسناد انقلاب.

٦. خصوصیات اخلاقی، از زبان فرزندان معظم له.

۷. فعالیت‌های پس از پیروزی انقلاب، مصاحبه با فرزند ایشان، احمد آخوندی.

۸. بخش خاطرات از زبان فرزندان و دوستان.

۹. وفات از زبان خانواده و مصاحبه با آنان.

سید ابراهیم
دروازه‌ای

«جلوه صداقت »

* * *

محمد الوانساز خویی

ص
...

جـای عکس

سید ابراهیم دروازه‌ای

اشاره:

از ستارگان فروزان شهر عالمخیز تبریز، فقیه پرهیزگار، آیه‌الله سید ابراهیم موسوی دروازه‌ای است. این فقیه فرهیخته در حوزه‌های علمیه تبریز و نجف، به امر تعلیم و تعلم پرداخت و پس از خلق آثار سودمند و پرورش شاگردان فاضل و تبلیغ دین مبین اسلام، دارفانی را وداع گفت و به خیل خاموشان پیوست.

ولادت

هزار و سیصد و سیزده سال پس از هجرت پیامبر مکرم اسلام از مکه به مدینه در خانه محقر آیه‌الله سید مهدی موسوی، طفلی پا به عرصه وجود نهاد که «سید ابراهیم» نام گرفت. پدر او که از عالمان بزرگ و از فقیهان مبرّز سده چهاردهم است؛ در سال ۱۳۳۳ ق. در تبریز بدرود حیات گفت۱ سید ابراهیم،

کـودکی را بـا سرپرسـتی پـدر فرزانـه‌اش پشت سر نهاد و شروع به تحصیل علوم دینی کرد.

تحصیلات

آیـه‌الله دروازه‌ای۲ پـس از آمـوزش‌هـای ابتدایی و فراگیری مقدمات در مکتـب‌خانـه‌هـا، بـه تحصـیل علـوم ادبـی و اسلامی پرداخت. او دروس متداول حوزه (صـرف، نحـو، منطـق، کـلام، فقـه و اصـول) را بـه نحـو شایسـته فراگرفـت و سپس در محافل علمی و حلقات درسـی بزرگـان فقـه و فقاهت، آیات عظام: حاج میرزا ابوالحسن انگجی، حاج سید محمد مولانا و حاج میرزا حسن مجتهد تبریزی حاضر شد و از محضر علمی آنان بهره‌ها برد.۳

به سوی حوزه نجف

دروازه‌ای پس از کسب اجـازه اجتهـاد از استاد بزرگوارش آیه‌الله حاج میرزا ابوالحسـن انگجـی، بـرای بهـره‌وری از حوزه پررونق و کهن نجف و پژوهش در علوم اسـلامی، رهسپار آن دیـار گشـت. وی در جلسات درسی فقه و اصول حضرات آیـات: شـیخ محمدحسـین شـیخ‌الشـریعه اصفهانی، شیخ عبدالله مامقانی و شیخ محمدتقی حـائری شیرازی حاضـر گردید. اقامت وی درنجف زیاد طول نکشید و بـه علـت پـاره‌ای از گرفتـاری‌هـای خانوادگی، بعد از دو سال اقامت در مرکز علم و مهد فضیلت، به وطن خویش بازگشت.٤

استادان

سـید ابـراهیم، در طـول چنـدین سـال، بـا تلاش‌های پیگیر و خستگی‌ناپذیر،

علوم رایج حوزوی را به خوبی فراگرفت و قله‌های علم و ایمان را فتح کرد. او با حضور در محافل علمی عالمان بزرگ و مجتهدان والامقام تبریز و نجف، شایستگی علمی خویش را به اثبات رساند و بر بام بلند اجتهاد صعود کرد. برخی از آن مردان بزرگ عبارتند از حضرات آیات:

۱. حاج میرزا ابوالحسن انگجی (۱۲۸۲ - ۱۳۵۷ ق.)

این شخصیت بزرگ جهان اسلام، از شاگردان برجسته حاج میرزا حبیب الله رشتی، شیخ محمدحسن مامقانی، شیخ محمدحسین کاظمینی، حاج میرزا محمود اصولی خویی و حاج میرزا فتاح سرابی است. آیه‌الله دروازه‌ای از این استاد خود اجازه اجتهاد۵ دریافت نموده است.

۲. حاج سید محمد مولانا (۱۲۹٤ - ۱۳٦۳ ق.)

این فقیه بزرگوار، متجاوز از چهل سال به امر تدریس پرداخت و صدها شاگرد عالم و فاضل تربیت کرد. وی آثار فراوانی در موضوعات مختلف اسلامی پدید آورد که همواره مورد استفاده استادان و طلاب علوم دینی بوده است.٦

۳. ملاّ فتح‌الله شیخ‌الشریعه اصفهانی (۱۲٦٦ - ۱۳۳۹ ق.)

وی فقیهی اصولی و عالمی دقیق بود. احاطه کامل بر دروس حوزوی داشت و نظریاتش صائب و در بین فقیهان مقبول بود. حوزه درسی او پر از تشنگان علم و دانش بود، که از کشورهای اسلامی به دورش جمع شده بودند. بیشتر شاگردان وی از مراجع تقلید شیعه و از مدرسان بنام حوزه‌ها محسوب می‌شدند.۷

٤. شیخ عبدالله مامقانی (۱۲۹۰ - ۱۳۵۱ ق.)

ایشان عالمی عامل، فقیهی بارز، محدّثی ادیب و صاحب کمالات روحی و اخلاق فاضله بود. وی در سال ۱۲۹۰ ق.، در نجف به دنیا آمد. او تحصیلات خود را پیش پدر ارجمندش و شیخ حسن خراسانی فرا گرفت. ایشان تألیفات و

تصـنیفاتی در موضـوعات فقـه، اصـول، درایه، رجال و کلام داشت که از مهم‌ترین آنها کتـاب تنقیح المقال فـی احـوال الرجـال است. این کتاب از زمان تألیف تا حال، همـواره مرجـع اندیشـمندان اسـلامی بـوده است. این عالم ربانی در سال ۱۳۵۱ ق. رحلـت کـرد و در نجـف اشـرف بـه خـاك سپرده شد.۸

۵. حـاج میـرزا حسـن مجتهـدی (متوفـای ۱۳۳۷ ق.)

وی در تبریــز و خـــانواده علـــم، تقـــوا و فقاهت به دنیا آمد.

او علـوم مقـدماتی را در تبریـز آموخـت و سپس به نجف اشرف مهاجرت کرد.

در آنجـا از درس‌هـای فقـه و اصـول شـیخ مرتضـی انصـاری، سید حسین تُرك کـوه‌کمـری، میـرزا محمدحسـن مجـددّ شیرازی و ملاّ علی نهاوندی بهره‌مند شد و به مقام والای اجتهاد دست یافت. آیـه‌الله مجتهدی در زمان خود، بزرگـترین مرجع دینی و در علم، تقوا، ذکـاوت، دقت نظر، قوت حافظه و سرعت انتقال مطالب علمی بی‌نظیر بود. وی حدود چهل سال، در تبریز به صدور فتوا، تدریس و حل و فصل مرافعـات پرداخـت. او یکـی از مدافعان انقلاب مشروطیت در آذربایجـان بـود؛ ولـی بـه علـت یـك سلسـله کارهای ناروا، از مشروطه روگردان شد و

بـه مخالفـت بـا آن پرداخـت. حـاج میـرزا حسن، در کنار کارهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و قضایی، به تـألیف آثـار مفیدی پرداخت که عبارتند از:

۱. تشریع الاصول (مطبوع)؛
۲. رساله علمیه (مطبوع)؛
۳. رساله‌ای در مقدمه واجب؛
٤. کتاب طهارت؛

او در جمادی‌الثانی سال ۱۳۳۷؛ در تبریز وفات نمود.۹

۵. شـــیخ محمـــدتقی حـــائری شـــیرازی (متوفای ۱۳۳۸ ق.)

آیه‌الله حائری شیرازی در شیراز دیده به جهان گشود و در کربلا رشد یافت.
وی تحصیلات خویش را نزد شیخ محمدحسین فاضل اردکانی، سید علی‌نقی طباطبایی و میرزا محمدحسن مجدّد شیرازی طی کرد. او از مبارزان واقعی علیه استعمار انگلیس بود. مبارزات ایشان، جزیی از تاریخ روحانیت شیعه محسوب می‌شود.۱۰

مشایخ اجازه

آیه‌الله دروازه‌ای در سایه تلاش و کوشش فراوان و تحمل زحمات بسیار در راه کسب دانش، به دریافت اجازه اجتهاد و روایت از شخصیت‌های بزرگواری نایل آمد که اسامی آنان بدین قرار است:

۱. حاج میرزا ابوالحسن انگجی:

میرزا ابوالحسن در اجازه‌نامه مختصری که برای ایشان مرقوم داشته، اجتهاد او را تصدیق نموده و نوشته است:

«بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله ربّ العالمین و الصلوة و السلام علی اشرف الانبیاء و المرسلین محمد و آله الطاهرین.
و بعد فان شرف العلم لایخفی و فضلاً لایحصی، و ممن تصدی بالرجوع الی مدارك الاحکام حتی بلغ مرتبة الیقین و ترّقی من حضیض التقلید الی اوج الاجتهاد جناب العالم الفاضل سید الاعلام و حجه‌الاسلام الحاج السید ابراهیم دامت افاضاته فله العمل بما استنبطه من الاحکام و جزاه الله الملك العلام عن الاسلام واهله خیر جزاءالمجتهدین.۱۱

کتبه بیده الداثرة ابوالحسن الحسینی

۲. آیه‌الله سید ابوالحسن اصفهانی:
ایشان در اجازه نامه‌ای که به آیه‌الله دروازه‌ای عنایت نموده، می‌نگارد:
بسم الله الرحمن الرحیم بعد الحمد و الصلوة فان جناب العالم العامل و
الفاضل الکامل السید الجلیل صفوة العلماء الاعلام و حجه‌المسلمین
والاسلام السید ابراهیم الموسوی الدروازه‌ای (دامت تأییداته) ممن
صرف عمره فی تحصیل العلوم الشرعیه و تنقیح مبانیها النظریة فاحصاً
باحثاً مُجداً مجتهداً حتّی بلغ بحمدالله مرتبة الاجتهاد فله العمل بما
یستنبطه من الاحکام علی المنهج المألوف بین الاعلام و قد احرزت اله
ان یروی عنّی ما صحّ لی روایته بطرقی المنتهیئة الی المشایخ العظام و
منهم الی ائمتنا المعصومین (علیهم الصلوة و السلام) و اوصیه و نفسی
و جمیع اخوانی المؤمنین بملازمة التقوی و الاخذ بالاحتیاط الواقی زلل
الصراة و الرّجاء من جنابه دامت توفیقاته ان لاینسانی من صالح الدعاء
انه ولّی الاعطاء.۱۲
حرّر فی شهر شعبان المکرم سنه ۱۳٤۸
الاحقر ابوالحسن الموسوی الاصفهانی
۳. ملاّ فتح الله شیخ‌الشریعه اصفهانی؛
٤. شیخ عبدالله مامقانی؛
٥. محمدتقی حائری شیرازی؛
٦. حاج سید حسین بروجردی؛
۷. سید محسن حکیم۱۳ که مراتب علم و پارسایی دروازه‌ای را ستوده است.

تدریس

دروازه‌ای، در تدریس و تفهیم کتاب‌های درسی و تقریر و تبیین مطالب علمی، تسلط و مهارت خاصی داشت. بیانش رسا، جذّاب و شیوا بود. شاگردان وی در جلسه درسش کمترین خستگی و ناراحتی را احساس نمی‌کردند و نقطه مبهم و اشکالی برایشان باقی نمی‌ماند، به همین جهت، درس وی همواره مملو از بسیاری از فضلای طلاب و اهل علم بود.١٤

آثار

سید ابراهیم در کنار تحصیل و تدریس، با نگارش حاشیه‌ها و تعلیقه‌های فراوان در مسائل و موضوعات مختلف ادبی، فقهی، تفسیری و اصولی، آثار خوبی از خود به یادگار گذاشت.

آثار ایشان بدین شرح است:

١. تفسیر قرآن کریم؛

٢. کشکول؛

٣. کتاب الصلوة؛

٤. تحفه‌الاخیار فی علائم آخر الاعصار؛

٥. اللطائف الادبیّة فی الحکایات الاصمعیة؛

٦. حاشیه بر لمعه؛

٧. حاشیه بر مغنی‌الاریب؛

٨. حاشیه بر مطول؛

٩. حاشیه بر رسائل؛

١٠. حاشیه بر مکاسب.١٥

متأسفانه آثار این فقیه فرزانه به طبع نرسیده و هم‌اکنون در کتابخانه فرزند دانشمندش مرحوم آیه‌الله سید مهدی دروازه‌ای، نگهداری می‌شود.

در قلمرو شعر و ادب

دروازه‌ای از دوران جوانی، عاشق شعر و ادب بود. در زمینه ادبیات ـ به خصوص شعر عربی ـ استاد و کم نظیر بود. کتاب‌های درسی ادبیات عرب، مانند: مغنی و مطول را در دوران جوانی‌اش چند دوره تدریس نمود و حواشی و تعلیقات سودمندی بر آنها نوشت. در مواقع مقتضی قسمت‌هایی از کتاب‌های ادبی، مانند مقامات حریری و محاضرات راغب اصفهانی و... را از حفظ می‌خواند. به قدری استادانه به اشعار و قصاید عربی استشهاد می‌کرد که شنونده را بی‌اختیار به اعجاب و تحسین وامی‌داشت. وی از قریحه شعری بسیار سلیس و روان برخوردار بود و اشعار خود را ؛ رژیم جنایتکار رضاخان برخی از عالمان را به ری و تهران و بعضی دیگر را در مدح اهل‌بیت علیهم‌السلام و مسائل اجتماعی، مواعظ و ارشاد مردم به کار می‌گرفت.١٦

از جمله مسائلی که قلب آیه‌الله دروازه‌ای را به درد آورد، حوادث سال ١٣٤٧ بود. در آن سال، حوادث دردناکی در تبریز به وقوع پیوست. کارگزاران جنایتکار رضاخان، مجتهدان و عالمان بزرگ را دستگیر و به نقاط مختلف کشور تبعید می‌کردند. تعداد زیادی از افراد با ایمان و مبارز هم به جرم طرفداری از مذهب و روحانیت روانه زندان‌ها شدند. این حوادث غم‌انگیز موجب شد تا آیه‌الله دروازه‌ای در قصیده مفصلی، با عنوان توسل به حضرت ولی عصر(عجّ)، وقایع آن سال را بیان کند. بیتی از شعر چنین است:

بعض الی الری بلدة الطهران قد
سیروا و بعض نحو کرد سیرا

به کردستان تبعید کرد.
ایشان همچنین در ضمن این قصیده به تخریب قبور متبرك امامان بقیع، ؛ بعد از این فاجعه دردناك (تخریب قبر امامان معصوم:) اسلام ذلیل شد و زمانی که این فاجعه غمبار به یاد انسان می‌افتد، جگرها می‌سوزد.

ویژگی‌های اخلاقی

سید مهدی دروازه‌ای، در مورد صفات و فضایل اخلاقی مرحوم پدر بزرگوارش می‌نویسد:
«او عالمی بود عامل، وارسته و متقی. در برخورد با مردم گشاده‌رو، مهربان و متواضع بود. از منیّت و خودپسندی و خودنمایی به دور بود و از ریا و تظاهر به فضل، که احیاناً دامنگیر بعضی از ارباب فضل و کمال می‌شود، به طور جدی پرهیز داشت. از نفوذ فوق‌العاده و محبوبیت خاصی که در میان طبقات مختلف مردم داشت، هیچگاه بهره‌برداری شخصی نمی‌کرد و دنبال اسم و رسم‌های ظاهری و عناوین فریبنده نبود و در یك کلام، خود را نباخته بود. ولی در عین حال در مقابل ارباب زر و زور و افراد از خود راضی و کسانی که بی‌جهت در میان مردم عزیز شده بودند، هرگز خود را کوچك و حقیر نمی‌شمرد و عزّت نفسش را با هیچ چیز معامله نمی‌کرد. او زندگی بسیار ساده و فقیرانه‌ای داشت و با وجود امکانات وسیع مالی و وجوه شرعی فراوانی که در اختیارش قرار می‌گرفت، در اداره زندگی خود

به دست وهابیان اشاره می‌کند و می‌گوید:
و اذلة الاسلام بعد فجیعة
قد تحرق الاکباد اذ ما تذکر[۱۷۱]

و خـانواده‌اش بسـيار مقتصـد و محتـاط بـود. و تمام توان و امكاناتش را در
اداره طــلاب علــوم دينــى و تــأمين حــوايج مستمندان و رفع نياز نيازمندان
مبذول مى‌داشت.
او ذاتاً عاشق درس و بحث بود و با اين كه از نظر بدنى و مزاجى ضعيف
بود ـ به خصوص در اواخر عمرش از ضعف اعصاب و بيمارى قلبى،
مدام رنج مى‌برد و قوايش به تحليل رفته بود ـ تا پايان عمر، مطالعه و
درس و بحث برايش نشاط‌آور و غذاى روحـى بود.
روزهاى جمعه و شب‌هاى ماه مبارك رمضـان به تفسير قرآن
مـى‌پرداخـت. وى در ايـن زمينـه، مطالـب را طورى بيان مى‌كرد كه مورد
استفاده همه اقشار مردم باشد.
او واقعاً يك عالم ربانى بود كـه عمر پربركت خود را در يك خانه محقر و
قديمى، كه از پدرش به ارث برده بود و با يك زندگى ساده و بى‌تكلّف و
بـه ظـاهر كـم ارزش ولـى تـوأم بـا عـزّت و كرامت نفس به پايان برد.»١٨

غروب ستاره

آيه‌الله سيد ابراهيم دروازه‌اى سرانجام پس از ٦٨ سال عمر با بركت و
سـال‌هـا تـلاش در جهـت نشـر و گسـترش علوم آل محمد: و ترويج مذهب جعفرى،
به سبب عارضه شديد قلبى، در نهم رجب ١٣٨١ ق. (٢٨ آذر ١٣٤٠ ش.) در
تهران بدرود حيات گفت و از اين زنـدان خاكى رهايى يافت.١٩

محل دفن

طبق وصيّت وى، پيكر پاك و مطهرش بـه شهر مقدس قم منتقل گرديد و

پس از تشییع باشکوهِ مردم متدین و با حضور عالمان و روحانیان شهر، در قبرستان «نو»، در مقبره خاندان «اتفاق»، به خاك سپرده شد. مجالس بزرگداشت باشکوه و متعددی برای وی در شهرهای تبریز، تهران و قم برپا گردید و از مقام فقه و فقاهت او تجلیل شد.۲۰

در رثای درگذشت آن فقیه پارسا، برخی ؛ جزع و ناله کن؛ زیرا حوادث بزرگ از سکون و آرامش ابا دارند (یعنی حوادث بزرگ و دردناك آرامش و آسایش را می‌گیرند) و اشك را واگذار که در این اندوه

جاری شود.

فرزند دانشمند

آیه‌الله سید مهدی امین محرّر، مشهور به «دروازه‌ای»، فرزند برومند

آیه‌الله سید ابراهیم دروازه‌ای، در سیزده بهمن ۱۳۱۳ ش.، در تبریز چشم به جهان گشود. وی دروس مقدماتی و سطح را از محضر استادانی چون: شیخ علی‌اکبر اهری، سید مهدی انگجی (۱۳۲۲ ـ ۱۳۸٤)، سید کاظم طباطبایی مشهور به «مفید» (۱۲۹۷ ـ ۱۳۸۳ ق.)، سید محمد بادکوبه‌ای (۱۲۸٥ ـ ۱۳۸۷ ق.) و پدر بزرگوار خود آموخت. او در سال ۱۳۳۳ ش. راهی قم شد و از جلسات درس آیه‌الله بروجردی (۱۲۹۲ ـ ۱۳۸۰ ق.) سید کاظم شریعتمداری (۱۳۳۲ ـ ۱٤۰٤ ق) و سید محمدباقر سلطانی طباطبایی به مدت هفت سال، بهره برد.

از شاعران به زبان‌های فارسی و عربی شعر سرودند. از جمله این شاعران برادر بزرگوار او علامه ادیب مرحوم سید هادی سینا (متوفای ۱۳٤۲ ش.) است که در نود بیت، غم و اندوه خویش را در فراق برادرش اعلام داشت. مطلع شعر چنین است:

جزَعاً أتت الخطوب هدوئاً
ودَعِ الدموع تفیض منك شجونا۲۱

وی پس از وفات پدرش، در سال ۱۳٤۰ ش. به تبریز بازگشت و در سال ۱۳٤۲ ش. بـه دلیـل همگـامی بـا نهضـت امـام خمینی به اتفاق شهید قاضی طباطبایی، سید احمد خسروشاهی، حاج میرزا حسن ناصرزاده و حاج میرزا محمدحسین انزابـی، دسـتگیر و در زنـدان قـزل قلعـه زندانی گردید. او در سال ۱۳٤٦ ش. در تهـران اقامـت گزیـد و در یکـی از مسـاجد تهران به امامت جماعت و ارشاد مردم پرداخت.۲۲

آیـــه‌الله دروازه‌ای، یکـــی از چهـــره‌هـــای سرشناس روحانیت در عرصه‌های سیاســی، اجتمـاعی و فرهنگـی بـود. نـام ایشان ذیل ۲۵ اطلاعیه و نامه از طرف جامعـــه روحانیـــت شـــهرهای تهـــران و آذربایجـان، عالمـان مهـاجر بـه تهـران، حوزه علمیه قم، سید کـاظم شـریعتمداری، کـه در موضوعات مختلف، چون: تصـویب‌نامـه انجمن‌هـای ایـالتی و ولایتـی، بازداشت امام خمینی، مجلس شورای ملـــی و مجلـس سـنا، مسـائل سیاســی و اجتماعی ایران، دستگیری علما، اعلام عزای عمومی و مناسبت‌هـای مهـم دیگـر صـادر شده، دیده می‌شود.۲۳

آیـــه‌الله دروازه‌ای در طـــول مبـــارزات، همواره مورد آزار و اذیت ساواك و در مـوارد متعدد، فعالیت‌هـای ایشـان و دیگـر روحانیان مبارز، به ساواك مرکزی گزارش می‌شد.۲٤

از آثار چاپ شده معظم لـه، مقالـه‌ای تحت عنوان سخنی در باب انتظار۲۵ اســـــت. وی در ۲۸ آذر ۱۳۷۸ ه. ش. رحلت نمود و در جوار یار آرام گرفت.

پی‌نوشت‌ها:

۱. مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، سال اوّل، ش ۳ و ٤، ص ٢٦٧.
۲. دروازه، در اصل «دروازه گجیل» بوده که بعدها دروازه گلستان نامیده شد و به مناسبت سکونت آن بزرگوار در آن محله، به دروازه‌ای شهرت یافت.
۳. نامداران تاریخ، عمران علیزاده، ج ۲، ص ۲۷۹.
٤. همان.
٥. آشنای جانان، محمد الوانساز خویی، خطی.
٦. همان.
۷. گلشن ابرار، ج ۱، ص ٤٧١.
۸. مفاخر آذربایجان، عبدالرّحیم عقیقی بخشایشی، ج ۱، ص ۲۷۲.
۹. نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۲۱۸.
۱۰. معارف الرجال، محمد حرزالدین، ج ۲، ص ۲۱٥.
۱۱. مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۳ و ٤، سال اول، ص ٢٦٩.
۱۲. همان.
۱۳. همان.
۱٤. نامداران تاریخ، عمران علیزاده، ج ۲، ص ۲۸۳.
۱٥. همان.
۱٦. مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، سال اوّل، ش ۳ و ٤، ص ۲۷۱.
۱۷. نامداران تاریخ، ج ۲، ص۲۸۱.
۱۸. مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، سال اول، ش ۳ و ٤، ص ۲۷۳.
۱۹. مفاخر آذربایجان، ج ۱، ص ۳٤۲.
۲۰. همان.
۲۱. همان.
۲۲. نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۲۸۳.
۲۳. برای ملاحظه اعلامیه‌ها، اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۲۲۳؛ ج ۳، ۸۸، ۹٤، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۹٦، ۲۲۳، ۲٤٥، ۲۸۳، ۲۸۹، ۳۰۸، ۳۱٤، ۳۸٦، ۳۹۷، ٤۱۲، ٤۳۰، ٤۳٦، ٤٥٥، ٤۷۰، ٤۸٥، ٥۰۰، ٥۱۱، ٥۱۸.
۲٤. جلوه محراب، مرکز بررسی‌های تاریخی وزارت اطلاعات، ص ۱۰۰؛ نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۲۸۳.
۲٥. صبح وصال، ویژه نامه نیمه شعبان، ۱٤۱۸ ق.، ص ٤۸.

احمد بن اسماعیل
بن عبدالله

بجلی سمکه قمی
۱

«مورّخ ادیب »

* * *

حسن شاکری کاشانی

ص
...

جـای عکس

احمد بن اسماعیل بن عبدالله

بجلی سمکه قمی

اشاره

قـرون سـوم و چهـارم هجـری قمـری از دوره‌هایی است که علوم مختلف
اسلامی مانند ادبیات عرب، فقه، حدیث، رجال، تفسیر، تاریخ، ریاضی، نجوم،
طـب و... رشـد و توسـعه بسـیار یافـت و بزرگـان و اندیشـمندانی ژرفـنگر در این دوره
پرورش یافتند. اهمیّت این دو قرن از آن رو است که از سویی، به صدر اسلام و
عصر امامان شیعه و خلفایِ همزمان با آن بزرگواران نزدیك‌تر و از سوی دیگر،
تولید علم و اندیشه در این زمـان، نقش بـه سزایی در شکوفایی، ترقّی و پیشرفت
اسلام در سراسر کره زمین در زمـان‌هـای بعد داشته است. ایران از جمله
کشورهایی است که قبل از نیمـه قرن اول هجری به اسلام گرایش پیدا نمود.
دانشورانی که از این سرزمین برخاسته‌اند (باپذیرش اسلام به وسیله
پدرانشـان)، در همـه رشـته‌هـای علـوم اسـلامی پیشـتاز بودنـد. عنایـات ائمـه: و وجود
بزرگان و امامزادگـان در بیشتر شـهرهای کشور ما خصوصاً وجود افتخارآمیز

حضـرت امـام رضـا۷، حضـرت فاطمـه معصـومه دختـر امـام موسـی بـن جعفـر علیهماالسلامو
حضرت عبدالعظیم حسنی علیه‌السلام، مردم را علاقه‌مند به اسلام و معارف بلند آن نمود و بدین جهت، آموختن زبان و ادبیات عربی برای بهتر فهمیدن اسلام و معـــارف آن لازم و ضـــروری شـــمرده می‌شد. در این دوره تأثیر زبان عربی بر فرهنگ و لغت پارسی بسیار بود و اکثر اندیشمندان و دانشوران پارسی‌گوی آثاری به نظم و نثر عربی انتشار دادند که این روش تاکنون ادامه داشته است.
هرچند در بیشتر شهرها دانشمندان بزرگی می‌زیستند، در این میان شهر قم به علت وجود قبر حضرت معصومه علیهاالسلامو عنایات اهل‌بیت علیهم‌السلام به محل امنی برای شیعه تبدیل شده و به حرم اهل‌بیت مشهور گشته بود. در تاریخ اسلام، همواره ایـن شـهر مهـد تشـیّع راسـتین بـوده و بـه همین دلیل با حکومت‌های جور و ستم پیشه همکاری و همراهی ننموده است. این ویژگی‌ها موجب شد تا این شهر خاستگاه عالمـان علـوم اسـلامی خصوصـاً علوم مربوط به اهل‌بیت علیهم‌السلام گردد.
درخشش هرکدام از اختران آسمان علم و ادب این شهر چنان است که هر پژوهشـگر مسـائل اسـلامی را وامـی دارد که به نظاره آنها بنشیند. یکی از این سـتارگان احمـد بـن اسـماعیل سـمکه قمـی است.

محل و تاریخ تولد

اجداد او از مهاجران عرب هستند کـه بـه ایران و شهر قم مهاجرت کرده‌اند.۲
علت مهاجرت آنها نگاشته نشده است؛ امـا احتمال دارد به این علت باشد که چون این خـانواده شیعه بـوده‌اند و خلفـای عباسی ـ خصوصاً در شهرهای نزدیك بــه مرکـز خلافـت ـ در مـورد شـیعیان سختگیری‌های شدیدی می‌نمودند و در شهرهای ایران به ویژه قم شیعیان بیشتری در آسایشی نسبی زندگی

مـــی‌کردنـــد، لـــذا خـــانواده ســـمکه بـــه قـــم مهاجرت کرده‌اند.
آن‌طـور کـه در کتـاب **صحاح اللغه۳** آمـده است بَجَلی (با دو فتحه) نام کسانی است کـه مادرشـان «بجلیـه» نـام داشـته و نیز نام یکی از قبایل عرب است کـه ابتدا در
یمن می‌زیسته‌اند. این قبیلـه مـردان نـام‌آور زیادی را به اسلام و مسلمین تقدیم داشـــته اســـت. در ایـــن قبیلـــه مردانـــی برخاسته‌اند کـه در زمـره اصـحاب پیـامبر گرامی
اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان شیعه: بوده‌اند.٤

پدر

پـدرش اسـماعیل، در شـهر قـم سـکونت می‌نماید. در اواخر قرن سوم هجری فرزندی در این خـانواه بـه دنیـا مـی‌آید کـه نام او را احمد می‌گذارند. پدرش شیعه و از علاقـه‌منـدان و دوسـتان اهل‌بیت علیهم‌السلام بود. لذا به محض ورود به قم با عالم سرشناس و راوی بـزرگ حـدیث احمـد بـن ابوعبدالله برقی قمی٥ آشنا می‌شود و به دلیل رفت و آمد بسیار به بیت علم و روایت، از دوستان بسیار نزدیك و اصحاب خاص او می‌گردد؛ به طـوری کـه راوی شناسانی چون: نجاشی، شیخ طوسـی٦، علامـه حلـی٧ و مامقـانی٨ در کتابهای خودشان او را از اصحاب بسیار نزدیـك احمـد برقـی قمـی مـی‌داننـد. وی همچنین همزمان با محدث بزرگ صاحب کتاب اصول کافی، مرحوم کلینی، می‌زیسته است.
در اینکه چرا او را «سمکه» می‌نامیده‌اند؛ اختلاف است. بعضی سمکه را نام جدّ او مـی‌داننـد و بعضـی دیگـر سـمکه را لقب احمد دانسته‌اند. سمکه در لغت به معنـای مـاهی بـزرگ آمـده اسـت. احتمـال دارد به دلیل اینکه او مطالب فراوانی دربـــاره تـــاریخ مـــی‌دانســـته و ایـــن او را بزرگ جلوه مـی‌داده اسـت، از ایـن رو، او را ابن
سمکه می‌خوانده‌اند.

استادان

پرواضح است پدری که از نزدیکان بزرگترین راوی حدیث در زمان خود باشد، از تربیت فرزندش غافل نمی‌شود و از طرفی، احمد از همان اوان کودکی از استعداد فوق‌العاده برخوردار بود و پدرش نیز زود استعداد او را درمی‌یابد. لذا برای شکوفایی این استعداد، تربیت احمد را به مراد و محبوب خود، یعنی احمد بن ابو عبدالله برقی، می‌سپارد. بدین صورت، وی استاد ستاره دیگری می‌شود و آن‌چنان او را پرورش می‌دهد که آسمان پرستاره این شهر با طلوع این ستاره، زیبایی خاصی به خود می‌گیرد و بیشتر بر خود می‌بالد.

از دیگر کسانی که احمد بن سمکه از خرمن پرفیض آنها خوشه برچیده، علی ابن ابراهیم بن هاشم قمی، سلیمان بن هاشم نوفلی و ابومنذر هشام بن محمد سایب کلبی است. البته گفتنی است که هریك از اینها که نام برده شدند، از بزرگان شیعه و از عالمان و اندیشمندان زمان خود و دارای مکتب علمی و تربیتی و صاحب تألیفات بسیار گرانقدری بوده‌اند که باید در جای خود به آن پرداخت؛ مانند علی بن ابراهیم که کتاب ارزشمندی در تفسیر قرآن کریم تألیف کرده است.

به دلیل اینکه ابن سمکه به علم تاریخ علاقه داشته و در این زمینه پژوهش می‌کرده، بیشتر از دانشِ تاریخی اساتید استفاده می‌نموده تا استفاده روایتی. با تحقیقی که در سیر زندگی ایشان شد، به روایتی که در زمینه‌های فقهی باشد و ایشان آن را با واسطه از اساتید خود روایت کرده باشد، دسترسی پیدا نکردیم.

آثار

احمد بن اسماعیل سمکه قمی از هوش سرشاری برخوردار بود. لذا به علم فقه، حدیث و ادبیات بسنده نکرد. او عاشق اهل‌بیت: بود و می‌خواست با زندگی و سیره آن بزرگواران آشنا شود. از طرفی، چون در عصر عباسیان زندگی می‌کرد و بیشتر امامان شیعه در دوره حکومت این سلاطین می‌زیستند و آنان به واسطه جور و ستم خلفای عباسی از حق خود محروم و زندانی و تبعید شده و سرانجام به شهادت رسیده بودند، لذا ذهن کنکاشگر او متوجه چگونگی خلافت عباسیان می‌شود و به تحلیل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوره خلفای عباسی می‌پردازد و اتفاقات آن زمان را با قلم توانای خود بر صفحه کاغذ می‌نگارد. این اثر تاریخی شامل ده هزار برگ، به نام **تاریخ الخلفای عباسی**۹ نامگذاری می‌گردد. نجاشی خود این کتاب دیده و در مورد دوران حکومت امین برادر مأمون از خلفای عباسی همزمان با حیات حضرت امام رضا علیه‌السلام مطالعه نموده است. وی می‌نویسد:

«کتاب تاریخ الخلفای عباسی نوشته احمد بن اسماعیل بن عبدالله بجلی معروف به ابن سمکه قمی، شامل ده هزار برگه است و من آن را دیده‌ام و قسمت مربوط به اخبار امین را مطالعه نموده‌ام و هیچکس تا کنون به خوبی ایشان چنین کتابی که بیانگر همه زوایای دوران حکومت عباسیان باشد ننوشته است. علاوه بر خلق چنین اثری، احمد بن اسماعیل نامه‌هایی به شاگردنش ابوالفضل محمد بن حسین بن عمید نوشته است که به عنوان الرسائل معروف است. کتاب دیگر نامبرده الامثال، در علم ادبیات است.۱۰

از آن همه آثار ارزشمند، در حال حاضر، هیچگونه اثری باقی نیست و بر اثر

عوامل طبیعی و غیرطبیعی مانند حمله مغول‌ها به کتابخانه‌ها از میان رفته‌اند. البته نویسنده کتابی که اخیراً به نام تاریخ خلفای عباسی چاپ شده، معلوم نیست. بنا به گفته محققین و باتوجه به قراین موجود در همان کتاب به احتمال قوی این اثر ارزشمند از ابن سمکه قمی است.

پیوند با سیاست

ابن سمکه از کسانی است که به مسائل حکومتی زمانش بی‌تفاوت نبود. او از نظر اعتقادی و گرایش مذهبی و سیاسی، با دولت عباسیان در تضادّ کامل بود؛ چرا که از شیعیان و دوستداران اهل بیت: به شمار می‌رفت؛ ولی حاکمان عباسی درست در نقطه مقابل قرار داشتند و او آنها را غاصب و ستمگر می‌دانست. از این رو، اقدام به خلق اثری گرانقدری به نام اخبار دولت عباسی می‌نماید و در آن، تمام زوایای حکومت عباسیان از زمان تولد عباس بن عبدالمطلب عموی گرامی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، تا زمانی که خود در آن می‌زیسته و نیز فرزندان و نسل عباس را مورد مطالعه قرار داده است و به شرح زندگانی هریك از آنان و تعامل و رفتار سیاسی آنان با حاکمان بنی‌امیه و اینکه چگونه و با چه انگیزه‌ای از حق غصب شده اهل‌بیت علیهم‌السلام دفاع می‌کرده‌اند، پرداخته است. وی همچنین درباره قیام ابومسلم خراسانی که از خراسان به طرفداری عباسیان خروج کرد و حکومت آنان را که رو به ضعف می‌رفت قدرت بخشید، مطالب درخور توجهی را در این کتاب آورده است.

شاگردان

در زمانهای گذشته همه مردم توان خواندن و نوشتن نداشتند و شغل

نویسندگی، کتابت و نامه‌نگاری از مشاغل بسیار مهم اجتماعی بوده؛ تا آنجا که اگر کسی چنین توانی داشت، می‌توانست در دربار پادشاهان به شغل کتابت و نوشتن مطالبی بپردازد که از طرف حکومت به او واگذار می‌شد.
بیشتر شهرت احمد بن اسماعیل سمکه قمی به سبب تربیت شاگرد هنردوست و ادب پرورش ابوالفضل محمد بن حسین بن عمید خراسانی۱۱ است. عمید خراسانی دوست صاحب بن عباد، وزیر دیلمیان، بود و بعد از صاحب بن عباد به مقام وزارت رسید. تمامی کسانی که شرح زندگانی ابن عمید را نگاشته‌اند، می‌نویسند او از شاگردان احمد بن اسماعیل سمکه قمی بوده است.
یکی دیگر از شاگردان او، ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه۱۲ (صاحب کتاب کامل‌الزیارات) است.

در آیینه دانشوران

علمای علم رجال و حدیث، احمد بن اسماعیل بجلی معروف به سمکه قمی را ستوده‌اند. نجاشی در کتاب رجال خود می‌گوید: او کتابی در تاریخ خلفای عباسی نوشته که ده هزار ورقه است و کسی تا کنون مثل آن را ننوشته است و چه نیکو نوشته است!
علامه حلی در کتاب الخلاصه می‌نویسد: احمد بن اسماعیل، دوازده امامی است و روایات او مورد قبول است.
عالم بزرگوار قرن پنجم عبدالجلیل قزوینی، در کتاب النقض۱۳، او را از علمای لغت که در شهر قم می‌زیسته می‌داند. مامقانی در کتاب **تنقیح‌المقال** جلد اوّل می‌نویسد: او ممدوح است و روایاتش مورد قبول است. صاحب کتاب

نقدالرجال[14] بعد از نقد و بررسی برخی از اشکالات، در آخر نظر می‌دهد که روایات او مورد قبول است.
مرحوم آقا بزرگ تهرانی در کتاب طبقات اعلام الشیعه او را از معاصران مرحوم کلینی ـ صاحب کتاب اصول کافی ـ می‌داند و کتاب تاریخ خلفای عباسی او را ستوده است.
مرحوم سید جلال‌الدّین محدث ارموی (صاحب کتاب تعلیقات النقض) می‌گوید: او از بزرگان شیعه و از مفاخر ایشان است. از این روی، ترجمه او در همه
کتب رجال شیعه مذکور است.
لکن مرحوم آیه‌الله خویی، در کتاب معجم رجال الحدیث[15]، بعد از نقل اقوال و بررسی‌آنها می‌فرماید: چون از جانب علمای رجال توثیقی درباره احمد بن اسماعیل نشده، لذا نمی‌توانیم روایات او را بپذیریم. ایشان می‌فرمایند: اینکه درباره یك راوی، مطلبی که عدالت او را زیر سؤال ببرد پیدا نشود، کافی نیست؛ بلکه حتماً باید او را به عدالت و وثاقت ستوده باشند.

غروب ستاره

این ستاره تابناك، پس از سال‌ها تلاش و کوشش و نورافشانی و تربیت شاگردانی اندیشمند و فرزانه و به جای نهادن آثاری گران‌بها، در اواخر سال ۳۵۹ یا ۳۶۰ ق.[16] دعوت حق را لبیك گفت. از محل دفن آن بزرگوار خبری در دست نیست.

پی‌نوشت‌ها:

۱. جامع الرّواة، ج ۱، ص ٤۲ ـ ٤۳.
۲. تاریخ قم، ج ۱، ص ٥٥٤.
۳. صحاح اللغه، ج ٤، ماده بجل.
٤. مانند عبدالله بجلی از اصحاب پیامبر اسلام(ص) و زهیر بن قیم بجلی از اصحاب امام حسین(ع). (انصار الحسین، شیخ مهدی شمس‌الدّین).
٥. رجال نجاشی، ص ۷۱.
٦. الفهرست، ص ٥٥.
۷. تنقیح المقال، ج ۱، ص ٥۱.
۸. الذریعه، ج ۳، ص ۲٦.
۹. رجال نجاشی، ص ۷۱.
۱۰. همان.
۱۱. همان.
۱۲. کتاب النقض، ص ۱۹۸.
۱۳. نقد الرجال، تفرشی، ج ۱، ص ۱۰٦ ـ ۱۰۷.
۱٤. طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۲۰.
۱٥. معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ٥۷ ـ ٥۸.
۱٦. الذریعه، ج ۳، ص ۲٦٤.

حمزة بن یعلی
اشعری قمی

«راوی صادق»

* * *

ابوالحسن ربانی سبزواری

ص
...

جـای عکس

حمزة بن یعلی اشعری قمی

یکـی از کارهـای ارزشـی، کـه در مجـامع فرهنگی جهان، از منزلت و جایگاه والایـی برخـوردار اسـت؛ احیـاء یادمـانِ چهره‌ها و الگوهـای تأثیرگذار بـر روح و جان
ملت‌ها است.
و ایـن پـژوهش فرهنگـی کـه در منزلـت و معرّفی محدّثان شیعی است، در این فرایندِ مثبت فرهنگ‌سازی قرار دارد.

نام و کنیه

در هنگام جستجو و بررسـی در زندگینامـه راویان شیعی، که زادگاه و خاسـتگاه آنـان قـم بـوده اسـت، بـدین نکتـه واقف می‌شویم که حدوداً در اواخر سده دوم هجـری در خانـدان مـردی از تبـار اشعریان قم، به نام «یعلی اشعری» فرزند پسـری پـا بـه عرصـه وجـود گذاشـت. ایـن کودك زندگی را در خاندان اشعری طراواتی دیگر بخشید، و چنانکه نام‌گذاری رسم عموم انسان‌هاست، نام این

نورسیده، حمزه انتخاب شد. کُنیه‌اش، ابویعلی است و منسوب به قبیله اشعریان قم است؛ بنابراین اشعری و قمی نامیده می‌شود.۱

خاندان

اشعریان در قم، ایمان، دانش و عشق به ولایت اهل‌بیت عصمت: را در خویش جمع کرده بودند و این یك پدیده ارزشی است، به ویژه در آن روزگاری که به آرمان‌ها و مکتب اهل‌بیت:، کمتر توجّه می‌شد. به هرحال در چنین موقعیّت ممتازی، حمزة بن یعلی، پله پله، مراحل نوجوانی و جوانی را پشت سر نهاده و کم کم به جایی رسید که توانست مانند همتباران خویش، راه و روش امامان شیعی را، به عنوان الگوی زیستن برگزیند.

از پدرش اطلاع قابل استنادی در دست نیست؛ فقط از یك روایت، روشن می‌شود که گویا پدر حمزة، در گروه راویان است. شیخ طوسی از محمد بن احمد بن یحیی اشعری قمی، از یعلی بن حمزة با یك واسطه از حضرت صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که امام فرمود: هرکس که برای نماز، به سمت مسجد حرکت کند، گام بر هیچ خشك و تری نمی‌نهد؛ مگر اینکه تمام طبقات هفتگانه زمین برای او تسبیح و ذکر می‌گویند.۲

حمزة بن یعلی در قم، به کسب دانش حدیث پرداخت، اما از آنجا که شعله دانش طلبی، و رسیدن به فیض حضور و زیارت امامان معصوم: منتهای آرزوی او بود. وی را بر آن داشت که رنج سفر و هجرت از دیار خود را، با جان و دل بر خویش هموار سازد. با این انگیزه بوده که وی از قم به سمت حجاز، شهر مدینه و یا احیاناً به خراسان یا بغداد، حرکت کرد. ترجمه‌نگاران درباره‌اش نوشته‌اند:

«نه تنها دیده‌گانش به ملاقات دو تن از امامان بزرگ شیعه، روشن شد؛ بلکه در جرگه یاران و محدّثان این دو بزرگوار قرار گرفت. رَوی عن

الرضـــا علیه‌السلام و عــن ابــی‌جعفرالثــانی او از حضرت امام رضا و حضرت امام جواد علیهماالسلام روایت نقل می‌کند.

مقام ارجمند

حمزة بن یعلی، در راستای بهره‌مندی از دانش حدیث، در جایگاه رفیعی قرار داشت، به گونه‌ای که تمام ترجمه نویسان شیعی، به شخصیت ممتازش ارج نهاده‌اند و او را اکرام نموده‌اند.

در اینجا سخن آن بزرگ ترجمه‌نویس شیعی، نجاشی را نقل می‌کنیم که سخن و نظر او پایه و بنیاد تمامی ترجمه نویسان بعد از اوست.

وی در منزلت حمزه چنین می‌نگارد:

حمزه بن یعلی، ابویعلی اشعری قمی، محدّثی، موجه و از چهره‌های برجسته و سلسله راویان شیعی است.۳

علامه حلّی، محقق اردبیلی، صاحب وسائل الشیعه، آیه‌الله مامقانی و آیه‌الله خویی به نقل سخن نجاشی بسنده و آن را تأیید کرده‌اند.

استادان

در طلیعه هر پژوهشی پیرامون شخصیت‌های برجسته، اوّلین نکته‌ای که ذهن انسان را متوجّه خود می‌سازد، این است که اینان، در نزد چه استادانی بهره‌مند می‌شدند و استادان آن‌ها چه افرادی بودند. علت این پرسش این است که سرشت انسان، این را می‌یابد که یکی از عِلَل بنیادین رشد و شکوفایی یك دانشور توانا، استاد است.

بنابراین باید بنگریم که این محدّث والامقام، از محضر چه استادانی بهره برده است. در بررسی‌های انجام شده، به اسامی چند بزرگوار به عنوان استاد

حدیث او دست یافتیم.
۱. زکریّا بن آدم قمی،
۲. محمد بن حسن بن شبنوله اشعری قمی؛
۳. علی بن ادریس، که یکی از یاران حضرت رضا علیه‌السلام است؛
٤. محمد بن سنان؛
٥. محمد بن خالد برقی قمی؛
٦. عبدالله بن حسن؛
۷. محمد بن داود بن محمد نَهدی؛
۸. حسن بن معاویه؛
۹. محمد بن فضیل.٤
حمزه بن یعلی معلومات خویش را به گروهی از شیفتگان اخبار امامان معصوم: انتقال داده است و جمعی محضر او را قدر دانسته و از خرمن دانش و فضل او توشه‌ها اندوختند. نام جمعی از شاگردان وی عبارت است از:
۱. احمد بن محمد بن خالد برقی؛
۲. محمد بن علی بن محبوب قمی؛
۳. احمد بن محمد بن عیسی قمی؛
٤. سعد بن عبدالله اشعری قمی؛
٥. محمد بن احمد بن یحیی قمی؛
٦. محمد بن حسن صفّار قمی.٥

یادآوری

همان‌گونه که اشاره شد، این محدّث بزرگ، از شاگردان دو تن از امامان معصوم علیهما‌السلام است که البته روزگار زیستن او با روزگار حیات آن دو امام بزرگوار،

همزمان بوده است. با آنکه شخص بزرگی چون نجاشی می‌گوید: او از آن دو امام روایت می‌کند؛ ولی با تحقیق و بررسی در روایاتی که از این راوی شیعی، در کتاب‌های روایتی هست، این نکته آشکار می‌گردد که تمام روایات او، با واسطه است. وی روایت‌هایش را با واسطه از امام صادق و امام موسی بن جعفر علیهماالسلام نقل نموده است. و روایتی که بدون واسطه از امام رضا و امام جواد علیهماالسلام نقل کند، به دست نیامد. طبعاً باید گفت، تمام روایات او به دست ما نرسیده و پاره‌ای از آن‌ها، در گستره زمان، در اثر حوادث و دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی از میان رفته است. با اینکه حمزة بن یعلی از چهره‌های شیعی است؛ ولی شیخ طوسی در دو اثر رجالی خود، فهرست و کتاب رجال، نامی از این راوی نبرده است. بدین لحاظ است که محقق گران‌مایه، علامه شوشتری، در اثر نفیس خود قاموس الرجال، بر شیخ طوسی انتقاد می‌کند؛ که چرا این محدّث را در شمار محدّثان شیعی نام نبرده است.٦

گرایش روایتی

در میان محدّثان و راویان اخبار، گرچه در نقل روایت، همه با هم اشتراك دارند؛ ولی گرایش‌های روایتی آن‌ها گوناگون و متفاوت است. برخی از آنان، بیشتر روایاتی را در رابطه با فضایل و حقانیّت اهل‌بیت: نقل کرده‌اند. برخی نیز روایات مربوط به خداشناسی و صفات خداوند متعال را مهمتر دیده‌اند؛ ولی غالباً گرایش‌ها در حوزه مسائل فقهی است. گرایش روایتی حمزة بن یعلی بیشتر فقهی است که مربوط به حوزه رفتار مؤمنان است. در پایان این نوشتار زمانی که روایات او را نقل کنیم، این نکته روشن خواهد شد.

تألیف

قبل از این تاریخ، در اوائل نیمه دوم روش جاری در میان شاگردان مکتب اهل‌بیت: چنین بوده که اخباری را که می‌شنیدند، می‌نوشتند و به شکل یك کتاب و مصنّف۷ به نسل‌های آینده منتقل می‌گردند. گرچه این راوی نامور از محضر امامان معصوم: و یاران آنها کسب دانش کرده و طبعاً باید سیره آنان را به ارث برده باشد. اما از وی آثار ماندگار فراوانی به جای نمانده است و فقط در باره‌اش گفته‌اند:

لَهُ کتاب یرویه عدّةُ من اصحابنا؛ او دارای کتابی است که گروهی از عالمان و محدّثان شیعی آن را روایت کرده‌اند.۸

متأسفانه در مورد نام این کتاب، هیچ اطلاعی در دست نیست.

فرزندان

آیا حمزة بن یعلی دارای فرزند یا فرزندانی بوده است؟ آیا اگر فرزندانی داشته، در راستای راه و روش پدرشان قدم برداشته‌اند یا نه؟ شاید بتوان گفت: چون کنیه حمزة بن یعلی ابویعلی است، پس او فرزندی داشته به نام یعلی۹؛ اما اینکه فرزندش هم از سلسله محدّثان است، اطلاعی در دست نیست.

وفات

سرانجام حمزة بن یعلی، بعد از عمری تلاش، در راه نشر و گسترش اخبار امامان معصوم علیهم‌السلام، دیده از جهان فرو بست. اینکه وی در چه سالی و در کدام شهر از دنیا رفته و مکان خاکسپاری‌اش کجا بوده، باز هم در پرده‌ای از ابهام قرار دارد. با توجّه به اینکه یکی از شاگردان او به نام محمد بن حسن صفّار در سال ۲۹۰ ق. از دنیا رفته، شاید بتوان گفت او

سده سوم هجری، جان به جان آفرین تسلیم نموده است.

یادگارهای مکتوب

روزه

از امام صادق علیه‌السلام درباره روزه روزی که انسان تردید دارد، آیا آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان سؤال شد: امام فرمود:

من اگر یك روز از شعبان را روزه بدارم، در نزد من محبوب‌تر است از اینکه یك روز از ماه رمضان را افطار کنم.۱۰

ماه رمضان

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی که در آغاز ماه رجب، هلال ماه دیده شد، پنجاه و نه روز بشمار، روز شستمین را روزه بگیر!۱۱

فراخوانی پدر و مادر در نماز

امام موسی بن جعفر علیه‌السلام فرمود: اگر هنگامی که انسان در نماز است ـ نماز مستحبّی ـ پدرش او را فراخواند، نمازش را ادامه دهد و به ذکر و تسبیح مشغول باشد و اما اگر مادرش او را فراخواند، جواب دهد و می‌تواند نماز را بشکند!۱۲

وضوء گرفتن با آب گرم

امام صادق علیه‌السلام فرمود: اشکالی ندارد اگر انسان با آبی که با حرارت خورشید گرم شده است، وضو بگیرد.۱۳

افطار روزه نافله و قضای روزه واجب

از صبح تا شب، هر زمان که دلت بخواهد، می‌توانی افطار کنی؛ اما در هنگامی که قضای روزه واجب را به جای می‌آوری فقط می‌توانی تا هنگامی که ظهر فرا نرسیده، افطار کنی.۱٤

آرزوی زیارت خانه خدا

امام ششم شیعیان علیه‌السلام فرمود: کسی که از مکه باز می‌گردد، در حالی که قصد دارد در آینده نیز به مکه مشرف شود، عمر او زیاد می‌گردد.۱٥

پی‌نوشت‌ها:

۱. رجال نجاشی، ص ۱۰۲، چاپ داوری قم؛ رجال علامه حلّی، ص ٥۳؛ تنقیح المقال مامقانی، ج ۱، ص ۳۷٦؛ جامع‌الروات، ج ۱، ص ۲۸۳؛ معجم رجال الحدیث، ج ٦، ص ۲۸۳، سال ۱۳٦۹ ش؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۸٤؛ معجم الثقات، ص ٤۷؛ قاموس الرجال، ج ٤، ص ٥۱، چاپ جامعه مدرسین، ۱٤۱٥ ق.؛ تهذیب المقال، سید محمّد ابطحی، ج ٥، ص ۲۲۷، چاپ نجف، ۱٤۱۷ ق.؛ الجامع فی الرجال، ص ٦۹؛ منتهی‌المقال، ج ۳، ص ۱٤۰، مؤسسه آل البیت(ع)، چاپ ۱٤۱٦ ق.؛ هدایة المحدثین، ص ٥۲.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۸۱.

۳. رجال نجاشی، ص ۱۰۲، (ثقةٌ ثقةٌ).

٤. ستارگان حرم، ج ۹، ص ۹٥.

٥. رجال نجاشی، ص ۱۰۲؛ الجامع فی الرجال، ص ٦۹؛ جامع الروات، ج ۱، ص ۲۸۳؛ معجم الرجال، ج ٦، ص ۲۸۳؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ٦، ص ۳۷۷.

٦. همان.

۷. قاموس الرجال، ج ٤، ص ٥۱، (مُصَنِّف بروزن مُعَظِّم).

۸. رجال نجاشی، ص ۱۰۲.

۹. از این جهت که اشعری‌های قم، ریشه عربی داشتند و اهل یمن بودند و از طرفی عرب‌ها کنیه خودشان را به نام اولین فرزند خود بر می‌گزینند.

۱۰. فروع کافی، ج ٤، ص ۸۱، باب الیوم الذی یشكّ فیه، حدیث ۱، چاپ دارالکتب الاسلامیه.

۱۱. تهذیب الاحکام، ج ٤، ص ۲٤۷، حدیث ۸۳، (لأنْ اصومَ یوماً مِنَ شعبان احَبُّ الّی مِن اَن اُفطِر

یوماً مِن شهرِ رمضان).
۱۲. تهذیب الاحکام، ج ٦، ص ۳۷۷، حدیث ۱٤٥۲، نشر صدوق، ۱۳٦۷ ش، (إنَّ الرجُلَ اذا کان فی الصلوة فدعاهُ الوالدُ فَلیسبِّح و اذا دَعَتْهُ الوالده فَلیَقُلْ لبّیك).
۱۳. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۹۰، حدیث ۱۱۱٤، (لابأس اَن یتوضّا بالماء الذی یُوضَعُ فیالشمس).
۱٤. همان، ج ٤، ص ۳٤۹، حدیث ٤۲٤، (صومُ النافله لك اَن تُفْطِر ما بینك و بین اللیل متی ما شئت و قضاء الفریضه لك ان تفطر الی زوال الشمس فاذا زالت الشمس فلیس لك ان تفطر).
۱٥. فروع کافی، ج ٤، ص ۲۸۱، حدیث ۳، (مَنْ رَجَعَ مِنْ مکّه و هو ینوی الحجّ مِن قابلٍ زیدَ فی عُمره).

ابراهیم بن محمد
اشعری قمی

«جویبار حدیث»

* * *

ابوالحسن ربانی سبزواری

ص
...

جـای عکس

ابراهیم بن محمد اشعری قمی

نکوداشـــت انتقـــال دهنـــدگان روایـــات حجّت‌های خدا، از ارزشمندترین کارهای فرهنگی در یك جامعه دین‌مدار است.
در این نوشتار، نویسنده کوشیده است چهره‌ای دیگر از محدثّان شیعی را به رهپویان ساحت ولایت، معرّفی نماید.

آشنایی با محدّث

در اوایل نیمه دوم، از سده دوم هجری، در خانه مردی از قبیله اشعریان قم، به نام محمد اشعری، کودکی پا به عرصه هستی نهاد، که در میان تمامی نام‌ها، نام ابراهیم را برایش برگزیدند. این نورسیده در دامن پدری پرورش یافت که جانش با نور شناخت و عشق به خاندان پیامبر: روشن بود.
از این جهت که ابراهیم از تبار خاندان اشعری است و در شهر قم به دنیا آمده، به نام اشعری قمی مشهور است.
ابراهیم از همان آغاز زندگی، در طلب

گوهر دانش، برآمد و بهترین دانش را در درك و فهم سخنانی که ریشه‌های آسمانی داشت جستجو می‌کرد. این انگیزه نیرومند، او را به سوی آموختن و فراگیری اخبار اهل‌بیت: کشانید. از زندگی و چگونگی حالات پدرش چیزی نمی‌دانیم ولی این نکته مسلّم است که از خاندان اشعری است.۱

رهیابی به حریم عصمت

ابراهیم، تحصیلاتش را در قم آغاز نمود؛ زیرا در این شهر دانشمندان و محدّثان فراوانی زندگی می‌کردند. شوق آموختن بیشتر و عشق به دریافت زلال علم از سرچشمه اصلی، وی را به هجرت واداشت. ولی به کجا؟ به جایی که محبوب او می‌زیست و آنجا جز «مدینه‌الرسول» یعنی شهر پیامبر، نبود. شهری که بیشتر امامان شیعه در آنجا زیسته‌اند. او پرشتاب، خود را به مدینه رساند و سراسیمه به محضر پاك امام معصوم علیه‌السلام شتافت. وی محضر دو تن از امامان شیعه را در دو زمان، درك کرد، حضرت امام موسی کاظم علیه‌السلام که در سال ۱۸۳ ق. به شهادت رسید و حضرت امام رضا علیه‌السلام که در سال ۲۰۳ ق. در طوس شهید شد. طبعاً توقف ابراهیم در مدینه، مدتی طول کشیده است. تمام ترجمه نویسان شیعی، از اواخر سده چهارم هجری ـ که روزگار نجاشی است ـ تا عصر اخیر که در دانش پرارزش رجال و رجال‌شناسی قلم زده‌اند، از او به عنوان صحابی این دو امام بزرگوار یاد نموده‌اند.

نجاشی چنین می‌نگارد:
ابراهیم بن محمد اشعری قمی، از جناب امام کاظم و امام رضا علیهماالسلام روایت می‌کند، و ظاهر سخن ایشان این است که آن بزرگواران را

ملاقات و از آنان روایت نقل می‌کند.۲

موقعیّت ممتاز

شخصیت علمی ابراهیم در سایه کوشش و تلاش، و به دلیل شرفیابی به محضر امامان: آن‌چنان شکوفا شد؛ که مورد توجّه صاحب‌نظران قرار گرفت. در نظام اعتقادی، باورهای دینی و در حوزه رفتار فردی و اجتماعی، لغزش و انحرافی از وی بروز نکرد و بر این اساس است که در حقّ او گفته‌اند: او از محدّثان موجّه و موفق شیعه است.۳ سید بن طاووس که یکی از زاهدترین و دقیق‌ترین عالمان مذهب شیعه است، از او به نیکی یاد نموده است.٤

ترجمه‌نگاران، همگی، به این دانشور ناشر حدیث، ارج و احترام نهاده‌اند.

سرچشمه‌های معرفت

سرچشمه اصلی کسب معارف این محدّث، دو حجّت خدا هستند. ابراهیم بعد از آن دو بزرگوار، به نزد شاگردان و دانش آموختگانِ مکتب اهل‌بیت: رو آورد، و به کسب دانش از آنان پرداخت تا او نیز برای نسل‌های بعد از خویش، این میراث گران‌قدر الهی را به یادگار گذارد، در اینجا به نام گروهی از استادان حدیث او اشاره می‌شود:

۱. ابویحیی الحناط؛
۲. ابان بن عبدالملك؛
۳. عبدالاعلی مولی آل‌سام؛
٤. حمزة بن حُمران؛
٥. عبید بن زراره؛

٦. ثعلبه بن میمون؛
٧. عبدالله بن بکیر؛
٨. حذیفة بن منصور؛
٩. فضل بن زکریّا؛
١٠. حسن بن حذیفه؛٥
١١. ابواسحاق طاهر.٦

برکرسی تدریس

این محدّث گران‌قدر، در محضر استادان بزرگ حدیث حاضر شده و از خرمن دانش آنان، سودها برده و توشه‌ها اندوخته‌است.

آن‌گونه که از ترجمه استادان او بر می‌آید ـ که بیشتر آنان از محدثان شیعی و اهل کوفه هستند ـ طبعاً این بزرگوار راهی آن دیار هم شده و روزگاری را در آن خطّه به فراگیری آموزه‌های دینی پرداخته است. وی بعد از این تلاش چشمگیر، در راستای یادگیری در جایگاه نشر حدیث قرار گرفته و ذخیره‌های دانش خود را به گروهی از علاقمندان دانش حدیث، انتقال داده است. به همین دلیل جمعی از محدّثان نخبه شیعه، به محضر این استاد روایت، شتافتند که نام آنان عبارت است از:

١. صفوان بن یحیی؛
٢. ابن ابی‌عُمیر؛
٣. عبدالله بن محمد اسدی حجّال؛
٤. محمد بن خالد برقی؛
٥. محمد بن خالد اشعری؛

٦. احمد بن سَلَحه؛
٧. احمد بن محمد ابن بزنطی.
بـا دقـت در اسـامی شـاگردان ایـن عـالم فرهیخته، آشکار می‌شود که حدّ اقل، سه نفر از اصحاب اجماع، در میان آنان وجود دارند و این نشانی دیگر از برجستگی ایـن راوی شـیعی، در حـوزه گسترش اخبار اهل‌بیت علیهم‌السلام است.

نکته

در آغاز این نوشتار گفته شد که بنا به عقیده نجاشی، ابراهیم از امام کاظم و امام رضا علیهماالسلام روایت می‌کند؛ ولی شیخ طوسی، در رجال خویش، ابراهیم بن محمد اشعری را در ردیف راویانی قرار داده که مستقیماً از معصوم روایت نکرده‌اند. البته ثابت شده که این تقسیم شیخ طوسی، درست نیست؛ موردهای بسیاری هست که شیخ طوسی بعضی از راویان را در شمار اصحاب امامان معصوم: ذکر کرده؛ اما در بخش آخر کتابش از همان راویان به عنوان کسانی که از امام به گونه مستقیم، حدیث نقل نمی‌کنند، یاد کرده است. به اعتقاد برخی از محققان، چون بیشتر روایات ابراهیم بن محمد اشعری از امامان، با واسطه راویان نقل شده، شیخ طوسی تصوّر کرده که ایشان از معصوم حدیث نقل نکرده است.
گرچه سخن شیخ طوسی ـ در مورد بررسی اخباری که از ابراهیم در کتاب‌های روایتی موجود است ـ سخن درستی است؛ اما با توجه به سخن نجاشی که بزرگترین رجال‌شناس شیعه است، می‌توان دریافت که ابراهیم به طور مستقیم از امامان علیهم‌السلام روایت نقل کرده؛ اما ممکن است آن روایات به دست ما نرسیده باشد. طبق تحقیق انجام شده، روایتی که ابراهیم بدون واسطه از امام نقل کند، به دست نیامد. نکته جالب‌تر اینکه بعضی از دانشمندان احتمال

داده‌اند، ایشان و برادرش فضل، محضر امام صادق علیه‌السلام‌را نیز درك كرده‌اند.
شاهد این دسته از دانشمندان این سخن كشّی است كه آورده است:
از ابن ابی‌عمیر، از ابراهیم بن محمد و برادرش فضل بن محمد نقل
می‌كند كه آن دو گفتند: چون خبر مرگ بكیر بن اعین ـ برادر زراره بن
اعین ـ به حضرت امام صادق علیه‌السلام‌رسید، حضرت فرمود: به خدا قسم!
اینك خداوند متعال، او را نزد رسول اكرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌و حضرت امیرمؤمنان
علی علیه‌السلام‌قرار داد.۷
ظاهر این خبر این است كه خود آنان این سخن را از امام علیه‌السلام شنیده‌اند. در
همین راستا، سخن عالم معروف اهل سنّت را هم می‌توان به عنوان تأیید
برخی از محققان قرار داد.
ابن حجر می‌گوید:
ابراهیم بن محمد اشعری قمی، از رجال شیعه است و او كسی است كه از
صادق علیه‌السلام‌و غیر ایشان حدیث نقل می‌كند.۸

تألیف اثر

ابراهیم بن محمد، برادری داشته به نام فضل كه از گروه محدّثان شیعه
است. این دو برادر با همكاری یكدیگر، یك كتاب تألیف كرده‌اند.
نجاشی و شیخ می‌گویند: و كتابهما شركة۹
با كمال تأسف نام این كتاب بر ما پوشیده است و اینكه اثر یاد شده مشتمل
بر چه ابوابی از روایات است و از نظر كمی چه اندازه بوده، در هاله‌ای از ابهام قرار
دارد.

گرایش روایتی

در جای خود، بررسی شده که محدّثان شیعی، گرچه در عنوان کلّی یعنی نقل روایت، مشترك‌اند؛ اما از منظر گرایش روایتی، دارای تفاوت‌اند. راه به دست آوردن گرایش محدث، پژوهش در روایاتی است که از او به یادگار مانده است. بر این اساس، از بررسی مجموع روایات این محدّث بزرگوار، می‌توان گفت: گرایش روایتی او، در دو حوزه فرهنگی خلاصه می‌شود:

۱. روشن ساختن و بیان احکام شرعی، که از آن به عنوان «مسائل فقهی» نام برده می‌شود. این حوزه طبعاً ارتباط مستقیم با حوزه رفتاری و عملی یك مسلمان در انجام وظایف دینی خود دارد.

۲. حوزه خودسازی و اصلاح نفس، که از این روش به عنوان «دانش اخلاق» نام برده می‌شود. این حوزه پیوند با مسائل اخلاقی و اعمال و سازوکارهای معنوی در راستای آراسته شدن به خوبی‌ها و دوری از صفات و خصلت‌های ناپسند است.

سخن آخر اینکه متأسفانه تاریخ غروب این ستاره پرفروغ آسمان دانش حدیث، زمان، مکان، وفات و به خاك سپاری‌اش بر ما مجهول است.

گزیده‌ای از روایات

بلا برای مؤمن

عبدالله بن ابی‌یعفور می‌گوید: به امام صادق علیه‌السلام از بلاها و دردهایی که بر من وارد می‌شد، گلایه کردم، چون بسیار مریض می‌شدم. امام علیه‌السلام به من فرمود: اگر مؤمن می‌دانست، این مصیبت‌ها و دردها چقدر اجر دارد، دوست می‌داشت

بدنش را قطعه قطعه کنند.۱۰

بلا و منزلت مؤمن

حضرت صادق علیه‌السلام سه مرتبه می‌فرمود: مؤمن نزد خداوند مقام بسیار بلندی دارد۱۱ که خداوند او را به مصائب و آلام مبتلا و گرفتار می‌سازد، به گونه‌ای که عضو عضو بدنش را جدا می‌کنند باز هم خداوند را شکر و سپاس می‌گوید.۱۲

وفات ابوطالب و هجرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

امام صاق علیه‌السلام فرمود: چون حضرت ابوطالب از دنیا رفت، جبرئیل بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شد و به حضرت عرض کرد: یا محمد! اُخرُجُ مِن مکّة؛ ای محمد! از شهر مکه هجرت کن! تو دیگر بعد از ابوطالب یاوری در این شهر نداری، و چنین شد که بعد از مرگ ابوطالب، هجوم و اذیت قریش بر پیامبر گرامی اسلام زیاد شد به گونه‌ای که حضرت مجبور شد از مکه خارج شود. پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از خروج از شهر بالای کوهِ نزدیك مکه به نام «حجون»۱۳ رفت.

و سپس از آنجا به مدینه هجرت نمود.۱٤

موعظه بلیغ

عبدالاعلی آل‌سام می‌گوید به امام جعفرصادق علیه‌السلام عرض کردم: مرا موعظه‌ای بفرمایید که در من تأثیر گذار باشد و پند گیرم. امام در پاسخ فرمود: مردی خدمت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمد و گفت: یارسول‌الله! مرا موعظه و نصیحتی بفرما که از خواب غفلت بیدار شوم. حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: فقط به تو یك چیز می‌گویم، برو دنبال زندگی و کار و تلاش؛ ولی مراقب باش خشمگین نشوی. حضرت این کلمه را سه بار تکرار فرمود.۱۵

عبید بن زراره می‌گوید: دروغگو کم حافظه است از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: از آن چیزهایی که خداوند مؤمنان را علیه دروغگویان کمك کرده، فراموشی است.١٦

امیرالمؤمنین و امام حسن علیهماالسلام

امام باقر علیه‌السلام فرمود: وقتی حضرت امیرمؤمنان به شهادت رسید، هشت هزار درهم بدهکار بود؛ لذا، امام حسن علیه‌السلام قطعه زمینی را که داشت به پنجهزار درهم فروخت و مقداری از قرض پدرش را پرداخت نمود. در نوبت دیگر زمین دیگر را به سه هزار درهم فروخت و باقیمانده بدهکاری حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را پرداخت نمود.١٧

شك در نماز

امام صادق علیه‌السلام فرمود: **ما اعاد الصلوة فقیه قطّ یحتال لها و یُدَبِّرها حتی لایعیدها؛**١٨

نمازگزار ملتفت و متوجّه، نباید نمازش را دوباره بخواند؛ بلکه باید با تروّی و فکر کردن در هنگام عارض شدن شك در نماز، از اعاده و تکرار نماز جلوگیری نماید.

فرزند نامشروع

امام باقر علیه‌السلام فرمود: اگر چهار نفر مرد نزد من شهادت و گواهی دهند بر یك مردی که مرتکب عمل منافی با عفّت شده است، اگر یکی از آن چهار نفر وَلَدالزّنا باشد بر تمام آنها حدّ جاری می‌کنم؛ چون گواهی او قبول و پذیرفته نمی‌شود و حق ندارد امام جماعت مردم شود.١٩

کمك به برادر دینی اندازه دارد
موسی بن جعفر علیه‌السلام می‌فرماید: نباید در رابطه با کمك و انفاق به برادرت آنقدر خود را به زحمت و رنج بیفکنی که از سودی که به وی می‌رسد، بیشتر باشد.۲۰

پی‌نوشت‌ها:

۱. رجال نجاشی، ص ۲٤، ش ٤۲، چاپ جامعه مدرسین؛ رجال طوسی، ص ٤٥۱، ش ۷۷، فهرست طوسی، ص ۸، ش ۱٤؛ تهذیب المقال، ج ۱، ص ۳۳۳؛ لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، ج ۱، ص ۹۷، ش ۲۸۹؛ منتهی المقال، ج ۱، ص ۱۹۳؛ معجم‌رجال‌الحدیث، ج ۱، ص ۲۷۲؛ مشترکات، کاظمی،
ص ۱٦۸؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۲٦۹، ش ۱۷۹؛ کشف الغمّه، سیدبن طاووس، ص ۱۲٥، چاپ داوری قم؛ الجامع فی الرجال، ص ٦۰؛ رجال کشی، ص ۱۸۱، ش ۳۱٥، چاپ حسن مصطفوی؛ نقد الرجال تفرشی، ص ۱۲، ش ۹۱؛ مجمع الرجال؛ قُهپایی، ج ۱، ص ٦٤ و چند منبع دیگر.
۲و ۳. نجاشی، ص ۲٤.
٤. کشف الحجّة، ص ۱۲٥.
٥. اصول کافی، ج ۲، ص ۲٥٥.
٦و ۷. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۷۲؛ الجامع فی الرجال، ص ٦.
۸. رجال کشی، ص ۱۸۱.
۹. لسان المیزان، ج ۱، ص ۹۷.
۱۰. نجاشی، ص ۲٤؛ فهرست طوسی، ص ۸.
۱۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۲٥٥، ح ۲٥. (إنّ المؤمن لَیافضلِ مکانٍ ـ ثلاثاً ـ قاله ثلاثاً).
۱۲. همان، ج ۲، ص ۲٥٤، ح ۱۳.
۱۳. اصول کافی، ج ۱، ص ٤٤۹، ح ۳۱، باب مولدالنبی(ص). (نام قرستان قریش یا ابوطالب است که
در نزدیك مکه قرار دارد).
۱٤. همان، ج ۲، ص ۳۰۳، باب الغضب، ح ٥.
۱٥. اصول کافی، ج ۲، ص ۳٤۱، ح ۱٥، باب الکذب. (... انّ رسول الله اتاه رجلٌ و قال یا رسول الله، علّمنی عِظَةً اَتّعِظُ بها فقال له اِنْطَلِقْ و لاتغضَب ثلاث مرّاتٍ).
۱٦. امثال و حکم، دهخدا، ج ۲، ص ۷۹۹. (ممّا اعان الله به عَلَی الکذّابین: النسیان).
۱۷. کشف المحجّه، ابن طاووس، ص ۱۲٥.
۱۸. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۷۷، ح ٤۳.
۱۹. فروع کافی، ج ۷، ص ۳۹٦، حدیث ٦.
۲۰. همان، ج ٤، ص ۳۲، ح ۲، آداب المعروف. (لاتبذُل لإخوانك من نفسك، ماضرّه علیك اکثر من منفعته لهم).

حسن بن خُرّزاذ قمّی

«محدّث مهاجر»

* * *

ابوالحسن ربّانی سبزواری

ص
...

جـای عکس

حسن بن خُرّزاذ قمّی

پژوهشگران، در قمرو زندگی محدّثان، بسان غوّاصانی هستند که در ژرفای دریا، به دنبال جواهرند. اینان با عمق بخشیدن به مطالعه و بررسی خویش، به راویانی دسترسی پیدا می‌کنند که از منظر قدر و ارزش از هرگوهری قیمتی‌ترند.

محدّثانی که در رهگذر زمان، نام و یاد آنان کمتر به گونه‌ای مستقل مدّ نظر رجال‌شناسان واقع شده است.

در این نوشتار با چهره فاخر یکی از محدّثان والامقام، قم بیشتر آشنا شویم.

اسم و نسب

یکی از محدّثان شیعی، که نامش در منابع حدیثی شیعه می‌درخشد، حسن بن خُرّزاذ قمّی است. وی به تناسب اینکه زادگاهش قم بوده، به«قمّی» اشتهار دارد.۱ تاریخ تولد این ستاره آسمان دانش، روشن نیست، اما باتوجه به

اینکه او را از یاران حضرت امام هادی علیه‌السلام شمرده‌اند و آن بزرگوار در سال ۲۵٤ ق. دیده از جهان فروبست شاید بتوان حدس زد که او در نیمه اول سده سوم هجری پا به عرصه وجود گذاشته است.

حسن بن خُرّزاذ قمّی، مقطع آغازین عمر خویش را در قم سپری کرد و در فضای معنوی و علمی این شهر که از دیرباز، به عنوان مرکز درخشش انوار اخبار اهل‌بیت علیهم‌السلام، مطرح بود، تنفّس کرد و در همین راستا شاکله و بنیاد باورهای مذهبی او، استوار شد.

از سرنوشت خاندانش، به ویژه پدر او، خبر قابل اطمینانی در دست نیست.

موقعیّت والا

این محدّث گرانقدر، که در طول زمان، با معارف ناب مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام بیشتر آشنا شد، در پرتو دریافت روایات امامان شیعه، راه روشن آینده خود را انتخاب نمود. او چنان رشد کرد که نامش به عنوان چهره‌ای ماندگار در تاریخ ثبت شد.

نجاشی او را چنین توصیف می‌کند:

«حسن بن خُرّزاذ قمّی، یکی از راویانی است که بسیار روایت نقل کرده است؛ گرچه گفته شده که در فرجام عمر، دچار تفکّر غلوآمیز شده است.۲

شیخ طوسی در اثر رجالی خود، در دو مورد از او یاد نموده و او را به عنوان یکی از راویان شیعی، محسوب کرده است.۳

علامه حلّی، میرداماد و دیگران به نقل سخن نجاشی بسنده کرده‌اند.٤

علامه شوشتری در قاموس‌الرجال، از شخصیت او تجلیل نموده و صاحب

کتـاب گرانقـدر الجـامع فـی الرجـال در منزلت او می‌نویسد:
او یکی از بزرگـان محدّثان شیعی و اخبـارش در نهایت خوبی و درستی است.٥
استاد جعفر سبحانی نیز این راوی را در گروه راویان فقیه شیعه به شمار آورده است.٦
فرجـام سـخن اینکـه: محققّ نـامور، علامـه مامقانی، در این راستا چنین می‌نگارد:
در پیرامـون شخصـیت این راوی، هم ستایش نقل شده و هم انتقاد؛ اما آنچه نمودار ستایش است، دو جهت است:
١. او کثیرالروایه است.
٢. محمـد بـن حسـن بـن ولیـد قمـی و شـاگرد برجسته‌اش، شیخ صدوق، این محدّث را از سلسله راویـانی کـه از محمد بن احمد بن یحیی استثنا نکـرده‌انـد، چـون ایـن دو، راویـانی را کـه از محمد بن احمد روایت کرده‌اند، قبـول نداشـته‌انـد، از گـروه راویـان او، جـدا می‌کردند.
در حـالی کـه دربـاره حسـن بـن خـرّزاذ، چنین روشی را اعمال نکرده‌اند و این نشان بزرگی این محدّث قمی است.
امـا انتقـادی کـه از او شـده، سـخن نجاشـی است که گفته: گویا او در آخر عمر دچار غلوّ شده است.
پس مامقانی در مقام دفاع برآمده می‌گوید:
اینکه گفته شده او اهل غلوّ است، اولاً این را نجاشی به عنوان اعتقاد و بـاور خـود نقـل نکـرده؛ بلکـه گفتـه: گفتـه شـده است که او چنین گرایشی پیـدا کـرده، ثانیـاً آن درجـات و مقامـات و فضائلی که در روزگاران اخیر،

عالمان شیعی و مردم شیعه، جزء ضروریات مذهب شیعه می‌دانند، در
نزد گروهی از دانشمندان پیشین به عنوان تفکر غلوآمیز، مورد انکار و
رد قرار می‌گرفت که اگر احیاناً، عالمی سهو و اشتباه را از پیامبر و امامان:
به دور می‌دانست بلافاصله او را متهمّ به غلو می‌کردند. بنابراین این
نقد، بی‌مورد است.
به هرحال از آنچه گفته شد، می‌توان چنین برداشت کرد که حسن بن
خرزاد، محدّثی والامقام و ارزشمند و نیکوسرشت است.۷

هجرت از دیار

زادگاه این محدّث، قم است. وی چندین بهار از زندگی خود را در این
سرزمین، سپری کرده است. ولی از آنجا که علاقمند بود مبانی دین‌شناسی را از
سرچشمه اصلی فراگیرد، از قم به سامرا هجرت نمود و خود را به محضر پاك و
نورانی حجّت خدا، امام هادی علیه‌السلام رسانید. وی برهه‌ای از عمر خود را از محضر
امام بهره‌مند شد. مدت اقامت او در سامرا، روشن نیست. وی پس از مدتی
اقامت در عراق، راهی دیار خود، قم شد و از قم هجرت دوباره‌ای را شروع کرد.
این بار، سوی ماوراءالنهر، قلمرو شرق آسیا ـ که در آن روزگار یکی از مراکز مهم
نهضت و جنبش نشر اخبار اهل‌بیت علیهم‌السلام بود ـ هجرت نمود. بزرگانی از محدثان
نام‌آور شیعی همچون: عیّاشی سمرقندی، کشّی، حسین بن اشکیب، جبرئیل
بن احمد فاریابی و... در شهرهای سمرقند، مرو، کشّ زندگی می‌کردند، و
بدین‌سبب بود که جمعی از محدثان قمی راهی آن دیار شدند.
حسن بن خرزاذ، به ماوراءالنهر رفت و در شهر تاریخی کشّ، اقامت گزید. او
به قدری در آن سرزمین توقف کرد که به عنوان محدّثی که اهل شهر کش است،

از او نام می‌برند.۸ و بدین گونه است که شیخ طوسی در یك مورد می‌گوید:
حسن بن خرزاذ قمی است و در جای دیگر می‌نویسد:
او اهل شهر کش است.
در حقیقت این دو نشانه، از یك راوی است و او جز حسن بن خرزاذ قمی، کس دیگری نیست.
پاره‌ای از دانشمندان تصوّر کرده‌اند که آنها دو نفرند، در حالی که این تصوّر ناصواب است؛ چون همان گونه که گفته شد جمعی از راویان قمی به خطّه ماوراءالنهر هجرت کردند و به قدری در آنجا ماندند که معروف و منسوب بدان سرزمین شدند. مثلاً حسین بن اشکیب قمی۹، قمی است و از او به عنوان خادم‌القبر یاد کرده‌اند. او به سرزمین ماوراءالنهر رفت و در شهر مرو زندگی می‌کرد و به حسین بن اشکیب مروزی معروف شد.
یا علی بن محمد بن فیروز قمی، که از بزرگان محدّثان قم است؛ ولی ساکن کش بوده و به کشّی معروف شده. جعفر بن احمد قمی ایلاقی مشهور به ابن‌الرازی نیز از راویان قمی است ولی در شهر ایلاق که در سرزمین ماوراءالنهر واقع است به ایلاقی مشهور شد.
اما اینکه شیخ طوسی گفته است: او از یاران امام هادی علیه‌السلام است و در مورد دیگر آورده است: او از کسانی است که از امامان روایت نمی‌کند؛ یك کلام مُتقنی نیست؛ چه بسیار راویانی هستند که از امام معصوم علیه‌السلام روایت می‌کنند و از یاران امام به شمار می‌آیند. اما شیخ آنها را در بخش آخر کتابش نام برده است. و آنها را جزء راویان از امام به حساب نمی‌آورد.
عبدالعزیز مهتدی یکی از اصحاب حضرت رضا علیه‌السلام است؛ اما در بخش آخر کتاب شیخ به عنوان کسی که از معصوم روایت نکرده ذکر شده است. به هرحال نمونه‌ها، بسیار زیاد است. پس بنابر

سخن شیخ موسی زنجانی و علامه و شوشتری زادگاه و جایگاه رشد حسن بن خرزاد، قم بوده؛ اما روزگاری را در شهر «کش» می‌زیسته است.۱۰
شیخ طوسی، این محدّث گران‌مایه را از یاران امام هادی علیه‌السلام به شمار آورده؛ گرچه متأسفانه روایتی که بدون واسطه از این امام بزرگوار، نقل کرده باشد، به دست نیامده، با اینکه در این راستا تلاش فراوانی انجام شده است.

استادان حدیث

این محدّث والامقام، در راستای فراگیری اخبار اهل‌بیت: نزد گروهی از شاگردان مکتب اهل‌بیت حاضر شد و از آن منابع معرفت و حدیث، کسب فیض نمود.
نام گروهی از آنان عبارت است از:
۱. **حسن بن علی بن فضال کوفی**، که از بزرگان محدثّان شیعی است.۱۱
۲. **اسماعیل بن مهران کوفی**
لقب او سکونی و کنیه‌اش ابویعقوب است. او بنا به گفته نجاشی، یکی از یاران حضرت رضا علیه‌السلام و چهره‌ای مَوجّه و بزرگوار است و نیز از جمع زیادی از یاران حضرت امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند. شیخ طوسی نیز در بزرگداشت این بزرگوار، از چیزی فروگذار نکرده است.
۳. **محمد بن حمّاد ساسی؛**
٤. **احمد بن حسن بن فضال** که او نیز مانند پدرش از محدّثان برگزیده است.
٥. **علی بن اسباط؛**
کنیه‌اش ابوالحسن و اهل کوفه است. او در یك مقطع از عمر خود، به علت تمایل به «فطحیه» دچار لغزش و انحراف شد؛ ولی به دنبال، مناظره و گفت

گوی فراوان و تبادل نامه‌هایی بین او و علی بن مهزیار اهوازی، آن مرام باطل را
رها کرد و در جرگه محدّثان شیعی درآمد، و راه و روش حضرت رضا علیه‌السلام را
برگزید.
در منزلت او گفته‌اند: موجّه‌ترین و راستگوترین محدّث شیعه است.۱۲ این بزرگوار تا سال ۲۳۰ ق. زنده بوده است.۱۳

٦. حسن بن راشد؛

۷. موسی بن القاسم البجلّی؛

۸. محمد بن علّی کوفی؛

۹. محمد بن موسی بن فرات؛

۱۰. حسن بن علی بن نعمان اعلَم؛

حسن بن علی یکی از یاران امام حسن عسکری علیه‌السلام و از نخبگان راویان شیعی است. به گونه‌ای که نجاشی، ترجمه‌شناس بزرگ در موقعیت بلند او می‌نگارد:
او محدّثی دارای وجاهت و مورد اطمینان است و کتابی دارد که
روایاتش صحیح و بسیار پرفایده است.۱٤

شاگردان

بیشتر استادان این راوی، از چهره‌های برتر مکتب تشیع‌اند، طبعاً کسی که
در محضر چنین بزرگانی، کسب معرفت کند خود به عنوان استاد حدیث، بر
کرسی نشر و گسترش اخبار، قرار می‌گیرد. چنین بود که گروهی از شیفتگان به
معارف و مکتب اهل بیت: وجود با برکت او را قدر دانستند و از ذخیره گران‌بهای دانش و کمال او بهره‌مند شدند.

اینـك نـام بـه گروهـی از ایـن دانـش آموختهگان، اشاره میشود:

۱. **جبرئیل بن احمد فاریابی؛**

کنیـهاش ابومحمـد بـود و در شـهر کـشّ میزیست. او از محدّثان کثیرالرّوایه بوده و بیشتر از محضر راویان عراقی، قمـی و خراسـانی کسـب فـیض کـرده است.۱۵

۲. **ابوعبدالله حسین بن اشکیب قمی،** مروزی خادم‌القبر؛۱٦

۳. **احمد بن محمد بن یحیی قمی؛۱۷**

٤. **ابوعلی بن حسن بن علی قمی؛**

٥. **احمد بن علی سلولی شقران قمی،۱۸**

شیخ طوسی مینویسد:

او قمـی اسـت؛ امـا جایگـاه زنـدگیاش شـهر کش۱۹ در ماوراء النهر بود. او متأسفانه از درد پا رنج میبرد؛ ولـی بـه شوق آموختن، بسیار به سفر میرفت.۲۰

وی از شاگردان حسن بن خُرزاذ و شوهر خواهر وی بود. چکیده سخن این اسـت کـه او از محـدّثان بزرگـوار قمـی است.۲۱

۷. **محمد بن حسن براثی؛**

او یکی از استادان معروفِ کشّی است کـه در رجال خود، بارها و بارها از او روایت نقل میکند. بر همین اساس است که او را از راویان ارزشمند شیعی به شمار آوردهاند.۲۲

اثر ماندگار

این محدّث فرزانـه، ظـاهراً دارای تألیفات و آثار فراوانی بوده است که در رهگـذر زمـان، از میـان رفتـه، امـا در کتـابهـای ترجمـه بـه دو اثـر از آثـارش اشاره

شده است:
نجاشی می‌گوید: او دارای دو کتاب است:
۱. **اسماء رسول الله** صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؛
۲. **کتاب المُتعه.۲۳**

وفات

در منابع تاریخی در مورد تاریخ رحلت، مکان رحلت و مکان به خاکسپاری این محدّث گرانقدر خبری وجود ندارد و سرنوشت وی مانند سرنوشت بسیاری از محدّثان بر ما پوشیده مانده است.

اخبار

در فرجام این نوشتار کوتاه مناسب است پاره‌ای از روایاتی که از این بزرگوار به دست ما رسیده که ضمناً نشان دهنده باورهای ژرف و اعتقاد راسخ او به ولایت امامان معصوم: است را یاد آور شویم.

یاران ویژه امیرالمؤمنین علیه‌السلام

علی علیه‌السلام فرمود: زمین با وسعتی که دارد، تاب تحمّل هفت تن را ندارد.
آن هفت تن کسانی هستند که: شما به برکت وجود آنان روزی می‌خورید و یاری می‌شوید و به برکت وجود آنان بر شما باران فرو می‌ریزد. از آنهاست: سلمان فارسی، مقداد، ابوذر، عمّار، حذیفه.
و حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمود: «**و انا اِمامهم**»؛ من پیشوای آنان هستم و آنان بودند که در نیمه شب بر بدن مبارك حضرت فاطمه علیهاالسلام نماز خواندند.۲٤

منزلت سلمان

امام باقر علیه‌السلام فرمود: **«کان علّی محدّثاً و کان سلمان محدّثاً»۲۵؛**
علی علیه‌السلام محدّث بود ـ یعنی فرشته‌ها و جبرئیل با حضرت ارتباط داشتند
ـ سلمان نیز چنین بود ـ ولی بدین معنی که حقایق و معارف از غیب بر
دل و جان او الهام می‌شد.۲٦
امام جعفر صادق علیه‌السلام در شأن سلمان فرمود:
سلمان عُلِّم اسمُ الاعظم؛
اسم اعظم به سلمان یاد داده شده است.۲۷

شتر عایشه

روایت می‌کند که: هرگاه سلمان شتری را که به نام عسکر نامیده شده،
می‌دید، او را می‌زد و به او گفته می‌شد، یا ابا عبدالله! ـ کنیه سلمان
است ـ از این حیوان زبان‌بسته چه می‌خواهی؟ می‌فرمود: این یك
حیوان معمولی نیست؛ بلکه این عسکر بن کنعان است، ای اعرابی!
حیوان تو در اینجا آن‌چنان قیمت دارد شرّ ندارد؛۲۸ لکن او را ببر به
منطقه «حَوأب» ـ منطقه‌ای که جنگ جمل در آنجا، شروع شد ـ در آنجا
هرچه بخواهی به تو داده می‌شود.۲۹

سخنرانی سلمان

امام صادق علیه‌السلام فرمود: سلمان در یك سخنانی گفت: سپاس خداوند
متعال را که مرا به دین خود راهنمایی فرمود، بعد از اینکه من مدّتی از
عمر خودم را مسئول روشن کردن آتشکده بودم و از این راه، ارتزاق
می‌کردم. تا اینکه خداوند عشق به سرزمین تهامه ـ حجاز ـ را در دل
من افکند. من با حالت گرسنگی و تشنگی، از سرزمین خودم خارج

چرا بیراهه حرکت

شدم و طائفه من، مرا بیرون کردند، ثروتم را گرفتند و پیاده حرکت
کردم، نه مالی داشتم و نه مرکبی، وضعیّت من چنین بود؛ تا اینکه به
خدمت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسیدم. نشانه‌های نبوّت را در او یافتم و به او
ایمان آوردم. او بود که مرا از آتش نجات داد. و زندگی‌ام را بر مبنای
معرفت اسلام بنا کردم. ای مردم! سخن مرا بشنوید و سپس بیاندیشید!
به من دانش فراوانی داده شده و اگر من به آنچه می‌دانم به شما خبر
دهم. شاید عده‌ای بگویند او دیوانه است و جمعی خواهند گفت: خدا
رحمت کند قاتل سلمان را.
ای مردم! اینك بلا به دنبال بلا خواهد آمد و نزد علی علیه‌السلام تمام علوم
هست. او همانند هارون برادر موسی است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به او
فرمود: ای علی! تو وصّی و خلیفه من هستی. همانند هارون در رابطه با
موسی، ولی ای مردم، شما راه را اشتباه می‌روید، از شاه‌راه منحرف
شده‌اید! قسم به آن کس که جان من در دست اوست، همان اختلافات
بین بنی‌اسرائیل، بعد از موسی، در میان شما به وجود خواهد آمد.
به خدا قسم! اگر شما علی را رهبر و امام خود انتخاب می‌کردید، برکات
الهی از آسمان و زمین بر شما می‌بارید.
تا اینکه در ادامه می‌گوید: هر زمان که فتنه‌ها همانند تاریکی شب تا به
شما روی آورد، بر شما باد به آل محمد:. آنها پیشوایان۳۰ بهشت و
دعوت کننده به سوی بهشت‌اند. بر شما باد که از علی علیه‌السلام پیروی کنید و
به دامن او چنگ بزنید.
چرا گروهی از مردم نسبت به علی علیه‌السلام رشك می‌ورزند، آن‌گونه که
قابیل به هابیل رشك برد. شما کجا می‌روید؟

می‌کنید؟
آل محمد: را همانند سر نسبت به تن قرار دهید؛ بلکه بالاتر. آل محمد:
مانند دو چشم‌اند در سر انسان. من با شما اتمام حجّت کردم. پدر و
مادرم به قربان آن شهیدی که در کربلا به شهادت می‌رسد.
جانم به فدای آن اطفال کوچك امام حسین.
جان من به قربان امام
حسن علیه‌السلام‌باد؛ آن امامی که رسول خدا به او شجاعت، حجب و حیاء و
به امام حسین عزّت و جود و سخاوت را بخشید.
جان من فدای آن انسان‌هایی که بدن‌های آنها بر روی زمین کوفه
افتاده است. و آن زنانی که به اسارت برده می‌شوند. در فرجام سخنرانی
خود گفت: علی، امیرالمؤمنین است، هرکس که مؤمن باشد، ولایت او را
خواهد پذیرفت. هرکس داخل ولایت آن حضرت شود مؤمن است و
هرکس که از ولایت او، خارج شود، کافر است.۳۱

پی‌نوشت‌ها:

۱. رجال نجاشی، ص ۳۳، چاپ داوری قم؛ رجال شیخ طوسی، ص ٤١٣ ـ ٤٦٣؛ قاموس‌الرّجال، ج ۳، ص ۲۲۹؛ رجال ابن داود، ص ۲۳۸؛ تهذیب المقال، ج ۲، ص ٥٩، چاپ نجف، ۱۳۹۰ ق؛ مجمع الرجال، ج ۲، ص ۱۰٦، چاپ دارالکتب العلمیّه؛ معجم رجال الحدیث، ج ٥، ص ۳۱٦، ش ۲۸۰۱؛ اعیان الشیعه، ج ٥، ص ٦۳؛ لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، ج ۲، ص ۲۲۰، منشورات امامی بیروت، ش ۱۱۷۱؛ الجامع فی الرجال، ص ٤٩٠؛ نقدالرجال، سید مصطفی تفرشی، ص ۸۸؛ طبقات الفقهاء، ج ۳، ص ۱۸۲، ش ۸٦٤؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۷٦؛ جامع الروات، ج ۱، ص ۱٩٦؛ رجال کشی، ج ۱، ص ٥٤ و ٥٥.
۲. رجال نجاشی، ص ۳۳، (کان کثیرالروایة و قیل انّه غلانی آخر عمره)
۳. رجال شیخ طوسی، ص ٤١٣ و ٤٦٣.
٤. خلاصة الاقوال، ص ۲۱٤؛ حاشیه رجال کشی، ج ۱، ص ٥٤.
٥. قاموس الرجال، ج ۳، ص ۲۲٩.
٦. الجامع فی‌الرجال، ص ٤٩٠.

۷. طبقات الفقهاء، ج ۳، ص ۱۸۲، (شرح حالش در مجموعه ستارگان آمده است).
۸. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۷٦.
۹. رجال شیخ طوسی، ص ٤۹۰، (اوثق الناس و اصدقهم لهجةً...).
۱۰. الجامع فی الرجال، ص ٤۹۰؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۲۲۹.
۱۱. همان، ص ٤۹۰؛ رجال کشی، ج ۱، ص ۷۵، ۵۷، ٥٦، ۵۵ و ٥٤؛ رجال نجاشی، ص ۱۹، فهرست طوسی، ص ۱۱۰، چاپ رضی قم.
۱۲. رجال نجاشی، ص۱۷۷ و ۲۵۵، (ثقةٌ، ثَبت، معتمد علیه...).
۱۳. همان، ص ۲۹.
۱٤. رجال کشی، ج ۱، ص ۳۲، چاپ مؤسسه آل‌البیت؛ رجال طوسی، ص ٤۵۸.
۱۵. همان، ج ۱، ص ۷۵.
۱٦. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳٤٦، حدیث ۱۰۰.
۱۷. الجامع فی‌الرجال، ص ٤۹۰.
۱۸. رجال نجاشی، ص ۳۳؛ رجال طوسی، ص ٤۳۸؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۷۰۳.
۱۹. رجال مامقانی، ج ۳، ص ۱۰۰.
۲۰. نجال نجاشی، ص ۳۳.
۲۱. حاشیه میرداماد بر کشی، ج ۱، ص ۵؛ فرهنگ معین، بخش اعلام، ج ۲، ص ۱۵۷۸؛ اطلاعات حسن عمید، ص ۷۰۲.
۲۲. رجال کشی، ج ۱، ص ۳۲، محدّث، به ضم میم و فتح دال بر وزون مکّرم. (مرآت العقول، ج ۳، ص ۱٦۲، چاپ دارالکتب اسلامیه سال ۱۳٦۳)).
۲۳. همان، ص ۵۵.
۲٤. همان.
۲۵. همان، ص ٥٦.
۲٦. همان، ص ۵۸.
۲۷. همان، ص ۷۵، (فعلیکم بآل محمد فانهم القادةُ الی الجنّه و الدعاة الیها الی یوم القیامة).
۲۸. عسکر نام شتر عایشه بود. همان شتر معروف عایشه که در جنگ جمل، سوار بر آن شده و به جنگ امیرالمؤمنین(ع) آمده بود. این شتر را در زمان خلافت عثمان، استاندار او در یمن از مردی بنام ابن کنعان خرید، تا اینکه در جنگ جمل مرکب عایشه قرار گرفت. بنابراین عسکرِ ابن کنعان، یعنی شتری که از ابن کنعان بوده است.
۲۹. همان، ص ٦۰.
۳۰. همان، ص ۷۵.
۳۱. همان، ص ۸۰.

سید محمدعلی انگجی

«آموزگار غیرت»

* * *

محمد الوانساز خویی

ص
...

جـای عکس

آیه‌الله سید محمدعلی انگجی

اشاره:

آیه‌الله انگجی از خیل عظیم عالمان مبارز و از تبار حماسه‌سازان تاریخ ایران است. او فقیهی است آگاه، مجاهدی بیدار و عالمی وارسته که در مقاطع مختلف به پا خاست و وظیفه الهی و انسانی خود را در جهت آگاهی بخشیدن به هم نوعان خویش انجام داد. او فعالیت و دخالت عملی در سیاست را از دوره هفدهم مجلس شورای ملی آغاز نمود و در عرصه‌های مختلف سیاسی به خوبی درخشید. این نوشتار، به صورت اختصار، به گوشه‌هایی از ابعاد زندگی و شخصیت سیاسی و مبارزاتی آن عالم ربانی می‌پردازد.

میلاد

در سال ۱۳۱۵ ق. (۱۲۷٦ ش.)۱، خانه پرمهر و صفای مرجع تقلید شیعیان، آیه‌الله انگجی، با تولد طفلی از تبار سالار شهیدان، نورباران گردید.

خداونـد متعـال فرزنـدی بـه ایشـان عطـا فرمود که او را «سید محمدعلی» نامیدند.

مهد پرورش

سید محمدعلی، در خانـه‌ای پرورش یافت که زهد، تقوا و فقاهت در آن موج می‌زد و پدر و مادرش با کردار صالح، معنویات خاصی به فضای خانه بخشیده بودنـد. پـدر او بـزرگ پرچمـدار مبـارزه علیه رضاخان قُلدر و یکی از پیشتازان نهضـت روحانیـت بـود. مـادرش حاجیـه فاطمه خانم، دختر امامجمعه و زنی پاکـدامن و مـؤمن بـود. در بزرگـی و نورانیـت بـاطنی ایـن بـانو همـین بـس کـه فرزندان مجتهدی پرورانید.۲

آغاز تحصیلات

فکـر و اندیشـه سـید محمـدعلی در زمـان حیات پدر شکوفا شد و روح و جان او در آن دوران بـا کـلام الهـی آشـنا گشـت و فراگیری نوشتن و قرائت قرآن را آغاز نمـود. وی تحصـیلات اولیـه و علـوم مقدماتی را از استادان آن سامان فراگرفت و در سـطوح عـالی، از حـوزه بابرکـت پـدرش آیه‌الله انگجی، بهره‌ها برد. او به سبب اسـتعداد قـوی و ذوق سرشـار، دروس مختلـف را در مـدت کوتـاهی آموخـت و برای تکمیل آموخته‌های خود رهسپار شـهر قم گردید.۳

هجرت به قم

با ورود آیه‌الله حائری یزدی به قم و اقامت ایشان در آن شهر، حوزه عملیه قم جان تازه‌ای گرفت. شیفتگان مکتب فقه جعفری از هر سویی، به آن شهر روی مـی‌آوردنـد و از حـوزه علمـی آیـه‌الله حائری استفاده می‌کردند. یکی از

شخصیت‌های برجسته‌ای که از حوزه علمی تازه تأسیس آیه‌الله حائری بهره برد، آیه‌الله انگجی است. او در شهر قم، از محفل درسی آیه‌الله حائری و آیه‌الله سید محمد حجت استفاده نمود و به مدد توان و قوه استنباط و ذوق سرشار علمی و فقهی‌اش به قله رفیع فقاهت دست یافت و به درجه اجتهاد نایل آمد.
ایشان در کنار تحصیل علوم اسلامی، به فراگیری زبان فرانسه پرداخت و در این زبان مهارت کامل یافت. وی به زبان‌های ترکی، فارسی و عربی نیز تسلط
داشت. سید محمدعلی پس از آموختن دانش‌های گوناگون، به زادگاه خویش بازگشت و به تدریس، اقامه نماز جماعت و فعالیت در امور سیاسی پرداخت.٤

تدریس

سید محمدعلی از اوایل طلبگی در تبریز، شروع به تدریس کرد و در قم نیز
در کنار تحصیل به تدریس پرداخت. او بعد از انتقال به تبریز، به تدریس و تعلیم در فقه و اصول و دیگر معارف دینی ادامه دارد. برخی از طلاب علوم اسلامی با
میل و رغبت بسیار در درسش حضور می‌یافتند و از محضر علمی و عملی او بهره‌مند می‌شدند.٥

فعالیت‌های سیاسی اجتماعی

وی دارای روحیه اجتماعی و سیاسی، و در ویژگی‌های فردی و خانوادگی، و کمك به قشرهای نیازمند و کم‌درآمد جامعه، سرآمد همنوعان خود بود. او در مسائل سیاسی ـ اجتماعی جامعه کوشش و فعالیت فراوانی داشت که به
گوشه‌هایی از آن اشاره می‌گردد:

الف) دوره نمایندگی

آیـه‌الله انگجـی بـه درخواسـت برخـی از قشرهای مذهبی، در دوره هفدهم مجلـس شـورای ملـی، جـزء نامزدهـای انتخاباتی مجلس گردید. با تلاش‌های شـهید فضـل‌الله محلاتـی و برخـی عالمـان آذربایجان، شش نفر به مجلس راه یافتند کـه سـه نفر آنهـا یعنـی آیـات عظـام: انگجی، میلانی و شبستری، با بالاترین رأی، راهی مجلس شدند. وی در مجلس، از نمایندگان فعال و برجسته شمرده می‌شد و از حقوق شرعی و قـانونی مـردم دفاع می‌کرد. در پی استعفای تعدادی از نمایندگان مجلس دوره هفدهم بـه منظـور حفظ قانون اساسی و استقلال کشور به تقاضـای دکتر مصـدق، بعد از کودتـای ۲۸ مرداد عده‌ای از نمایندگان از جمله آیـه‌الله انگجـی و آیـه‌الله میلانـی دسـتگیر شدند، لیکن با وساطت آیات: سید محمـد بهبهـانی و کاشـانی نـزد شـاه، آزاد شدند. پس از آزادی آنان، زاهدی برای مراقبت از اعمـال و رفتـار آنهـا در تبریـز به سپهبد شاه‌بختی دستور داد: «مواظب باشید، تحریکاتی نکنند.»٦

ب) بازسازی مسجد آیـه‌الله میـرزا ابوالحسـن انگجی

ایـن مسـجد، کـه در مرکـز شـهر (خیابـان جمهوری اسلامی) قرار دارد، قدمتی چند صد ساله داشته و به جهت اقامـه نمـاز جماعت به وسیله آیه‌الله انگجی در آن، به نام ایشان معروف شده است. بنـای فعلی مسجد، با سرمایه شادروان دکتر محمدباقر صدقیانی و با نظـارت حضـرات آیات: سید محمدعلی انگجی و شیخ عبدالحسین غروی (دامـاد آیـه‌الله حـاج سید حسن انگجی) به شکل با شکوهی، تجدید بنا و بازسازی گردید و در سـالروز میلاد مسعود قائم آل‌محمد علیه‌السلام و با حضـور عالمـان شـهر در سـال ۱۳۵۰ ش. افتتاح شد. این مسجد، تا زمان وفات

آیه‌الله انگجی تحت سرپرستی و تولیت وی بود و زیر نظر ایشان اداره می‌شد.۷

آغاز فعلیت‌های انقلابی

آیه‌الله سید محمدعلی انگجی، دارای روحیه ظلم‌ستیزی و مبارزه با فساد و فحشا بود و در مواقع متعدد روحیه کفرستیزی خود را بروز می‌داد. ایشان از همان دوران جوانی که ۳۲ سال داشت، طعم تلخ تبعید را چشید و همراه پدرش، و میرزا صادق آقادینوری، سید محمد مولانا، و برادر تنی خود سید حسن انگجی و دیگر برادران ناتنی سید مهدی انگجی، دکتر سید محمود انگجی، دکتر سید ابراهیم انگجی و دکتر اسماعیل انگجی، به کردستان تبعید گردید وی به سبب روحیه ظلم‌ستیزی، بیش از بیست سال علیه تبعیض، بی‌عدالتی، ظلم و فساد به مبارزه برخاست و هیچگاه در انجام وظیفه شرعی خویش کوتاهی نکرد. این فقیه خستگی‌ناپذیر به همراه دیگر عالمان، در مقاطع مختلف با انتشار بیانیه‌ها، پیام‌ها و اطلاعیه‌ها به وظیفه الهی خود عمل کرد، که در اینجا به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

اعتراض به انجمن‌های ایلتی و ولایتی

با شروع نهضت بزرگ اسلامی، به رهبری حضرت امام خمینی، آیه‌الله انگجی رسماً وارد فعالیتهای سیاسی علیه حکومت پهلوی گردید. وی در اولین اطلاعیه‌ای که به همراه علما، در آبان ۱۳٤۱ ش. منتشر کرد، اعتراض و انزجار خود را از تصویب قوانین غیر اسلامی انجمن‌های ایالتی و ولایتی اعلام داشت.۸

قیام ۲۹ بهمن

یکی از حرکت‌های مهم و حساس در پیروزی انقلاب اسلامی ایران، قیام

خونین ۲۹ بهمن تبریز است. این خیزش، با مجلس گرامی‌داشت چهلم شهدای نوزده دی قم آغاز شد. به علّت اعمال ضد انسانی نیروهای رژیم طاغوتی، به تظاهرات و قیام خونین کشیده شد. آیه‌الله انگجی در کنار روحانیان مبارز شهر، در برپایی این حرکت عظیم مردمی و حمایت از آن نقش مهمی ایفا کرد و با صدور اطلاعیه و اعلامیه، حمایت خود را از این جنبش اسلامی ابراز داشت.۹

حمله به مدرسه حضرت ولی عصر علیه‌السلام

در بیست و پنجم خرداد ۱۳۵۷ ش. کماندوهای مسلح و مأموران انتظامی و نظامی با حمله به مدرسه دینی حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام

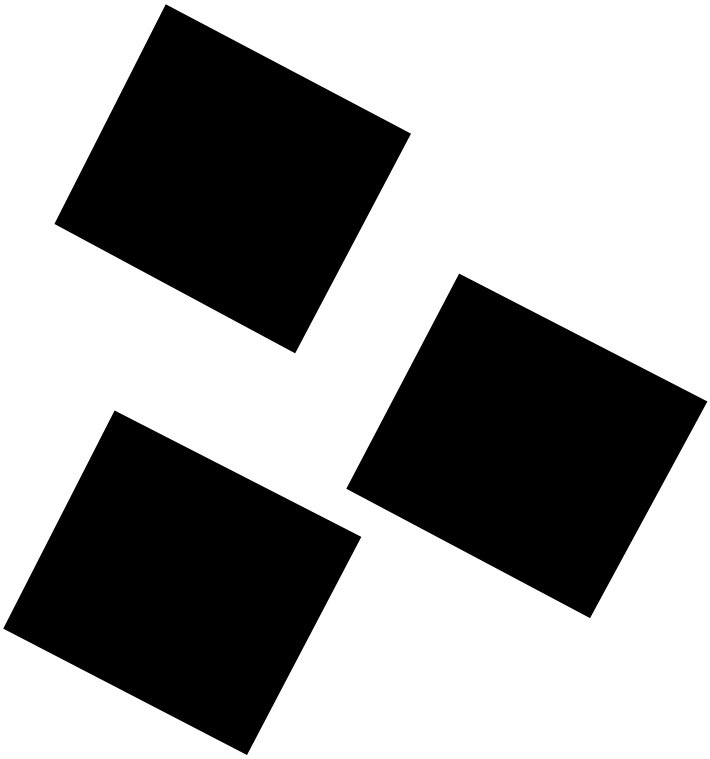

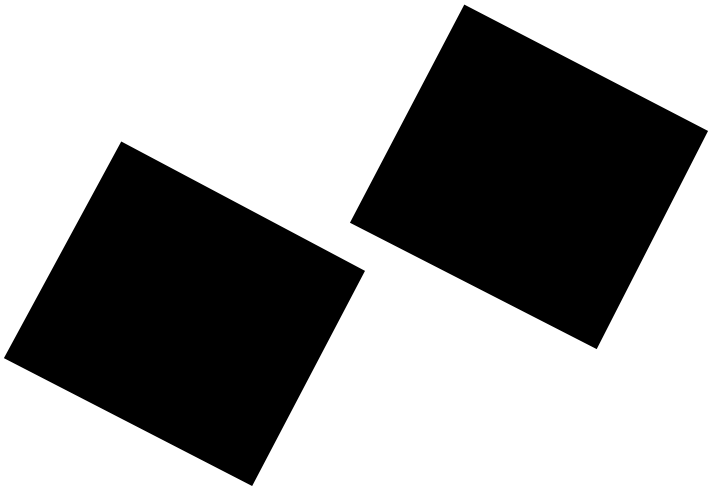

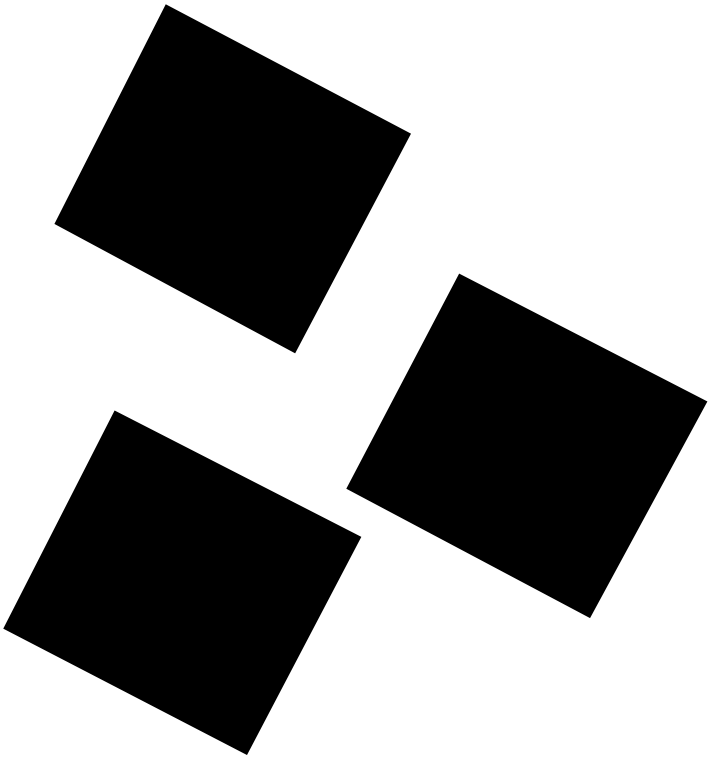

ز

ا

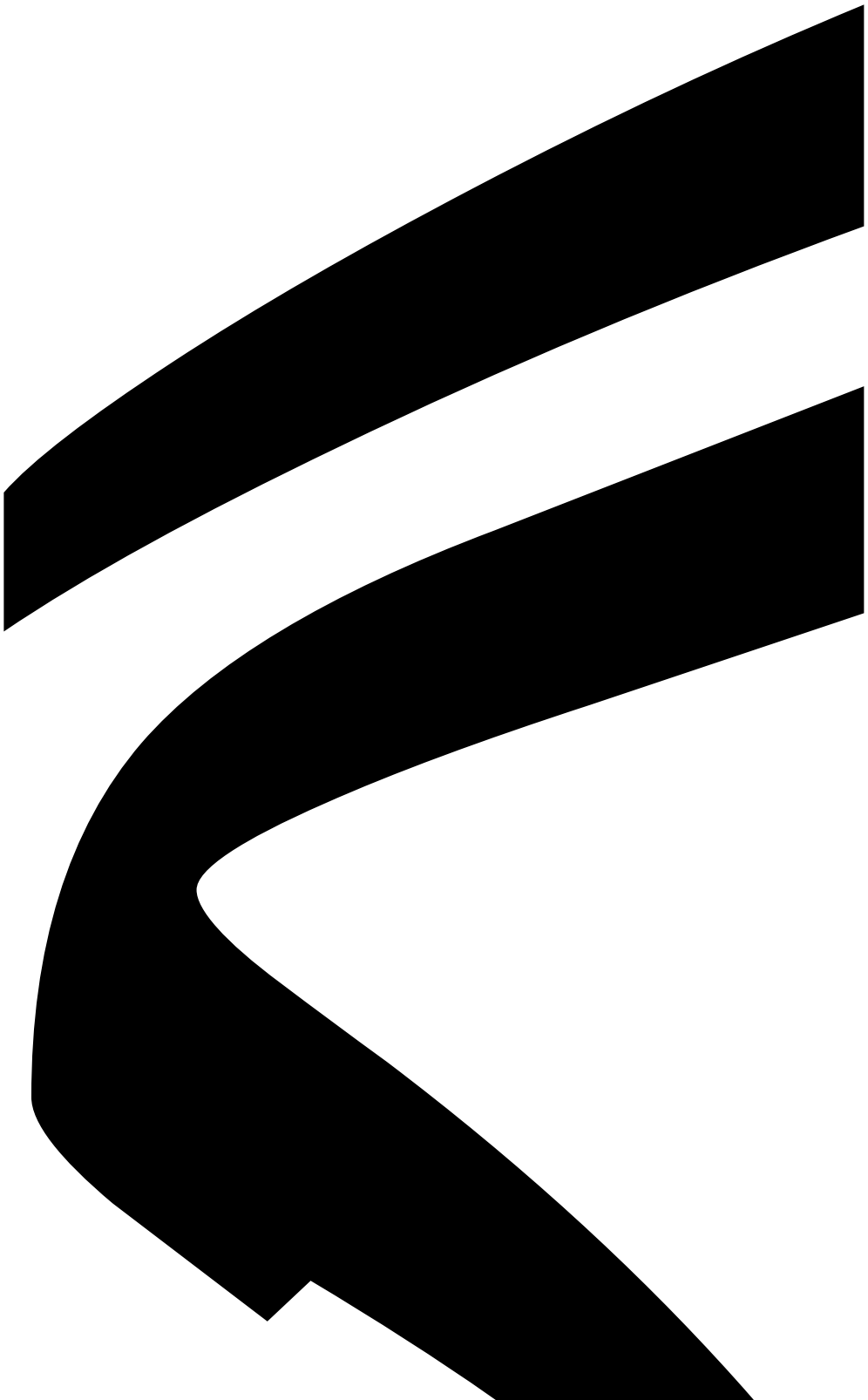

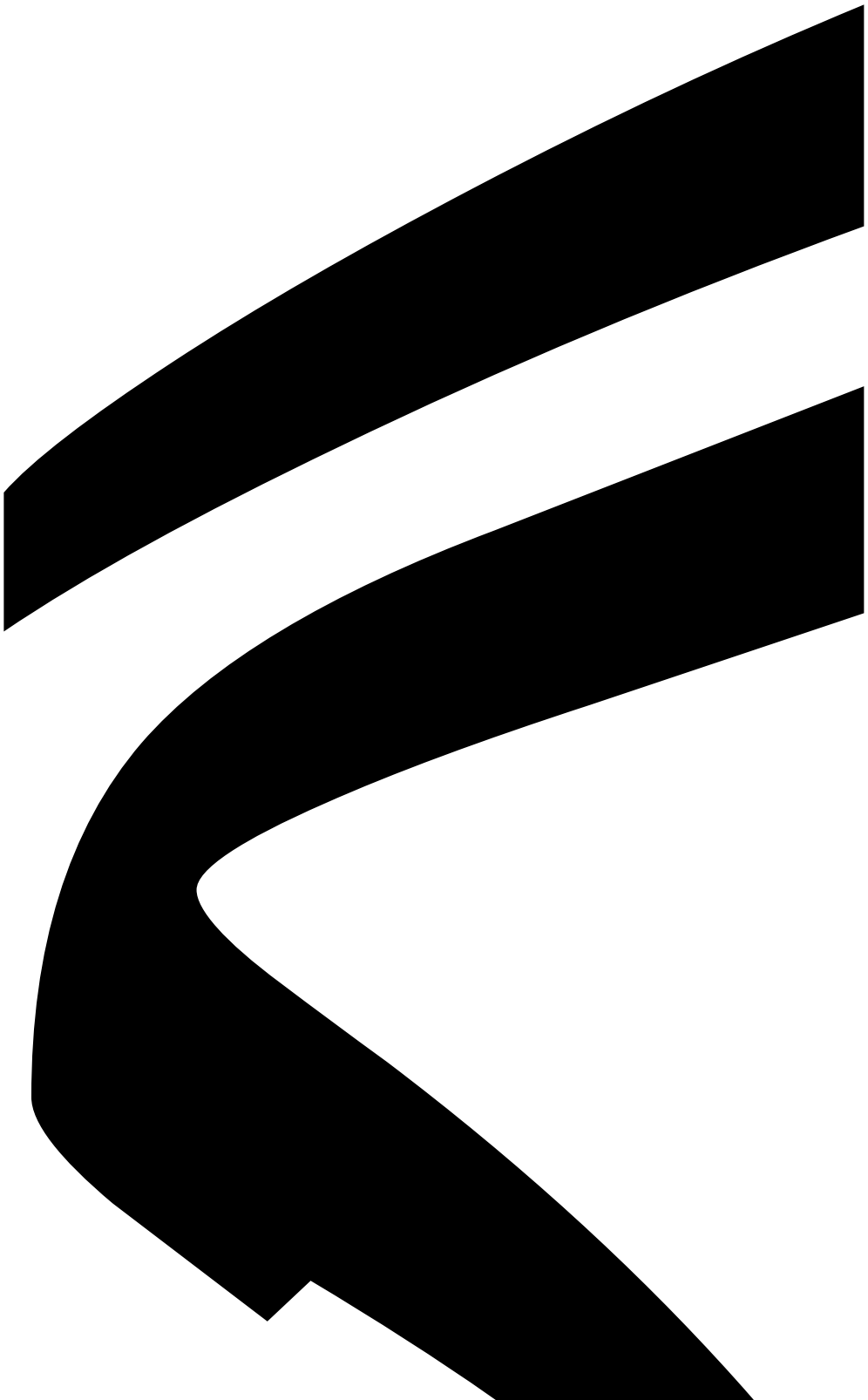

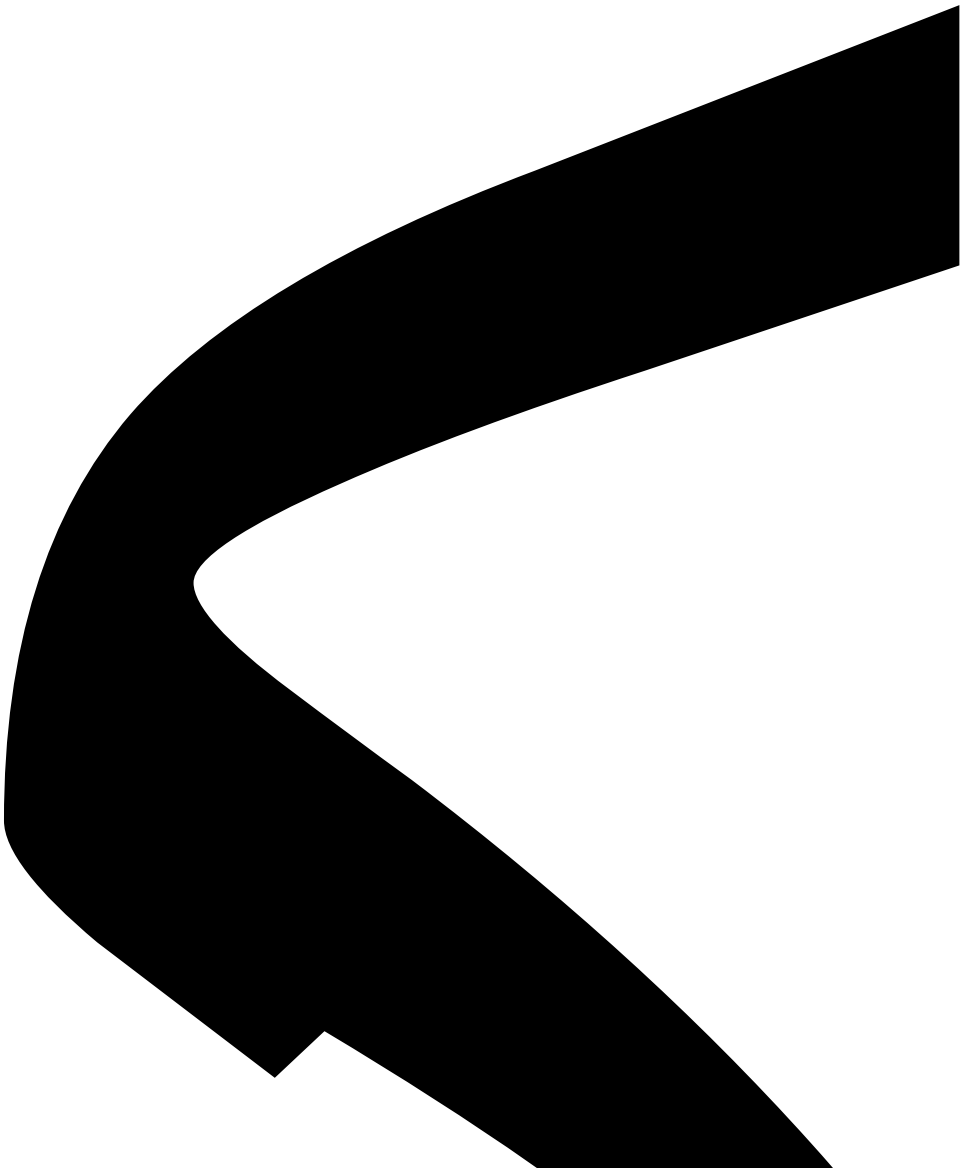

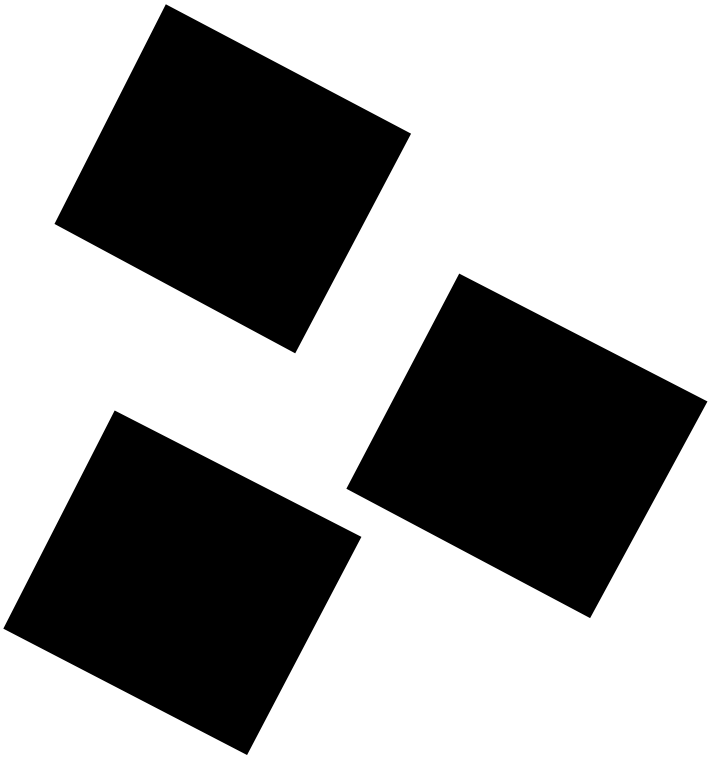

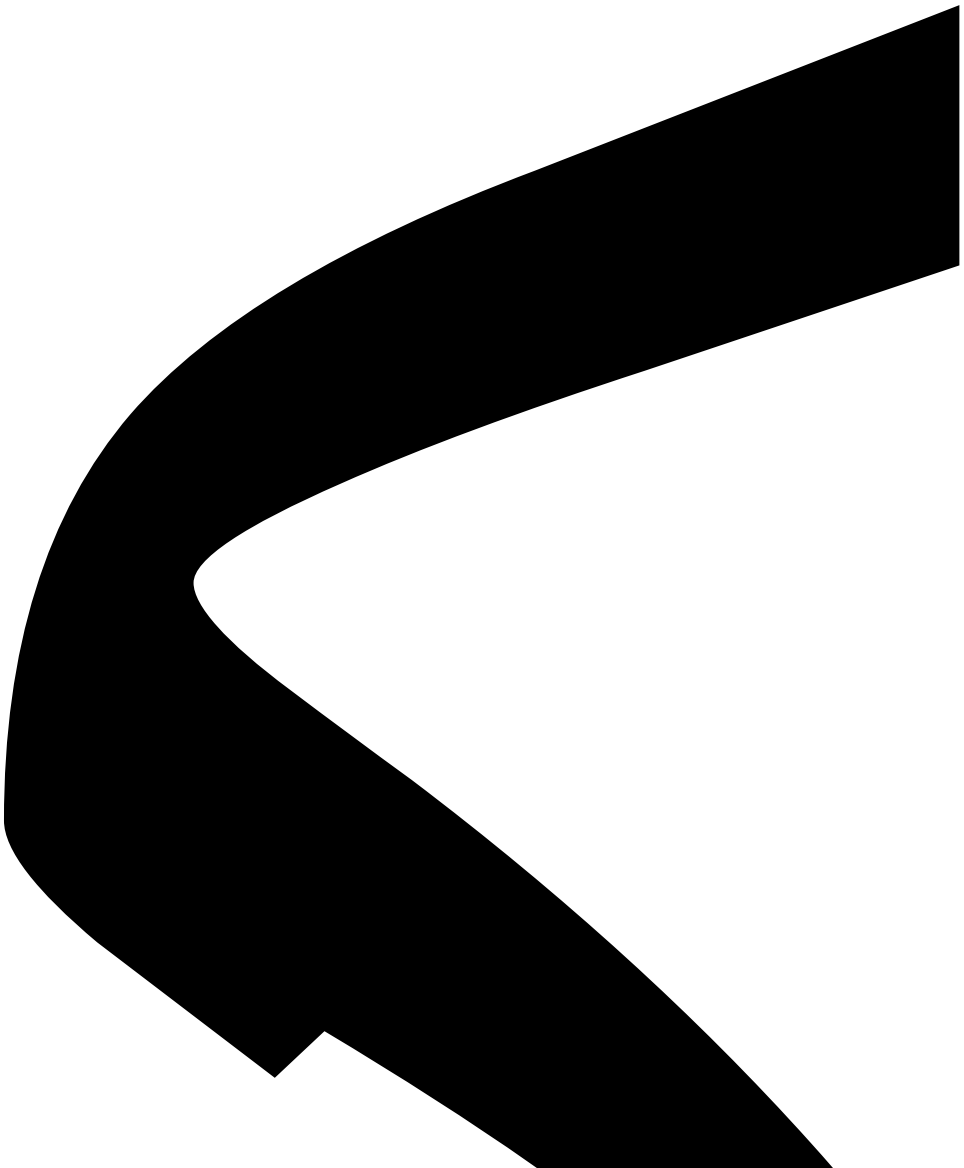

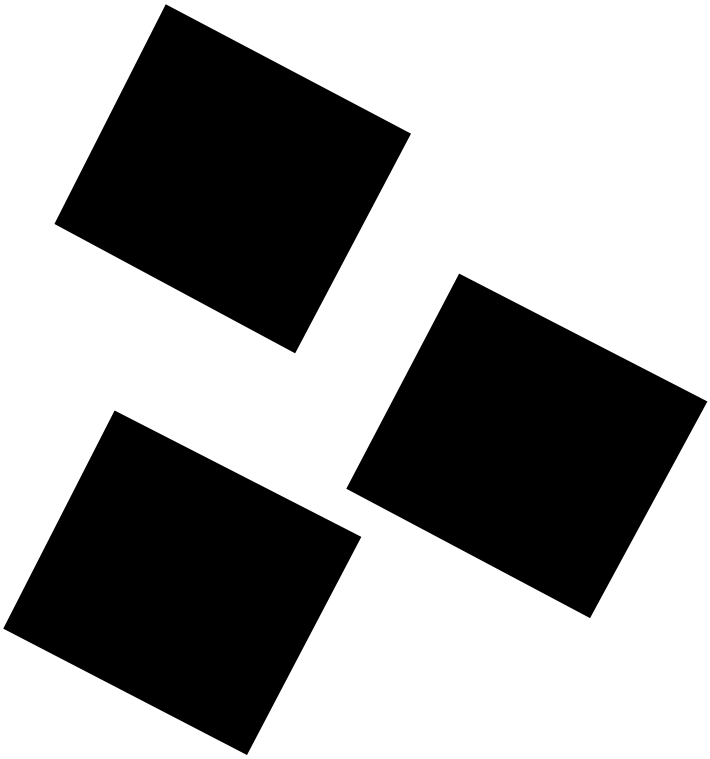

ز

ا

«روز پنجشنبه نهم ماه رجب ۹۸، مطابق ۲۵ خرداد ۱۳۵۷ ش. ساعت
۳ بعد از ظهر، جمعی از کماندوهای مسلح و دژخیمان، مسلسل به دست
گرفته، با همراهی چند نفر پاسبان شهربانی، با استحضار کلانتری، به
درب مدرسه علوم دینی، واقع در محله «ششگلان» تبریز رسیده، با
اینکه درب مدرسه مثل اغلب اوقات بسته بوده، درب را می‌زنند. پس از
باز کردن درب به وسیله سرایدار مدرسه، با تمام بی‌پروایی و بدون
درخواست اجازه و به طور وحشیانه و بی‌شرمی، سراسیمه وارد مدرسه
شده و بنای کتك کاریِ طلاب مدرسه، که موقع استراحت آنها بوده،
می‌گذارند و با قنداقه مسلسل بنای ضرب و شتم گذاشته و با فحاشی و
هرزه‌سرایی و یاوه‌گویی به طلاب حمله می‌کنند، مسلسل را به سینه

یکی گذاشته و تهدید به قتل می‌نمایند و دیگری را لوله مسلسل به
گوش گذاشته، و به آن یکی که مشغول عبادت و نماز خواندن بوده،
مسلسل به دهانش گذاشته و تهدید و توهین می‌کنند...».۱۱

خلع شاه از سلطنت

با گسترش اعتراضات سیاسی و راهپیمایی‌های سراسری تاسوعا و
عاشورای سال ۱۳۵۷ ش.، از سوی مبارزان مسلمان و جامعه مدرسین،
اعلامیه‌ای صادر شد که در آن، خواستار خلع شاه از سلطنت شدند. آیه‌الله سید
محمدعلی انگجی همراه با دو تن از عالمان سرشناس تبریز این اعلامیه را امضا
می‌کند.۱۲

آیه‌الله بنی‌فضل در این‌باره می‌گوید:
«با اینکه در آن روز، عده‌ای بودند در تبریز، لکن در بین آن عده، تنها
سه نفر، آن اعلامیه را از تبریز امضا کردند: مرحوم قاضی طباطبایی،
سید حسن انگجی و سید محمدعلی انگجی. این سه نفر اعلامیه خلع
شاه از سلطنت را امضا کردند و دیگران جرأت نکردند. البته
بعضی‌هایشان نتوانستند، اما بعضی‌هایشان نخواستند.»۱۳

حوادث هجده اردی‌بهشت دانشگاه تبریز

دانشگاه تبریز، مقارن با چهلم شهدای یزد در هیجدهم اردی‌بهشت ۱۳۵۷
ش. شاهد زد و خورد نیروهای رژیم پهلوی با دانشجویان انقلابی بود. در اثر این
درگیری، تعدادی از دانشجویان به شهادت رسیدند. در پی این حرکت وحشیانه
رژیم شاه، آیه‌الله انگجی همراه روحانیان و وعّاظ معروف شهر، با انتشار
اعلامیه‌ای، تنفّر و انزجار خود را اعلام نمود.۱٤

مجلس خبرگان

آیـه‌الله انگجـی بعـد از پیـروزی انقـلاب اسلامی با بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران همگام بود. وی در سال ۱۳۵۸ ش. آمادگی خود را جهت شرکت در اوّلین دوره انتخاباتی مجلس خبرگان، رسماً به اطلاع عموم رساند. او با کسب ۵۸۰۸۵٤ رأی از کـــل آرای مـــأخوذه ۸۹۹/۱۸۱، به عنوان نماینده استان آذربایجـان شـرقی در مجلـس خبرگـان انتخاب شد.۱۵

اوّلین هسته مقاومت در مسجد آیه‌الله انگجی

در تـاریخ دهـم آبـان ۵۹ ش.، حضـرت آیه‌الله شهید مدنی طی حکمی به شـهید محمدرضـا غفـاری،۱٦ خواسـتار تشکیل اولین هسته مقاومت در مسجد آیه‌الله انگجی شد. حکم وی چنین است:

بسمه تعالی. فرزند عزیز محمدرضا غفاری، لازم است حسب‌الامکان در مساجدی که بسیج تشکیل نشده، از جمله مسجد انگج،۱۷ اقدام به آموزش نظامی و ایدئولوژی اسلامی نموده و فرمان امام را که فرمود: «مساجد سنگر است و سنگرها را حفظ نمایید»، به موقع عمل بنمایید.

سید اسدالله مدنی

آیه‌الله انگجی نیز با دریافت حکم مذکور، در ذیل آن می‌نویسد: «مسجد انگج برای آموزش نظامی مهیا است. اقدام مورد نظر معمول دارند.(سید محمدعلی انگجی)۱۸

در اسناد ساواک

فعالیـت‌هـای روز افـزون دانشـوران و روحانیان در هدایت و رهبری مردم،

رژیم ستمشاهی را با خطر جدّی مواجه کرد. در نتیجه، آنها چاره‌ای جز برخورد جدّی و تبعید عالمان شاخص شهر ندیدند. ساواك در ۲۸ مهر ۱۳٤۲ طی دستوری خواستار جلوگیری از تحرکات علنی برخی از علما، از جمله آیه‌الله انگجی، گردید. متن آن دستور چنین است:

«به منظور قطع ریشه فساد و جلوگیری از تحرکات علنی چند تن از روحانیون که اهالی را دعوت به ادامه مبارزه و ایستادگی در مقابل قوای انتظامی می‌نمایند و این عمل در روحیه متعصبین این شهر بسیار مؤثر واقع و در صورت ادامه آن امکان وقوع حوادث ناگوار می‌رود، کمیته امنیت مصمم است که چهار نفر از علمای طراز اول به اسامی: قاضی طباطبایی، سید احمد خسروشاهی، میرزا عبدالله مجتهدی و میرزا [محمد]علی انگجی و دو نفر از وعّاظ ناراحت به نام‌های، انزابی و ناصرزاده را دستگیر و به مرکز اعزام دارد. چون طبق اوامر صادره، دستگیری این قبیل اشخاص مستلزم کسب اجازه قبلی از مرکز می‌باشد مقرر فرمایند مقتضیات رأی عالی را سریعاً امر به ابلاغ فرمایند. توضیحاً به عرض می‌رساند ضمن اینکه ممکن است دستگیری نامبردگان منجر به تعطیلی بازار و وقوع حوادثی بشود، ولی در عین حال دستگیری آنان تأثیر فوق‌العاده زیادی در امنیت منطقه داشته و با این ترتیب ریشه فساد به کلی قطع خواهد شد.»

مهرداد، رئیس ساواك تبریز نیز، در نامه‌ای که به مرکز ارسال داشت، خواهان دستگیری برخی از روحانیان مبارز، از جمله آیه‌الله انگجی گردید. در بخشی از نامه وی چنین آمده است:

«... اقدامات چند نفر از روحانیون مخالف و وعّاظ ناراحت بالأخره باعث

گمراهـی مـردم و موجـب وقـوع حـوادث نامطلوب خواهد شد. با توجه به نزدیك شدن مـاه رمضـان، مصـلحت منطقـه چنین ایجاب می‌نماید که در درجـه اول اشـخاص مشـروحه زیـر بـه وسیله شهربانی و با پشتیبانی و راهنمـایی‌هـای سـاواك دسـتگیر و بـه مرکـز اعزام گردند، مشروط به اینکه حداقل بـه مدت یك سال از مراجعت آنـان بـه آذربایجان قویاً جلوگیری شود. در غیر این صورت بدون تردید، نتیجه معکوس گرفته خواهد شد:

۱. میرزا محمدعلی قاضی طباطبایی، ۲. سید احمد خسروشاهی، ۳. میـرزا محمـدعلی انگجـی، ٤. اشـراقی، ٥. دروازه‌ای، ٦. انزابی...

به احتمال قریب بـه یقین دستگیری سری اول مخصوصاً ردیف ۱ و ۲ و ۳ عکس‌العمل‌هایی ایجاد و حوادث سویی به بار خواهد آورد... به مـوازات دسـتگیری سـری اوّل در تبریـز و برای اینکه عکس‌العملهایی در سایر نقاط استان نشان داده نشود، اجازه داده شود که درباره چند نفر از روحانیون مخالف و ناراحت منطقه من جملـه: اردبیل، آذرشهر و اهر به همین منوال اقدام گردد.»۱۹

مهـرداد، در سـوم آذر ۱۳٤۲ ه .ش. در گزارش مجدد به مرکز می‌نویسد:

«برای خاتمه دادن به تبلیغات سوء چند تن از روحانیون، مراتب مجدداً در کمیته امنیت مطرح و تصمیمات زیر اتخاذ گردید:

۱. قرار شد آقایان قاضی طباطبایی، سید احمد خسروشاهی، دروازه‌ای، انزابی، ناصرزاده و میرزا محمدعلی انگجی دستگیر و به مرکز اعزام شوند.

۲. نسـبت بـه دسـتگیری میـرزا محمـدعلی انگجی که فعلاً در مسافرت تهـران و قـم مـی‌باشـد، بـه سـاواك مرکـز و شهربانی کل گزارش شود که

نامبرده را در مرکز دستگیر و یا نگذارند به آذربایجان بیاید، زیرا
دستگیری ایشان در تبریز با نفوذی که برادر مجتهد ایشان در بین مردم
دارد، ممکن است حوادث نامطلوبی ایجاد نماید. نامبرده در تهران در
منزل برادرش حاجی میرزا مهدی انگجی و یا دکتر ابراهیم انگجی
استاد دانشگاه سکونت دارد».۲۰

از منظر دیگران

نوشته‌ها و اظهار نظرهای سیره‌نگاران و دانشمندان اسلامی معیار درستی
برای معرفی شخصیت‌ها و اندیشمندان اسلامی است. آیه‌الله انگجی را علاوه بر
فعالیت‌های علمی، اجتماعی، سیاسی و مبارزاتی، باید در گفته‌ها و دیدگاه‌های
دیگران جست و جو کرد؛ تا به شخصیت او در میان عالمان دین پی بُرد. شرح
حال نگاران، ادب، تواضع، حُسن خُلق و گستره فهم و کمال وی را ستوده‌اند.
علامه فرزانه، حاج میرزا عبدالله مجتهدی، می‌نویسد:
«حاجی میرزا محمدعلی آقا، شخص بسیار عاقل و کافی هستند و ما
بین مردم بسیار محبوب و محترم بوده و از اعیان علما به شمار
می‌آیند.»۲۱
شادروان مهدی مجتهدی در مورد وی و برادرانش می‌نویسد:
«... اثر نجابت و آقایی از سیمای آنان ساطع است. وقتی که انسان این
سه برادر با فضل و کمال و نجیب و آقا را می‌بیند، به یاد اشراف سادات
بنی‌عباس، مانند سید مرتضی و سید رضی، و سایر سادات متشخص
می‌افتد و به احترام مجبور می‌شود. آنان از حیا و وقار سر به زیر
می‌افکنند و چشم روی هم می‌گذارند. دیگران از مهابت آنان سر به زیر

می‌افکنند و چشم بلند نمی‌کنند. هرسه برادر غیرت اسلامی دارند و به اسلام و عظمت آن می‌اندیشمند».۲۲

نویسنده مفاخر آذربایجان او را مردی موقّر، وزین و متشخّص معرفی می‌نماید.۲۳ و مؤلف نامداران تاریخ، ایشان را فردی خوش‌رفتار و مشکل‌گشا یاد می‌کند.۲٤

درگذشت

سرانجام این مرد صبور و مقاوم در مراسم گرامی‌داشت ۱۵ خرداد سال ۱۳٦۲ در مصلای امام خمینی، مقارن با ظهر، جان به جان آفرین تسلیم کرد و پس از تشییع بی‌سابقه مردم خوب تبریز، به شهر مقدس قم منتقل گردید و در جوار حضرت معصومه علیهاالسلام و در کنار مرقد مطهر یار دیرینش آیه‌الله شهید مدنی، در مسجد بالاسر دفن گردید.۲۵

در پی رحلت جانسوز این فقیه نستوه، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در تلگراف به امام جمعه وقت تبریز، وفات ایشان را تسلیت گفت. تلگراف حضرت امام۱ بدین قرار است:

بسم الله الرحمن الرحیم.

جناب حجه‌الاسلام آقای ملکوتی امام جمعه محترم تبریز دامت برکاته

خبر رحلت عالم بزرگوار جناب حجه‌الاسلام آقای انگجی، موجب تأسّف و تأثّر گردید. سوابق ایشان و خانواده معظمشان در حکومت طاغوت و مخالفت‌هایشان با ستم‌شاهی بر اهالی آذربایجان معلوم است. مراتب تأسّف این جانب را به اهالی محترم، به ویژه علمای اعلام و حجج اسلام (دامت برکاتهم) و خانواده معظم ایشان ابلاغ فرمایید. از خداوند

تعالی رحمت برای ایشان و سلامت و صبر برای خاندان محترمشان
خواستار و پیروزی برای ملت ایران به ویژه اهالی محترم آذربایجان
خواستارم.۲٦روح الله الموسوی الخمینی

پی‌نوشت‌ها:

۱. گنجینه دانشمندان، شیخ محمد شریف رازی، ج ۳، ص ۳۰۲.
۲ و ۳. آشنای جانان، محمد الوانساز خویی، خطی.
٤. نامداران تاریخ، عمران علیزاده، ج ۲، ص ۳٥٦؛ گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۳۰۲.
٥. نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۳٥۷.
٦. زندگی و مبارزات شهید قاضی طباطبایی، رحیم نیکبخت، اسماعیل زاده، ص ۳۲۱.
۷. آشنای جانان.
۸. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ٤۷ و ۱۰۷.
۹. ر.ك: حماسه ۲۹ بهمن، به کوشش علی شیرخانی.
۱۰. مدرسه علوم دینی مذکور را برادران بنابی اداره می‌کردند. این مدرسه در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی تعطیل گردید و به جای آن در بلوار ۲۹ بهمن مدرسه مجهّزی ساخته شد.
۱۱. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۳۱٦ و ۳۱۷.
۱۲. زندگی و مبارزات شهید قاضی طباطبایی، ص ۲۹٦.
۱۳. تنهایی و پایداری، حسین نجفی، ص ۷۷.
۱٤. زندگی و مبارزات شهید قاضی طباطبایی، ص ۲۹۲.
۱٥. راهنمای استفاده از صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج ٤، ص۳۲۷.
۱٦. شهید محمدرضا غفاری اوّلین مسئول هسته مقاومت بود که در عملیات کربلای ٥ به شهادت رسید.
۱۷. مسجد آیه‌الله انگجی در اصطلاح مردم محل، به مسجد انگج معروف است.
۱۸. آشنای جانان.
۱۹. جلوه محراب، ص ٥۹.
۲۰. تاریخ و فرهنگ معاصر، سال اوّل، ش ۳ و ٤، ص ۲۹٤.
۲۱. جلوه محراب، ص ٥۹.
۲۲. بحران آذربایجان، به کوشش رسول جعفریان.
۲۳. رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، مهدی مجتهدی، ص ۱۸۱.
۲٤. مفاخر آذربایجان، عبدالرّحیم عقیقی بخشایشی، ج ۱، ص ۲۸۸.
۲٥. نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۳٥۷.
۲٦. آشنای جانان.

مصطفی ملکی تهرانی

«تندیس استقامت»

* * *

محمد تقی ادهم‌نژاد لنگرودی

ص
...

جـای عکس

شیخ مصطفی ملکی تهرانی

اشاره:
«سعدآباد» محله‌ای از محلات شمال تهران، علاوه بردارا بودن مواهب طبیعی، خوش آب و هوا بودن و داشتن تابستانی خنك و زمستانی بسیار سرد، به علت وجود کاخ‌های زیبا و مجلل باقی مانده از رژیم ستم شاهی دارای شهرت به سزایی است.
پیش از ورود رضاخان، مردم این محلّه همگی به دامداری و باغداری می‌پرداختند؛ اما وقتی رضاخان وارد این منطقه شد، با مشاهده موقعیت فوق‌العاده طبیعی، زیبایی، مرغوبیت اراضی کوهپایه‌ای و باغات میوه، دستور اخراج ساکنان محلّه را صادر و نیز اراضی و باغات آنان را به زور تصاحب نمود.
از جمله اهالی رانده شده از این منطقه آقا میرزا ابوالقاسم، پدر گرامی حضرت حجه‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ مصطفی ملکی است که پس از اخراج به ناچار در محله «تجریش» سکناگزیدند.

میرزا ابوالقاسم مردی شریف، متدین، شب‌زنده‌دار و در میان اهالی خوشنام و مورد احترام همگان بود. او مرد عیالواری بود و به شغل شیرینی پزی اشتغال داشت. وی از این راه امرار معاش می‌کرد و به هم‌نوعان ستم‌دیده نیز کمك می‌نمود.

دوران کودکی

مصطفی دومین فرزند پسر میرزا ابوالقاسم در سال ۱۳۱۰ ش. در خانه باصفا و نورانی وی در تجریش پای به عرصه وجود گذاشت.

دوران کودکی مصطفی با حکومت ظالمانه رضاخان قلدر بر ایران مصادف بود. او در کودکی، با همه وجودش ستم‌های حکومت ننگین را احساس می‌کرد.

وی فریاد و ناله‌های مظلومان بیچاره‌ای، که همه اموال و زندگی خویش را از دست داده بودند، از اعماق دل و جان می‌شنید. تنفّر شدید مصطفی از ستمگران جبّاری چون رضاخان و فرزندش، از همان کودکی آغاز و تا آخر عمر شریفش ادامه داشت.

دوران کودکی و حتی نوجوانی مصطفی همواره با رنج، تلاش، کار و مجاهدت همراه بوده است. او به جهت کمك به پدر بزرگوارش برای تأمین مخارج و نیازمندی‌های سنگین خانواده، در همان مغازه شیرینی‌پزی کار می‌کرد. او علاوه بر اینکه در محل کار پدر شاگردی زبردست و مشاوری امین بود، نیز صداقت، جوانمردی و آداب معاشرت اجتماعی و... را عملاً از پدر متدیّن خویش می‌آموخت.

دوستان و آشنایان وی بر این عقیده بودند که طرز برخورد و صفات نیك او متفاوت با هم‌سن و سالانش بوده است. رفتار، گفتار و حرکات مصطفی در همان

دوران نوجوانی منحصر به فرد بود. به طوری که بزرگترها به وی احترام می‌گذاشتند و به پدرش به جهت داشتن و تربیت چنین فرزندی تبریك و تهنیت می‌گفتند. او به خوبی آداب خرید و فروش را فرا گرفته بود و در غیاب پدر به خوبی از عهده اداره مغازه بر می‌آمد. عشق به علم آموزی باعث شد که مصطفی در ایام فراغت، در مغازه، مجلاّت
کهنه و یا کتاب‌های پدر را بخواند و به علت هوش سرشارش مطالب برجسته آن را به ذهن بسپارد. همین موضوع باعث شد پدر بزرگوارش به رغم نیاز شدید به وجود چنین فرزندی در محل کار، او را روانه مکتب‌خانه نماید.
آقا مصطفی قرآن و برخی از کتاب‌های متداول را نزد مردی وارسته و روشنفکر به نام «حاج آقا محمد فرهمند» در محل صحن امامزاده صالح تجریش فراگرفت. از آنجا که حاج آقا فرهمند مردی آزاده و مبارز بود و زمینه مساعد برای فعالیت‌های بیشتر دینی در این جلسه فراهم بود، مرحوم آقا مصطفی
علاوه بر فراگیری معارف و احکام از مسائل سیاسی روز نیز کاملاً آگاه می‌شد. و
خصوصاً تحلیل‌های سیاسی استاد برای وی بسیار جالب و شیرین بود و از طریق همین استاد وارسته بود که وی با تشکیلاتی به نام «نور دانش» آشنا و ارتباط پیدا کرد. هدف کلّی تشکیلات نور دانش بسط و گسترش فرهنگ اسلامی در تمام نقاط ایران و بلکه جهان بود. مرحوم ملکی به دلیل ذوق هنری با نوشتن مقالات دینی و سرودن اشعار مذهبی خدمت شایانی نموده است.
تشکیلات نور دانش در دو مجله «ماهانه و سالانه» با نام نور دانش اقدام به چاپ مقالات و اشعار آقای ملکی می‌نموده است. در یك کلمه مرحوم ملکی نوجوانی پرشور، فعّال، انقلابی، دارای انگیزه والای مذهبی و اراده قوی در میان همقطاران خویش و بلکه برتر از آنان بوده است.

ملکی در دوران نوجوانی در ایّام محرم و عزای سالار شهیدان به سرودن
اشـــعاری انقلابـــی و پرمحتـــوا مبـــادرت ورزید که در دسته‌های عزاداری مورد استفاده همگان قرار می‌گرفت.
دربـاره معرفـی استاد فرهمند و اشـعارش که در دوران نوجوانی در آقای ملکی
تأثیر گذار بوده این چنین می‌خوانیم:
چهل سال پیش در پس کوچه‌ای در تجریش، در خانه‌ای محقر و
کوچك در یك اتـاق، آن خانـه فقط یك اتـاق داشت. آن کوچه، آن خانه و
آن اتـــاق در ســـیل حـــوادث روزگـــار (ســـیل شمیران) از جا کنده شد و با آب
رفت. در آن اتاق، پیرمردی (زنده‌یاد حاج آقا فرهمند) کلاس قرآنی
داشت. پیرمرد، کودکان را از کوچه‌ها جمع می‌کرد. خنده و زبانی خوش
داشـت و آب نبـاتی در جیـبش و در آن اتـاق کوچك «قرآن» می‌آموخت.
وی در مـاه محـرم جامـه‌هـای سـیاه بـه تـن می‌کرد، با یقه‌های بسته و
آستین بلند دکمه‌دار و بچه‌ها را در دو صف، مرتّب می‌کرد؛ بدون هیچ
آرایش صـحنه؛ نـه سنجی، نـه زنجیری و نـه علامتی.... پیشاپیش کودکان
پرچم سیاهی بود که در دو طرف آن، دسته‌ای چوبی داشت و حمل آن
به عهده کودکان بزرگ بود. روی پرچم، دو جمله عربی بود و با
کلمه‌هایی درشت‌تر در وسط عبارتی با عنوان «هیئت نوباوگان
تجریش».
کودکـان هیچ حرکتـی نبایـد مـی‌کردنـد. مـثلاً دستی بر سر بکوبند و یا
برسینه؛ بلکه دست‌ها آرام در دو طرف بدن و جمع کودکان از ابتدای
صف تـا آخر صف، دو دسته بودند که دسته اوّل می‌خواندند:

حسین از بهر حق و داد و آزادی ز کف جان داد

و دسته دوم می‌گفتند:

ز هستی دست خود شست و نشد تسلیم زور و زر

کودکان با آوای عاشقانه و غم‌انگیز خویش، در میان آن همه شکوه و
عظمت هیئت‌ها و دسته‌های زنجیرزنی و سینه زنی با عَلَم‌ها و
کتل‌هایشان، در هرجا که وارد می‌شدند، شور عجیبی برپا می‌کردند.
طنین صدای پاك هیئت نوباوه‌گان و زنگ صدای کلمات «حق»، «داد»،
«آزادی»، «زور»، «زر»، «درس فداکاری» و «شاه شهیدان» چونان رگبار
مسلسلی در سال‌های اختناق بود که باعث گردید، هرساله عمله‌ها و
نوکران شاه مانع حرکت این دسته کوچك و ساده نوباوه‌گان تجریش
شوند و کلانتری از حاج آقا فرهمند تعهد می‌گرفت که هیئت نوباوه‌گان
را به تکیه‌ها نیاورد. بعدها دانستیم که اشعاری از این دست از
سروده‌های زنده‌یاد حجه‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ مصطفی ملکی
بود که در آن سال‌ها جوان بود و هنوز در کسوت روحانیت وارد نشده
بود.۱

تحصیلات حوزوی

تحصیلات علوم حوزوی آقای ملکی را می‌توان این‌گونه تقسیم کرد:
الف) تحصیل در تهران.
ب) تحصیل در حوزه علمیه قم.

جوانان عزیزش را برای حفظ قرآن داد

عجب درس فداکاری به ما شاه شهیدان داد

الف) تحصیلات در تهران

حجه‌الاسلام ملکی بعد از آنکه تحصیل در مدارس فرهنگ را تا مقطع سوم دبیرستان به صورت متفرقه و با موفّقیّت، پشت سرگذاشت، شوق وافری به فراگیری علوم اسلامی پیدا کرد، بنابراین تصمیم گرفت که به تحصیل علوم دینی بپردازد. این تصمیم او همزمان شد با ورود عالم ربانی و فقیه اخلاقی حضرت آیه‌الله حاج شیخ علی‌اکبر نهاوندی (متوفای ۱۳٦۹ ق.) به تهران و سکونت وی در محله «چیدز» در همجواری تجریش.

ملکی از این فرصت استفاده کرد و آن را غنیمت شمرد. وی و دوستانش رهسپار محضر این عالم نورانی گردیدند و مشتاقانه در محضر درسی و اخلاقی وی تلمّذ می‌کردند.

شاید دومین چهره تأثیر گذار در وجود آقای ملکی را بتوان مرحوم آیه‌الله نهاوندی دانست. او در سال‌های ۱۳۲۷ یا ۱۳۲۸ ش. مسیر نسبتاً طولانی و بیابانی تجریش تا چیدز را هر روزه برای فراگیری علم با پای پیاده طی می‌کرد.

آن طور که دوستانش تعریف می‌کنند در سال‌های اول حدود ۳۰ نفر بودند که در درس مرحوم نهاوندی شرکت می‌کردند و در سال‌های ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ ش. در آخرین روزها، تنها یك نفر این مسیر را در سرمای سخت زمستان طی می‌کرد و او هم کسی نبود جز مرحوم آقای ملکی. وی تحت تأثیر جاذبه شدید شخصیت والا، زهد و تقوای مرحوم نهاوندی بود و هماره از او به عنوان یکی از بزرگترین عالمان شیعه یاد می‌نمود.

مرحوم نهاوندی هم، چون آقای ملکی را جوانی روشن، آگاه و علاقمند به فراگیری علوم و معارف مشاهده می‌کرد، همواره وی را به فراگیری علم و در کنار آن تحلیل و بررسی اوضاع و مسائل زمان تشویق می‌نمود. همین تشویق‌های مکرر استاد، باعث گردید که مرحوم ملکی

بـدون تـرس و واهمـه بـه دفـاع از آیـه‌الله کاشانی به مبارزه برخیزد.
مرحوم ملکی در این ایام از فعالان سیاسی به شمار می‌رفت.۲

ب) تحصیل در حوزه علمیه قم

حجه‌الاسلام ملکی که از فعالان سیاسی و از ارادتمندان آیه‌الله کاشانی در منطقـه شـمیرانات اسـت، رژیـم پـس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد، دستگیری آزادی‌خواهان و رهبران را سرلوحه کار خود قرار داد. حکومت کودتا در شمیران بـرای دسـتگیری مرحـوم ملکـی و دیگـر دوستانش نیروهای خود را بسیج نمود و چندبار بـه خانـه پدری او هجوم بـرد امـا نتوانستند او را دستگیر نمایند. ایشان که وضـع را ایـن چنـین دیـد بـرای فـرار از دسـت مـأموران بـه قـم هجـرت نمـود و موقعیت
مناسـبی بـرای ادامـه تحصـیل در علـوم اسلامی پیدا کرد.

استادان

استادان حجه‌الاسلام ملکی عبارتند از آیات بزرگوار:

۱. **شهید دکتر مفتّح**، آقای ملکی منظومه را نزد ایشان آموخت.
۲. **امـام موسـی صـدر**، کـه ملکـی قـوانین میرزای قمی را نزد وی فرا گرفته است.
۳. **میـرزا جـواد تبریـزی**، اسـتاد لمعـه آقـای ملکی بود.
٤. **میرزا مصطفی صادقی**، که استاد مکاسب شخصیت مورد نظر این نوشتار است.
٥. **میرزا علی مشکینی** استاد مکاسب (بیع).
٦. **آیه‌الله مشکینی**، کـه آقـای ملکـی رسـائل، قسمت قطع و ظن و تعادل و تراجیح را نزد ایشان تحصیل کرده‌اند.
۷. **فاضـل لنکرانـی**، کـه اسـتاد بخشـی از رسائل آقای ملکی بود.

۸. **آقا میرزا محمد مجاهدی تبریزی** استاد کفایة الاصول.
۹. **حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی** (متوفای ۱۳۸۰ ق.) ملکی به مدت چهار سال در درس فقه ایشان حاضر شدند.
۱۰. **امام خمینی** قدس‌سره استاد اصول حجه‌الاسلام ملکی به مدت ۸ سال.
۱۱. **حاج سید محمدرضا گلپایگانی** بعد از تبعید حضرت امام به مدت دو سال استاد آقای ملکی بوده‌اند.
۱۲. **علامه سید محمدحسین طباطبایی** که استاد تفسیر حجه‌الاسلام ملکی بوده‌اند.
۱۳. **حاج آقا حسین فاطمی** که حجه‌الاسلام ملکی هر هفته شب‌های پنج شنبه و جمعه در درس اخلاق ایشان شرکت می‌کردند.۳

کمالات اخلاقی و نفسانی

۱. تقوا:

مرحوم آقای ملکی به اعتقاد دوستان و همرزمانش دارای تقوای عملی بود. رفتار و گفتار و پندار خویش را تحت کنترل داشت.
حجه‌الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ قنبر مشفق، مدیر حوزه علمیه لاهیجان که سالیان متمادی با آقای ملکی هم دوره و هم بحث بودند در این باره می‌فرماید:
آقای ملکی دارای با ارزشمندترین و نفیس‌ترین سرمایه معنوی یعنی تقوا بود. او تقوای عملی داشت. این جانب قریب به ۲۰ سال با ایشان از جلد دوم لمعه تا خارج فقه و اصول هم‌بحث بودم. در این مدت طولانی کوچکترین رفتار و گفتار غیر اخلاقی و غیر شرعی از ایشان مشاهده

نکردم.
وی خدا ترس بود، کلام لغو و دور از ادب اسلامی و حتی ادب عرفی از ایشان ندیدم. او مراقبت عملی داشت.٤

۲. زهد و وارستگی

آقای ملکی در منطقه مرفه‌نشین شمیران، هیچگاه ساده زیستی را از دست نداد. وی زندگی متعارف طلبگی را هیچگاه ترك نکرد و به رغم برعهده گرفتن مسئولیت کمیته انقلاب اسلامی شمیرانات و داشتن نفوذ اجتماعی در میان مردم و با توجه به اینکه وجوهات فراوانی به دستش می‌رسید به زی طلبگی خویش مباهات می‌کرد. او هیچ وقت از حد اعتدال؛ نه تنها خارج نشد، بلکه همواره سطح زندگی ایشان از اقشار متوسط جامعه پایین‌تر بود، لذا هرکس به حضورش می‌رسید علاقه و ارادتش به او بیشتر می‌شد.

او واقعاً نسبت به دنیا بی‌اعتنا بود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی وی در جواب کسانی که ایشان را به مال اندوزی تشویق می‌کردند گفت: اگر می‌خواستم پول جمع کنم در زمان محمدرضا شاه می‌توانستم یك کامیون پول جمع کنم.»٥

آری، آقای ملکی، مصداق بارز حدیث شریف **«کونوا دعاة الناس بالخیر بغیر السنتکم»**٦ بود. وی مردم را با عمل و اخلاق نیکوی خویش دعوت به خیر و صلاح می‌کرد.

۳. بزرگواری

وی هیچگاه در دوران تحصیل از شهریه حوزه استفاده نکرد، با اینکه وابسته به بیت بزرگانی چون آیه‌الله فاضل لنکرانی بود و بزرگان حوزه به وی

داشتند، بازهم از دریافت وجوه خودداری می‌کرد و معتقد بود انسان می‌تواند با استفاده نکردن از سهم مبارك حق بندگی خدا را خوب انجام دهد.۷

٤. طرز برخورد با ارباب رجوع

آقای ملکی، انسانی خوش برخورد، خوش مجلس و شیرین سخن بود آداب اجتماعی او با مردم چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب که ریاست کمیته انقلاب اسلامی شمیرانات را به عهده داشت، فوق‌العاده با اهمیّت است. وی با مردم برخوردی در شأن آنان داشت و هیچ وقت به بهانه کمی وقت از مردم جدا نشد و با عالمان و بزرگان تهران برخوردی مناسب و رفتاری متین داشت و احترام خاصی برای آنها در نظر می‌گرفت. هیچ وقت دانسته و یا ندانسته عظمت و شهرتش عامل تحقیر دیگران نمی‌شد. رفتار حجه‌الاسلام ملکی در سمت کمیته انقلاب اسلای با مردم، خصوصاً در شمیرانات که اغلب پولداران و ثروتمندان جامعه و حتی بسیاری از طاغوتیان در آنجا سکونت دارند، باعث رأفت و توجه عمیق آنان به دین اسلام و مایه جذب و خوشبینی آنان به انقلاب اسلامی می‌شد. اهل کینه و انتقام نبود و از غرض ورزی به دور بود. خصوصاً با مردم مؤمن منطقه و جوانان برومند انقلابی برخوردی متواضعانه و با اهل منزل و خانواده رفتاری دوستانه و عاطفی داشت.

شهید علیرضا ملکی درباره اوصاف عملی پدر بزرگوارش این‌گونه می‌نویسد:

او با چهره باز و خندان هر روز صبح در کمیته انقلاب اسلامی منطقه یك تهران حاضر می‌شد و تا قبل از اذان ظهر در آن اتاق کوچك ساده به کار خویش می‌پرداخت. درب اتاقش به روی همه باز بود و هنگام حضور ارباب رجوع از پشت میز بلند می‌شد و از آنها استقبال می‌کرد و کار آنها را تا اندازه‌ای که در توان و قدرت وی بود انجام می‌داد. وی

هیچگاه نخواست که عنوان و یا لقبی به او بدهند و بسیار ناراحت و
آزرده از اینکه افرادی از روی صداقت و علاقه در هنگام ورود او به
مجلس و محفلی سخن گوینده را قطع می‌کنند. هرگاه که به مجلسی
وارد می‌شد هرجا که مکانی برای نشستن پیدا می‌کرد، می‌نشست و
علاقه داشت که در بین مردم بنشیند.۸

۵. معلم عملی اخلاق

آیه‌الله نور مفیدی دامت برکاته می‌گوید:
آقای ملکی در کارهای منزل، حتی در شستن ظروف به خانواده‌اش
کمك می‌کرد. بعد از انقلاب که به خاطر مسائل امنیتی با برادران پاسدار
به منزل ایشان رفت و آمد می‌کردیم، خودش در پهن کردن و برچیدن
سفره، اقدام می‌کرد. زندگی او یك مجموعه مدون اخلاق است و اگر در
زوایای حرکت او دقیق شویم، همه چیز در مورد این معلم عملی اخلاق
به دست ما می‌آید.
او طبق فرمایش امامان معصوم علیهم‌السلام که فرموده‌اند: «کونوا دعاه‌النّاس
بغیر السنتکم»، مردم را با عمل خویش به اسلام دعوت می‌کرد. وی
بسیار صمیمانه و با روی خوش و گرم، با محافظان صحبت می‌کرد و در
عین سادگی خیلی با صفا بود و برخوردی کریمانه داشت.۹

یکی از دوستان وی در این‌باره می‌گوید:
آقای ملکی نسبت به خانواده‌اش احترام فوق‌العاده‌ای ابراز می‌داشت.
غروب‌ها که این جانب و آقایان محترم حاج آقا مشفق، حاج سید احمد
نجفی لاهیجانی و حاج سید علی اصغر هاشمی چیذری در مسجد امام
مباحثه می‌کردیم. بعد از اتمام مباحثه، ایشان برای نماز در مسجد امام

نمـی‌مانـد و فـوراً بـه خانـه بـر مـی‌گشـت و می‌فرمود: اهل خانه‌مان تنها
هستند، دل آنها تنگ می‌شود و باید بروم تا آنها از تنهایی و نگرانی
بیرون آیند. چیزی که خیلی‌ها بدان توجه ندارند و یا نسبت به آن
بی‌اعتنا یا کم اعتناء هستند.»۱۰

٦. شب زنده‌داری

رمز موفقیت و سعادت مردان بزرگ الهی در کنار تلاش و همّت فوق‌العاده، ارتباط با خدای سبحان است. مرحوم ملکی ساعتی را در شب، به دور از هیاهوی مادّی و مشکلات فراوان دنیوی با خدای خویش خلوت کرده و به راز و نیاز می‌پرداخت.

شهید علی‌رضا ملکی می‌نویسد:

«نمازهای شب، توسل‌ها، دعاهای عارفانه و نذرهای بدون انقطاع وی،
که همیشه گره‌گشای همه کارهای او بود، گرچه بر همگان روشن نبود؛
ولی خانواده آن مرحوم تا حدی شاهد عبودیت، زهد و پارسایی وی
بودند.»۱۱

از منظر دیگران

در اینجا برخی اوصاف و کمالات اخلاقی و اجتماعی آقای ملکی را از زبان دوستان و هم‌رزمان آن فقید سعید می‌آوریم:

آیه‌الله سید کاظم نور مفیدی می‌گوید:

حجه‌الاسلام ملکی دارای صفات برجسته فراوانی بود. او انسانی پاك و
خدوم و روحانی وارسته، متخلّق، متعبّد و متواضع و به معنای واقعی کلمه آدم
خوب، زاهد، جدّی، منظّم و بی‌هوا یا کم هوا، اهل تهجّد، سحرخیز و اهل

خدمت بود. وی در امر به معروف و نهی از منکر، بسیار جدّی بود. به یاد دارم در زمان طاغوت به مریوان تبعید شدم. در آن زمان امر به معروف و نهی از منکر، نه
معمول بود و نه اصلاً خریدار داشت. روزی به اتفاق ایشان در یکی از خیابانهای
مریوان به یك مغازه نوارفروشی مبتذل ـ که موسیقی تندی گذاشته بود و با
صدای بلند در خیابان پخش می‌شد ـ برخوردیم. دو ـ سه نفری در آن مغازه
حضور داشتند. ناگهان آقای ملکی به طرف آنها رفت و با آنان مشغول صحبت
شد و نصیحتشان کرد. آنها هم احترام کردند و صدای نوار را قطع نمودند.
نکته دیگری که در اینجا حائز اهمیّت است اینکه ایشان در غربت تبعید
امام و یارانش هیچ گاه آنان را فراموش نکرد؛ بلکه با ملاقات یاران امام در
تبعیدگاه موجب دلگرمی و مایه قوّت آنان می‌شد. آقای ملکی خانواده مرا به
همراه وسائل زندگی موقت ـ در ایام تبعید من ـ به مریوان آورد و دیدار ایشان و
این خدمت کم‌نظیر وی در آن زمان خاص و در آن منطقه سردسیری در روحیه
انقلابی من بسیار مؤثر بود.
مرحوم ملکی در کنار همه کارهای خویش گاهی نیز از ذوق شعری بهره
می‌گرفت و موضوعات گوناگون را به نظم در می‌آورد. امام راحل که از تبعید به قم
تشریف آوردند، یك‌شب مرحوم آیه‌الله فاضل لنکرانی از حضرت امام، برای
شام به منزل دعوت کردند. در آن شب، من‌هم حضور داشتم. آقای ملکی در
بیت آقای فاضل، اشعاری درباره مسائل انقلاب و امام خواندند که مورد تشویق و تحسین حضرت امام و آیه‌الله فاضل قرار گرفت. ایشان احترام فوق العاده‌ای
برای سادات قائل بود و در کمك به آنان هیچ دریغ نداشت. بنده منزلی در قم
ساختم، که اگر کمك‌های بی‌شائبه ایشان نبود کار به سرانجام نمی‌رسید.۱۲
حجه‌الاسلام حاج شیخ قنبر مشفق می‌آورد:

«حجه‌الاسلام آقای ملکی اهل ورع و تقوا بود و هیچگاه در مباحثه، اهل مراء و جدال نبوده است. وی خط بسیار زیبایی داشت و اکثر مطالب فقه و اصول را در حاشیه همان درس می‌نوشت. او مؤمن واقعی و اخلاق مؤمنانه داشت. وی انسانی با فضیلت و مبارز در برابر رژیم شاهی بود. او بعد از قیام پانزده خرداد، مشغول تألیف کتاب بود. ایشان برای مردم مؤمن تفسیر قرآن و احکام بیان می‌فرمود. وی از دوستداران اهل‌بیت عصمت علیهم‌السلام و در دو فریضه فراموش شده الهی، یعنی امر به معروف و نهی از منکر بسیار جدی و کوشا بود.

ایشان از لغو اعراض می‌نمودم. یکی از فرزندان ایشان در راه انقلاب به شهادت رسید. وی فضائل اخلاقی فراوانی داشت. خداوند روحش را با اولیا، انبیا و شهدا محشور بفرماید. حجه‌السلام ملکی نسبت به دوستان خویش تواضع و فروتنی به خصوصی داشت. گاهی توفیق درك حضورش را در تجریش پیدا کردیم که اقامه جماعت را به عهده ما می‌گذاشت و خودش پذیرایی از میهمان را به عهده می‌گرفت که به حقیقت من از رفتار ایشان شرمنده می‌شدم.»۱۳

حاج شیخ مسلم سلطان محمّدی دامت برکاته درباره اوصاف ایشان با وجود کسالت و بیماری این گونه شرح می‌دهد:

مرحوم آقای ملکی اهل یقین بود و به قدری به دین و قرآن علاقمند بود که محال بود لحظه‌ای دست از دین و قرآن بردارد. یقین ایشان انسان را به یاد یاران سیدالشهدا، در روز عاشورا می‌انداخت. آنان وقتی جایگاه واقعیشان را دیدند ساعت به ساعت اشتیاق به مرگ، دین و امام در آنها زیادتر می‌گردد. انگار آقای ملکی جایگاه خود را در بهشت دیده بود. ساعت به ساعت و لحظه به لحظه، عشق و علاقه‌اش به دین، قرآن، اسلام و رهبری بیشتر و افزون‌تر

می‌گشت.
ما به اتفاق آقایان مشفق، نجفی و ایشان عصرها در مسجد امام، متن کتاب عروة الوثقی را مباحثه می‌کردیم. در یکی از روزها روی عبارت متن عروة جنجال زیادی شد. ایشان معتقد بود که لفظ «عن» از عبارت متن افتاده؛ ولی ما زیر بار نمی‌رفتیم؛ زیرا معتقد بودیم که کلمه‌ای حذف نشده است. بعد از اتمام مباحثه، بنده موضوع را دنبال کردم و خدمت آیه‌الله سید احمد زنجانی رسیده و متن را به ایشان نشان دادم. ایشان مطالعه کردند و فرمودند که لفظ «عن» در
اینجا حذف شده و این بیانگر دقت نظر ایشان است.
ایشان صبر و حوصله عجیبی داشت و در مباحثات، به دقّت حرفهای طرف مقابل را گوش می‌داد و اگر کسی می‌خواست اعتراض کند و یا مطلبی که به
ذهنش رسیده را بازگو نماید، فوراً ایشان می‌فرمود: بگذارید سخنانش تمام بشود و آنگاه با دقت و متانت حرف‌ها را یا تأیید می‌کرد و یا نقد می‌نمود.
من در شمیران به منزل ایشان رفتم و به اتفاق برای ادای نماز به مسجد همّت رفتیم. در محوطه مسجد خانمی بدون روسری ایستاده بود و ما هم مشغول صحبت بودیم، ناگهان فرمود: یك لحظه معذرت می‌خواهم و رفت و بایك زبان نرمی به آن خانم گفت، خواهرم اگر ممکن است لطفاً سرت را بپوشان! ایشان این قدر این جمله را زیبا و محترمانه فرمودند که من لذّت بردم و از طرفی این کار او نشان از توجه وی نسبت به قضایا بود.
ایشان انسان غیور و حامی مظلومان بود. وی بیچارگان را با هر وسیله‌ای کمك می‌کرد.
در جریان ساختن مسجد چهارده معصوم علیهم‌السلام در یکی از روستاهای بویین‌زهرا کمك مؤثری به من کرد؛ ولی هیچ وقت راضی نشد که نامی از ایشان

برده شود.
آقای ملکی رئوف و مهربان و مخصوصاً نسبت به اهل علم بسیار مهربان و دلسوز بود. یادم نمی‌رود که بنده در خیابان خاکفرج قم، کوچه موسوی منزل داشتم، یك وقت ایشان تشریف آورده بودند و من نبودم، گویا مسافرت رفته بودم. ایشان متوجه شدند که من نیستم. بنابراین بسیاری از لوازم مورد نیاز زندگی را تهیه کرده بودند و حتی یك جعبه کاچویی تهیه و با یخ به منزل آورده بودند. به حسب اتفاق تابستان بود و خانواده ما هم نیاز شدیدی به یخ داشتند. او
انسان فداکاری بود که قدر و منزلتش ناشناخته ماند.
وی انسانی مبارز بود. او در زمان طاغوت بسیار زجر کشید و حتی یادم هست که معظم له می‌خواست به مکّه برود. اما به او پاسپورت نمی‌دادند.
او با ضد انقلاب هم خیلی مبارزه کرد و به عقیده من، مرگ ایشان هم مشکوك بود؛ زیرا آن دکتری که گفته می‌شد آمپول را به ایشان اشتباهی زده در اصل اشتباه نبود؛ بلکه آنان عمداً این کار را کردند تا ایشان را از بین ببرند. آنها از ایشان کینه و نفرت داشتند که اگر تحقیق شود قطعاً عمدی بودن آن به دست خواهد آمد.١٤

دعای امام راحل

حضرت امام خمینی قدس‌سره در تاریخ ٨ مرداد ١٣٦٢ ش. برابر با ١٩ شوال ١٤٠٣ ق. یك سال بعد از رحلت حضرت حجه‌الاسلام و المسلمین آقای ملکی ذیل عکس ایشان این جمله را نوشتند:
بسمه تعالی ـ خداوند رحمت فرماید مرحوم حجه‌الاسلام آقای ملکی را که از اشخاص متعهّد و خدمتگزار به اسلام بودند.
١٩ شوال ١٤٠٣ روح الله الموسوی الخمینی.١٥

خدمت به همنوعان

آقای ملکی قدس‌سره اهل خدمت بود و خدمت به خلق را بزرگترین عبادت الهی می‌دانست. وی در راه خدمت به محرومان و نیازمندان جامعه، هیچ کوتاهی نداشت؛ با تمام توان خویش در رفع نیازهای نیازمندان اقدام می‌کرد. وجود این روحانی وارسته در منطقه شمیرانات پناهگاه محرومان بود.

فرزند بزرگوارش شهید علی‌رضا ملکی در این باره می‌نویسد:

دوستانی که با او به مسافرت رفته‌اند، می‌دانند که مسافرت با او از چه صفا و صمیمیتی برخوردار است و او چقدر موجبات راحتی، آسایش و خوشحالی همسفرانش را با طبخ غذا و آماده کردن آن و با سخنان شیرین و دلچسب فراهم می‌نمود.

او در جبهه‌های مقدم جنگ، برای زرمندگان اسلام چای و شربت درست می‌کرد و به دست آنان می‌داد و به شستن ظرف‌ها و تمیز کردن سنگر افتخار می‌کرد. او از همه افرادی که به این انقلاب و اسلام خدمت کرده و می‌کنند تمجید و تحسین می‌نمود و در این راه از هیچ برچسبی نمی‌هراسید.

خدمات گوناگون تبلیغی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی فراوانی نیز از معظم له به یادگار مانده است و خدمت به اسلام و انقلاب اسلامی در سرلوحه همه امور زندگانی اوست.

مسجد همّت

حجه‌الاسلام ملکی ظاهراً در سال ۱۳٤۷ ش. به زادگاهش شمیران بازگشت و در مسجد همّتِ تجریش به اقامه جماعت و ارشاد و تبلیغ مردم

منطقـه همّـت گماشـت. او در بیـداری و آگاهی مردم این منطقه نقش اساسی داشت. فعالیت فرهنگی و سیاسی وی از همین پایگاه مقدس شروع گردید. نماز جماعت او در اوّل وقت برگزار می‌شد. وی هر شب بعد از اقامه نماز، یك حدیث و چند مسئله از رساله را برای مردم بیان می‌کرد و جلسات تفسیر قرآن را در طول هفته برپا می‌ساخت. وی با دعوت از عالمان و بزرگان آگاه و انقلابی، چون آیـات و حجـج اسـلام طالقـانی، ربـانی املشی، لاهوتی، هاشمی رفسنجانی، مهدوی کنی، ربانی شیرازی، مفتح، شهید مطهری و... در بیداری و آگاهی مردم در مسائل دینی و سیاسی نقش به سزایی ایفا نمود.

مسـجد همّـت مهـم‌تـرین مرکـز تبلیغـی روحانیان انقلابی در رژیم طاغوت در تهران به شمار می‌رفت و حجه‌الاسلام ملکی در انتخاب چهره‌های فعّال و انقلابی، جهت رشد و تعالی و بالابردن سطح آگاهی توده‌های مردم منطقه، دقت لازم را مبذول می‌داشت. وی بعد از انقلاب هم با همه مشاغل، بازهم دست از فعالیت دینی و تبلیغی برنداشت. او کانونی به نام کانون فرهنگی شمیران تأسیس نمود که باکمك‌های مادی و معنوی او این مرکز در جهت گسترش فرهنگ اسلامی در میان مردم شمیرانات بسیار موفق عمل نمود.

وی برای رشد و ارتقای علمی و معنوی پاسداران، جلساتی را در روزهای سه‌شنبه ترتیب داد و با نصایح دلنشین و هدایتگرانه خویش مایه دلگرمی آنان بود.

فعالیت‌های سیاسی

حجه‌الاسلام ملکی یکی از چهره‌های فعال اسلامی و سیاسی به شمار می‌آید. او در طول عمر با برکت خویش همواره در مبارزات سیاسی، در مقاطع

گونـاگون نقـش داشـته اسـت. فعالیـت‌هـای سیاسی آن عالم مبارز در مقاطع گوناگون، بدین شرح است:

الف) سال‌های ۲۸ تا ۱۳۳۰ ش.

آقـای ملکـی از جوانـان فعّـال در امـور سیاسی در اوائل طلبگی به شمار مـی‌رفت و بزرگترین مشوّق وی در این راه، آیه‌الله نهاوندی بود. او باعث آشنایی وی با دنیای سیاست شد. ملکی مـی‌گوید: هرگاه به محضر درس آقا شیخ علـی‌اکبـر نهاونـدی مـی‌رفـتم، ایشـان از وضعیت سیاسی کشور و نیز از موقعیت قیـام مردمـی از مـن سـؤال مـی‌کردنـد و همیشـه مـرا تحـریص و تشـویق و ترغیـب به شـرکت فعّـال در جرایانـات سیاسـی آن روزگار می‌نمودند.

آقـای ملکـی در نهضـت‌هـای آن زمـان، همانند نهضت ملی شدن صنعت نفت و همکاری با دکتر مصدق و قیام ۳۰ تیر، فعالانه شرکت داشت. وی در همان عصـر بـا آیـه‌الله کاشـانی آشـنا و ارادتمنـد ایشان گردید و همواره با رهنمودهای ایشان در منطقه شمیران عمل می‌نمود؛ تـا اینکه کودتای ننگین ۲۸ مرداد، به یك باره کلیّه فعالیت‌ها و دستاوردهای چند ساله مردم را خنثا ساخت. رژیم، دسـتگیری آزادی‌خواهـان، رهبـران و جوانـان فعّـال را در سـرلوحه کـار خـود قرار داد و حکومـت کودتـا در شـمیران بـرای دستگیری حجه‌الاسلام ملکی و دیگر دوستان فعـال او، نیروهـای خـود را بسیج نمودند.

ب) خرداد ۴۲

آقـای ملکـی از علاقمنـدان و ارادتمنـدان واقعی حضرت امام خمینی قدس‌سره بود. وی بعد از ورود بـه قم وضـعیتش را این گونـه توصـیف مـی‌کنـد: «روزهـا نـان و ماست و گـاهی لبـو مـی‌خـوردم و شـب‌هـا نـان و ماسـت.» وی بـا توجـه بـه همـه مشـکلات باشور و

اشتیاق در درس حضرت امام، حاضر می‌شد. او مفتخر به دامادی آیه‌الله فاضل گردید و از آن زمان وضعیت ثابت‌تری پیدا نمود و در این ایام به تحصیل ادامه داد.
بعد از رحلت آیه‌الله بروجردی و قیام علما و مراجع علیه لوایح و قوانین طاغوت و قیام توفنده حضرت امام، آقای ملکی همواره به عنوان شاگرد و مرید امام، همانند سایر طلاب و فضلای مبارز حوزه علمیه قم، فعالانه در صحنه انقلاب شرکت داشت و در آغاز نهضت مقدس اسلامی به رهبری حضرت امام راحل سهیم بود.
آقای ملکی پس از قیام ۱۵ خرداد سال ٤۲، در شب‌های جمعه و ماه مبارك رمضان و سایر مناسبت‌های مذهبی در مسجد همّت تهران حضور یافت و با روحانیان مبارز تهران، مانند آیه‌الله طالقانی ارتباط بسیار نزدیکی برقرار ساخت و جلسات و فعالیت‌های گوناگون را آغاز نمود.

ج) سال‌های ۱۳٤۷ تا ۱۳٥٦ ش.

آقای ملکی بعد از کامل شدن تحصیلات، با کسب اجازه از حضرت امام و مراجع عالیقدر، حوزه قم را ترك و به شمیرانات بازگشت. وی در مسجد همّت تجریش به صورت دائمی مستقر گردید. حضور ایشان در این کانون مذهبی موجب فعال شدن مبارزات جوانان مسلمان منطقه گردید.
آقای ملکی در این مسجد با برنامه‌ریزی‌های مدوّن، فعالیت‌های خویش را شروع کرد. او در شب‌های یکشنبه و چهارشنبه جلسه تفسیر قرآن برگزار می‌نمود و با دعوت از شخصیت‌های علمی، مبارز و متعهد مانند آیه‌الله طالقانی و شهید مطهری و سخنرانان انقلابی، مانند آقایان هاشمی رفسنجانی، ربّانی املشی، لاهوتی، شهید مفتح، مهدوی کنی و... سعی در گسترش انقلاب

در میان جوانان داشت.
بـی‌شـك هـر سـخنران فاضـل و گوینـده توانایی حداقل یك بار در مسجد همّـت بـه سـخنرانی پرداختـه اسـت. جاذبـه این مسجد در جذب جوانان و اقشار تحصیل کرده، اعجاب‌انگیز بود. ملکی در سال ۱۳۵۰ ش. همکاری خویش را با اسـتاد مطهـری آغـاز کـرد. در طـول سال‌های خفقان و سکوت، «مسجد همّت» به همّت والای این مرد بزرگ هیچگاه بدون برنامه نبود و به مقتضای روز توسط این روحانی شجاع برنامه‌های متنوعی را عرضه می‌داشت.

د) حسینیه ارشاد

در دوره مبـارزات مـردم علیـه رژیـم ستمشاهی که «حسینیه ارشاد» به همّت والای علامه شهید مطهری جان دوباره‌ای گرفته و با آمدن دکتر شریعتی از مشهد، حرکت جدیدی در جامعه در جهت بازگشت جوانان به هویت اسلامی پدید آمده بود، حجه‌الاسلام ملکی با تشویق جوانان علاقمند، به سوی این حرکـت تـازه، نقـش مـؤثری در بسـط و گسترش نهضت اسلامی ایفا نمود.

ه) تشکیل جلسات

در سـال‌هـای انقـلاب جلسـات متعـددی از طرف جمع معدودی از روحانیان همفکر و همرزم، به همّت ایشان به وجود آمد که مسائل روز در آن تجزیه و تحلیل می‌شد. این جلسات بـا شرکت ۹ تن از عالمان بزرگ، چون شهید مطهـری، شـهید مفـتح، شـهید بهشـتی، شجونی، هاشمی رفسنجانی، شهید بـاهنر، مهـدوی کنـی، کروبـی و انـواری برگـزار مـی‌شـد کـه گـاهی بـا آزاد شـدن برخی از روحانیـان مبـارز از زنـدان بـه ۱۵ نفـر می‌رسید. نتیجه این جلسات بعدها به تشکیل هسته اوّلیه جامعه روحانیت مبارز تهران انجامید که به صورت گروهی،

برعلیه رژیم طاغوت مبارزه می‌کردند.

و) مسافرت‌ها

یکی از اقدامات سیاسی حجه‌الاسلام ملکی در این دوران را می‌توان مسافرت‌های وی به شهرهای مختلف برای دیدار با یاران حضرت امام ـ که در تبعید بودند ـ دانست. او برای روحیه دادن به یاران امام ـ که در شهرهای مختلف گرمسیری و سردسیری کشور تبعید بودند ـ مسافرت می‌نمود و نیز نیازمندی‌های خانواده‌های آنان را تأمین می‌ساخت و احیاناً مطالب و مسائل روز را به اطلاع آنان می‌رساند. این اقدام ایشان در تکریم و تجلیل انقلاب اسلامی و یاران امام و تقویت خط رهبری، یك اقدام خداپسندانه به شمار می‌رفت.

آری، او در زمان غربت یاران امام، آنان را فراموش نکرد. اقدامات وی در مقابله با کتاب شهید جاوید که رژیم طاغوت آن را مستمسکی برای کوبیدن روحانیت و تفرقه بین آنان قرارداده بود و رفع این غائله و اتحاد کلمه روحانیت فراموش ناشدنی است.

آیه‌الله هاشمی رفسنجانی می‌گوید:

آقای ملکی حق بزرگی بر انقلاب اسلامی دارد؛ چرا که او بیش از ۳۵ سال در تلاش برای برقراری حکومت اسلامی رنج کشید.۱٦

ز) در صحنه پیروزی انقلاب اسلامی

نقش فعال آقای ملکی بعد از رحلت حاج آقا مصطفی خمینی در سال ۱۳٥٦ ش. تا پیروزی انقلاب، قوّت بیشتری گرفت؛ به طوری در جریانات مختلف، نظیر شهادت حاج آقا مصطفی، حوادث سینما رکس آبادان، قیام‌های

مردم قم، تبریز و... وی به همراه علما و روحانیان تهران و قم با تهیه اعلامیه‌های شدید اللحن و امضاهای فراوان برای نابودی حکومت ستم‌شاهی اقدامات فراوانی نمود. فقط از سال ۱۳۵٦ و ۱۳۵۷ ش. بیش از ۳۵ مورد، امضای وی در اسناد انقلاب اسلامی مشاهده می‌شود.۱۷ جا دارد نمونه‌ای از اقدامات و حضور این روحانی شجاع در عرصه‌های مبارزه به صورت فهرست آورده شود:

۱. سخنرانی در تحصن چندین دانشگاه که در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی به وسیله دانشجویان مسلمان صورت داده شد.

۲. شرکت در تحصن روحانیان متعهد سراسر کشور در دانشگاه تهران برای بازگشت امام امت.

۳. شرکت در تظاهرات باشکوه مردم انقلابی تهران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ش. به فرمان امام راحل که این تظاهرات مانع حرکت تانک‌های گارد رژیم شاهنشاهی به طرف پایتخت گردید.

٤. اعزام به پادگان لویزان در شب پیروزی انقلاب، برای تحویل گرفتن این نقطه جهت جلوگیری از تعرّض به خانواده‌های افراد گارد، که اتومبیل وی در این جریان توسط سربازان وفادار رژیم به رگبار بسته شد.

٥. تشکیل ستاد کمك به مجروحان و مصدومان تظاهرات باکمك عده‌ای از روحانیان و پزشکان.

٦. دستگیری و حبس توسط رژیم طاغوت در قیام ۱۷ شهریور.۱۸

فعالیت‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی

۱. مسئولیت کمیته انقلاب اسلامی منطقه یك تهران.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی جهت حفاظت و حراست از دستاوردهای انقلاب اسلامی و سرکوب ضد انقلاب و عوامل رژیم ستمشاهی، طبق فرمان امام راحل مسئولیت کمیته انقلاب اسلامی شمیرانات از سوی آیه‌الله مهدوی کنی به عهده ایشان گذارده شد.
منطقه شمیران به لحاظ وسعت و موقعیت اجتماعی، بیشتر از تمام نقاط ایران، افراد ضد انقلاب و وابسته به رژیم پهلوی را در خود جای داده بود و از نقاط حساس و کانون‌های پرخطر برای انقلاب به حساب می‌آمد. به همین علت انتخاب ایشان به این سمت، با شناخت دقیق و کامل از وی صورت پذیرفته بود.
حجه‌الاسلام ملکی بعد از پذیرفتن این مسئولیت خطیر، باکمك دوستان و یاران خود، خصوصاً شاگردانش در مسجد همّت تجریش به سازمان‌دهی نیروهای مردمی و کشف و خنثا سازی توطئه‌های ضد انقلاب پرداخت.۱۹
روش ایشان در اداره این نهاد به صورت تصویب مسائل در شورای کمیته و به اجرا در آوردن به صورت سلسله مراتب بود. پرکاری و تلاش فوق العاده وی و اصالت عمیقی که به مسأله کمیته می‌داد بیانگر اعتقاد وی به انقلاب اسلامی بود. به قول دوست صمیمی و همرزمش حضرت آیه‌الله مهدوی کنی: «او مسأله انقلاب و اسلام را جدی می‌گرفت.»
۲. عضویت در هیئت ۹ نفره منتخب امام، برای رسیدگی به وضعیت بنیاد مستضعفان.
۳. تشکیل جامعه روحانیت شمیران برای ساماندهی امور و نیز حل و فصل امور و مشاوره درباره انقلاب و چگونگی حمایت از آن.
وی مؤسس این جامعه بود و نیز در سمت دبیری جامعه روحانیت مبارز تهران ایفای نقش می‌کرد.۲۰

دفاع مقدّس

آقای ملکی در آغاز جنگ تحمیلی برای دفاع از کیان اسلام و نظام جمهوری اسلامی راهی جبهه‌های نبرد حق علیه باطل گردید. او شجاعانه در خطوط مقدم جبهه، از ارتفاعات بازی دراز تا عملیات بیت‌المقدس، در کنار دوستان رزمنده، مشغول خدمت بود. وی به بهانه حفظ خویش، از خطوط مقدم نمی‌گریخت و در سنگری بهتر از دیگران استراحت نمی‌کرد؛ بلکه علاوه بر خدمات تبلیغی و فرهنگی در جبهه، چای و شربت درست می‌کرد و به دست رزمندگان می‌داد و به شستن ظرف‌ها و تمیز کردن سنگر مباهات می‌نمود. وی در راه بازگشت، نامه‌های رزمندگان را به مقصد می‌رسانید. او در راه دفاع از اسلام و نظام مقدس اسلامی یکی از فرزندان خویش یعنی علیرضا ملکی را تقدیم نمود.

شهید علیرضا ملکی در وصف پدرش جملاتی دارد که به عنوان تبرّك ذکر می‌کنیم:

به یاد می‌آوردم او را در انجام دو فریضه مهم امر به معروف و نهی از منکر بسیار جدّی و کوشا بود و نسبت به قضایا و جریانات و امور پیرامون خویش غافل و بی‌تفاوت نبود. او در محیط کار خویش برای پاسداران عزیز، همانند پدری مهربان و دلسوز بود و آنان را همواره با نصایح مشفقانه خویش ارشاد می‌فرمود؛ اما در عین دلسوزی و عطوفت، بسیار جدی و قاطع با تخلفاتی که گاه گاهی از پاسداران سر می‌زد برخورد می‌نمود. او با وسعت نظر و دیدگاه باز با مسائل سیاسی برخورد می‌کرد و حساب فریب‌خوردگان بی‌غرض و بی‌اطلاع را از سران خائن آن جدا می‌نمود و منافقان را در جذب جوانان و نوجوانان ناتوان

مـی‌سـاخت؛ چـرا کـه بـا افـراد فریـب‌خـورده، برخورد نرم اسلامی داشت و
اسلام امام را برای آنان می‌گفت و خیانت‌های سران کفر و نفاق را با
زبانی آکنده از ادب اسلامی بیان می‌کرد.

فرزندان

حجـه‌الاسـلام ملکـی بـا بیـت مرحـوم آیـه‌الله فاضل لنکرانی وصلت نمود. ثمره
این وصلت، چهار فرزند بوده کـه اسـامی آنان عبارتند از:
عباس ملکی، شهید علی‌رضا ملکی، همسر حجه‌الاسلام آقای سید مجتبی
نورمفیـدی و همسـر آقـای سـعید صـادقی می‌باشند.
آنان فرزندان رشید و برومندی هستند کـه همگی در خدمت نظام مقدس
جمهـوری اسـلامی ایـران‌انـد. فرزنـد بزرگوار حجه‌الاسلام ملکی پس از شهادت در
مصاف با مزدوران بعثی در سال ۱۳۶۲ ش. در بهشت زهرا به خاك سپرده شد.
حجـه‌الاسـلام سـید مجتبـی نـور مفیـدی و سعید صادقی دامادهای گرامی آقای
ملکی نیز در سلك روحانیت می‌باشند.۲۱

رحلت

حجه‌الاسلام ملکی پس از عمری تلاش و مجاهدت در راه اسلام و انقلاب
اسـلامی و خـدمت بـه محرومـان جامعـه، سرانجام بر اثر ابتلا به یك بیماری خونی،
بعـد از چهـار مـاه بسـتری شـدن، در بیمارسـتان قلـب، سـرانجام در روز ۳۱ خرداد
۱۳۶۱ ش. دار فانی را وداع گفت و روح ملکوتی وی در جوار رحمت الهی آرام گرفت.
پیکـر ایـن عـالم فرزانـه در شـمیران و بـا شکوه خاصّی تشییع گردید و سپس به

قم انتقال یافت. در قم حضرت آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی قدس‌سره بر آن نماز خواند و در حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام به خاك سپرده شد. مجالس متعددی در تهران و قم به مناسبت رحلت این عالم مبارز منعقد گردید، روحش شاد.

پی‌نوشت‌ها:

* شرح حال مجاهد مبارز حضرت حجه‌الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ مصطفی ملکی توسط فرزند ارجمند ایشان آقای عباس ملکی و نیز مقاله مفصلی از خصوصیات اخلاقی، اجتماعی و سیاسی وی تحت عنوان «یادآوردند او را» توسط فرزند والامقام معظم له، شهید علی‌رضا ملکی در آخر کتاب «تحفه‌الصائمین» تألیف موسیانی، ص ٦١١ به بعد، به چاپ رسیده است. ضمناً در این مقاله نامی از استادان و همچنین شرح کامل اوصاف معظم له نیامده است که از اظهارات فرزند ارجمند و سایر دوستان و همرزمان مرحوم آقای ملکی بهره‌گرفتیم.

١. روزنامه ابرار، مقاله آقای منصور ملکی در رثای سیدالشهداء، ٧ مرداد سال ١٣٦٩ ش.
٢. شرح حال عالم مبارز مصطفی ملکی، نوشته عباس ملکی.
٣ و ٤. مصاحبه با حضرت حجه‌الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ قنبر مشفق مدیر حوزه علمیه لاهیجان.
٥. مصاحبه با حضرت حجه‌الاسلام والمسلمین آقای حاج مسلم سلطان محمدی از فضلای مقیم حوزه علمیه قم.
٦. اصول کافی، کلینی، ج ٢، ص ١٠٥.
٧. حجه‌الاسلام سلطان محمدی.
٨. «به یاد می‌آوردند او را» مقاله شهید علی‌رضا ملکی.
٩. مصاحبه با حضرت آیه‌الله حاج سید کاظم نورمفیدی، نماینده ولی فقیه در استان گیلان و امام جمعه محترم گرگان.
١٠. حجه‌الاسلام سلطان محمدی.
١١. مقاله شهید علی‌رضا ملکی.
١٢. مصاحبه با حضرت آیه‌الله نور مفیدی دامت برکاته.
١٣. مصاحبه با حجه‌الاسلام والمسلمین آقای مشفق دامت برکاته.
١٤. مصاحبه با حجه‌الاسلام والمسلمین آقای سلطان محمدی دامت برکاته.
١٥. صحیفه نور، ج ١٨، ص ٢٦.

۱۶. نقل از مقاله آقای عباس ملکی.
۱۷. جهت اطلاع بیشتر ر.ك: «اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۲۳۱، ۲۳۷ و ۲۴۳.
۱۸. به نقل از مقالات آقایان عباس و شهید علی‌رضا ملکی.
۱۹. همان و به عنوان نمونه رجوع شود به سخنرانی حضرت امام در جمع فرماندهان و مسئولان کمیته‌های چهاردگانه انقلاب اسلامی تهران آقایان مهدوی کنی، ملکی، مروارید، مفتح، محمدی گلپایگانی، جلالی خمینی، حقی، باقری کنی، خسروشاهی و زنجانی (صحیفه نور، ج ۷، ص ۳۵).
۲۰. مقاله آقای عباس ملکی.
۲۱. مصاحبه با آقای عباس ملکی.

میرزا محمد رفیع طباطبایی

«آیت نظم»

* * *

محمد الوانساز خویی

ص
...

جـای عکس

حاج میرزا محمد رفیع طباطبایی

طلیعه

خاندان قاضی طباطبایی از خاندان‌های پُر خیر و برکت بوده و از ارزش فوق‌العاده‌ای در مجامع علمی شیعه برخوردار است. این خاندان، با پرورش ده‌ها عالم، مجتهد، فقیه و عارف، خدمات شایانی به جامعه مسلمانان تقدیم داشته است.۱

حاج میرزا محمد رفیع طباطبایی یکی دیگر از ستارگان فروزانی است که از این طایفه علمی برخاسته‌اند. وی از دانشمندان علوم اسلامی در سده‌های سیزده و چهارده هجری بوده و صاحب تألیفات سودمندی است. ما در این نوشتار به شرح حال ایشان پرداخته و زندگانی وی را در ابعاد مختلف بررسی می‌کنیم.

ولادت

در سال ۱۲۵۰ ق. در خانواده حاج میرزا علی‌اصغر مستوفی، در شهر تبریز پسری قدم به عالم خاکی گذاشت که محمدرفیع (رفیع) نام گرفت. پدران و نیاکان او، همه از افراد نیکوکار و صاحب‌منصب و در دیانت، شهره آفاق بوده‌اند.

سیادت

سلسله نسب حاج میرزا محمد رفیع، مشهور به «نظام‌العلماء» در پایان کتاب مجالس النظامیة قید شده و مؤلف به نسب خویش اشاره نموده است.۲

پدر

خاندان و نیاکان میرزا محمد رفیع از بزرگان عصر خویش بودند. پدرش، حاج میرزا علی‌اصغر مستوفی، از بزرگان و ثروتمندان شهر بود. وی در اثر تعلق به یك خاندان قدیمی، علمی و بانفوذ، در بین مردم شناخته شد و در حل گرفتاری‌ها و مشکلات مردم، انسانی جدی و فعال بود.

تحصیلات

نظام‌العلما دوران کودکی، هوش و استعداد فراونی که داشت علاقه بسیاری به فراگیری علوم دینی نشان داد و به رسم نیاکان خویش، آموختن علوم اسلامی را آغاز نمود.۳ او با عشق و علاقه وافر، در محضر درس استادان بزرگ حوزه علمیه تبریز، زانوی ادب زد و از دریای علم و دانش آنها خوشه‌ها چید. نتیجه زحمات این مرد بزرگ در راه تحصیل، به یادگار ماندن ده‌ها اثر ارزشمند است.٤

شعر و ادب

محمد رفیع از شاعران چیره‌دست و از فرزانگان بنامی است که شعر و ادب را به خدمت دانش و حکمت گرفت و بر زیبایی شعر خویش افزود. شعر او غالباً در مدایح و مراثی اهل‌بیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سروده شده. وی با اصطلاحات عرفانی و فلسفی، جان تازه‌ای به شعر خویش بخشیده است. نظم او معمولاً در قالب غزل و قصیده گنجانده شده و از تکلف و سنگینی به دور است. او در شعر، به «نظام» تخلص می‌کند و در کتاب‌های رجالی و تذکره‌ها به «نظام تبریزی» و «نظام‌العلما» معروف است. نمونه‌ای از اشعار او چنین است:

عاشق به یقین دم زند از جلوه دیدار

ای دوست مکن عیب من دلشده زنهار

یك جان دگر زین تن و جان است هویدا

گر در قفسم جای دهی رو به گلستان

از کلك «نظام» این غزل و قول عجب نیست

* * *

گر یار به صد پرده ز اغیار نهان است
در دیده عشاق به صد جلوه عیان است

اغیار در این دعوی عاشق به گمان است
تا عشق نداری ز تو این قصه نهان است

مقصود من آن است که او جان جهان است
تسلیم رضای تو مرا راحت جان است

عالم همه بر عشق زبان است و بیان است

دوش در معطبه عشق فسونم دادند
قدم از دایره عشق برون ننهادم
سال‌ها پیر مغان را نظری بود ز دور
در خور طاقت من بیش ز یك جرعه نبود
تن افسرده به کنج قفسی بود «نظام»
خبر از عالم مستی و جنونم دادند
حیرتی دارم از این کاین همه جونم دادند
حالیا مروه اسرار درونم دادند
باده از حوصله خویش فزونم دادند
شکر لله نفسی راه برونم دادنده

میراث ماندگار

نظام‌العلما از لحظه لحظه عمر خود بهره جسته و در راه تألیف و نشر علوم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از هیچ کوششی دریغ ننموده است. وی در اثر هوش سرشار و جدّیت فراوان، دست به خلق آثار زیبایی زد که هر کدام بیانگر نبوغ ذهنی و بُعد علمی و فکری اوست. آثار قلمی او مملو از اخبار نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و احادیث امامان معصوم: و طرایف، ظرایف و حکمت است.

برخی از آثار قلمی و فکری ایشان بدین قرار است:

نظام‌العلما، در دیباچه کتاب خود، در مورد مجموعه تألیفات خویش می‌سراید:

مجموعه عاشقان بود دفتر من
آشفته سخن ز زلف جانان خوشتر
چون کار جهان بی‌سر و سامان بهتر
مجموعه عاشقان پریشان بهتر

۱. **الادب الفارسی**؛ در علم صرف و نحو.٦

۲. **انیس‌الادباء و سمیرالسعداء**؛

این کتاب، کشکول فارسی ـ عربی و شامل فواید بسیار و نکات پندآموز است.

کتاب یاد شده در سال ۱۳۱۵ ق. در ایران چاپ سنگی شده است.۷ نسخه خطی انیس‌الادبا با شماره ۳۵۵۷، در کتابخانه ملی تبریز نگهداری می‌شود.

۳. **آداب الملوك**؛

این اثر، شرح عهدنامه امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مالك اشتر است. کتاب فوق به زبان فارسی است و در سال ۱۳۲۰ ق. در تبریز به زیور چاپ آراسته گردیده است.۸

٤. **تحفة الامثال**؛

اثر مذکور در سال ۱۳۱۱ ق.، در شهر استانبول چاپ شده و شامل سه قسمت است: ۱. آیات؛ ۲. کلمات منشوره؛ ۳. امثال منظومه.۹

٤. **التحقیقات العلویة**؛

این کتاب دارای مطالب سودمند بوده و در سال ۱۳۱۹ ق. چاپ شده است.۱۰

٥. **تشریح التقویم**؛۱۱

٦. **حقیقة الامر**؛

این کتاب در مورد جبر و تفویض و امر بین‌الامرین نگاشته شده است. مؤلف، تألیف کتاب خود را در سال ۱۲۸۱ ق. به اتمام رسانده است. این کتاب برای بار اوّل، با مباشرت ملك‌الکتاب در سال ۱۳۱۳ ق.، در بمبئی به چاپ رسید و برای بار دوم، توسط یکی از بستگان مولف؛ میرزا صادق بن میرزا یوسف طباطبایی منتشر گردید.۱۲

۷. **جـواهر الاخبـار**؛ شـرحی در بـاره «اربعین حدیث» بوده که چاپ شده است.۱۳

۸. **مجالس‌النظامیه**؛
این کتاب شامل دو باب، یك مقدمه و یك خاتمه است. باب اول در حکم عـالم تکـوین و بـاب دوم در اسـرار عـالم تشریع است. کتاب مزبور در سال ۱۳۱۹ ق.
در تبریز چاپ سنگی گردیده است.۱٤

۹. **مصابیح**؛ اثری است در اثبات صانع و معاد جسمانی.۱٥

۱۰. **مقالات نظامیة**؛
نویسنده، این اثر را بـه زبـان فارسـی و در چهل مقاله و یك خاتمه به نگارش درآورده و آن را در رمضـان ۱۳۱۹ ق. به اتمام رسانده است. این کتاب به اهتمام محمد بن موسی تبریزی، در سال ۱۳۱٥ ق.، در تبریز چاپ شده است.۱٦

۱۱. **وسیلة الزائـرین**؛ ایـن کتـاب در سـال ۱۳۱٥ ق. منتشر گردیده است.۱۷

۱۲. **مجمع الفضائل**؛
مؤلـف، کتـاب خـود را در یـك مقدمـه و چهارده حدیث ـ در فضائل حضرت امیرالمؤمنین علـی علیه‌السلام ـ و یك خاتمـه در اخبار غیبت و رجعت تنظیم نموده است. این اثر بـه زبـان فارسـی است و در سـال‌هـای ۱۳۳۹ ق. و ۱۳۲٥ ق. در تبریز
چاپ شده است.۱۸

۱۳. **مجالس‌الحسینیة**؛
ایـن کتـاب در خصـوص اسرارالشـهادة تألیف گردیده و در سال ۱۳۲۲ ق.، در ۲۳۷ صـفحه، در تبریـز بـه چـاپ رسـیده است.۱۹

۱٤. **رموز الشهادة و کنوز الشهادة**؛
جلـد اول ایـن کتـاب بـه خـط مؤلـف، در مدرسه آیه‌الله سید کاظم یزدی، در

شهر مقدس نجف موجود است.۲۰

۱۵. **کنوز السعادة فی رموز الشهاة؛**

این کتاب در سال ۱۳۲۲ ق.، به خط موسی بن محمد فتوح‌الملك، در ۳۰۸ صفحه؛ در تبریز چاپ سنگی گردیده است.۲۱

۱٦. **سفرنامه رضوی؛**

در این اثر، مؤلف سوانح و خاطرات سفر خویش به مشهد مقدس را با قلمی شیوا و روان به رشته تحریر درآورده و در سال ۱۳۱۵ ق.، در تبریز منتشر نموده است.۲۲

۱۷. **سفرنامه غروی؛**

وی در این سفرنامه جریان سفر خود به نجف اشرف را به قلم درآورده و با خط علی بن احمد، در ۹۱ صفحه در تبریز در سال ۱۳۳۱ ق. به چاپ رسانده است.۲۳

۱۸. **سرالشّهادة؛۲٤**

۱۹. **فتوحات نظامیه در غیبت امام زمان** علیه‌السلام؛

این کتاب بسیار مفید و سودمند بوده و مزین به تقریظ عالمان بزرگ شیعه چون: میرزا محمدحسین شهرستانی، سید علی یزدی و شیخ اسماعیل بن حاج میرزا خلیل است. اثر مذکور در سال ۱۳۱۱ ق. در تبریز چاپ شده است.۲۵

۲۰. **رسالة فی القضاء و القدر؛**

این رساله در سال ۱۲۸۱ ق. تألیف یافته است.۲٦

۲۱. **کافیة العروض فی علم العروض؛۲۷**

۲۲. **لب الحسنات؛۲۸**

۲۳. **لؤلؤة البحار فی منقبة الائمة الاطهار** علیهم‌السلام؛

این اثر پرفایده در زمینه چگونگی فلسفه و شهادت حضرت ثامن‌الائمه علیه‌السلام نوشته شده است. مؤلف در جمادی‌الاول ۱۳۰۰ ق. تألیف آن را به اتمام رسانده است. نسخه‌ای از این رساله با شماره ۳۷۱۶ در دانشگاه تهران نگهداری می‌شود. اثر یاد شده ۸۰ صفحه و در تبریز چاپ شده است.۲۹

۲٤. **مصابیح الانوار و مفاتیح الاسرار؛**

مؤلف، این کتاب را در زمینه‌های اخلاق، عقاید و عجایب خلقت، تألیف نموده و در سال ۱۳۰۲ ق. نگارش آن را به پایان رسانده است. اثر مزبور در سال ۱۳۰٤ ق. در تبریز به چاپ رسیده است.۳۰

۲۵. **مقامات النظامیه؛۳۱**

۲٦. **مفاتیح الکنوز؛**

در این کتاب به مراثی و اسرار شهادت اهل‌بیت: پرداخته شده و مطالب آن در پنج باب و یك خاتمه گرد آمده است. اثر فوق در سال ۱۲۹۸ ق. در تبریز منتشر گردیده است.۳۲

۲۷. **حقوق دُوَل و ملل؛**

اثر مزبور در سال ۱۳۱۲ ق. در ۱۹۸ صفحه در تبریز چاپ شده است.۳۳

۲۸. **ترجمة الادب فی قواعد لغة العرب؛**

این ترجمه در سال ۱۳۰۳ ق. در ۱۸۳ صفحه در تبریز نشر یافته است.۳٤

۲۹. **دستورالحکمة؛۳۵**

۳۰. **تحفه خاقانیه؛۳٦**

۳۱. **حقوق نظامیه؛**

این اثر، شرح رسالة الحقوق امام سجاد علیه‌السلام است و در سال ۱۳۲۱ ق. در ۲۱۳ صفحه در تبریز چاپ شده است.۳۷

۳۲. **دیوان شعر؛**
این دیوان در بردارنده اشعار نظام‌العلما در مدایح و مراثی امامان معصوم:
است.۳۸
۳۳. **دیوان رضوی؛**

مسجد سیدالمحققین۴۰

از یادگارهای جاوید و پابرجای نظام‌العلما، بنای جذّاب و باشکوه مسجد سیدالمحققین است. او چهار سال قبل از رحلتش، در سال ۱۳۲۲ ق.، در بازار صادقیه تبریز، مسجد زیبایی با مساحت ۱۵ × ۲۵ متر ساخت. این مسجد دارای هشت ستون سنگی و پانزده گنبد آجری است. مسجد سیدالمحققین در طی سال‌های اخیر رو به ویرانی بود؛ اما در سال ۱۳۷۶ ش. با همت مسئولان و مردم متدین، به طرز زیبایی بازسازی گردید. هم‌اکنون مسجد یاد شده از مساجد بسیار فعال بازار تبریز است و نماز ظهر و عصر، با حضور گسترده مردم و
با امامت آیه‌الله سید ابوالقاسم مولانا برگزار می‌شود.

از منظر دیگران

یکی از اصولی‌ترین و آسان‌ترین راه‌های شناخت شخصیت‌ها قضاوت‌ها و داوری‌های بزرگان اهل قلم و نویسندگان خُبره و ماهر در مورد آن‌هاست.
نوشته‌ها و اظهار نظر صاحبان قلم است که موجب می‌گردد، آیندگان سره را از

ایشان دیوان مذکور را در سال ۱۳۰۱ ق.، در مشهد، مدوّن نموده و در آن به ۵۱ سالگی خود اشاره کرده است:

ز پنجاه و یك سال عمرم گذشت
ز پیری به جانم غباری نشست.۳۹

ناسره بازشناسند واز اشتباه و خطا در امان بمانند. در این قسمت از نوشته به داوری برخی نویسندگان چیره‌دست در مورد ادیب فرزانه، شادروان نظام‌العلما می‌پردازیم؛ تا چهره واقعی این مرد الهی بیش از پیش آشکارتر و روشن‌تر گردد.
صاحب تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، ایشان را از ادیبان بزرگ و از خانواده‌ای محترم و صاحب عزت و شوکت معرفی می‌کند.٤١
محمدعلی تربیت، نویسنده کتاب دانشمندان آذربایجان وی را جزء ادیبان تبریز ذکر می‌کند.٤٢
علامه پرکار، میرزا محمدعلی مدرس، نظام‌العلما را با چنین عبارتی یاد می‌کند: «بسیار نیکو معاشرت بوده و از مطالعات علمیه نیز آنی فروگذاری نمی‌کرد. اوقات خود را با عزمی فتورناپذیر مصروف مطالعه کتب متنوعه می‌نمود.»٤٣
کتابشناس معاصر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، نظام‌العلما را از بزرگان فضل و دانش و از صاحب نظران علوم نقلی و عقلی می‌داند.٤٤ نویسنده کتاب علمای معاصرین٤٥، علی‌اکبر دهخدا،٤٦ یحیی دولت آبادی٤٧، مؤلف کتاب مفاخر آذربایجان،٤٨ استاد عمران علیزاده،٤٩ و مؤلفان اثر ارزشمند اثر آفرینان،٥٠ هرکدام جداگانه به شرح حال او پرداخته و جهات علمی، ادبی و شعری او را یادآور شده‌اند.

رحلت

نظام‌العلما، پس از سال‌ها تعلیم و تعلم در سال ١٣٢٦ ق. در روستای «باسمنج»، دارفانی را وداع گفت. پیکر پاك این دانشور فرهیخته به شهر مقدس قم انتقال یافت و در صحن بزرگ حضرت معصومه علیهاالسلام به خاك سپرده شد و

دوستداران و علاقمندان خود را در سوگ نشاند.
محمـدعلی تربیـت، وفـات وی را سـال ۱۳۲۷ ق.، بعد از مراجعت از مکه معظمـه ذکـر کـرده اسـت؛ ولـی مـورّخ شـهیر، مـلا علـی واعـظ خیابـانی، در ردّ نوشته
او می‌نویسد:
«در این دو کلمه، دو اشتباه بزرگ و اقع شده است. یکی آنکه گوید، پس
از مراجعـت از سـفر مکـه، سـفرمکه متـرجم محترم، ۱۵ سال قبل از تاریخ
مذکور است و مجالس کثیره بعد از مراجعت از حج در منزل شریف
ایشان انجام پذیرفته و ملاقات اتفاق افتاده و به منزل ما نیز تشریف
آورده اسـت، و در منـزل خـود مجلـد اول وقایع‌الایام را ارائه نمود که
حواشـی بـر آن مرقـوم فرمـوده بـود. و دیگـر اینکه گوید، در تاریخ ۱۳۲۷ ق.
در تبریز مرحوم شد. ما حاضر واقعه بودیم، سال ۱۳۲٦ ق. در انقلاب
تبریز، از شهر، به «باسمنج» در دو فرسخی تبریز منتقل، و در آنجا
مریض شده و به جنان جاوید خرامید.»۵۱

فرزندان

فرزندان پسر وی عبارتند از:
۱. حـاج ناصرالسـلطنة کـه از اعیـان و بزرگان آذربایجان و مقیم تهران بود.
۲. سیدالمحققین،
وی در خـانواده سیادت و دیانـت دیـده بـه جهان گشود. تحصیلات حوزوی را
در حوزه علمیه تبریز آغاز نمود و پس از گذراندن سطوح، راهی عتبات عالیات
گردیـد. او در عتبـات از محضـر اسـتادان آن سامان، چون: آیه‌الله ملا محمد فاضل شربیانی بهره‌مند شد و به مقام بلند اجتهاد دست یافت.

سیدالمحققین در زمان رضا خان قلدر، به وطن مراجعت نمود و با دختر مرجع تقلید وقت، آیه‌الله حاج میرزا جواد آقا مجتهد تبریزی ازدواج کرد. وی در جریان قیام شهید شیخ محمد خیابانی از او حمایت کرد و همگام با او، علیه استبداد و ظلم مبارزه نمود. او از سال ۱۳۰۰ ش. چندین دوره نماینده مردم تبریز شد. ایشان مردی نیك اندیش و خیرخواه بود و در زمان رضاخان رحلت کرد.۵۲

پی‌نوشت‌ها:

۱. سخنوران آذربایجان، ج ۲، ص ٦۹۷.
۲. جناب میرزا محمد رفیع، ابن حاج میرزا علی اصغر، ابن میرزا رفیع، ابن میرزا ابی‌طالب وزیر، ابن
میرزا سلیم نایب الصدارة، ابن میرزا محمدسعید، ابن میرزا علی‌اکبر، ابن میرزا رفیع، ابن میرمطلب،
ابن میر میرفتاح، ابن محمد صدرالدین، ابن مجدالدّین، ابن سید اسماعیل ابن میر علی‌اکبر معروف
به شاه میر، ابن میر عبدالوهاب، ابن سید جلیل امیر عبدالغفار، ابن سید عمادالدّین امیرالحاج، ابن
سید حسن فخرالدین، ابن سید محمد کمال‌الدّین، ابن سید حسن، ابن سید علی شهاب‌الدین، ابن
میرعلی عمادالدّین، ابن سید احمد ابن سید عماد، ابن سید عباد، ابن سید علی عمادالدین، ابن
محمد ابی‌الحسن، ابن سید احمد، ابن عبدالله (از علمای انساب)، ابن سید اسماعیل دیباج، ابن سید
ابراهیم الغمر، الذی امّه فاطمه بنت مولانا الحسین علیه الصلوة والسلام و هو ابن الحسن المثنی علیه
الصلوة و السلام هو ابن الحسن المثنی ابی‌الامام الهمام الحسن المجتبی ابن علی ابن ابی‌طالب علیه
السلام.(مجالس النظامیه، ص ۳٤۸ و ۳٤۹).
۳. مقدمه مجالس نظامیه.
٤. متأسفانه از اسامی استادان این عالم بزرگوار اطلاعی به دست نیامد.
۵. سخنوران آذربایجان، ج ۲، ص ۷۰۰.
٦. مفاخر آذربایجان، ج ۱، ص ۲۱۷.
۷. الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ٤۵۱.
۸. همان، ج ٤، ص ۱۸۷.
۹. همان، ج ۳، ص ٤۲۱؛ ج ۱۳، ص ۳۷٤؛ ج ۱٤، ص ۱۲٦.
۱۰. همان، ج ۳، ص ٤۸٦.
۱۱. همان، ج ٤، ص ۱۸۷؛ معجم المؤلفین، ج ٤، ص ۱٦۹.

۱۲. همان، ص ٤٧ و ٤٨؛ ج ١١، ص ١١٦.
۱۳. همان، ج ٥، ص ٢٥٩.
١٤. همان، ج ١٩، ص ٣٧٣.
١٥. همان، ج ٢١، ص ٨٠.
١٦. همان، ص ٣٢٩.
١٧. همان، ج ٢٥، ص ٧٨.
١٨. همان، ج ٣، ص ٣٩.
١٩. همان، ج ٢٥، ص ٧٨.
٢٠. همان، ج ١١، ص ٢٥٢.
٢١. همان، ج ١٨، ص ١٧٢.
٢٢. همان، ج ١٢، ص ١٨٧.
٢٣. همان، ص ١٨٨.
٢٤. همان، ص ١٦٧.
٢٥. همان، ج ١٦، ص ١١٨، مؤلفين كتب چاپى، ج ٣، ص ٢٢٥.
٢٦. همان، ج ١٧، ص ٢٤٩.
٢٧. همان، ج ١٨، ص ٢٨٦.
٢٨. همان، ج ١٨، ص ٢٨٦.
٢٩. همان، ج ١٩، ص ٣٥٩.
٣٠. همان، ج ٢٢، ص ١٤.
٣١. همان، ج ٢١، ص ٨٥ و ٣٠٧.
٣٢. مؤلفين كتب چاپى، ج ٣، ص ٢٢٥.
٣٣. همان.
٣٤. علماى معاصرين، ص ٩٢.
٣٥. سنخوران آذربايجان، ج ٢، ص ٦٩٨.
٣٦. همان.
٣٧. الذريعه الى تصانيف الشيعه، ج ٩، ص ١٢٠٢ ـ ١٢٠٣.
٣٨. دانشمندان آذربايجان، ص ٣٠٨.
٣٩. نخستين امام جماعت مسجد، فرزند نظام‌العلما، مرحوم سيدالمحققين بود. اين مسجد به دليل اقامه نماز توسط سيدالمحققين، به نام وى اشتهار يافت؛ ولى بعدها به علت تعطيلى نماز جماعت وى، آيه‌الله سيد على مولانا در مسجد مذكور اقامه جماعت نمود كه هم اكنون به مسجد آيه‌الله مولانا معروف است.

٤٠. آثار باستانی آذربایجان، ج ٢، ص ٣٥٠.
٤١. تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، ص ٣٣٣.
٤٢. دانشمندان آذربایجان، ص ٣٨٠ و ٣٨١.
٤٣. ریحانه‌الادب، ج ٦، ص ٢٠٨.
٤٤. نقباء البشر، ج ٢، ص ٧٨٧.
٤٥. علمای معاصرین، ص ٩٢.
٤٦. لغت‌نامه دهخدا (ذیل نظام‌العلما)، ج ١٣، ص ١٩٩٥٥.
٤٧. سخنوران آذربایجان، ج ٢، ص ٦٩٧.
٤٨. مفاخر آذربایجان، ج ١، ص ٢١٧.
٤٩. نامداران تاریخ، ج ٢، ص ٢٣١.
٥٠. اثر آفرینان، ج ٦، ص ٥١.
٥١. علمای معاصرین، ص ٩٢ و ٩٣؛ دانشمندان آذربایجان، ص ٣٨٠ و ٣٨١.
٥٢. نامداران تاریخ، ج ٢، ص ٢٣٢.

منابع

١. آثار باستانی آذربایجان، عبدالعلی کارنگ، چاپ دوم، انتشارات راستی نو، ١٣٧٤.
٢. اثر آفرینان، زیر نظر عبدالحسین نوایی، چاپ اول، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ١٣٨٠.
٣. تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، نادر میرزا، تبریز، نشر ستوده.
٤. دانشمندان آذربایجان، محمدعلی تربیت، تبریز، فخرآذر.
٥. الذریعه الی تصانیف الشیعه، شیخ آقابزرگ تهرانی، دارالکتب الاسلامیه.
٦. ریحانه‌الادب، محمدعلی مدرس تبریزی، چاپ خیام تبریز.
٧. سخنوران آذربایجان، عزیز دولت آبادی، انتشارات اسوه.
٨. علمای معاصرین، ملاعلی واعظ خیابانی، کتابفروشی اسلامیه، تبریز.
٩. لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، دانشگاه تهران.
١٠. مفاخر آذربایجان، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، آذربایجان، تبریز، ١٣٧٥ ش.
١١. معجم المؤلفین، عمر رضا کحاله، داراحیاء التراث اسلامی.
١٢. نامداران تاریخ، عمران علیزاده، چاپ اول، تبریز.
١٣. نسب‌نامه شاخه‌ای از طباطبایی تبریز، سید جمال ترابی، طباطبایی، سازمان اسناد ملی، تبریز، ١٣٧٦ ش.

محمّد مُجاهدی تبریزی

«آیت تدریس»

* * *

محمّد الوانساز خویی

ص
...

جـای عکس

آیه‌الله محمد مجاهدی تبریزی

اشاره

شـناخت ، شناسـاندن و تجلیـل از نخبگـانِ علمی و فرهنگی جامعه گامی بلنـد در تعـالی بخشـیدن ارزش‌هـا و رشـد دادن فکری پویندگانِ راهِ دانش است .

شادروان آیت الله آقا میرزا محمّد مجاهدی تبریزی عالمی اندیشمند و از تبار فرهیختگـانی اسـت کـه بـه عنـوان مُـدرسِ حوزه علمیّه قم به تدریس مـی‌پرداخـت و بـا اخـلاق و رفتـار و گفتـار خویش به همگان درس دینداری می‌داد .

مـا در ایـن نوشـتارِ مختصـر ، صـفحات زندگانی و ابعاد شخصیتی این عالم فرزانه را ورق می‌زنیم تا سرمشقی بـرای خود و جویندگان راه دانش و فضیلت باشد .

پدر

عالم ربّانی ، مجاهد نستوه ، مرحوم حاج میرزا علی اکبر مجاهد فرزند آخوند ملا سلیمان حسن آبادی از علمای نامدار تبریز و از دلدادگان حضرات ائمه معصومین ـ علیهم السلام ـ بود . وی به خاطر مجاهدت‌ها و رشادت‌هایی که در ارتباط با مبارزه با دودمان قاجار و استقرار نظام مشروطه در تبریز از خود نشان داد ، به «مجاهد» معروف گردید . در سایه درایت و تیز هوشی که داشت باقر خان و ستّارخان از دستوراتش اطاعت می‌کردند و خانه‌اش محل رتق و فتق امور جاری مردم بود . ایشان در نتیجه اعتراض به برنامه‌های ضد دینی رضا خان قُلدر ، به همراه آیت الله میرزا صادق آقا مجتهد تبریزی ، آیت الله حاج میرزا ابوالحسن انگجی و آیت الله حاج سیّد محمّد مولانا به تبعید و زندان محکوم گردید . این عالم وارسته از فقهاء و مراجع بزرگ شیعه مانند ؛ آیت الله ملا محمّد شربیانی ، آیت الله زین العابدین تبریزی (۹ رجب ۱۳۳۸ ق) ، آیت الله سیّد محمّد کاظم یزدی طباطبایی ، آیت الله محمّد تقی حائری ، آیت الله میرزا محمّد حسین نائینی (۱۰ رجب ۱۳٤۷ ق) ، آیت الله عبدالله مازندرانی نجفی (محرم ۱۳۲٤ ق) ، آیت الله علی ..... شیرازی (۲۷ رمضان ۱۳٤۷ ق) ، آیت الله سیّد ابوالحسن اصفهانی ، آیت الله ملا محمّد کاظم خراسانی (محرم ۱۳۲۳ ق) ، اجازه امور حسبیّه و از آیت الله علی ..... شیرازی (۲۷ رمضان ۱۳٤۷ ق) اجازه نقل حدیث دارد . وی در تبریز به درود حیات گفت و در آنجا به خاك سپرده شد .۱

تولد

آیت الله آقا میرزا محمّد مجاهدی تبریزی در سال ۱۳۲٤ ه .ق برابر با ۱۲۸۵ ه .ش در بیـــتِ علـــم ، تقـــوی و فضیلت ، در شهر با صفای تبریز دیده به جهان باز کرد . دوران کودکی و طفولیت را در دامن مـادری مهربـان و پدری عـالم و روحـانی پشـت سـر نهـاد و بـه حدّ رشـد و بالندگی رسید .۲

تحصیلات

آقـا میـرزا محمّـد دروس ابتـدایی و علـوم مقدماتی را در زادگاهش فرا گرفت و در سنین جوانی تبریز را بـه مقصـد شـهر مقدّس قم ترك گفت . او در جوار مرقد منـوّر کریمــه اهلبیـت ، حضــرت فاطمــه معصومه (س) در محافل علمی نخبگانی همچـون ؛ مؤسـس حـوزه علمیّـه قـم ، آیـت الله حاج شیخ عبد الکریم حائری یــزدی (۱۲۷٦ ـ ۱۳۵۵ ق) ، آیــت الله میرزا محمّد همدانی (۱۳۱۵ ـ ۱۳٦۵ ق) ، آیــت الله ســیّد محمّــد حجّــت کــوهکمری (۱۳۱۰ ـ ۱۳۷۲ ق) و آیت الله حاج آقا حســین طباطبــایی بروجــردی (۱۲۹۲ ـ ۱۳۸۰ ق) حاضــر گردیــد و از افــادات علمی و معنوی آنها بهره وافی را برد .

آیت الله مجاهدی در سنین جوانی موفّق بـه دریافت اجازه اجتهاد از آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی ، آیت الله حـاج شیخ عبداالکریم حایری یزدی ، آیــت الله ســید محمّــد هــادی میلانــی (۲۵ شعبان ۱۳٦٦ ق) و اجازه روایی از آیت الله سیّد محسن حکیم (۲۰ رمضـان ۱۳۷۲ ق) و اجازه امور حسبیّه از آیت الله سیّد محمّـد حجّـت کـوهکمری (٦ رمضـان ۱۳٦٦ ق) گردید .۳

تدریس

شیخ احمد دانش آشتیانی ،

آیت الله مجاهدی ، پس از کسب کمالات علمی و عملی ، در حوزه علمیّه قم شروع به تدریس و تربیت طلاب علوم اسلامی کرد و ۲۰ بار مکاسب و ۱٦ بار جلدینِ کفایة الاصول را تدریس نمود . او استادی مهربان ، دلسوز ، دقیق ، نکته سنج و موشکاف بود و به شهادت شاگردانش ، متن کفایه را از حفظ داشت و به صورت دقیق و ریشه‌ای معضلات آن را می‌شکافت و بیان می‌کرد .

ایشان در مسجد امام حسن عسگری (ع) و مدرسه حجتیّه تدریس می‌نمود و جمع بسیاری از فضلاء و محصلین علوم دینی در محفل علمی‌اش شرکت می‌کردند . استاد مجاهدی می‌گوید : «مرحوم آیت الله مجاهدی می‌فرمودند ؛ بیش از ۳۲ حوزه شاگردان من و یا شاگردانِ شاگردان من هستند و شکر خدا به هیچ شهری نرفتم ، مگر اینکه شاگردان خود را در آنجا به امر تبلیغ و یا تدریس مشغول دیدم» .٤ شماری از شاگردان آن بزرگوار که هم اکنون در ردیف عالمان ، مُدرسان ، واعظان ، محقّقان ، نویسندگان ، فقیهان و مراجع تقلید هستند ، اسامی آنها به ترتیب حروف الفباء و با حذف القاب بیان می‌گردد :

سید ابراهیم میر باقری ،
شیخ ابراهیم امینی ،
شیخ ابوالفضل سجودی گلپایگانی ،
شیخ ابوالقاسم غروی تبریزی،
سید ابوالقاسم کوکبی تبریزی ،
میرزا ابوطالب فاضلی خویی ،

شیخ احمد پایانی اردبیلی ،
سید احمد فقیه امامی ،
شیخ بیوك آقا خلیل زاده (مروّج) اردبیلی
،
شیخ جعفر سبحانی تبریزی ،
سید جعفر مرقاتی خویی ،
شیخ جعفر شجونی گیلانی ،
سید جلال الدین آشتیانی ،
میرزا جواد تبریزی ،
میرزا حسین نوری همدانی ،
سید حسین ابطحی گلپایگانی ،
شیخ حسین تقوی اشتهاردی ،
شیخ زید العابدین احمدی زنجانی ،
شهید سید عبدالکریم هاشمی نژاد ،
شهید سید مصطفی خمینی ،
شیخ صادق احسانبخش ،
شیخ صادق خلخالی ،
سید صادق آل محمد اهری ،
سید عباس اعتمادی ،
سیّد عبد الطیف قریشی ،
میرزا عبدالرحیم ربانی شیرازی ،
شیخ عبدالرحیم ملکان ،
شیخ عبدالرسول جلیلی ،

شیخ عبدالعلی آخوندی اهری ،
شیخ عبدالغنی مهدوی صفت ،
سید عطاءالله زینی الدینی اراکی ،
شیخ علی افتخاری گلپایگانی ،
سید علی اکبر قریشی ارومیه‌ای ،
شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی ،
شیخ عیسی سلیم پور اهری ،
شیخ قدرت الله وجدانی فخر سرابی ،
سید کاظم حسینی ،
شیخ مجدالدین محلاتی ،
میرزا محسن دوزدوزانی ،
سید محمد تقی کشفی ،
سید محمد حسن علوی عریضی ،
سید محمد ضیابادی قزوینی ،
سید محمد علی روحانی ،
سید محمد علی صدرایی اشکوری ،
سید محمد مصری خویی ،
سید محمد موسوی واعظ ،
شیخ محمد باقر رفیعی ،
شیخ محمد باقر ملبوبی ،
شیخ محمد حسین خندق آبادی ،
شیخ محمد شریف رازی ،

شیخ محمد علی حقی سرابی ،
شیخ محمد علی رسولی اراکی ،
شیخ محمد فاضل لنکرانی ،
شیخ محمد نصراللّهی ،
شیخ محمد مهدی احمدی ،
سید محمد علی روحانی ،
شیخ محمد علی اجتهادی اراکی ،
شیخ محمّد حسن بکایی خویی ،
شیخ محمّد آیت اللّهی ،
شیخ محمّد مؤمن ،
سید مرتضی برقعی ،
سید مرتضی محمودی ،
شیخ مرتضی بنی فضل ،
شیخ موسی سلیمی ،
سید مهدی روحانی ،
شهید میرزا علی غروی تبریزی ،
شیخ ناصر مکارم شیرازی ،
سیّد هاشم رسولی محلاتی ،
سیّد یوسف مدنی تبریزی ،

فضائل اخلاقی

معظم لـه بسیار مهذّب ، وارسته و متقی بود . خوش برخوردی ، مواسات با

مردم ، دستگیری از فقراء ، رسیدگی به وضع معیشتی طلاب ، تحمّل سختی‌ها و مشکلاتِ زندگی ، دوری از گناه ، دقّت در مطالعه ، فهم درست مطالب علمی ، علاقه سرشار به علم و عمل و مهمتر از همه بُعد شجاعت و غیرت دینی ایشان زبانزد خاص و عام بود ، اگر در جایی منظره‌ای می‌دید که مخالف با شئونات اسلامی است به وظیفه شرعی خویش عمل می‌کرد و خلاف مقرارات الهی را از هیچ کسی بر نمی‌تافت .

درِ خانه‌اش همواره به روی مراجعین باز بود ، ولی در عین حال از مطرح شدن می‌هراسید . فرزندش می‌گوید : من در طول سالها که به عنوان فرزند ارشد ایشان در خدمتشان بودم ، ندیدم که در یکی از اعیاد در خانه بماند که مبادا دو نفر به دیدن ایشان بیاید ، از این مسئله کراهت داشتند که مبادا مطرح بشوند و صبح زود از خانه بیرون می‌رفتند .

آن بزرگوار در نگارش و تحریر مطلب احاطه کامل داشت و خط نسخ و نستعلیق را به خوبی تحریر می‌کرد . استاد خطش در مورد یکی از نوشته‌های ایشان می‌نویسد : «ماشاءالله نور چشمی آقا میرزا محمد این دو سه سطر را خیلی خوب و بقاعده تحریر کرده قابل تمجید و مرحمت مخصوص است» .٥

عشق به اهل بیت علیهم‌السلام

عرض ارادت و اخلاص به پیشگاه حضرات معصومین ـ علیهم السلام ـ و به ویژه محضر والای سرور و سالار شهیدان حضرت ابی عبد الله الحسین ـ علیه السلام ـ و قرائت دائمی زیارت عاشورا حالات روحانیِ عجیبی در زندگانی ایجاد می‌کند . یکی از هزاران افرادی که سال‌ها به زیارت عاشورا مداومت داشته آیت الله مجاهدی تبریزی است . فرزند ارشد ایشان استاد مجاهدی در این خصوص

مـی‌گویـد : «پـدرم علامـه نسـتوه مرحـوم آقای آیت الله میرزا محمّد مجاهدی تبریـزی ـ اعلـی الله مقامـه ـ بـیش از ٤٠ سال زیارت عاشوراىِشان ترك نشد و به خاطر اشتغالات علمی و حوزه درسی که داشتند ، لعن و سلام زیارت عاشورا را هـر روز در حین رفـتن بـه تـدریس و بـه هنگام برگشتنِ به خانه می‌گفتند و از وقت نهایـتِ اسـتفاده را مـی‌بردنـد . برخـی از شاگردان آن مرحوم که هم اکنون از مراجع تقلید و علمای بزرگ حوزه علمیّه قمَاند ، پس از رحلت آن بزرگوار از من می‌پرسیدند که ایشان چه ذکری داشتند که دائما به گفتن آن مشغول بودند؟ و من برای آنان توضیح مـی‌دادم کـه مرحوم پدرم به زیارت عاشورا مداومت داشتند و لعن و سلام آن را در اثنـای راه می‌گفتند تا از دقایقی که در راهَاند کمال استفاده را برده باشند» .٦

از آثـار شـگرفی کـه در اثـر مـداومت زیارت عاشورا در آدمی ایجاد می شود توجه و عنایت حضرت حسین بن علی ـ علیهما السلام ـ در طول زندگانی و در لحظـات پایـانی عمـر اسـت . آیـت الله آقـا میرزا محمّد از جمله کسانی است که در سایه مداومت به زیارتِ شریفِ عاشورا ، در روزهای پایانی عمر مورد تفقد آقا امام حسین ـ علیه السلام ـ قرار گرفت . استاد محمّد علی مجاهدی در این زمینـه می‌نویسد : «مرحوم پدرم در روزهای پایانی عمر پربرکت خود حـالات عجیبی داشتند به طوری که اغلب کادر پزشـکی و پرسـتاری بیمارسـتان جـذب ایشان شده بودند و روزی یك ساعت در اتـاق پـدرم جمـع مـی‌شـدند و از مطالـب نصیحت‌آمیزشان بهره می‌بردند . مـن و آشـنایان ، بعـد از ظهـر هـر روز اجازه داشتیم که از ایشان عیادت کنیم و مـادرم شـبها در بیمارسـتان مـی‌ماندنـد . روزی از روزها که به بیمارستان «بازرگانان» رفتم ، دیدم که مـادرم بسیار متألّم و نارحت‌اند و برای پدرم اظهار

نگرانی می‌کنند . وقتی که علّت را جویا شدم ، گفتند :
دیشب طبق معمول پرستار بیمارستان آمد و شیشه خون را به یك دست و
سرم غذایی را به دست دیگر آقا وصل کرد و رفت . معمولاً حدود ۳ ساعت طول
می‌کشید تا خون و سرم تزریقی تمام شود . حدود یك ساعت گذشت و من
مشغول تلاوت قرآن بودم . ناگهان تغییر در آقا پیدا شد ، به سرعت از جا
برخاستند و در حالی که از هر دو دست ایشان خون جاری بود ، به نقطه‌ای از
اتاق خیره شده و به پهنای صورت اشك می‌ریختند و می‌گفتند :
السّلامُ علیكَ یا اَبا عبدالله بِاَبی انتَ و اُمّی یا سَیّدی و مولای!
من که از دیدن این وضع ، شوکه شده بودم و نگران حال آقا بودم ، پیش رفتم
و سعی کردم ایشان را روی تخت بخوابانم ولی با دست خود اشاره کردند که کاری
به کار ایشان نداشته باشم! و من به ناچار رفتم و پرستار را صدا کردم تا بیاید و
جلوی خونریزی را بگیرد . ساعتی که گذشت به حال عادی برگشت ، به من گفتند :
دیگر در این مواقع مزاحم حال من نشوید! وقتی که حضرت سیّد الشّهداء ـ
روحی و ارواح العالمین له الفداء ـ به عیادت من قدم رنجه می‌کنند من که
نمی‌توانم مراتب ادب را به جای نیاورم! این حالات اختیاری نیست و ممکن
است از این به بعد هم تکرار شود! سعی کنید از این پس آرامش خود را حفظ
کنید و نگران حال من نباشید» .۷

کرامات

شاعر اهل بیت استاد محمّد علی مجاهدی از مادرش نقل می‌کند که روزی
مرحوم آقا به من گفتند : «فردا آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری مؤسس

حوزه علمیّه قم رحلت می‌کنند و روز عزای ماست! و همان طور که گفته بودند این حادثه تلخ اتّفاق افتاد . سالها گذشت و روزی بعد از نماز صبح با لحن بغض آلودی به من فرمودند : سه روز دیگر آیت الله حجّت را از دست خواهیم داد! و ایشان در همان روزی که گفته بودند رحلت کردند . سالها گذشت و روزی پس از
استراحت قیلوله (خواب پیش از ظهر) که آماده نماز می‌شدند انقلاب حال
عجیبی را در ایشان مشاهده کردم . وقتی که علّت را جویا شدم از پاسخ طفره
رفتند و سرانجام در اثر اصرار من فرمودند : من هفت ماه دیگر بیشتر مهمان شما نیستم و در فلان ماه و در فلان روز خواهم رفت! از شنیدن این حرف دلهره
عجیبی پیدا کردم و یادآوری سخن آن مرحوم درباره آن دو مرجع عالی قدر
بیشتر ناراحتم کرد . هنگامی که پریشان احوالی مرا دیدند به دلداری من
پرداختند و گفتند : مرگ و زندگی همه در دست خداست و در برابر این پرسش
که شما این مطالب را از کجا می‌گویید ؟ فرمودند :
مرحوم آیت الله آقا میرزا احمد اهری (ره) از دوستان صمیمی من بود و من
پس از رحلت ایشان سالها تکفّل هزینه خانواده آن مرحوم را بر عهده داشتم و
به خاطر این خدمت ، روح آن مرحوم با من مأنوس شده و گاهی در خواب
مطالبی را با من در میان می‌گذارد که بعدها عینا اتّفاق می‌افتاد و این سه
مطلبی را که با شما در میان گذاشتم از همان مطالب بود!» .٨
فرزند ارشد ایشان می‌نویسد : «بارها شاهد بودم که پدر بزرگوارم به هنگام نماز آیه : «غَيْرِ المَغضوبِ عَلَيْهِمْ وَلاالضّالينْ» را به طرز خاصّی ادا می‌کنند . روزی از ایشان پرسیدم : چرا این آیه سوره حمد را این گونه تلاوت می‌کنید ؟ پدرم در حالی که لبخندی به لب داشتند و دست خود را بر سرم می‌کشیدند فرمودند :

پسرم! تو به این کارها کاری نداشته باش ، بعدها علّت آن را خواهی فهمید و بعد آه سردی کشیده و به مطالعه مشغول شدند . پس از رحلت ایشان دفتری را به خطّ آن مرحوم در کتابخانه شخصی شان پیدا کردم که بخشی از آن را به رؤیاهای صادقه خود تحت عنوان «الرؤیا فی سنة ۱۳٦۳ ه. ق» اختصاص داده
بودند . اوّلین رؤیایی را که مرقوم فرموده بودند این بود : در ماه شعبان ۱۳٦۳ در قریه کرمجگان (قم) در خواب ، طلیعه مبارکه حضرت حجة بن الحسن ـ عجّل الله تعالی فرجه ـ را دیدم و آن بزرگوار به بنده تلاوت «غَیْرِ المَغضوبِ عَلَیْهِمْ وَلاالضّالینْ» را تعلیم می‌فرمودند . و آن وقت بود که پی بردم چرا پدر بزرگوارم این آیه کریمه سوره حمد را به آن طرز خاص ادا می‌کردند .»۹

فعالیت‌های سیاسی

در زمان دکتر مصدق یك عده کمونیست به طرفداری از مصدق مرتبا تظاهرات کرده و امنیت شهر را بر هم می‌زدند . یك روز در قم نسبت به علماء ، روحانیت و طلاب علوم دینی بی احترامی کرده و عده‌ای را مورد ضرب و جرح قرار دادند و شایع شده بود که اجساد قربانیان را در خاکفرج به خاك سپرده‌اند . آیت الله مجاهدی به عنوان اعتراض یك هفته درس و بحث را تعطیل کرده و هفت شبانه روز در قبرستان خاکفرج مستقر شد . وی سپس با ارسال دو تلگراف به مصدق و نمایندگان مجلس انزجار و اعتراض حوزه علمیّه قم را اعلام
داشت . آیت الله بروجردی در این جریان ایشان را به عنوان نماینده تام الاختیار خویش برگزیده بودند .
متن تلگرف اوّل چنین است :
«مقام منیع جناب آقای نخست وزیر ؛ خائنین کشور به منظور تضعیف

بروجردی صحنه خونینی از خون فضلاء حوزه مقدسه قم تشکیل

اراده ملی و شکستن سدّ محکم میهن دوستی توانستند بین دولت و
روحانیت و قاطبه طبقات متدین که علاقه مخصوص به دین و آیین
دارند شکاف عجیبی ایجاد نموده بالنتیجه در این لغزش و پرتگاه آمال
بیگانگان را تأمین نمایند ؛ فاجعه عظمی ، فرمان آتش مأمورین مبغوض
دولت نسبت به ساحت مقدّس حوزه علمیّه قم عموم دل‌ها را جریحه
دار و روز چهاردهم دی ماه را برای حوزه مقدّسه تاریخ اسفبار و انزجار
قرار داد ، ما عموم محصلین علوم دینیّه نسبت به دولتی که مقتضیات
شرع و مذهبی را رعایت ننموده و مأمورین بیگانه پرست اعزام
می‌نمایند ، اظهار انزجار و ابراز توبیخ و نفرت می‌نماییم و توقیف و
محاکمه دقیقِ مسبّبین را از دولت وقت تقاضا داشته و انتقام مجروحین
حوزه و محصلین مفقود الاثر ، که شهربانی شبانه متصدی دفن آنها
شده از دولت ملّی مسئلت می‌نماییم» .

مُدرس حوزه مقدسه ، محمّد مجاهدی

متن تلگراف دوّم آیت الله مجاهدی به مصدق و برخی از نمایندگان مجلس شورای ملّی چنین است :

«مقام محترم آقای نخست وزیر محبوب ، رونوشت مجلس حجّت
الاسلام آقای [سیّد محمّد علی]انگجی ، رونوشت مجلس حجّت
الاسلام آقای شبستری ، رونوشت حضرت اجل آقای خلخالی و
رونوشت مجلس حضرت اجل آقای مدرّسی ؛ انتظار انتظامی که از قوای
دوّلتی و کفایت فرمانداری و شهربانی می‌رفت بعکس مأمول دیروز در
جوار حضرت معصومه ـ سلام الله علیها ـ و سر پرستی حضرت آیت الله

دادنـد . دولـت وقـت متوجـه باشـد کـه مملکـت پهناور چین در سایه بی
پـایگی عقیده بـه یك تلقیح کمـونیزمی بـه آتـش اشتراکی سوخت . ولی در
مملکت ایران که سرتاسر با شوروی هم مرز است و چندین سال در
دوره جنـگ در نقـاط ایـران مبسوط الید بودنـد بالاخص در آذربایجان
حکومـت نیمـه شـوروی تشـکیل دادنـد ، مـع الوصف در روحیه مردم ایران
تـأثیر نکـرد و جهـت آن جـز اسـتحکام عقایـد اسلامی چیز دیگری نیست .
چنانکـه روز اوّل مـرام اشتراك را دین مقدّس اسلام برانداخت ، امروز هم
همان قدرت را دارد و احتیاج دولـت بـه حـوزه و نوامیس دینی هزار مرتبه
بیش از ارتش شاهنشاهی است . باعث انزجار ما از دولت وقت این
است که عناصر مرموز را به شهر مذهبی بـه نام فرماندار و شهربانی
اعزام که در نتیجه نفرت و انزجار عـالم تشیع و حوزه مقدسه و حضرات
آیـات و حجـج را بـه خـود جلـب نمـود مقتضـی است از این تغافل و خواب
دراز بیـدار ، مسبّبین را شـدیدا مجـازات و بـه خواست حوزه مقدسه و
اهالی شهر که اخراج ... از قم و جلوگیری از بلوی اوست ، موافقت
نمایند .

مُدرس حوزه مقدسه ، محمّد مجاهدی

مصـــدق در تـــاریخ ۱۳۳۱/٦/۱۱ و بـــه شماره ۱٤٤٥٥ در پاسخ به تلگراف
معظم له مـی‌نویسد :
حضــرت آقــای محمّــد مجاهــدی مُــدرس محترم حوزه علمیّه قم ؛
نامـه گرامـی عزّ وصـول بخشید تشـخیص شما بسیار صحیح است و مورد نظر
خواهد بود .۱۰

دکتر محمّد مصدق ؛ امضاء

از دیدگاه دانشمندان اسلامی

برخی از شخسیتهای برجسته اسلامی و نویسندگان زبردست معاصر
درباره مقام رفیع فقیه فرزانه و استاد دانشور حوزه آیت الله مجاهدی سخن
گفته‌اند ، که ذکر می‌گردد :
فرزند ارشد آیت الله مجاهدی از برادرش مرحوم حاج محمّد رضا نقل
می‌کند : در سال اوّل یا دوّم انقلاب که امام خمینی (ره) در قم تشریف
داشتند ، من در کوچه‌ای امام را با آیت الله سبحانی و جمعی از روحانیون دیدم .
آیت الله سبحانی مرا به خدمت امام معرفی کرد و گفت ؛ ایشان آقازاده آقای
مجاهدی هستند . امام یك نگاه عمیقی به من انداخت و گفت : خدا رحمت کند
آقای مجاهدی را ایشان پیش از من انقلاب را شروع کرده بود ، مُنتها دست تنها
بود .١١
استاد مجاهدی می‌گوید : پس از مراسم کفن و دفن مرحوم پدرم ، آیت‌الله
بروجردی پیام دادند که می‌خواهم فرزند ایشان را ببینم ، لذا من به همراه آیت
الله سیّد محمد حسین خویی (شوهر عمه)
و حاج میر عبد الصمد آقا میلانی
(دایی) در اندرون به خدمت ایشان رسیدیم
و معظم له پس از شروع صحبت ،
به گریه افتادند و بر فوت او افسوس
خوردند و رو به من کردند و گفتند :
«خدا
رحمت کند آقای مجاهدی را ، اسلام از سرمایه مصرف می‌کند این حوزه دیگر
مجاهدی پرورش نمی‌دهد» .١٢
شیخ محمد شریف رازی در خصوص ایشان می‌نویسد :
«آقا میرزا محمد مجاهدی تبریزی ، از
فضلاء ، دانشمندان ، مُدرسین
مبرز و تلامذِ نامی آیت الله حجّت و به زیور علم و تقوی آراسته و
موصوف می‌باشد . در میان محصلین و دانشمندان و علماء حوزه علمیّه

وجاهت تامی دارند . وی دارای اخلاق جمیله و ملکات فاضله و معنویت
مخصوص بودند مجلس و منطقش در انسان ایجاد نورانیت
می‌نمود» .۱۳
شیخ عبدالرحیم عقیقی بخشایشی در مورد معظم له می‌نویسد :
«شخصیت ظاهری ایشان به صورتی که در ذهن باقی مانده است ،
وقور ، وزین ، متین ، خوش لباس و توأم با صلابت و رشادت ، با آرامش
گام می‌سپرد . در حال راه رفتن نیز ارسطو وش به سوالات دانشجویان
پاسخ می‌گفت و در حال و هوای خویشتن بود تا مظاهر بیرونی» .۱٤
استاد مجاهدی از قول یکی از نزدیکان آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی
می‌گوید :
«در نجف اشرف که در خدمت آن بزرگوار ـ آیت الله حاج آقا مصطفی
خمینی ـ تلمذ می‌کردم ، گاهی می‌شد در حین درس از مرحوم آیت الله
مجاهدی یاد می‌کردند . روزی که من به درس کفایه آن مرحوم می‌رفتم
و می‌دیدم که ایشان علاوه بر متن غالبا به بیان مطالب خارج درس
اصول می‌پردازد و درس ایشان از این بابت سنگین ولی برای امثال من
بسیار قابل استفاده بود . روزی به آن مرحوم گفتم : آقا! ظاهرا عنوان
درس و بحث شما تدریس «کفایة الاصول» است ، ولی شما غالبا
مطالبی را که مربوط به حوزه درسی خارج است عنوان می‌کنید ، بهتر
است که عنوان تدریس خود را «خارج» بگذارید و خیال ما را راحت
کنید!؟
فرمودند : نه! من مُدرس کفایه‌ام و از عوارض «خارج گویی» هم
می‌ترسم!» .۱۵

حکیم متألّه سید جلال لدین آشتیانی در مورد وی فرمود :
«خدا رحمت کند آیت الله مجاهدی را ، حوزه درسی ایشان در قم بی نظیر بود و خود ایشان دریای موّاجی از علوم و معارف بودند و من افتخار شاگردی آن عالم بزرگوار را داشته‌ام و کفایه را نزد ایشان تلمّذ کرده‌ام ، ایشان به تمام معنی متقّی و از تظاهر به دور بودند» .١٦
استاد مجاهدی از قول یکی از شاگردان آن مرحوم می‌گوید :
«در حوزه علمیّه قم ، دو نفر به دقّت نظر معروف بودند ، از بین مراجع : مرحوم آیت الله حجّت و از بین مُدرسان طراز اوّل : مرحوم آیت‌الله مجاهدی» .١٧

تألیفات

آن فقیه فرزانه ، در عمر کوتاه ولی بابرکت خود آثار علمی و قلمی ارزشمندی دارد که متأسّفانه هنوز به چاپ نرسیده و آن همه میراث گرانبهاء به جامعه علمی و فرهنگی عرضه نگشته است ، امید است با درایت بازماندگانش به زیور چاپ آراسته گردد .١٨

١) الهدایة الی رموز الکفایة ، (عربی - خطی) ؛
معظم له این کتاب را به صورت بدیع و شرحی مفید تألیف نموده ، ابتدا مسأله‌ای را از متن کفایة الاصول عنوان می‌کند و نظرات ؛ آیت الله ملا علی حبوشانی ، آیت الله میرزا علی ایروانی ، آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت الله میرزا ابوالحسن مشکینی ، مطرح می‌کند و در نهایت نظر استدلالی و استنباطی خویش را بیان می‌نماید .

٢) نقد اللّئالی فی فروع العلم الاجمالی ، (عربی - خطی) ؛

این کتاب حاوی ٦٥ مسأله علمی است و در سال ١٣٧٦ ق در قم تدوین شده است .
٣) قید الفوائد و کشکول ، (عربی ، فارسی ـ خطی) ؛
٤) الزام النّواصب بامامة علیّ بن ابیطالب ، (عربی ـ خطی) ؛
٥) المعارف و العقائد و الاخلاق ، ٤ جلد ، (فارسی ـ خطی) ؛
مؤلف این کتاب را در ایام فراغت تالیف نموده و شامل بحثهای اخلاقی ، اعتقادی ، عرفانی و معرفتی است .
٦) شرح سیوطی ؛
ایشان این شرح را به خاطر تشویق پسرش به خط نسخ زیبایی تحریر نموده هم اکنون موجود است .
٧) تفسیر سوره حمد .١٩

حالات قبل از وفات

استاد شمس الدین محمد علی مجاهدی حالات روحانی روزهای آخرِ زندگانی معظم له را چنین وصف می‌کند : «روزی من و جمعی از بستگان در اطراف تخت مرحوم آقا حلقه زده بودیم . آن روز مرتّبا حمد و سوره می‌خواندند و به سمت خاصّی می‌دمیدند و می‌فرمودند : بیش از من مزاحمت نکنید! از دست من برای شما کاری ساخته نیست! رهایم کنید! پرسیدم : آقا! چه کسانی مزاحم هستند؟ فرمودند : من سه دایی داشتم که مالکان مقتدر منطقه‌ای در آذربایجان بودند . مادرم پیش از فوت خودش ، شش دانگ منطقه زراعی وسیعی را که متلّق به او بود ، طیّ دست نوشته‌ای به من بخشید ولی بعد از درگذشت مادرم ، سه برادر او که در

دستگاه حکومتی آن روز ذی نفوذ بودند ، آن منطقه زراعی را به ناحق تصاحب کردند و حق مسلّم مرا نادیده گرفتند و نتیجه آن ، این شد که من یك عمر با فقر و فاقه دست و پنجه نرم کنم . حالا که می‌بینند روزهای پایانی عمر من است ارواح آنان با حضور در این اتاق از من می‌خواهند که آنها را ببخشم! و من هر چه برای آنان حمد و سوره می‌خوانم و طلب مغفرت می‌کنم می‌گویند که اینها برای ما فایده‌ای ندارد و شما باید قلبا از ما راضی باشید! و رضایت قلبی من از آنان بعد
از ٤٠ سال خونِ جگر خوردن و ساختن و سوختن امکان پذیر نیست و آن حالی که لازمه این رضایت است در من پیدا نمی‌شود» .
همچنین در وصفِ آخرین روز از عمر شریف ایشان می‌گوید : «آن روز اغلب اقوام و آشنایان در اتاقی که پدرم در آن بستری بودند ، حضور داشتند و ایشان با آرامش و طُمأنینه عجیبی از آنان استمالت می‌کردند ، وقتی که می‌خواستیم بیمارستان را ترك کنیم به من فرمودند : شمس الدین! ببین آب خنکی پیدا می‌کنی ، خیلی تشنه‌ام! رفتم و یك لیوان آب سیب خنك برای پدرم آوردم ، به زحمت و با کمك من در روی تخت نشستند و آب سیب را نوشیدند و فرمودند :
چه آب سیب گوارایی! السّلام علیك یا اباعبدالله .
و سپس در گوش من گفتند : پسرم! وصیّت من به شما یك جمله است :
ایّاكَ نَعْبُدُ وَ ایّاكَ نَستَعین . خدا را همیشه در نظر داشته باش و از او همیشه طلب کمك کن ، تمام امور در دست خداست ، به لطف خدا توکّل کن و بس!
و بعد ، از سمت راست خود به افرادی که در اطراف تخت ایستاده بودند ، شروع کردند با تأنّی نگاه کردن ، گویی دارند با همه خدا حافظی می‌کنند! سپس بر روی تخت خوابیدند و ملافه سفیدی را به روی صورت خود کشیدند .

حدود ۱۵ دقیقه گذشت و پرفسور پویا ، متخصّص بیماریهای خونی و طبیب معالج پدرم برای معاینه وارد اتاق شد و پس از گرفتن نبض و کنترل ضربان قلب ، با لحن بُغض آلودی گفت : برای همیشه راحت شدند! عجب آدم صبور و متحمّلی بودند! احساس می‌کنم که نزدیك‌ترین کسانم را از دست داده‌ام» .۲۰

پرواز به سوی معبود

باری استادِ نامدارِ حوزه علمیّه قم ، آیت الله مجاهدی تبریزی پس از سال‌ها تهذیب نفس ، تحقیق ، تدریس ، تربیت شاگردان مجتهد و پروراندنِ فرزندان صالح ، به عارضه سرطان خون در بیمارستانِ «بازرگانان» تهران جان به جان آفرین تسلیم نمود و برای همیشه از فشارهای جسمی راحت گردید . با انتشار خبر رحلت این عالم فرهیخته بازار تهران و کلیه درس و بحث‌های حوزه به مدّت یك هفته تعطیل شد و پیکر پاکشان پس از تشییع شایسته و اقامه نماز میت به امامت مرجع تقلید وقت ، آیت الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی - با وجود کهولت ، کسالت و تب - در آرامگاه (مقبره) حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ عباسعلی شاهرودی واقع در قبرستان شیخانِ قم به خاك سپرده شد .۲۱ رونوشت مرقد مطهّر وی که توسط آیت الله سیّد شهاب الدین مرعشی نجفی نگارش یافته ، چنین است : «هو الباقی ، قد ارتحل من هذه النشاة الدنیّه الی دارالسّرور العالم الجلیل و الحبر النّبیل و من جدّ و اجتهد فی التدریس و تربیت المتعلمین بحیث کان من جهابذة الاساتذه فی الحوزة العلمیّه من نهتوی الیه افئدة الطلبة من کلُّ فجّ حضرة حجة الاسلام و المسلمین آیت الله المیرزا محمّد المجاهدی التبریزی - طاب ثراه - و کانت

الجنّة ماداه توفی قدس سرّه فی عشاء الاربعاء بعشرتین من ثانی الرّبیعین سنة ثلاث مأة و ثمانین بعد الالف من الهجرة ، ۱۳۸۰» .

فرزندان

ثمره ازدواج آن مرد بزرگ با صبیّه مرجع تقلید وقت ، مرحوم آیت الله حاج سید حاج آقا میلانی که از اعاظم فقهاء و از علمای مطرح در زمان خود بود ، ٥ پسر و ۳ دختر میباشد که اسامی فرزندان ذکورش عبارتند از :

۱) استاد شمس الدین محمّد علی مجاهدی متخلص به «پروانه» ، شاعر ، ادیب و دارای آثاری همچون ، تصحیح «فغان دل» ، مجموعه اشعار شرر بیگدلی فرزند آذر بیگدلی ؛ تصحیح «گنجینة الاسرار» ، عمّان سامانی و «غزلیّات» وحدت کرمانشاهی ؛ «تذکره سخنوران قم» ، جلد اوّل ؛ «در محفل روحانیان ، تذکره علمای شاعر» ؛ تصحیح و تحشیه «دیوان حافظ» ؛ «شکوه شعر عاشورا در زبان فارسی» ، (اثر ممتاز و کتاب سال در آثار عاشورایی در سال ۱۳۷٥) ؛ «یك قطره از دریا ، مجموعه شعر علوی» ؛ «سیری در ملکوت ، مجموعه شعر» ؛ «یك صحرا جنون ، مجموعه شعر» ؛ «مجموعه شعر بقیع» ؛ «خوشههای طلایی ، مجموعه شعر مهدوی» ؛ «آه عاشقان در انتظار موعود ، مجموعه شعر مهدوی» ؛ «یاس کبود ، مجموعه شعر زهرای» ؛ «گریه اشك ، مجموعه شعر عاشورایی» ؛ «بال سرخ قنوت ، مجموعه شعر عاشورایی» ؛ ترجمه ساده و روان بر «صحیفه سجّادیّه» ؛ «سیمای مهدی موعود در آئینه شعر فارسی» ؛ «پنج گنج معنوی ، مجموعه شعر پنج تن آل عبا» ، ۳ جلد ؛ ترجمه «ثواب الاعمال» و «در محضر لاهوتیان» و... .

۲) شادروان حاج محمّد رضا مجاهدی ،

۳) دکتر علی اکبر مجاهدی ، (پروانه) ، عصر روز جمعه ۱۳۸۲/۹/۱٤ .
٤) دکتر محمّد جواد مجاهدی ،
٥) مهندس علی اصغر مجاهدی .۲۲

پی‌نوشت‌ها:

۱. گفتگو با استاد محمدعلی مجاهدی (پروانه) ، عصر روز جمعه ۱۳۸۲/۹/۲۱ .
۲ و ۳. مصاحبه با استاد محمد علی مجاهدی (پروانه) ، عصر روز جمعه ۱۳۸۲/۹/۱٤ .
٤. مصاحبه با استاد محمدعلی مجاهدی (پروانه) ، عصر روز جمعه ۱۳۸۲/۹/۱٤ ، مفاخر آذربایجان ، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی ، ۱/ ۳۳٦ - ۳۳۷ .
٥. مصاحبه با استاد محمدعلی مجاهدی (پروانه) ، عصر روز جمعه ۱۳۸۲/۹/۱٤ .
٦. مصاحبه با استاد محمدعلی مجاهدی (پروانه) ، عصر روز جمعه ۱۳۸۲/۹/۱٤ ، در محضر لاهوتیان ، ص ٤۳٥ .
۷. در محضر لاهوتیان ، صص ٤٤٥ - ٤٤٦ .
۸. در محضر لاهوتیان ، صص ٤٤۰ - ٤٤۱ .
۹. در محضر لاهوتیان ، صص ٤٤۲ - ٤٤۳ .
۱۰. متن تلگراف‌ها و جواب مصدق در اختیار استاد محمدعلی‌مجاهدی (پروانه) است .
۱۱. مصاحبه با استاد محمدعلی مجاهدی (پروانه) ، عصر روز جمعه ۱۳۸۲/۹/۱۱ .
۱۲. مصاحبه با استاد محمدعلی مجاهدی (پروانه) ، عصر روز جمعه ۱۳۸۲/۹/۱٤ .
۱۳. آثار الحجّة ، محمّد شریف رازی ، ٦۳/۲ ، گنجینه دانشمندان ، محمّد شریف رازی ، ۲/ ۱۰٤ .
۱٤. مفاخر آذربایجان ، ۳۳٥/۱ .
۱٥. مصاحبه با استاد محمدعلی مجاهدی (پروانه) ، عصر روز جمعه ۱۳۸۲/۹/۱٤ ، در محضر لاهوتیان ، صص ٤٤٤ - ٤٤٥ .
۱٦و ۱۷. گفتگو با استاد محمدعلی مجاهدی (پروانه) ، عصر روز سه شنبه ۱۳۸۲/۹/۱۱ ، در محضر لاهوتیان ، ص ٤٤٥ .
۱۸. هم اکنون تألیفات آیت الله مجاهدی تبریزی در کتابخانه فرزند ارشدش استاد محمدعلی مجاهدی نگهداری می‌شود .
۱۹. مصاحبه با استاد محمدعلی مجاهدی (پروانه) ، عصر روز جمعه ۱۳۸۲/۹/۱٤ ،مفاخر آذربایجان ، ۳۳۷/۱ .
۲۰. مصاحبه با استاد محمدعلی مجاهدی (پروانه) ، عصر روز جمعه ۱۳۸۲/۹/۱٤ ، در محضر لاهوتیان ، ص ٤٤۷ .
۲۱ و ۲۲. مصاحبه با استاد محمدعلی مجاهدی

قطب‌الدّین محمد لاهیجی

«مدار شرافت»

* * *

محمدتقی ادهم‌نژاد لنگرودی

ص
...

جـای عکس

قطب الدین محمد لاهیجی

مطلع

محمد بن شیخ علی بن عبدالوهاب بن پیله فقیه اشکوری دیلمی ملقّب به «قطب‌الدّین»، «شیخ‌الاسلام» و «بهاءالدین» از مشاهیر حکما و عارفان اسلامی سده یازدهم هجری قمری به شمار می‌آید. وی از شاگردان برجسته میر محمدباقر داماد (متوفای ۱۰٤۲ ق.) و هم‌عصر با حکیمان و عالمان بزرگی چون: فیّاض لاهیجی (متوفای ۱۰۵۱ ق.)، فیض کاشانی (متوفای ۱۰۹۱ ق.)، ملا محمّدتقی مجلسی (متوفای ۱۰۷۰ ق.) و شیخ حرّ عاملی (متوفای ۱۱۰٤ ق.) بوده و عالمی جلیل، فاضل، عامل، متأله و متبحر در علوم و شاعر است.۱

قطب‌الدّین یا بهاءالدّین

مؤلف در برخی از تألیفات خود، لقب «قطب‌الدّین» و در برخی دیگر لقب «بهاءالدّین» را برای خودش انتخاب نموده است. علت تعدد لقب ایشان

چیست؟ در ابتدا نظری به تألیفات ایشان افکنده و سپس جواب آن را خواهیم داد. مؤلف در اوّلین اثر خویش، محبوب خود را قطب‌الدّین معرفی نموده است. وی در مقدمه کتاب **محبوب‌القلوب** این‌گونه می‌نویسد:

و بعد یقول الفقیر الی الله الغنیّ المغنی قطب‌الدّین محمد بن شیخ‌علی الشریف الدیلمی اللّاهجی...۲

وی در مقدمه کتاب شرح عرفانی ـ فلسفی صحیفه سجادیه می‌نویسد:

باعث جرأت فقیر بی‌بضاعت قطب‌الدّین محمد بن شیخ علی الشریف الدیلمی اللاهجی مولداً و الدیلمی محتداً که رأس‌المال و ذخیره مآلش جهت حضرات طاهرات ائمه دین صلوات الله علیهم اجمعین است بر تحریر ترجمه دعوات.۳

ولی در تفسیر شریف لاهیجی و کتاب خیرالرجال، مؤلف برای خود لقب «بهاءالدین» را ذکر می‌کند و همین تعددّ لقب باعث شده که علامه تهرانی در کتاب **مصفّی‌المقال**٤ از قطب‌الدّین اشکوری و بهاءالدین اشکوری به طور جداگانه اسم ببرد. ولی در کتاب «الذریعه» تحت عنوان خیرالرجال می‌گوید:

الّفه الشیخ بهاءالدین محمد بن الشیخ ملا علی الشریف الدیلمی اللاهیجی المظنون قویّاً انه هو الذی ترجمه الشیخ الحرّ فی امل الآمل مولانا قطب‌الدّین محمد بن علی... و من توصیفه بمولانا یظهر حیاته عند تألیف امل الآمل (۱۰۹۷ ه .ق.) کما یعلم من دیدنه...

بنابراین بسیار بعید است که دو نفر با یك اسم و نسب و محلّ در یك عصر باشند و کتاب ثمره‌الفؤاد از یکی از آن دو و کتاب خیرالرجال از دیگری باشد و هردو در یك سال (۱۰۷۵ ق.) نوشته شده باشد و در هیچ کتاب رجالی به طور مجزا اسم برده نشده باشند. از اینجا به خوبی می‌توان پی‌برد که صاحب ترجمه،

دارای دو لقب بوده؛ یکی «بهاءالدّین» و دیگری «قطب‌الدّین» یا لااقل در برهه‌ای از زمان به لقب «قطب‌الدّین» و در برهه‌ای دیگر به لقب «بهاءالدین» ملقب بوده است.٥

و اما احتمال قوی‌تر درباره تغییر لقب صاحب ترجمه از «قطب‌الدّین» به «بهاءالدین» می‌توان به تغییر در مشرب و طرز تفکر وی اشاره کرد، چنانچه مرحوم محدّث ارموی در مقدمه تفسیر شریف لاهیجی آورده است:

«اگر اندکی تأمل شود می‌توان احتمال داد مصنّف (صاحب ترجمه) در اوایل عمر خود دارای مشرب و مذاق حکمی و فلسفی بوده و در آن اوان، کتاب محبوب القلوب و همچنین شرح صحیفه سجادیه را تألیف کرده است و در اواخر حال، نظر به رواج احادیث و اخبار، در نتیجه بیانات محمدامین استرآبادی رضوان الله تعالی علیه که تکان بزرگ به علمای آن عصر داده؛ بلکه روش استنباط را عوض کرده، چنانکه شواهد جلیّه دالّ بر آن است، از آن مشرب و مذاق برگشته و این تفسیر (تفسیر شریف لاهیجی) را طبق مذاق اهل حدیث و روایت نوشته است.»٦

شاهد مطلب این است که در تفسیر شریف لاهیجی مؤلف ضمن تحقیقی نوشته است:

«منقول از ملا محمدامین استرآبادی رحمه‌الله تعالی است که گفته...»٧

در جای دیگر در ذیل آیه (ربّنا اغفرلی و لوالدیّ...) گفته است:

چنان که مولانا محمدامین استرآبادی تصریح بر این کرده است.٨ و غیر ذالك.

در هر صورت وی چون در ابتدا مذاق فلسفی و عرفانی داشته و به آثار

تعقّلی توجه داشت لذا قطب‌الدّین را می‌پسندید؛ ولی در اواخر، چون مذاق اخباری و تعبدی به خود گرفته بود لقب بهاءالدین را در تفسیر برای خود برمی‌گزیند.

تولد

قطب‌الدّین محمد بنا به آنچه که در خاتمه کتاب محبوب القلوب ذکر کرده در لاهیجان و در محله‌ای مشهور به «میدان» دیده به جهان گشوده است. سال تولد وی حدود ۱۰۱۰ ق. در لاهیجان بوده است و در خاندان علم، فضیلت و سیادت رشد و نمو کرده است.

خاندان علم و سیادت

قطب‌الدّین محمد از طرف پدر و مادر به دو خاندان بزرگ و مهم منتسب است. پدرش شیخ علی از عالمان معروف «اشکورات» رودسر است که به خاطر داشتن موقعیت ممتاز علمی، توسط والی لاهیجان بنا به علل ناگفته، از اشکور به لاهیجان آمده و این شهر را به عنوان وطن اختیار کرده و منصب شیخ الاسلامی لاهیجان را عهده‌دار گردیده است. جدّش شیخ عبدالوهاب و جدّ اعلای او، «پیله فقیه» اشکوری، همگی از عالمان بزرگ عصر خویش در آن سامان بوده‌اند.

مادرش زنی علوی به نام فاطمه است که همراه پدر (سیدعلی) و پدر بزرگش (سید محمد یمنی) از ترس پادشاه روم برای حفظ مذهب خود به ایران آمدند. این سه، در قزوین بر شاه طهماسب صفوی وارد و از سوی وی مورد اکرام قرار گرفتند. به دستور شاه آنان در منزل قاضی محمد رازی که از مقربان سلطان

بود، به مدت ۳ ماه ماندگار شدند؛ ولی به علت بدی آب و هوا و ناسازگاری آن با وضع مزاجی، سید محمد یمنی از دنیا رفت. شاه طهماسب صفوی فرمانی برای والی لاهیجان نوشت و چون آب و هوایش موافق با هوای یمن بود، سیدعلی و تنها دخترش فاطمه (مادر قطب الدین)، راهی اشکور و پس از مدتی به لاهیجان وارد شدند و مورد اکرام والی لاهیجان قرار گرفته و منزلی در جوار عمارتش برای آنان تهیه کرد. به واسطه رفاقت و الفتی که بین پیله فقیه و سید علی یمنی بود. پیله فقیه دختر سید علی را برای پسرش که فقیهی عامل بود، خواستگاری نمود و به عقد او درآورد. قطب‌الدّین چگونگی سکونت جدّی مادری (سیدعلی) در لاهیجان را این‌گونه می‌نویسد:

«شاه طهماسب صفوی فرمانی برای امرای لاهیجان نوشت تا سید علی یمنی (جدّ) و دخترش فاطمه (مادرم) را اکرام نمایند و آن فرمان الآن نزد مؤلف (قطب‌الدّین محمد) موجود است. سیدعلی و دخترش به لاهیجان آمدند و بر جدّ من پیله فقیه اشکوری وارد شدند و اهالی محلات لاهیجان ازدحام کردند و اهالی هر محله‌ای می‌خواستند که سیدعلی و دخترش در محله آنان اقامت نمایند. چون این امر به منازعه کشید، والی لاهیجان گفت: ما آنان را در مکانی که نزدیك ما باشد سکنا می‌دهیم و در محلّه مشهور به «میدان»، قطعه زمینی نزدیك قلعه‌ای که محل سکنای ولات و حکام تاکنون است، می‌خریم و برای آنان عمارتی بنا می‌کنیم؛ تا در آن ساکن شوند. مؤلف می‌گوید آن موضع الآن محل سکونت ما، در لاهیجان است.»

و آن گاه می‌نویسد:

مادرم از سادات جلیل‌القدر، مؤمنه، عابده، زاهده و دارای علوم ظاهری و

باطنی و واجد صفات ممتاز اخلاقی و روحی بوده است.

قصه‌ای لطیف

جدّ مادری قطب‌الدّین (سیدعلی یمنی) دارای علوم باطنی و علوم غریبه بود. مؤلف می‌گوید: پدرم (شیخ علی) برایم قصه لطیفی را بدین صورت نقل کرد: مادرم (مادر شیخ علی) برایم نقل کرده پدرم سید علی فرزندی جز من (فاطمه) نداشت. بنابراین علوم واجبات و مستحبّات و نحو و صرف و علوم رمل را به من آموخت. روزی مادرم به من گفت: شما فرزندی جز او ندارید، پس از آن
علوم غریبه‌ای که می‌دانید و در بلاد روم آموخته‌اید به وی بیاموزید.
سید علی گفت: علوم غریبه از اسراری است که باید از غیر اهلش پنهان داشته شود و به هرکس نباید آموخت و زن‌ها تحمّل آموختن این علوم را ندارند.
من از مادرم بسیار می‌خواستم که به پدر (سید علی) اصرار کند تا آن علوم را به من بیاموزد و سرانجام پدرم (سید علی) گفت: پاره‌ای از آن را به او می‌آموزم
اگر مراعات آن را نمود بقیه را نیز به او خواهم آموخت و به من گفت اگر خواستی وقایع آینده برای تو آشکار شود ابتدا باید کارهایی را انجام بدهی. سپس کبوتری نزد تو می‌آید و مقابل تو می‌نشیند و با تو سخن می‌گوید و اگر بخواهی، هر واقعه و حادثه‌ای را که اتفاق خواهد افتاد، به تو می‌گوید. روزی پدرم از خانه بیرون رفته بود و اتاق او (کتابخانه‌اش) طبق معمول، قفل بود. به فکرم رسید که آن عمل را در خلوت انجام بدهم تا ببینم پدرم راست گفته است یا خواسته مرا دست به سر کند. لذا درب اتاقش را باز نمودم و وارد شدم، تا کسی مرا نبیند و آن اعمال را انجام دادم. وقتی تمام شد، کبوتری از روزنه طرف غربی اتاق پدرم وارد

شد و بر طاقچه اتاق نشست و شروع به سخن گفتن کرد و من چون چنین دیدم، سینه‌ام تنگ شد و بدنم به لرزش افتاد و ناله‌ای زدم و غش کردم. مادرم صدای شیون مرا شنید و در همان وقت پدرم نیز وارد خانه شد. وی چون مرا بدین حالت دید به مادرم گفت که بدن مرا مالش دهد و گلاب و بخورات مناسب آماده کند، تا اینکه کم کم حالم خوب شد. آن‌گاه باخشم رو به مادرم کرد و گفت: نتیجه پیروی از قول زن‌ها جز پیشمانی و ندامت نیست.۹

کودکی و تحصیلات قطب‌الدّین

قطب‌الدّین در دوران کودکی از نعمت وجود پدر محروم شد و زیر نظر مادر فاضله‌اش تربیت یافت. سال ورود وی به مرکز علمی لاهیجان معلوم نیست؛ ولی قسمت عمده تحصیلاتش را در لاهیجان سپری نموده است. وی در حدود سال ۱۰۳۵ ق. به حوزه علمیه اصفهان - که در آن عصر مرکز علمی دنیای اسلام بود - وارد گردید. او در محضر عالمان مشهوری چون میرداماد و ملاصدرا تلمّذ کرد و سال‌ها از دانش بی‌کران آنان خوشه‌ها چید و به تکمیل معلومات خود پرداخت. وی بعد از رحلت استادانش: میرداماد در سال ۱۰۴۳ ق. و ملاصدرا ۱۰۵۰ ق. برای صله ارحام به لاهیجان رفت و در این شهر رحل اقامت افکند. وی در این ایام با مرگ برادرش جلال‌الدّین محمد که مقام «شیخ‌الاسلامی» لاهیجان را به عهده داشت مواجه شد و پس از برادرش عهده‌دار منصب «شیخ‌الاسلامی» لاهیجان گردید و همین امر باعث اقامت دائمی وی در لاهیجان شد. وی به تألیف، تصنیف، و به مشاغل و مناصب دینی می‌پرداخته است. او از روزگار کج‌مدار شکوه نموده به خاطر اینکه مشغولیات پدر و برادر، نگذاشته است که وی به کسب علوم و آداب بپردازد و از اذیت و آزار عالمان غیر

عامل در رنج بوده است.
وی در سال ۱۰۵۸ ق. مشغول تألیف کتاب محبوب القلوب در لاهیجان
بوده است. او ضمن گلایه از روزگار و عالمان غیر عامل، خود عالمی عامل و فقیه
بارعی بوده. قطب‌الدّین حادثه حریقی را که باعث از بین رفتن خانه‌ها، اشیا و
کتب او گردیده با اندوه متذکّر شده است:
در سال ۱۰۵۸ ق. در شهر لاهیجان آتش سوزی‌ای اتفاق افتاد که در
آن، خانه و اشیای نفیس و مهم من از جمله حدود ٦٠٠ جلد کتاب از
کتابهای نفیسه که در میان آنها، کتابهایی به خط خواجه نصیرالدّین
طوسی و علامه حلّی بود، در آتش سوخت. نیز بسیاری از نوشتجات
پدر، برادرم و خودم که به خط خودم نوشته، تصحیح و مقابله کرده بودم،
همه طعمه آتش شد. حتی برای من به جز سرمایه حقیقی و گرانبهای
واقعی که حسن‌ظن به خدا و محبت اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام
باشد، چیز دیگر باقی نماند.۱۰

مسافرت به هندوستان

قطب‌الدّین در سال ۱۰۸٦ ق. به هندوستان سفر کرد و کتاب تفسیر شرف
را در شهر «پتنه» (عظیم آباد) هندوستان۱۱ به اتمام رسانید. علت سفر وی به
هندوستان معلوم نیست؛ ولی مسلم است که زن و فرزندان وی در لاهیجان
ساکن بوده‌اند.
«تمّ تألیف هذه الترجمة الانیفة علی ید مؤلفه بهاءالدین محمد بن شیخ
علی بن عبدالوهاب ابن پیله فقیه الاشکوری الدیلمی الشریف اللاهجّی
عفا الله عنهم فی شهر مولود من نزل علیه القرآن صلوات الله علیه و

آله فی یوم الثلثاء اربع و عشرین من سنة ستّ و ثمانین و الف (١٠٨٦ ه .ق.) من هجرة خیر البریة علی آله الصلوة والتحیة فی بلدة پتنه صانها الله عن الفساد و الفتنه من بلاد الهند.»

البته این احتمال قوی به نظر می‌رسد که مؤلّف، نزدیك به تمام شدن تفسیر، به هند رفته و این کتاب را در دست تألیف داشته و در شهر پتنه هند اجزای آخر آن را تمام کرده باشد.١٢

سفر مجدّد به اصفهان و حادثه دیگر

معلوم نیست قطب‌الدّین چند سال در هند اقامت داشته است. وی از طریق دریا به ایران بازگشت و در سال ١٠٨٨ ق. به اصفهان رسید و در این شهر اقامت گزید. وی در اصفهان به امور علمی می‌پرداخته که خبر حادثه عظیم زلزله در لاهیجان و گیلان به وی می‌رسد و وی را به سختی ناراحت و نگران می‌نماید. وی در این‌باره می‌نویسد:

روز چهار شنبه عید قربان سال ١٠٨٨ ق. به هنگام نماز صبح، زلزله عظیم و هولناکی در گیلان، خصوصاً در شهرما، لاهیجان روی داد، به طوری که در ظرف ٦ دقیقه، بیشتر ساختمان‌ها و مسجدها، خصوصاً مسجد جامع، با مناره‌های بلندش، زیارتگاه‌ها، حمام‌ها و پل‌ها ویران شد. ساختمان‌های مسکونی ما نیز به کلی منهدم شد، به طوری که قابل تعمیر و اصلاح نبود. در این واقعه هولناك بیش از ٦٠ نفر، که بیشترشان در حمام‌ها بودند، جان سپردند. اگر این واقعه در دل شب وقتی که مردم خواب بودند اتفاق می‌افتاد، گمان می‌رفت بازماندگان این واقعه کمتر از جان‌سپردگان باشد. از آنجا که من در آن زمان، در

دارالسلطنه اصفهان بودم خبر این واقعه پس از ۲۰ روز شفاهاً به وسیله
مسافران به من رسید. پیش از آنکه کیفیت واقعه به وسیله نامه به من
برسد. به دلیل نگرانی از حال فرزندان، برادران، بستگان، خویشان و
خدمتگزاران و غیر ایشان از ساکنان اهل خانه‌ام چنان مضطرب بودم که
قلم از تقریر و انگشتان از بیانش، عاجز است. پس از ۵ روز از شنیدن
این خبر، به طور مجمل، نامه‌ای از فرزند عزیزم، شیخ ابوسعید رسید. در
این نامه آمده بود فرزندان و برادران و سایر مردان و زنان از
خدمتگزاران و غیر ایشان از ساکنان اهل خانه من همه سالمند، پس
شکر خدا را به جا آوردم، چنان که عادت و

ز تحقیقات اشراقی چه لافی

روش به هنگام وقوع حوادث است.۱۳

شعر

قطب‌الدّین دارای قریحه شعری بوده است. با ملاحظه محبوب القلوب و...
این مطلب صریحاً آشکار می‌شود؛ زیرا مؤلف مقدار زیادی از اشعار را به
صراحت به خود اسناد می‌هد. از ملاحظه این اشعار پرمغز و پخته، قدرت طبع و
قریحه سرشار و توانایی وی در شعر به دست می‌آید. در محبوب القلوب این گونه آورده است:

خدایا لطف کن علم لدنّی
کز و قائم شود ارکان دینی

زتدقیقات مشایی چه بافی

حکیمی کو براه عقل پوید
به عقل خود چسان پیچیده گویی
ترا از آب و عقل اهل یونان
ز خاك یثرب نقل ارنمایی
گر آیین کلامت خوش نماید
سخن جویی ز صوفی خود چه حاصل
نمود از گوشه‌گیری پلّه پلّه
چو در دین عجایز عجز بودست
به در گاه حق ار عجز آوری پیش

تو گویی علم خود از جهل جوید
که نقلی در جهان نشنیده گویی
طهارت کی شود حاصل به بایقان
تیمّم به که زیشان آب خواهی
ترا تحقیق بی‌شبهت فزاید
که گوید از ریاضت گشته واصل
گمان اعتکاف شرع چله
از آن پیغمبر این طاعت شنود است
شوی در دانش از هر کاملی بیش[۱۴]

تألیفات

تـاکنون ۹ اثـر از قطـب‌الـدّین، در علـوم گوناگون همانند: تفسیر، علوم روایی، فقــه، فلســفه، کــلام، عرفــان، اخــلاق و ریاضیات شناخته شده است.

۱. **تفسیر شریف لاهیجی**؛ این تفسیر به زبان فارسی و در چهار جلد تدوین شده و تفسیر مبسوطی است که بیشتر صبغه روایی دارد و در رتبه تفاسیر متوسّط قرار می‌گیرد، یعنی از حدّ یك ترجمه و تفسیر ساده فراتر بوده و در عین حال چندان عمیق، مفصّل و فنّی نیست.
مؤلف، این کتاب را در شهر پتنه هند در سال ۱۰۸٦ ق. به اتمام رسانده است. این تفسیر تاکنون دوبار چاپ شده؛ نخست بخشی از آن در هند در حاشیه تفسیر لوامع التنزیل و تحت عنوان تفسیر بهیّه و بار دوم به صورت کامل با تصحیح و تحقیق مرحوم دکتر سیدجلال‌الدّین محدث ارموی که در مقدمه،
صاحب کتاب را معرفی کرده است. این کتاب در سال ۱۳٤۰ ق. چاپ شده است و نیز دکتر آیتی دو جلد آن را به صورت جداگانه تصحیح نموده است. در مقدمه آن از دگرگونی‌هایی که در روش اخلاقی و مذهبی و عقیدتی مؤلف پدید آمده، سخن به میان آمده است. قطب‌الدّین در این کتاب از **رساله مثالیه** خود بسیار نقل قول نموده است.۱۵
۲. **محبوب القلوب**؛ شاید به جرأت بتوان گفت که محبوب القلوب قطب‌الدّین اشکوری، یکی از مهم‌ترین منابع، در زمینه تاریخ فلسفه و حاوی ویژگی‌هایی است که آن‌را از آثار مشابه ممتاز می‌گرداند. محبوب‌القلوب از پنج بخش اساسی تشکیل شده است:
مقدمه: در بیان حقیقت فلسفه و مبدأ پیدایش آن.
مقاله نخست: در شرح حال و آرای حکمای پیش از اسلام، از حضرت آدم تا یحیی نحوی است از جمله آنان است: آدم، شیث، ادریس، هرمس، اسقلبیوس، بقراط، جالینوس، لقمان، انباذقلس، فیثاغورس، سقراط، افلاطون، ارسطو، اسکندر، ذوالقرنین و...

مقالـه دوم: بـه شـرح حـال ۱۲٦ فیلسـوف اختصاص دارد که از حرث بن کلده ثقفی آغاز و بـه میر غیاث‌الدّین منصور دشتکی ختم می‌شود. از جمله فیلسوفان صاحب‌نامی که در این قسمت به آنها پرداخته شده می‌توان به شخصیت‌های ذیل اشاره کرد: بختشیوع، حنین بن اسحاق، اسحاق بن حنین، کندی، ثابت بن مرّة، متی بن یونس و... اشکوری در پایان این بخش به شرح حال ۳۱ تن از بزرگان عرفان و تصوّف اشـاره کـرده کـه از جملـه آنهاسـت: اویـس قرنی، کمیل بن زیاد نخعی، ذوالنّون مصری، ابراهیم بن ادهم و...

مقاله سوم: در سیره امامان معصوم علیهم‌السلام و بخشی از احادیث مروی از ایشان و مشایخ امامیه است.

خاتمه: در شرح حال مؤلف و اجدادش. قطـب‌الـدّین در محبـوب‌القلـوب در کنـار بیوگرافی اجمالی هر فیلسوف، به تبیین و تفسیر دیدگاه‌ها و اندیشـه‌هـای وی پرداخته و آن‌گاه که آن را مطابق با واقـع نمـی‌بینـد، بـا عبـارت «**لعلّ مـراده**» (شاید مقصودش این باشد) و نظایر آن، دسـت بـه توجیـه زده و بـه گونـه‌ای تفسیر می‌کند که از دید خودش ایرادی بر آن وارد نشود.

مؤلف، در این کتاب نشان داده که فقط یك مورّخ نیست؛ بلکه فیلسوفی تمام‌عیار اسـت. او آثـار فلسفی ارزشمندی دارد و از شاگردان ممتاز مکتب فلسفی میرداماد بـه شـمار مـی‌آید؛ از ایـن رو تفسیر و تحلیل‌های وی می‌تواند قابـل اسـتناد و تأمـل باشـد و بـه راحتـی نمی‌توان از کنار آنها گذاشت. ختم کتابت این نسخه در سال ۱۰۹۵ ق. بدست شیخ محمد جعفر فرزند قطب‌الدّین صورت گرفته است.

یـك نسـخه از کتـاب **محبـوب‌القلـوب** از کتابخانه آیه‌الله محفوظی که شامل ۱٦۰ صـفحه اسـت، در سـال ۱۳۱۷ ق. توسط عبدالکریم شیرازی، با خط خوش ثلث و نستعلیق تحریر یافته است. اخیراً نسخه **محبوب‌القلوب** (مجلس شـورای اسـلامی) بـا ترجمـه سـید احمـد اردکانی، با تصحیح و تحقیق: علی اوجبی کـه یـك جلـد آن در حـدود ٦۰۰ صـفحه است، در سال ۱۳۸۰ ش. به چاپ رسیده است.۱٦

۳. **فـانوس الخیـال فـی ارادة عـالم المثـال یـا الرسالة المثالیه**؛ این اثر به زبان عربی آمیخته به فارسی نوشته شده است. در این رساله، نخست با استناد به احادیث مروی از امامـان معصـوم: بـه تبیین عـالم مثال و صُوَر مثالی پرداخته شده و پس از آن دیدگاه‌های حکمـای اشراقی، عرفـا، صوفیه و اهل ذوق تفسیر شده است. تـاریخ خـتم کتابـت در سـال ۱۰۷۷ ق. است.۱۷

این کتاب به ادعای علاّمه تهرانی، سومین کتاب قطب‌الدّین لاهیجی است.۱۸

٤. **الخطرات‌القلبیة یا اعمال‌القلب**؛ این اثر به زبان عربی نگاشته شده و می‌کوشد این نکته را تبیین کند که آدمی بـه خاطر خطورات قلبی مؤاخذه خواهد شد. وی این کتاب را به درخواست برخی از دوستانش و در جواب سؤال مؤاخذ از خطورات قلبی، نوشته است.۱۹

٥. **ثمـره‌الفـؤاد**؛ در بیـان اسـرار احکـام و حقایق اعمال عبادی، شامل: مقدمه درباره اینکه عقل رسول باطنی است و دو مائده که هریك متضمّن بخش‌های جزیی‌تر به نام ثمره است و به بیان اسرار عبادات و معاملات تا پایان دیات پرداختـه و خاتمـه‌ای در تعیین فرقـه ناجیـه است.۲۰

٦. **خیرالرجال**؛ این کتـاب بـه زبـان عربـی آمیخته به فارسی است. در این اثر

رجـالی، احـوال راویـان اسـناد کتـاب **مـن لایحضره‌الفقیه** به ترتیب ابواب آن بیان شده و در فهرست پایانی کتاب نـام راویـان به ترتیب حروف الفبا ذکر گردیده است. شیخ آقا بـزرگ دربـاره ایـن کتـاب توصیفات بلندی دارد.۲۱ و سیّد اعجاز حسین هندی نیز تصریح کرده، هرکـه در این اثر تأمل کند به عمق دانش، قوّت با قدرت نقّادی و تحقیقات استوار وی پی می‌برد که بسیاری از کتاب‌های مشابه فاقد آن است.۲۲

۷. **شـرح الصـحیفة السـجّادیّه**؛ کـه ترجمـه فارسی و شرح مختصری است بر صحیفه سجادیه و بیشتر صبغه عرفانی ـ اخلاقی دارد.۲۳

۸. **شرح بیتی از مثنوی**؛۲٤

۹. **لطائف‌الحساب** در ریاضیات؛۲٥

رحلت

از سال رحلت قطب‌الدّین اطلاع دقیقی در دست نیست اما از آنجا که خود در **محبوب‌القلوب** تصریح کرده، از زلزلـه هولناك لاهیجان که در سال ۱۰۸۸ ق. رخ داده، جان سالم بدر برده و از طرف دیگر فرزندش، شیخ محمدجعفر، در سـال ۱۰۹٥ ق. از آمـاده سـازی فهرسـت **محبوب‌القلوب** فراغت یافته و در آنجا، هنگـامی کـه از پـدر خـویش یـاد مـی‌کنـد، عبارت «رحمه‌الله علیه» را بـه کـار بـرده که حـاکی از درگذشـت اشـکوری اسـت. در ضمیمه این دو مطلب می‌شود نتیجه گرفت کـه او در فاصـله زمـانی ۱۰۸۸ ـ ۱۰۹٥ ق. چشم از جهان فرو بسته است. وی در هنگام عزیمت به گیلان در منطقه تاریخی دیلمان چشم از جهان فرو بست.۲٦ پیکر پاك وی را به قم منتقل و در این سرزمین مقدّس به خاك سپردند.

مؤلف کتاب **منتخب‌التواریخ*** می‌گوید:
از جمله رواتی که در قم مدفون‌اند عبارتند از:
قطب‌الدّین الاشکوری،
جناب محمد بن شیخ علی اللاهیجی الاشکوری مصنف کتاب
محبوب‌القلوب و ایشان هم شیعه بودند و هم از تلامذه میرداماد.۲۷

پی‌نوشت‌ها:

۱. پیله، لفظی است گیلکی، به معنای بزرگ که در اینجا به معنای فقیه بزرگ است. این کلمه در الفاظی مانند پیله سیّد (سیّد بزرگ) پیله بازار (بازار بزرگ) و... استعمال می‌شود. طبق نوشته مؤلف، در ۷فرسخنی لاهیجان ناحیه‌ای است که دارای هوای معتدل و آب‌های شیرین و کوه‌های بلند است. وی می‌گوید: جدّ اعلای من که «پیله فقیه» می‌باشد، فقیهِ صالح و عالم به علوم فقه، نحو، صرف، تفسیر، معانی و بیان بود. (ر.ك: مقدمه محبوب‌القلوب، ترجمه سیداحمد اردکانی، تصحیح و تحقیق علی اوجبی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰ ش، ص ۲۸).
۲. ریحانه‌الادب، ج ٤، ص ٤٧٤؛ لغت‌نامه دهخدا، ج ۳۲، ص ۳۵۱؛ نجوم السّماء، ص ۱٤۸؛ مقدمه تفسیر شریف لاهیجی، به قلم محدث ارموی، ص ٥؛ پیشینه تاریخی فرهنگی لاهیجان و بزرگان، ص ٤٨٩؛ دانشوران و دولت‌مردان گیل و دیلم، ص ۸٥ و ٦۰۱.
۳. محبوب‌القلوب، خطی، ص ۳. از حضرت آیه‌الله محفوظی که این نسخه خطی را در اختیارم گذاشتند کمال تقدیر را دارم.
٤. مقدمه تفسر شریف لاهیجی، به قلم محدّث ارموی، ص ۷.
٥. مصنّفی‌المقال، ص ۳۷۰.
٦. مقدمه تفسیر شریف لاهیجی، ص ۸.
۷. همان، ص ٤۸.
۸. همان، ج ۱، ص ٦۷۹.
۹. همان، ص ٦۷٤.
۱۰. محبوب‌القلوب، خطی، ص ٥۱.
۱۱. همان، حاشیه.
۱۲. «پتنه» یا «پتنا» یکی از شهرهای مرکزی ایالت بهار هندوستان است. ر.ك: پیشینه تاریخی لاهیجان، ص ٥۰۱، به نقل از کتاب سرزمین هند، ص ٤۲۱.
۱۳. مقدمه تفسیر شریف، ص ٤۹؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ٤۳۱؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ٥، ص ٤۹۷؛

قرن ۱۲، ص ٦٩٩.
١٤. حاشیه محبوب القلوب، ص ٥٢.
١٥. همان، ص ٤.
١٦. مقدمه محبوب القلوب، (نسخه مجلس شورای اسلامی)، ترجمه سیداحمد اردکانی، ١٣٨٠ ش، ص ٢٤.
١٧. همان، ص ٥٠ ـ ٥٥.
١٨. الذریعه، ج ١٦، ص ١٠٠.
١٩. طبقات اعلام الشیعه، قرن ١٢، ص ٦٩٨.
٢٠. الذریعه، ج ١٦، ص ١٠٠؛ محبوب القلوب، ج ١، ص ٢٢٠.
٢١. مقدمه محبوب القلوب، ص ٢٥.
٢٢. همان، ص ٢٤؛ الذریعه، ج ٧، ص ٢٨٣.
٢٣. تفسیر شریف لاهیجی، ج ١، ص ٧٣.
٢٤. مقدمه محبوب القلوب، ص ٢٤.
٢٥. تفسیر شریف لاهیجی، ج ١، ص ٤٣.
٢٦. پیشینه تاریخی فرهنگی لاهیجان و بزرگان آن، ص ٥٠٤.
* منتخب‌التواریخ، باب هشتم، در شرح حال امام صادق(ع) در ذکر قبور شریف بزرگان و رُواتی که در قم مدفونند.
٢٧. منتخب‌التواریخ، حاج محمدهاشم خراسانی، انتشارات اسلامیه، ١٣٧٦ ش. ص ٤٩٤.

میرزا محمد رازینی همدانی

«مربی شهیدان»

* * *

سید محمدحسین حسینی ضیغمیان

ص
...

جـای عکس

میرزا محمد رازینی همدانی

مقدمه

«رزن» نـام بخشـی اسـت کـه در پنجـاه کیلومتری شمال شرقی استان همدان قرارگرفته و در حدود هفتاد پارچه آبادی است. در بین این روستاها، روستایی به چشم مـی‌خورد کـه روزگـاری جمعیتـی بیش از دویست الی سیصد خانوار در آن زندگی می‌کردند.

ایـن خـانواده‌هـا زنـدگی خـود را از طریـق دامداری و کشاورزی می‌گذراندند و از سرسبزی منطقـه بـرای بهتـر زیسـتن بهـره می‌جستند؛ ولی در سال‌های اخیر به علت خشک‌سـالی بیش از پنجـاه خـانوار در آن زندگی نمی‌کنند. این روستا دارای مسجدی است مناسب کـه بـه همّـت عالمـان رازین ساخته شده و همین مسجد بیـانگر اعتقـادات قـوی مـذهبی مـردمِ روستاسـت. از جملـه عوامـل مـؤثر در رونق و آبـادانی مسـجد، حضـور آیـه‌الله حـاج شـیخ حسن رازینی، پدر گرامی شیخ محمد رازینی، شخصیت مورد نظر این نوشتار است.

ولادت

مـردم روسـتای رازیـن از وجـود عـالمی جلیل القدر و مجتهدگران‌مایه به نام حاج شیخ حسن رازینی که از طرف حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم، برای تبلیغ به آن منطقه اعزام گردیده بود، بهره می‌بردند.

خداوند متعال به این عالم ربانی فرزندی عنایت فرمود که محمد نامیده شد.

محمد در خانواده‌ای رشد یافت که همه، اهل علم و آشنا به معارف الهی بودند. پنج برادر، و چهار داماد این خانواده، روحانی بودند. رازینی روی علاقه‌ای که به علم و اهل علم داشت، با خانواده‌ای روحانی وصلت نمود و می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های این خانواده بابرکت و اهل علم همین است که بیشترشان سربازی امام عصر(عج) را پذیرفته‌اند و با جان و دل در این راه فعالیت داشته و دارند.

تحصیلات

حجه‌الاسلام حاج شیخ محمود رازینی[1] می‌گوید: محمد از کودکی از هوش سرشاری برخوردار بود و هرگونه مطلب علمی را خوب فرامی‌گرفت، به طوری که کافی بود در هر مطلبی، اندکی تأمل نماید، تا به راحتی از عهده آن برآید.

شاخصه تیزهوشی محمد، باعث شد که پدرش او را برای فراگرفتن علوم دینی،راهی حوزه علمیه نماید. حاج شیخ محمود رازینی می‌گوید: زمانی که برادرش (شیخ محمد) طلبه شد، پدرشان نزدیکی از دوستان تاجر می‌رود تا مقداری پول قرض بگیرد و با آن، مخارج سفر پسرش به حوزه را فراهم کند.

تاجر مذکور که از هوش و ذکاوت میرزا محمد اطلاع داشت، به حاج شیخ حسن رازینی می‌گوید: بگذارید ایشان تجارت یاد بگیرد و تاجر شود؛ چون استعدادش

بسیار خوب است؛ اما پدر میرزامحمد می‌گوید: در وضعیت فعلی، هیچ قشری فرزندانشان را جهت طلبگی نمی‌فرستند؛ اگر ما هم نفرستیم، جواب آقا امام زمان علیه‌السلام را چه بگوییم. این احساس پدر، گویای وظیفه‌شناسی و احساس تکلیف در قبال دین است که از خانواده خود نیز در راستای نشر تعالیم و احکام الهی سرمایه گذاری می‌نموده است.

میرزامحمد، تحصیلات ابتدایی را نزد پدر و مادر دانشور خود و نیز در مکتب‌خانه محل زندگی‌اش سپری نمود. پدر و مادر، متوجه استعداد فرزند خود شده بودند، بنابراین محمد، پس از گذراندن این دوره، توسط پدرش برای ادامه تحصیل به مدرسه آخوند همدانی ـ در همدان ـ فرستاده شد. محمد در حوزه همدان از طلاب نمونه، پرتلاش و درس‌خوان بود. وی در این حوزه، ادبیات، منظومه، مکاسب و... را از استادانی چون: حاج میرزا ابوالقاسم ربانی (شاهنجرانی)، میرزا محمد ثابتی ـ که در قم معروف به میرزای همدانی بود ـ و سید مصطفی هاشمی فراگرفت.

او پس از گذراندن بخشی از سطح در حوزه همدان، برای ادامه تحصیل به شهر مقدس و عالم پرور قم هجرت نمود. میرزامحمد، سطح عالی و دروس خارج را در این شهر سپری نمود و خود نیز در ردیف استادان حوزه علمیه قرار گرفت. وی از محضر درس عالمان بزرگی چون آیات عظام: بروجردی، مجاهدی تبریزی، سید محمد حجّت، سید محمدرضا گلپایگانی، امام خمینی و محقق داماد قدس‌سرهم بهره برد. رازینی از درس فلسفه علاّمه طباطبایی نیز استفاده برده است. شیخ محمد از شاگردان خصوصی و مورد توجّه خاص آیه‌الله گلپایگانی بود و این به خاطر حضور مرتّب، مستمر و منظّم وی در درس آن دانشور فرهیخته بوده است. رازینی مقیّد به مباحثه بود. از جمله هم بحث‌های ایشان

عبارتند از آیات: شهید علی قدوسی، عبدالرحیم ربانی شیرازی و علی آقا غروی.

دوران روشنگری

انقلاب اسلامی ایران از نقطه شروعش؛ پانزده خرداد سال ۱۳٤۲ تا بهمن ۱۳۵۷، مرهون مبارزات و روشنگری عالمان بزرگی بود که هر کدام به فراخور توان خود به بیداری افکار عمومی و افشاگری می‌پرداختند. همین کوشش‌ها، مردم را بسیج نمود تا با استعانت الهی، در پرتو دین مبین اسلام و و وحدت و رهبری حضرت امام خمینی عزیز، ریشه ظلم دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی در ایران را برکنند و نظام اسلامی را حاکم نمایند.

میرزای رازینی، یکی از این مبارزان روشنگر بود که به مردم آگاهی می‌بخشید. وی در سفرهای تبلیغی، مردم را آگاه می‌نمود و هرگاه برخورد مستقیمی با دستگاه شاهنشاهی لازم بود، ایشان از فعّالان این عرصه به حساب می‌آمد. به عنوان نمونه به نامه‌ای باید اشاره کرد که عالمان منطقه همدان برای هویدا؛ نخست‌وزیر وقت نوشتند و از او خواستند که احکام دین الهی را رعایت کند و زندانیان سیاسی را آزاد نماید. در بین امضا کنندگان نامه، امضای میرزای رازینی به همراه امضای عالمان این خاندان، برگ افتخاری برای عالمان روشنگر خطه همدان به حساب می‌آید.۲

فعلیت‌های فرهنگی و عمرانی

آیه‌الله تجلیل می‌گوید: مرحوم میرزا، عضو گروه علمی، در تألیف تعلیقات کتاب **احقاق الحق** بود. این کار به دستور

مـی‌گرفـت و شـیخ میـرزا محمـد، تـا جلـد یازدهم با ما همکاری نمود.
تربیت شـاگردانی مبرّز و کوشـا در حـوزه علمیه، که تعداد آنها هم کم نیست، از تلاش‌های این عالم فرزانه است.
حجـه‌الاسـلام شـیخی کـه چهـره‌ای فاضـل، مهذّب، دلباخته استاد و نمونه‌ای از اخلاق آیـه‌الله رازینـی بـود، نمونـه‌ای از شاگردان این فرهیخته عصر است که مدتی پیش دعوت حق را لبیك گفتـه و بـه دیدار حق شتافته است.٣
اکنـون بـه مـوارد دیگـری از خـدمات ایـن عالم بزرگوار اشاره می‌کنیم:
١. تربیت طلاب در حوزه علمیه قروه در جزین (شاهنجرین).
٢. احیـای حـوزه علمیـه قـروه در جـزین و توسعه مسجد و حوزه علمیه حضرت ولـی عصـر(عج) ایـن شـهر کـه تـا قبـل از ایشان بسیار محدود و از نظر امکانات آسایشی برای طلاب نامناسب بوده است.
٣. احـداث مسـجد در روسـتای رازیـن کـه توسط شخص ایشان ساخته شد و همـه کارهـای مسـجد بـا مسـئولیت ایشـان انجام گرفت.
٤. احـداث مسـجد در روسـتای مزرعـه نـوِ آشتیان. این مسجد هم، به همّت والای مرحوم شیخ محمد ساخته شد که هم معماری و ساخت و هم انجام امور لازمه آن به عهده ایشان بود؛ در واقع ایـن دومین مسجدی بود که توسط شخص ایشان احداث گردیده است.
٥. احداث حمـام در «مزرعـه نـو» آشتیان که با جمع‌آوری کمك‌های مردمی و تشـویق‌هـای ایشـان و بـا مسـئولیت وی ساخته شد.
٦. احـداث پـل و جـاده در چنـد روسـتای منطقه که نوعاً با تشویق‌ها و پیگری‌های مستمر وی و زیر نظر ایشـان احداث شد.
٧. سـفرهای تبلیغـی بـه مکـان‌هـایی کـه از لحاظ زمینه تبلیغی از دشواری

خاصی برخوردار بوده است. ایشان برای تبلیغ به مناطقی می‌رفت که مردم آن مناطق، پذیرای مبلّغ نبوده‌اند؛ ولی با تبلیغ ایشان، پس از مدّت کوتاهی متحوّل می‌شدند.

۸. اصلاح بین مردم و رفع اختلاف آنها که این عملکرد از شاخصه‌های اخلاقی این عالم بزرگ بوده و نشان از نفوذ وی در بین اطرافیان خود و منطقه دارد.

مسئولیت‌ها

۱. استاد حوزه

رازینی از استادان حوزه علمیه قم بود و شاگردانی را نیز تربیت نمود. فقه و اصولِ مقطع سطح و درس اخلاق از جمله درس‌هایی است که وی تدریسش را به عهده داشته است.

۲. امامت جمعه

او مدّت سیزده سال در سنگر امامت جمعه قروه جزین، منشأ خدمات بسیاری بوده که رونق حوزه علمیه این شهر را می‌توان از برکات آن به شمار آورد. از دیگر آثار تبلیغی ایشان در این سنگر، نشر معارف حقّه اثنی‌عشری است. وی برای مردم منطقه، به عنوان مربّی نمونه و عاملِ به احکام دین، به شمار می‌آمده است.٤

۳. مدیریت حوزه علمیه

رازینی مدیر حوزه علمیه حضرت ولیعصر علیه‌السلام شهرستان قروه جزین بوده

است. این مسؤولیت همزمان با مسئولیت امامت جمعه بوده، که ثمره‌اش پرورش طلاب علوم دینی در آن منطقه است.

٤. پاسخگویی به مسائل شرعی

وی پس از سال‌ها فعالیت و کوشش در سنگر امامت جمعه، به علّت کسالت جسمی، دیگر قادر به خدمت در آن سنگر نبود، به همین علّت به شهر مقدس قم بازگشت و در دفتر مقام معظم رهبری مسئولیت جواب‌گویی به مسائل شرعی را به عهده گرفت.٥

اجازات

دانشوران دینی از ابتدای تحصیل، تا عالی‌ترین مراتب علمی، به خودسازی می‌پردازند و سعیشان این است که حبّ دینا را از خود دور کنند، بخصوص حبّ جاه و مقام. حجه‌الاسلام شیخ میرزا محمد رازینی، از عالمانی است که به هیچ وجه، دنبال شهرت نبوده است. کسانی که با او همبحث بوده‌اند به مراتب علم و فضل او اعتراف دارند. به عنوان نمونه، حضرت آیه‌الله گلپایگانی مسئله‌ای را جهت تحقیق و استنباط فقهی به شاگردانش ارائه داد و از آنها خواست که نتیجه تحقیق را بنویسند. میرزا محمد، یك متن عالی و علمی ـ که موجب مسرورشدن استادش شد ـ نوشت و مورد تشویق او قرار گرفت.

نمونه دیگر، حکم امامت جمعه ایشان است که از طرف دفتر حضرت امام خمینی قدس‌سره صادر شده. همچنین وی از طرف آیات گلپایگانی و محمدعلی اراکی در امور حسبیه اجازه دریافت نموده است.

خصوصیات اخلاقی

آیه‌الله نوری همدانی می‌گوید: ایشان فردی فاضل، باتقوا و بیتشان، بیتی شریف و اهل علم هستند.

از مجموع تحقیقات به عمل آمده و همچنین گفت و گو با حضرت آیه‌الله تجلیل و برادر و فرزندان آن مرحوم آشکار می‌شود که ایشان فردی عالم و مصلح بوده و همیشه در کنار تبلیغ آیین محمّدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در اصلاح امور مردم کوشا و با زیرکی و هوش سرشار خویش منشأ حل اختلافات بوده است. وی در راه اعتلای کلمه حق، با صبر و حوصله وصف‌ناپذیر، قدم برمی‌داشت و از همه خصوصیات نیك، بخصوص تواضع ـ که زبانزد خاص و عام بود ـ برخوردار بود. وی در حال ساختن یکی از مساجد، تیر چوبی را بر دوش خود می‌گذاشت و برای ساختن سقف مسجد، بنّایی می‌کرد.

در جبهه نبرد

آنگاه که دشمنِ پَست با آرزوهای واهی، فکر نابودی انقلاب نوپای اسلامی ایران را در سر می‌پروراند و برای تحقق بخشیدن به این خیال خام، دست به حمله ناجوانمردانه زد، فرزندان این سرزمین از پیر و جوان، زن و مرد، عالم و غیر عالم، به دفاع برخاستند. از میان این خیل عظیم امام جمعه قروه، میرزا محمد رازینی، هر از چند گاهی برای ارسال کمك‌های مردمی به جبهه‌های حق علیه باطل و بازدید و مطلع شدن از وضعیت رزمندگان، عازم مناطق جنگی می‌گشت. حضور ایشان در جبهه در آن شرایط، لطف خاصی داشت؛ زیرا سبب آرامش خاطر و امنیت روحی و روانی رزمندگان می‌شد.٦

در آیینه خاطرات

۱. آیه‌الله تجلیل می‌گوید:
ایشان (شیخ میرزا محمد رازینی) مدت‌ها با بنده در تألیف تعلیقات **احقاق الحقّ** که زیر نظر مرحوم آیه‌الله العظمی مرعشی‌نجفی انجام می‌شد. همکاری داشتند؛ مرحوم شیخ محمد، انسان فاضل، بسیار متدیّن و از هر جهت آراسته و با کمال بودند. پدر ایشان هم شخص بزرگواری بود. خانواده ایشان بسیار متدین واهل علم و اهل مراقبت بودند. رازینی ایّام تعطیلات حوزه، به تبلیغ می‌رفت. مرحوم میرزا، خیلی به پدرش خدمت می‌کرد و او را دوست داشت. وقتی پدرش مریض بود و در طبقه فوقانی منزل سکونت داشت؛ مرحوم میرزا تمام اسباب آسایش پدر را از جهت طهارت، شستشو و وضو فراهم می‌ساخت. میرزای رازینی از جمله عالمان عامل بود که در خدمت به پدر، از هیچ خدمتی فروگذار نمی‌کرد.

حجه‌الاسلام حاج شیخ میرزا محمدباقر رازینی فرزند میرزا محمد آورده است:
در یکی از سال‌ها پدرم از طرف حضرت آیه‌الله گلپایگانی برای تبلیغ در ایّام ماه مبارك رمضان به قروه سنندج رفتند. در آنجا حجه‌الاسلام کرمانی، نماینده آیه‌الله گلپایگانی به ایشان می‌گوید: این روستایی که شما می‌خواهید بروید، هرکسی را که بگوییم می‌رود؛ ولی یك روستایی هست که عالم و مُبلّغ نمی‌پذیرد و کسی حاضر نیست برای تبلیغ به آنجا برود. شما اگر می‌توانید آنجا بروید. ان‌شاءالله که با قدوم شما، این رخوت و بی‌میلی، به تبلیغ و مبلّغ دین در آنجا شکسته شود. در همین

حال دو نفر از همان روستا جهت خواندن صیغه عقد، خدمت آقای کرمانی آمدند و آقای کرمانی گفتند: این عقد را می‌خوانم، هرچه عقد داشتید می‌خوانم، فقط شرطش این است که این آقا را (شیخ محمد رازینی) برای تبلیغ درماه مبارك رمضان به روستا ببرید. آن دو نفر هم با اکراه پذیرفتند. مرحوم میرزا محمد یك ماه رمضان، سحرها، فقط چای‌شیرین و نان صرف می‌کنند؛ ولی در اثر صبر، اخلاق خوش و تواضع، طوری شده بود که در آخرین روز، بعد از اقامه نماز عید فطر، وقتی آقای رازینی برای خداحافظی خود را مهیّا کرده بود، مردم همان طور که با اکراه او را پذیرفته بودند، با اکراه راضی به رفتن ایشان شدند و با اشك و ناله او را بدرقه کردند. مردم آن منطقه از حجه‌الاسلام کرمانی خواسته بودند که برای ایّام محرم، پدرم را دوباره به روستایشان بفرستند.

نماز توسط آیه‌الله نوری همدانی،

غروب ستاره رازین

قرآن کریم می‌فرماید: هر کس بایستی مرگ را بچشد؛۷ ولی مرگ به معنای نابودی نیست، بلکه به معنای هجرت از نشئه‌ای به نشئه‌ای دیگر است. شیخ میرزا محمد رازینی، پس از سال‌ها تلاش برای کسب رضای خداوند سبحان، کسب علوم و معارف الهی، تبلیغ آیین محمّدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و طریقت حقّه شیعه اثنی‌عشری، سرانجام در سال ۱۳۷۸ ش. در هفتاد و پنج سالگی، دعوت حق را لبیك گفت و بدین‌سان، حوزه علمیه قم و استان همدان، بخصوص بخشی رزن را به سوگ نشاند.

پیکر این عالم الهی پس از اجرای مراسم

در قم، قبرستان ابوحسین، بـه خـاك سپرده شد.

خداوند متعال روحش را با پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم محشور گرداند. آمین یا رب العالمین

پی‌نوشت‌ها:

۱. حـاج شـیخ محمـود رازینـی، دارای چهره موجّـه و نورانی؛ پدر دو شهید به‌نامهای عباس و مجتبی است و عمری را به تبلیغ آیین محمّدی در منطقه رزن «شاهنجرین» گذرانده و هم اکنون نیز مشغول تبلیـغ اسـت. وی بـه راسـتی بـه حـدیث شـریف امـام محمدباقر(ع) عمل نموده که «المؤمن اَصْلَبُ مِنَ الجبل»؛ (میزان الحکمه، ج ۱، ص ۳۳۸).
۲. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۱۵۵.
۳. نامـه حجـه‌الاسـلام والمسـلمین حـاج شـیخ علیرضـا رازینی، نماینده نهاد رهبری در دانشگاه همدان.
٤. حکم دفتر اقامتگاه امام خمینی، قم.
٥. مصاحبه با حجه‌الاسلام والمسلمین حاج آقا ملکا.
٦. مصاحبه با حجه‌الاسلام حاج شیخ محمود رازینی.
۷. «کل نفس ذائقه‌الموت»(عنکبوت/ ٥٧).

منابع

۱. اسناد و احکام صادره از دفتر اقامتگاه حضرت امام خمینی(ره) مستقر در قم، قسمت نامه‌ها.
۲. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۱۵۵.
۳. کتابخانه حضرت آیه‌الله مرعشی‌نجفی(ره).
٤. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۳۳۸.
٥. مصاحبه با حجه‌الاسلام ملکا.
٦. مصاحبه با حجه‌الاسلام ثابتی.
۷. مصاحبه با آیه‌الله نوری همدانی.
۸. مصاحبه با آیه‌الله تجلیل.
۹. مصاحبه با حجه‌الاسلام حاج شیخ محمود رازینی.
۱۰. مصـاحبه بـا حجـه‌الاسـلام حـاج شـیخ علیرضـا رازینی.
۱۱. مصاحبه با حجه‌الاسلام موسوی.
۱۲. مصاحبه با حاج شیخ محمدباقر رازینی.
۱۳. اجـازه نامـه‌هـا از طـرف حضـرات آیـات عظـام: گلپایگانی، اراکی.
۱٤. قرآن و تبلیغ، محسن قرائتی.

شیخ عباس مشکوری

«بیرق پارسایی»

* * *

غلامرضا گُلی‌زواره

ص
...

جـای عکس

آیه‌الله حاج شیخ عباس مشکوری

مؤسس آل مشکور

یکـی از عالمـان بـزرگ کـه در عصـر خویش از تقدّس والایی برخوردار بود آیـه‌الله شـیخ مشـکور حـولاوی اسـت. وی فرزند محمد، فرزند کوچك خاقانی۱ و بنیانگذار خاندان مشکوری است.

او در سـال ۱۲۰۹ ق. در نجـف، دیـده بـه جهان گشود. وی پس از سپری نمودن دوران کـودکی و نوجـوانی و تحصـیلات مقدماتی، از محضر آیات عظام شیخ علی‌کاشف الغطا، شیخ حسن کاشف الغطا (صاحب انوارالفقاهه)۲ و شیخ محسن اعسم؛ از شـاگردان برجسته شـیخ جعفر کاشف الغطا و صاحب کتاب کاشـف الظـلام، بهـره‌منـد شـد. او پـس از دست‌یابی به مقامات فقهی و علمی، حوزه درسـی تشـکیل داد و شخصـیت‌هـایی چـون آیه‌الله حاج میرزا محمدحسن شـیرازی صـاحب فتـوای معـروف تحـریم تنباکو، حاج میرزا حسین خلیلی، ملاّ

علی کنی، شیخ عبدالحسین تهرانی، میرزا ابراهیم سبزواری، سید محمد
هندی، سید محمدعلی مدرّس رضوی و شیخ محمدحسن شریعتمدار
استرآبادی در محضر پُر فیضش پرورش یافتند.۳
فقیه بزرگوار، عالِم عامل، شیخ محمدابراهیم فرزند محمدعلی قمی که از محضر شیخ مشکور حولاوی نجفی بهره برده بود، دختر استاد خویش را به
همسری برگزید، که آیه‌الله حاج شیخ علی زاهد قمی حاصل این پیوند پاك
است.
این مرد فاضل در ۲۸ جمادی الثانی سال ۱۳۰۱ ق. در تهران دارفانی را
وداع گفت. پیکر پاکش را به عتبات عراق انتقال دادند و در صحن مطهر حضرت
امیرمؤمنان علیه‌السلام در حجره متصل به درب عباجیه به خاك سپردند.٤
سیدکاظم فرزند سید احمد، فرزند سید محمد امین حسینی شقراوی٥
عاملی نجفی که از فضلای متبحّر در علوم اسلامی به خصوص فقه، اصول،
تاریخ، رجال و ادبیات بود پس از کسب فیض در محضر صاحب جواهر و شیخ
مشکور، دختر مشکور حولاوی را به همسری برگزید که سید احمد حاصل این
ازدواج است. این بانو در مسیر شام کشته شد.٦
در وصف آیه‌الله شیخ مشکور حولاوی کبیر آورده‌اند: از بزرگان فقیهان
اهل‌بیت، کم نظیر روزگار در معارف معقول و منقول، مشهور در پرهیزگاری،
معروف به کمالات معنوی در نظر و عمل بود و از معاصران صاحب جواهر و شیخ
مرتضی انصاری به شمار می‌آمد. وی پس از ارتحال صاحب جواهر، به مرجعیت
رسید. البته قبل از آن، مرجع تقلید گروهی از شیعیان عراق بود. او در فقه تبحّر
داشت، مروّج و آمِر به معروف، ناهی از منکر، عابد و زاهد و مشهور به دقت و
پژوهش و ژرف‌کاوی بود.۷ وی در اوایل حکومت ناصرالدّین شاه قاجار، به

تهران آمد و با مواعظ و سخنان شیرین خویش، طبقات مردم تهران را آگاه ساخت و آنان را برای روی آوردن به اعمال نیك و اجتناب از امورناشایست تشویق نمود. وی مصائب آل عبا را با سوز و گداز خاصی مطرح می‌نمود؛ به نحوی که سرشك اشك را بر گونه‌ها جاری می‌ساخت و دل‌ها را محزون می‌نمود.۸

شیخ مشکور در نجف اشرف، کتابخانه‌ای باشکوه، تأسیس کرد که بعد از وفاتش، فرزندش شیخ محمدجواد و پس از وی، نواده‌اش شیخ مشکور صغیر آن را در اختیار داشت و اداره می‌نمود.۹

از آثار او می‌توان ***کفایه‌الطالبین لاحکام الدین*** را که رساله عملیه اوست نام برد. این رساله در سه باب طهارت، صلاة و صوم تدوین شده است. و خاتمه‌ای هم در باب اعتکاف دارد.۱۰

رسالة فی منجزات المریض نیز از اوست که همراه با ***رساله حجّ*** در سال ۱۳۲٤ ق. با حواشی فرزندش، شیخ محمدجواد به طبع رسیده است.۱۱ شیخ مشکور کتاب دیگری با عنوان ***هدایه‌السالکین من الانام الی حجّ بیت الله الحرام*** تألیف نمود.۱۲

سرانجام این فقیه وارسته که از حولاء (از توابع بصره) برخاسته بود، پس از بازگشت از سفر مشهد مقدس و زیارت بارگاه حضرت امام رضا علیه‌السلام در سال ۱۲۷۲ ه .ق. به دارباقی شتافت و پیکرش در حجره دوم ضلع شرقی صحن غروی، در جوار حرم امام علی علیه‌السلام دفن و به خاك سپرده شد.

نیای نامدار

شیخ محمدجواد مشکوری فرزند مشکور حولاوی بزرگ به‌سال ۱۲٤۷ ه.ق.

در نجف اشرف به دنیا آمد. او پس از فراغت از فراگیری علوم مقدماتی در محضر
شیخ مرتضی انصاری زانوی ادب بر زمین زد. وی پس از رحلت این فقیه وارسته،
به محضر درس میرزا حبیب الله رشتی شتافت و تحصیلات سطوح عالی
متداول در حوزه نجف را نزد او تکمیل کرد. از مکتب آیه‌الله میرزا محمدحسن
شیرازی و پدرش بهره‌مند بوده است. شیخ محمدجواد مشکور در مجلس درس
این سه دانشور والامقام، علاوه بر پیمودن درجات علمی و برخورداری از
کاوش‌ها و دقت‌های فراوان در علم اصول و مباحث فقهی، با کاروانی از فرزانگان
فرهیخته، چون: سیدمحمد کاظم یزدی، آقاضیاءالدین عراقی، میرزا حسین
نایئنی، شیخ فضل الله نوری، سیدابوالحسن اصفهانی و... مأنوس گردید. چون
مشکور به درجه اجتهاد نایل آمد، به تدریس پرداخت و جمعی از دانش
پژوهان، از اندوخته‌های علمی او بهره‌مند شدند.۱۳ شرح‌حال‌نگاران او را به
عنوان عالمی فاضل، فقیهی محقق و اصولی‌ای مدقّق معرفی کرده‌اند. جمعی
از مردم عشایر شرقی عراق (اهالی بصره و عماره) از وی تقلید می‌کردند. افتخار
امامت جماعت صحن مطهر حضرت علی علیه‌السلام فقط نصیب عالمانی می‌شد که از
مقامات علمی و معنوی و زهد و تقوای بسیار بالایی برخوردار بودند و آیه‌الله
حاج شیخ محمدجواد مشکوری حولاوی این لیاقت را داشت که از امامان
جماعت صحن امیرمؤمنان علیه‌السلام باشد.۱۴ شهید آیه‌الله سیدعبدالحسین دستغیب، از وی به عنوان فقیه، زاهد،
عادل و از بزرگان عالمان و فقیهان نجف اشرف یاد می‌کند.
سرانجام این فقیه فرزانه که به زیور زهد و تقوا آراسته بود، در ربیع الاول
سال ۱۳۳۵ ه .ق. در نودسالگی، در نجف، به سرای باقی شتافت. پیکرش پس از
تشییعی باشکوه، در کنار مرقد پدر و برادر، در یکی از حجره‌های صحن شریف

حرم امیرمؤمنان علیه‌السلام دفن گردید.۱۵

پدر پارسا

آیه‌الله حاج شیخ مشکور حولاوی صغیر در سال ۱۲۸۷ ق.، در خانواده‌ای اهل معرفت و دیانت، در نجف اشرف پابرعرصه حیات نهاد. وی تحصیلات مقدماتی، سطح و مقداری از دروس عالی حوزه را نزد پدر فاضل خویش، مرحوم حاج شیخ محمدجواد مشکوری آموخت. سپس به محضر آخوند خراسانی (۱۳۲۹ ـ ۱۲۵۵ ه .ق.) شتافت و با شاگردی نزد این استوانه فقاهت، به درجه اجتهاد نائل آمد. مشکوری، محضر آیه‌الله حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی، از مراجع تقلید شیعیان متوفای ۱۳۲۶ ه .ق. را نیز درك كرد.۱۶ حاج آقا رضا همدانی، فرزند محمدهادی محقق، اصولی و از بهترین شاگردان میرزای شیرازی به شمار می‌رفت، مرحوم مشکوری به همراه شیخ احمد، فرزند صاحب جواهر، که ملازم آیه‌الله همدانی بود، در حوزه درسی این فقیه عارف و زاهد حضور می‌یافت، آیه‌الله مشکوری در صبح روز یکشنبه ۲۸ صفر ۱۳۲۲ ق. این استاد وارسته و پرهیزگار را از دست داد.۱۷ آیه‌الله مشکور صغیر از فقیهان و استادان برجسته حوزه نجف به شمار می‌رفت و چندین سال پی در پی امامت جماعت صحن مطهر حرم حضرت علی علیه‌السلام را بر عهده داشت. نماز جماعت باشکوه ایشان در جوار بارگاه اسوه پرهیزگاران، کمتر نظیر داشت و اغلب اقشار مردم با شور و شوق در آن شرکت می‌کردند. شهرت اجتماعی و نفوذ آیه‌الله مشکور در بین اهالی نجف شگفت‌انگیز و باورنکردنی بود.

شیخ مشکور صغیر همچون استادش حاج آقا رضا همدانی بر کتاب ***شرایع الاسلام فی مسایل الحلال والحرام*** اثر محقّق حلّی متوفای ٦٧٦ یا ٦٩٦ ه .ق.

نمـاز آیـات، نمـاز مسـافر و مقـداری از زکات بود مشاهده کرده است. وی این اثر را
در سـال ۱۳۱۸ ه .ق. بـه پایـان بـرده است.۱۸
آیه‌الله مشکور صغیر دارای استعداد شایان توجهی در سرودن اشعار عربی
بود او این ذوق و توانایی هنری و قریحه ذاتی را در راه معارف فقهی و شرعی به کار گرفت و منظومه‌ای در نماز مسافر و صید و ذباحه ترتیب داد. آن مدرس
والامقام در شب ۲۰ محرم‌الحرام ۱۳۵۳ ق.، در نجف اشرف به سرای جاوید
شتافت و پیکرش پس از تشییع شکوهمندی در صحن روضه علوی به خاك
سپرده شد.۱۹

ایّام کودکی

بهار، فصل سرسبزی، خرمی و طراوت است. در ۲۵ اردیبهشت ۱۲۸۱ ه
.ش. مطـابق ۱۳۲۲ ه .ق. در نجـف اشـرف، در خانـه آیـه‌الله مشـکور صـغیر کودکی
دیده به جهان گشود که عباس نامیده شد. نام‌گذاری این کودك با عنوان مبارکی
چون عباس به دنبال ماجرایی کرامت‌گونه صورت گرفت. این کودك در اوان
زندگی بر اثر حادثه‌ای از پشت بام بلندی سقوط نمود. مادرش که شاهد این
حادثه دردناك بود با صدایی بلند، حضرت عباس علیه‌السلام را به مدد می‌طلبد. در این
حال به شیوه‌ای شگفت‌انگیز و معجزه‌آسا، بندِ لباس کودك به ناودان خانه گیر
می‌کند و او را بین زمین و آسمان نگه می‌دارد، به شکرانه این زندگیِ دوباره، پدر
و مادر، نام فرزند خود را به نام مقدّس عبّاس تغییر می‌دهند.۲۰ تا هر وقت
فرزند خویش را می‌نگرند، مقام معنوی حضرت ابوالفضل علیه‌السلام را به خاطر آورند.
عباس ایام کودکی را در دامان پاك پدری پارسا و مادری بافضیلت سپری
کرد و با پرورش‌های پرمایه، و تربیت‌های عالی به سوی رشد و شکوفایی گام

نهـاد. وی خوانـدن و نوشـتن و مقـدمات علـوم دینـی و زبـان و ادبیـات فارسـی و عربی
را از محضر پدر آموخت و پس از سپری نمودن این مراحل، به دوره سطح حوزه
راه یافت و مراتب و درجات این مقطع را نیز با موفقیت و حمایت علمی و فکری
پدر فاضل خویش طی نمود. شیخ عباس مشکوری در دوران طلبگی،
سختی‌های طاقت‌فرسایی را تحمل نمود.
فرزندش از زبان ایشان نقل می‌کند:
در آن ایام، سهمیه روغن چراغ داشتیم که اگر به پایان می‌رسید، چون
منبع نور دیگری در اختیارمان نبود، قادر نبودیم درس بخوانیم؛ امّا چون
من اشتیاق بسیار به فراگیری داشتم، وقتی سهمیه روغن چراغم تمام
می‌شد، زیر نور چراغ پیه‌سوزهای دشتشویی‌های مدرسه، که تا صبح
روغن داشت و نور می‌داد به مطالعه خود ادامه می‌دادم. از سویی آن
قدر محو درس خواندن می‌گردیدم که گاهی صدای اذان صبح را
نمی‌شنیدم و ناگهان متوجه می‌شدم که وقت فضیلت نماز اول وقت فرا
رسیده است.
وی برای فرزندانش تعریف می‌کند:
یك روز به سفارش اهل خانه، چای و صبحانه مفصلی خوردم؛ اما چون
قدری صرف آن طول کشید، دیر به درس استاد رسیدم. هنگامی که
وارد کلاسش شدم، استاد به دلیل این تأخیر، از من انتقاد نمود. بعد از
آن تصمیم گرفتم دیگر صبح تا آخر عمر چای نخورم.
وی دیگر در این هنگام، چای نمی‌نوشید تا وقتی که به رحمت ایزدی
پیوست.۲۱

در محضر دانشوران

حاج شیخ عباس مشکوری سطوح عالی، یعنی رسایل، مکاسب و کفایه و نیز دروس خارج فقه و اصول را از محضر استادان ذیل آموخت:

۱. حاج سید عبدالهادی شیرازی (۱۳۸۲ - ۱۳۰۵ ه .ق.)

وی حدود سی سال در رأس استادان برزگ حوزه نجف، معاصر با آیه‌الله سید ابوالحسن اصفهانی بود که با ارتحال او در شمار مراجع و عالمان بزرگ قرار گرفت. بعد از رحلت آیه‌الله بروجردی، مرجعیت شیعیان جهان و اداره حوزه چندین ساله نجف به این بزرگوار واگذار شد. آیه‌الله مشکوری علاوه بر رابطه شاگرد و استادی با آیه‌الله سید عبدالهادی شیرازی، مورد تأیید و وثوق آن مجتهد بلندپایه بود و ایشان به وی، طی مرقومه‌ای در اخذ وجوه شرعی و تصرف در آن وکالت داد.۲۲

۲. آقا ضیاءالدین عراقی (۱۳٦۱ - ۱۲۸۷ ه .ق.)

این مجتهد پرآوازه، از مراجع طراز اوّل شیعه به شمار می‌رفت. حاج شیخ عباس مشکوری ذهن خود را در مکتبِ درایت آقا ضیاءالدین پرورش دادند. در سپهر مرجعیت درخشیدند و خود، در عرصه فقه و اصول، حوزه‌های بزرگ علمی تشکیل دادند. آیه‌الله مشکوری در کنار بزرگانی چون: سید محمد رضا گلپایگانی، خوئی، مرعشی نجفی، سیداحمد خوانساری، سید محمدتقی خوانساری، سیدعلی یثربی، بهجت، میلانی، حکیم، میرزاهاشم آملی، سیدابوالقاسم کاشانی و... به حوزه درسی آقاضیاءالدین عراقی راه یافت و از کاوش‌های علمی و نوآوری‌های آقای ضیاءالدین عراقی در در فقه و اصول بهره فراوان برد.۲۳

۳. سید حسین حمّامی (۱۳۷۹ - ۱۲۹۸ ه .ق.)

وی اهل کمال، فضل، تحقیق و تزکیه بود و در زمره مراجع عرب عراق به شمار می‌آمد. آیه‌الله مشکوری، بخش‌هایی از ***رسائل و مکاسب*** شیخ انصاری و نیز ***کفایة الاصول*** آخوند خراسانی را نزد وی آموخت.

٤. آیه‌الله سیدابوالحسن اصفهانی (١٣٦٥ - ١٢٨٤ ه .ق.)

آیه‌الله مشکوری دروس خارج فقه و اصول را نزد این مرجع عالیقدر تکمیل نمود و در ضمن فراگیری علوم، از حمایت‌های استادش برخوردار بود. آیه‌الله اصفهانی که خود در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی مبارزاتی مستمر داشت و مدت‌ها از دست ستمگران و اجانب در رنج بود، وقتی متوجه شد فعالیت‌های آیه‌الله مشکوری در امور سیاسی و اجتماعی در یکی از مناطق تهران بسیار مثمرثمر است، هنگامی که ایشان قصد بازگشت به نجف اشرف را داشت، آن مرجع بزرگ و مجتهد جهان تشیّع، خطاب به وی نامه‌ای بدین مضمون نگاشت:

«بسم الله الرحمن الرحیم. از قرار مسموع پس از زحمات زیادی که در اعلای کلمه اسلام در قریه قلهك تحمل نموده‌اید، از قبیل تعمیر مسجد و تکیه و حمام و غسالخانه (و) فعلاً به واسطه گرفتاری دیون و ضیق معاش عازم مراجعت به نجف اشرف می‌باشید... چون وجود شریف شما را در آنجا لازم می‌دانم از سرکار عالی خواهشمندم از این خیال منصرف شده و در همانجا به ترویجات خود ادامه دهید.»

بدین ترتیب آیه‌الله مشکوری فرمان مرجع زمان و مجتهد عصر خویش را اطاعت نمود و در ایران ماندگار شد و تا زمان ارتحالش به تلاش‌های تبلیغی، فرهنگی و اجتماعی خود ادامه داد.٢٤

آیه‌الله اصفهانی نیز مرحوم مشکوری را وکیل مطلق خود در اخذ وجوه

شرعی و بریّه معرفی کرده است.
۵. آیه‌الله حاج سید محسن حکیم (۱۳۹۰ - ۱۲٦٤ ق.)
آیـــه‌الله مشـــکوری ســـطوح عـــالی و کرامت‌های اخلاقی و دوری از تمایلات نفسانی را از وی فراگرفت. روش زندگی بسیار ساده و توأم با زهد و قناعت
آیـدالله حکـیم بـرای شـاگردانی چـون او، سرشار از نکات فراموش نشدنی اخلاقی و انسـانی بـود. آیـه‌الله مشـکوری رابطـه‌ای نزدیك و عاطفی با این فقیه وارسته داشت.
از ده شخصـیتی کـه آیـه‌الله مشـکوری در حوزه آیه‌الله حکیم با آنان روابط
دوستی و ارادت برقرار کرد پنج نفرشـان به شهادت رسیدند؛ اما واضح است که وجـود نـورانی آنـان بـر فـراز هسـتی نورافشانی می‌کند.۲۵
آیه‌الله حکیم در نامه‌ای دریافت سهم مبـارك امام را به او تفویض نموده
اسـت. وی در ایـن نامـه از شـاگردش بـه عنوان عماد عالمان و مروّج احکام اسلام سـخن گفتـه و از مؤمنین خواسته است از وجود ایشان بهره‌مند شوند و از تکریم و احترام وی فروگذاری نمایند.۲٦
٦. میـرزا حسـین نـائینی (۱۳۵۵ - ۱۲۷۷ ق.)
آیـه‌الله مشـکوری ایـن لیاقـت را داشـت کـه محضر علمی دانشوری پارسا،
عـالمی زاهـد و وارسـته، چـون مرحـوم نائینی را درك کند؛ کسی که در تشریح مباحـث فقـه و اصـول بـا اسـتدلال و موشـکافی سـخن مـی‌گفـت. گرچـه مجلـس درس
آن فقیـه مشـهور عرصـه‌ای مناسـب بـرای بحث و بررسی و تبادل افکار بود؛ اما میـرزای نـایینی مراقبـت تـام و تمـام داشـت که شاگردان اعتدال و خوشرویی را پیشه خود قرار دهند و در هنگام مباحثـه، روابط عاطفی و صمیمیت و دوستی را فراموش نکنند. آیه‌الله مشکوری بـه توصـیه استادش و تأکیدهای مکرّر او

درس‌های استاد را می‌نوشت و بدین گونه نگارش و تحریر مطالب علمی را تمرین می‌نمود. در مواقعی میرزای نایینی نوشته‌های او را چون آثار دیگر شاگردان، ملاحظه می‌کرد و با این شیوه برای کار وی ارزش قایل می‌گردید و بدین گونه او را برای بهتر نوشتن ترغیب می‌کرد. آشنایی مشکوری با شاگردانی برجسته چون: علامه طباطبایی، سید ابوالقاسم خویی، سیدجمال‌الدین گلپایگانی، سیدمحمود حسینی شاهرودی، سید محمد حجّت کوه کمری و...
از برکات حضور وی در درس میرزای نایینی بود.۲۷

در عرصه‌های علمی و آموزشی

آیه‌الله مشکوری همواره از شهرت نفرت داشت و به همین دلیل، هیچ گاه از مدارج علمی و توانایی‌های فکری خود سخن نمی‌گفت؛ ولی چند عامل، دانش و اندیشه وی را در سطحی عالی قرار می‌دهد:

الف) فراگیری علوم اسلامی در محضر مراجع عالیقدر، انس فکری و علمی وی با این استادان و مباحثه و تبادل اندیشه با شاگردان دیگری که در حوزه درسی این عالمان، خود به مقامات بالای معرفتی و معنوی رسیدند.

ب) وصف مقامات علمی و اخلاقی وی در دست خط مراجع عظام و عالمان برجسته ایران و عراق.

ج) تفسیر قرآن کریم و بیان مسایل شرعی برای مردم به خصوص نسل جوان در جلسات گوناگون و مطرح نمودن بحث‌های جالب در خصوص مضامین قرآنی و روایی و شرعی توسط ایشان.

د) آیه‌الله مشکوری در مدت اقامت در تهران با حجج اسلام و آیات بزرگوار در بیت خویش و نیز مسجد قلهك، در خصوص مسایل گوناگون علمی،

اعتقادی، فقهی، اجتماعی و سیاسی تبادل نظر و همفکری داشت که اسامی برخی از این بزرگان عبارت است از: شیخ محمدتقی فلسفی، سید علی‌نقی فیض الاسلام (مترجم قرآن، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه)، محمد امامی کاشانی، حاج سید هاشم رسولی محلاتی (محقق و نویسنده و مترجم آثار روایی)، حاج شیخ علی موحدی کرمانی (نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی)، حاج شیخ ابوالقاسم خزعلی (عضو سابق شورای نگهبان و رئیس بیناد بین المللی الغدیر)، حاج سید نورالدین طاهری (امام جماعت مسجد حجه‌ابن‌الحسن، خیابان سهروردی، تهران)، حاج سید احمد طیبی شبستری، حاج شیخ عباسعلی اسلامی (بنیان گذار مدارس اسلامی و از مبارزان عصر پهلوی) و عده‌ای دیگر از مشاهیر ایران.

ه.) درجه علمی و فقهی ایشان، چنان که از دست نوشته‌های وی هویداست، به درجه اجتهاد رسیده است و اگرچه برخی از آثارش در دسترس نیست؛ ولی نوشته‌های ذیل از این مرد وارسته باقی مانده است:

۱. خلاصه نگاری باب اول و باب دوم مغنی اللبیب؛
۲. تلخیص علم صرف به دو زبان فارسی و عربی؛
۳. الارجوزة الفقهیه؛
٤. خلاصه‌ای در علم نحو به زبان عربی؛
٥. رساله سبیل الرشاد، در مباحث اعتقادی و کلامی؛
٦. رساله‌ای در علم اخلاق؛
۷. دست نوشته‌های گوناگون حاوی مضامین حدیثی، ادعیه مأثوره و ذکر مطالب ادبی اعم از نظم و نثر که البته غالب این مطالب برای تدریس و آموزش تدوین شده است.۲۸

مبارزات و تلاش‌های سیاسی

یکی از مهم‌ترین رویدادهای سیاسی زمان پدر آیه‌الله حاج شیخ عباس مشکوری، قیام تنباکو به رهبری میرزای شیرازی بود که استعمار انگلستان را دچار هراس نمود. پدر ایشان از فعالان سیاسی آن زمان در ارتباط با تحریم تنباکو به شمار می‌رفت و همین ویژگی‌پدر، یعنی مقاومت در برابر سلطه و قدرت‌های استبدادی به پسر، انتقال یافت، او پس از تمام تحصیلات و رسیدن به مقام اجتهاد، به هندوستان عزیمت نمود و سپس به قصد خدمت به دین و مذهب و گسترش تعالیم اسلامی، برحسب وظیفه به ایران آمد و در منطقه قلهك تهران اقامت گزید. عده‌ای بر این باورند که بعد از تحریم تنباکو چون تلاش‌های سیاسی خاندان مشکوری در نجف، شدت یافت و این امر، دست اندرکاران و کارگزاران وابسته را بیمناك ساخت، برای جلوگیری از استمرار فعالیت‌های سیاسی توسط حاج شیخ عباس مشکوری، وی را به ایران تبعید نمودند. البته ایشان در ایران همچنان مدافع اسلام ناب و حاکمیت آن به حساب می‌آمد و از ظلم و بی‌عدالتی و تجاوز بیزار بود. در همان روزهای آغاز ورود وی به ایران، به حمایت از مبارزات مردم ایران، به رهبری آیه‌الله کاشانی مبادرت نمود. با عنوان شدن پیشنهاد آیه‌الله کاشانی در خصوص ملی شدن صنایع نفت به عنوان تکلیف دینی و وطنی و پشتیبانی آیات عظام خوانساری، شاهرودی، بهاءالدین محلاتی، عده‌ای دیگر از مراجع تقلید، آیه‌الله مشکوری نیز مصمم گردید برای حفظ مصالح جامعه اسلامی و جلوگیری از سلطه بیگانگان مردم را در این راه ترغیب و آنان را بیدار کرده و به همه اعلام کند که دیگر مجال عذری برجای نمانده است. بدین گونه نهضت و حرکتی شکل گرفت که بدون دخالت روحانیون،

فتواهای مراجع تقلید، هرگز به تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت منجر نمی‌شد. نقش اساسی و انکارناپذیر روحانیت مبارز، در پی‌ریزی مبارزه ضد استعماری، به ویژه تلاش شگفت آور و غم‌انگیز آیه‌الله کاشانی با حمایت عالمانی چون آیه‌الله مشکوری برای جلوگیری از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۳ ه .ش. ـ که با پاسخ سرد و ناملایم دکتر مصدق مواجه گردید، به خوبی از میان اسناد، نطق‌ها و مکتوباتی که در این ارتباط در منابع تاریخی هست به دست می‌آید. البته مرحوم مشکوری قبل از پیدایش اختلاف بین آیه‌الله کاشانی و ملی‌گرایان در امور سیاسی با دکتر مصدق مخالفت اساسی نداشت؛ اما بعد از جدایی وی از روحانیت، از او کناره‌گیری نمود و بیزاری خویش را از این وضع اعلام کرد.۲۹

همگامی با نهضت امام خمینی

امام خمینی قدس‌سره در نامه‌ای که به تاریخ چهارم ربیع الثانی سال ۱۳۸۷ ه .ق. تحریر نموده است از شیخ عباس مشکوری به عنوان عمادالعلماء الاعلام یاد کرده و افزوده است (ایشان) از قِبَل حقیر مجازند در امور شرعیه و حسبیه که در عصر غیبت ولی‌امر عجّل‌الله فرجه از مختصات فقیه جامع الشرایط است فله المتصدی و... و نیز مجازند در اخذ وجوه شرعیه از قبیل زکات و مجهول المالك و صرف آن در محال مقرره شرعیه و نیز مجازند در اخذ سهم مبارك امام علیه‌السلام و ثلث آن. در اختیار ایشان است که در مصارف اقتصادیه خودشان یا موارد مقدّره شرعیه صرف نمایند و نیز مجازند و وکیل هستند در دستگردان نمودن و امهال به مقدار صلاح و اخذ و صرف به نحو مذکور و دو ثلث از سهم مبارك را ایصال نمایند به حقیر برای صرف در حوزه‌های علمیه و... .

از سال ۱۳٤۱ ش. که نهضت امام خمینی آغاز شد، آیه‌الله مشکوری، به همراه روحانیان آگاه ومبارز، در مسایل سیاسی و اجتماعی حضور فعال داشت و به روشنگری و حمایت از ایشان مبادرت داشت. بامداد روز سه شنبه، دوم بهمن ماه سال ۱۳٤۱ ش. اعلامیه امام خمینی، مبنی بر تحریم رفراندم دروغین رژیم پهلوی و لوایح ششگانه انقلاب سفید، در تهران و شهرستان‌ها پخش گردید.
هنوز ساعاتی از نشر اعلامیه امام سپری نشده بود که موج عظیم و خروشانی از تظاهرکنندگان علیه رفراندم تهران را فراگرفت که هر لحظه بر تعدادشان افزوده
می‌شد. در این همایش روحانیان و عالمان، در پیشاپیش آنان در حال حرکت بودند و آیه‌الله مشکوری در این ماجرا حضوری فعّال داشت.
در خصوص نقشه ارتجاعی رژیم در به فسادکشانیدن دختران مسلمان، زیر پوشش عنوان نظام وظیفه و به سربازی بردن دختران، امام خمینی باژرف‌بینی خود، از این دام خطرناك پرده برداشت و با صدور اعلامیه‌ای سازنده و انقلابی، شور و هیجان شگرفی در جامعه اسلامی برانگیخت. به رغم کارشکنی‌های مداوم ساواك در بی‌اثر ساختن این اعلامیه، روحانیت و عموم مردم ایران یك
دل و یك صدا، به ندای رهبر پاسخ مثبت دادند و از برگزاری مراسم عید، به طور رسمی خودداری نمودند. عالمان تهران در اعلامیه‌ای که در طلیعه آن آمده بود: روحانیون امسال عزادارند، نوشته بودند: به مناسبت تصادف ایام نوروز با شهادت رئیس مذهب حضرت امام جعفرصادق علیه‌السلام و حوادث ناگواری که به اسلام و مسلمین وارد شد و موجب تأثر شدید گردید جامعه روحانیت عزادار و به عنوان عید جلوس نخواهند داشت.
امضای شیخ عباس مشکوری در ذیل این اعلامیه مشاهده می‌گردد.۳۰
در سال ۱۳٤۲ ش. وی در محله شمیرانات نقش به سزایی در پیشبرد

نهضت امام خمینی ایفا نمود. ساواك در خصوص تحصن علما در منزل آیه‌الله مشکوری، در سی‌ام تیرماه ۱۳۴۲ به دلیل مخالفت با تبعید حضرت امام، گزارشی تهیه کرده که سند آن در آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی موجود است.۳۱

در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی

علی‌رغم عوامل این که استکبار با یکدیگر تبانی نموده بودند تا ارزش‌های دینی را در جامعه کم‌رنگ کنند و به ترویج فساد و ابتذال بپردازند، آیه‌الله مشکوری تصمیم گرفت حداقل جامعه اطراف خود را از این بلای بزرگ مصون نماید. از تلاش‌های وی در این زمینه، تأسیس هیأت جوانان قلهك است. این هیأت سه هدف را تعقیب می‌نمود:

اول: یادگیری قرآن، مفاهیم قرآنی و مباحث تفاسیری؛

دوم: آماده نمودن جوانان برای شرکت در مراسم عزاداری و سینه‌زنی و پالایش این مراسم از هرگونه تحریفات و خرافات و اهتمام در جهت هرچه بهتر برگزار شدن شعائر دینی به خصوص سوگواری‌های عاشورا؛

سوم، که حالت غیر علنی داشت: آگاه ساختن جوانان مستعد نسبت به مسایل سیاسی و اجتماعی.

هیأت جوانان، هفته‌ای دو شب (شب‌های دوشنبه و پنج شنبه) به منظور آشنایی با قرآن در منزل یکی از اعضا و به صورت ادواری برپا می‌شد. در ابتدا چند آیه تلاوت می‌شد و سپس آیه‌الله مشکوری آن آیات را تفسیر می‌نمود و چند مسأله شرعی را نیز به شیوه‌ای مناسب برای حاضران بیان می‌کرد. سپس اعضاء، پذیرایی می‌شدند. بعد از جلسات مذکور، ایشان یادداشت‌های افراد را که

طبق توصیه وی انجام می‌گرفت، جمع آوری می‌نمود و غلطهای موجود در دفاتر را تصحیح کرده و نمره می‌داد و فردای آن روز برای انجام تکالیف بعدی اعضاء، دفترها در مسجد به صاحبانشان تحویل داده می‌شد. از ابتکارات جالب ایشان که حاکی از فروتنی آیه‌الله مشکوری است ـ با وجود کهولت سن و مقام اجتهاد و اشتهار اجتماعی ـ این بود که وی تمام این دفترها را به تنهایی خط کشی می‌نمود و با دقت و تنظیم خاصی تحویل می‌داد. وی با این کار، خود را به جوانان نزدیك می‌نمود، تا آنان بتوانند به سهولت، مسایل و مشکلات دینی و شرعتی خود را با استادشان در میان بگذارند. به دلیل همین زحمات و برنامه ریزی‌های سازنده و رشد دهنده آن مجتهد متواضع موفق گردید جوانان زمان طاغوت را که در معرض گمراهی و فساد قرار داشتند، به صورت افرادی متدین و پای‌بند موازین اسلامی و شرعی تربیت کند.

مسجد و حسینیه

از فعالیت‌های مهم آیه‌الله مشکوری تأسیس مسجد و حسینیه اعظم قلهك است. تأسیس این دو مکان مقدس با وسعتی قابل توجه، برای ایشان مشکلات فراوانی در برداشت که وی همه را به جان خرید و در این راه از بذل آبرو و مال خویش دریغ نکرد. وی برای شروع ساخت و نیز افتتاح مسجد، از آیه‌الله سید احمد خوانساری به همراه عالمان و وعاظ دیگر دعوت به عمل آورد، تا به واسطه برکت وجود آن مرد بزرگ، این تلاش، آثار خیر فراوانی داشته باشد.

آیه‌الله مشکوری که مروّج مکتب تشیّع بود و در بزرگداشت شعایر مذهبی، اهتمام داشت، برای برپایی جشن میلاد امامان معصوم علیهم‌السلام در نیمه ماه مبارك رمضان در حسینیه و مسجد اعظم قلهك، لحظه‌ای قرار نداشت. و

آن چنـان ایـن مراسـم را بـا شـکوه برگـزار می‌کرد که هنوز طعم گوارای شادی و سرور آن و استفاده‌های فراوان از منـابر وعاظ بزرگ تهران، را همه به نیکی یاد می‌کنند. ایشان برای این جشن بزرگ در سراسر تهران حتی شهرهای دیگر برای عالمان بزرگ و روحانیان، کسبه و تجّار دعوت نامه می‌فرستاد که با این برنامـه، هم آنهـا را ترغیب بـه شرکت در این مجالس می‌نمود و هم بر شکوه جشن می‌افزود. به علاوه، این حرکت در تـألیف قلوب و انسجام و اتحاد مردم، نقش به سزایی داشت. در یکی از سال‌ها که هنوز مسجد احداث نشده و حسینیه هم آمـاده نبـود، آیـه‌الله مشـکوری گروهـی از اهالی را فراخواند و خطاب به آنان گفت: دهه دو ماه مبارك رمضان نزدیك است و باید خود را برای جشن میلاد امام حسن مجتبی علیه‌السلام مهیّا کنیم. اهـالی گفتنـد، در محل حسینیه، خاك ریخته شده و نمـی‌شـود بـه راحتـی فضـایی بـرای اجرای مراسم تدارك دید که ناگهان او عبـا و عمامـه‌اش را برداشـت و بـه کنـاری نهاد و شروع به جمع کردن خاك‌ها نمود، این صحنه شوقی در بین اهالی ایجـاد کـرد که همه مشغول به کار شدند، تا محل را برای جشن میلاد امام دوم آماده سازند. آیـه‌الله مشـکوری در بنـا نهـادن مسـاجد و تکایا شهرت خاصی داشت، به گونه‌ای که از شهرستان‌های مختلف بـرای استمداد نزد وی می‌آمدند. زمانی که کـار سـاخت مسـجد و حسینیه قلهك ناتمـام بود، اهالی افجه برای احداث حسـینیه‌ای از آیـه‌الله مشـکوری کمـك خواستند. ایشان خودش به آن ناحیه سـفر کـرد و مبلـغ قابـل تـوجهی را بـرای ساختن این مکان هزینه نمود.۳۲

ابهـت اقامـه نمـاز عیـد فطـر توسـط آیـه‌الله مشکوری هنوز در ذهن اهالی قهلك و شمیرانات به یاد مانده است. صـبح زود در روز عید فطر، اهالی، تکبیرگویـان بـه منـزل ایشـان مـی‌رفتنـد و همگی همراه وی برای اقامه نماز، به

سوی مسجد حرکت می‌نمودند. آیه‌الله مشکوری همراه با جوانان قلهك، به نقاط گوناگون مسافرت می‌نمود. وی معمولاً می‌کوشید در این مسافرت‌ها خاطره‌ای شیرین در ذهن همراهان بماند و در ضمن با مسایل و حقایق دین آشنا شوند.۳۳

احیای اصل امر به معروف و نهی از منکر

از عوامل به فساد کشانیدن دختران مسلمان در رژیم پهلوی مختلط بودن مراکز آموزشی بود. در غالب مدارس، پسرها و دخترها در یك کلاس و کنار هم می‌نشستند و شگفت آنکه در مدارس دخترانه، معلمان، مرد و غالب معلمانِ پسران، زن بودند. از این جهت برخی خانواده‌ها ترجیح می‌دادند فرزندشان بی‌سواد بمانند؛ اما به فساد آلوده نشوند. آیه‌الله مشکوری برای اصلاح، این امر اقدام به تأسیس مدرسه دخترانه «دین و دانش» نمود که با این تلاش خود توانست شرایطی مذهبی و عاری از هرگونه آلودگی و محیطی آرام برای تحصیل دختران به وجود آورد.

از بارزترین فعالیت‌های این مرد وارسته در دوران رژیم منحوس پهلوی، مبارزه با منکرات و تعطیل نمودن مغازه‌های شراب فروشی در محله قلهك است. وی برای بر چیدن لانه‌های فساد و کمر همّت بست و در این راه موفق گردید.

همچنین وقتی ایشان با خبر شد رژیم منحط طاغوتی قصد دارد جهت انحراف اخلاقی مردان و زنان مسلمان، به ویژه دختران و پسران قلهك، سینما تأسیس کند و با نشان دادن فیلم‌های مبتذل و مستهجن، اهالی منطقه را به فساد بکشاند، استوار و مقاوم ایستاد و از تأسیس این کانون خلاف، ممانعت به

عمـل آورد و تـا زمـانی کـه وی در قیـد حیات بود، سینما در آن سامان افتتاح نگردید.٣٤

از دیدگاه دیگران

یکـی از افـرادی کـه بـا آیـه‌الله مشـکوری رابطه‌ای توأم با ارادت داشت می‌گوید: قبل از این‌که با ایشان آشنا شویم، متوجه شدیم عالمی از نجف به قلهك آمده است. چون وی را نمی‌شناختیم روزی به قم رفتیم و به حضرت آیه‌الله بروجردی عرض کردیم آیا شما ایشان را تأیید می‌کنید که برای وجوهات به آقـای مشـکوری مراجعـه کنـیم. پـس از لحظاتی درنگ فرمودند: آقای مشکوری مورد اعتماد ماست و او را تأیید مـی‌کنیم. آیه‌الله بروجردی طی‌نامه‌ای در ٢٤ محرم الحرام سال ١٣٦٦ ه .ق. به آیـه‌الله مشکوری اجازه داد در وجوهی که امر آنها در اختیار حاکم شرع است تصرّف نمایند.

آیه‌الله امامی کاشانی یاد آور شده است: عـالم عامـل آیـه‌الله مشـکوری از چهـره‌هـای برجسته روحانیت در تهران بـود و مـردم شـمیرانات بـه ایشـان ارادت و علاقه فراوان داشتند. ورع و تقـوا، ادب، تواضـع، صـفا و صـمیمیت او، همگان را به خود جذب نموده بود و اهتمام این عالم بزرگوار به دو اصل ارزشمند و حیاتی اسلام: امر بـه معـروف و نهـی از منکـر جـرأت را از عناصر فاسد در تظاهر به گناهان سلب نموده بود. در آن روزگار، خیابان‌های تهران غرق در فساد و عیّاشـی و هرزگـی بـود؛ امـا منطقـه قلهـك چهره‌ای پاکیزه و آراسته داشت. مساجد تهران غالباً از جوانان خالی بود؛ ولـی جوانان (آنجا) به نماز و مسـجد ایـن عـالم عـالی‌قـدر اقبـال داشـتند.

فکری و بیداری جامعه اسلامی در برابر کفر و نظام سیاه طاغوت نقش
مؤثر داشت و از مصادیق آیه «**انّما یخشی الله من عباده العلماء**»
بودند.
آیه‌الله مجتهدی تهرانی (متولد ۱۳٤۳ ق.)
از عالمان تهران و رئیس حوزه
علمیه ملاجعفر این شهر، در جمع عده‌ای
که به محضر ایشان رسیده بودند،
گفته بود: آقای مشکوری از معنونین
عالمان تهران بودند و سپس چند خاطره
از
حالات ایشان و اجدادشان نقل کردند.
استاد مورّخ و محقق معاصر، علی دوانی
در وصف این فقیه زاهد گفته است:
آیه‌الله مشکوری در زمره عالمانی بودند که به
طور کامل از اوضاع مردم
خبر داشتند و اهالی، خصوصی‌ترین مسایل
زندگی را با ایشان در میان
می‌نهادند، تا از راهنمایی‌ها و ارشاد آن مرد
وارسته استفاده کنند و در
مسیر زندگی به کار گیرند.۳۵

اخلاق و رفتار

۱. پرهیزکاری

آیه‌الله مشکوری از شهرت اجتماعی و
القاب و عناوین نفرت داشت. روزی
یکی از نزدیکان، ایشان را با عنوان
حضرت آیه‌الله مشکوری خطاب نمود که
وی
ناگهان برافروخته شد و با وجود علاقه و
ارادت نسبت به آن فرد، با عصبانیت
گفت:
دیگر این حرف را به زبان نیاور. اگر
بخواهی به من آیه‌الله بگویی پس
به حضرت آیه‌الله بروجردی چه می‌گویی!

۲. سعه صدر

آیـــه‌الله مشـــکوری در برابـــر برخـــی برخوردهای ناگوار، کظم غیظ می‌نمود و ملایمت نشان می‌داد. یك روز در مسجد، شخصی به ایشان بی‌احترامی نمود. افراد حاضر آماده شدند تا آن فرد هتّاك را ادب نمایند؛ ولی با مخالفت آیه‌الله مشکوری مواجه شدند.

۳. شهامت و استقامت

در روز ۱۵ خـرداد ۱۳٤۲ ش. عالمـان شمیرانات، به منظور اعتراض به اعمال ددمنشـانه عمّـال شـاه، در منـزل آیـه‌الله مشکوری اجتماع نمودند. به همین خـاطر نیروهـای امنیتـی، اطـراف محـل اقامـت ایشـان را محاصـره کردنـد و بـه شدت تدابیر امنیتی اتخاذ شد. ظهر آن روز با توجه به حالتی شبیه حکومت نظامی و مجوز نیروهای ساواك برای تیراندازی، آیه‌الله مشکوری طبق معمول تصمیم گرفت بـه مسجد بـرود؛ ولـی بـا ممانعت عالمان متحصن روبرو گردید؛ امّا وی با گفتن عبـارتی عـازم مسجد گردید: حـافظ خداست. شاهدان نقل کرده‌اند ایشان با شـهامت و ابهت از مقابل نیروهـای مُسلّح عبور کردند و آنان چنان تحت تأثیر حالـت معنـوی وی قـرار گرفتنـد کـه سـلام می‌کردند و عرض ادب می‌نمودند و به هیچ وجه مانع رفتنشان نشدند.

٤. نظم و وفای به عهد

آیـــه‌الله مشـــکوری در امـــور شخصـــی، اجتماعی و عبادی، نظم و برنامه‌ریزی ویـژه‌ای داشـت. وی همیشـه سـر وقـت در مسجد یا محافل مذهبی حاضر می‌شد. امکـان نداشـت کـه او بـا کسـی قـراری بگذارد؛ امّا سر وقت نیاید یا خلف وعده کند.

۵. همدلی با مردم

این عالم پرتلاش از صمیم قلب، یار و غمخوار مردم به خصوص دوستانش بود. شیرینی برخورد او با نسل جوان به اندازه‌ای بود که آنان را دگرگون ساخت. اگر وی بالای منبر بود و جوانی را می‌دید که داخل مسجد شده او را برای نشستن در جایی مناسب فرامی‌خواند و با سلام و احوال‌پرسی گرم، از جوانان استقبال می‌نمود. جوانان آن زمان صفای باطن و دیانت خود را مدیون آیه‌الله مشکوری هستند و همواره از او به عنوان مربّی‌ای با اخلاص و راهنمایی کوشا یاد می‌کنند. او در ایجاد صلح و صفا در بین مردم می‌کوشید و در واقع در منزلش برای همه طبقات و اقشار، گشوده بود. او در عیدهای اسلامی جهت بازدید و تألیف قلوب به خانه‌های مردم سرکشی می‌کرد و از اهل منزل احوال‌پرسی می‌نمود. شخصی نقل می‌کند:

منزل ما احتیاج به تعمیر اساسی داشت و باید خانه را برای این منظور خالی می‌کردیم. چون آیه‌الله مشکوری متوجه شد خود چند کارگر آورد گفت منزل ما دو اتاق خالی دارد و با اصرار فراوان خواست که ما به خانه ایشان برویم و حتی خودش برای انتقال اسباب و لوازم، دست به کار شد و ما حدود هشت ماه در منزل آیه‌الله مشکوری اقامت کردیم.

۶. عشق به اهل‌بیت علیهم‌السلام

آیه‌الله مشکوری از آغاز زندگی با عشق به‌اهل‌بیت علیهم‌السلام خوگرفته و تربیت شده بود. وی خصلت مذکور را با معرفت و بصیرت عمق بخشید. او به رغم برنامه‌های گوناگون علمی، آموزشی و اجتماعی، در مجالس روضه‌خوانی حضوری فعال داشت و هنگامی که نام اباعبدالله علیه‌السلام را می‌شنید، سرشك اشك

از دیدگانش جاری می‌شد. وی در یکی از سال‌ها، همزمان با تاسوعا و عاشورای حسینی، در بستر بیماری قرار گرفت. پزشکان به وی توصیه کردند که از جای خود حرکت نکنند. اهالی قلهك هم ایشان را متقاعد نمودند که امسال برای استقبال از عزاداران به مسجد نیاید؛ امّا وی به محض آنکه آن روز صدای سوگواران حسینی به گوشش رسید، چنالن گریست که اطرافیان از بیم وخیم شدن حالشان، وی را به مسجد بُردند؛ ولی چون دکترها به او اجازه هیچ گونه حرکتی نداده بودند، آقا را با بستر بیماری به آن مکان انتقال دادند.

آیه‌الله مشکوری هیأت عزادای و سینه‌زنی جوانان را در طول سال در شب‌های یکشنبه برپا می‌نمود. آن مرحوم برای هر کدام از اعضای هیأت، یك پیراهن بلند عربی و چفیه‌ای تدراك دیده بود که افراد از یك طرف با نظم خاص و با یك شکل هر هفته عزای سالار شهیدان را برپا می‌داشتند و از سوی دیگر، به جهت اصلاح مراسم عزاداری و شرکت در دستجات ماه محرم و صفر، خود را مهیّا می‌نمودند که این شیوه از ابتکارات کم‌نظیر وی بود.

۷. انفاق

آیه‌الله مشکوری از ابتدای زندگی تا پایان عمر پربرکتش کوشید تا با ساده زیستی، قناعت و دوری از مظاهر دنیوی روزگار، زندگی کند و با این شیوه؛ با کنترل تمایلات نفسانی، با اقشار کم بضاعت و محروم جامعه همدردی نماید. احسان به فقیران و مستمندان، شیوه‌ای مستمر در مسیر زندگی وی بود، یکی از فرزندانش نقل می‌کند: وقتی ایّام عید نوروز فرا می‌رسید، پدرم ما را این گونه مورد خطاب قرار می‌داد:

این چند کیسه برنج و قوطی روغن را برای اشخاصی که نشانی آنان را می‌دهم ببرید، در بزنید و به سرعت برگردید، بدون اینکه شما را

بشناسند و ماهم چنین می‌کردیم.
درب خانـه آیـه‌الله مشـکوری تـا پاسـی از شب بر روی مردم باز بود و هرکس به دیدار ایشان می‌آمد و از سوی ایشان مورد پذیرایی قرار می‌گرفت و اگر چیزی میـل نمـی‌نمـود، بایـد میـوه یـا شـیرینی را همراه خود می‌برد، به طوری که این حالت مَثَل شده بود و اگر کسی میوه در دست داشت، به وی می‌گفتند: آیا از منزل حاج آقا مشکوری می‌آیی؟ شخصـی می‌گوید: آرزویم این بود که آقای مشکوری در مجلس عروسی من حضور داشته باشد؛ اما بر حسب تصادف، شب عروسیِ من، ایشان بـه مسافرت رفتـه بـود و من از این جهت ناراحت بودم. یك شـب بعـد از ایـن مراسـم، مشـاهده کـردم فرزند بزرگترشان به منزلمان آمد و دو بسته هدیـه بـه مـن داد و گفـت: ایـن‌هـا را حاج آقا داده‌اند. وقتی هدایا را بازکردیم، دیـدیم یکـی از آنهـا پارچـه‌ای نفـیس و بـا ارزش است که برای عروس در نظر گرفتـه‌انـد و دیگری هدیـه‌ای بـرای خـودم. تاکنون که سالیانی از آن زمان می‌گذرد این خاطره در ذهنم مرور می‌گردد.٣٦

به سوی سرای جاوید

آیـه‌الله مشـکوری در سـال ١٣٥١ ش. در بستری بیماری قرار گرفت، دو روز قبل از رحلت، به خانواده‌اش چنین گفت: دو روز دیگر میهمان شما هستم و بیش از این نمی‌مانم!
وی در آخـرین روزهـا، بـا حـال بسـیار نامساعد، سه وعده نماز را در مسجد اعظم قلهك اقامـه مـی‌نمود. وقتـی علت را جویا شدند جواب داد که می‌خواهم با مأمومین وداع کنم؛ زیرا قبل از آنها نماز صبح و ظهر و عصر را در مسجدی که بعدها تجدید بنا شد و به مسجد جـامع قلهك شهرت یافت به جا می‌آورد و تنها

نماز مغرب و عشاء را در مسجد اعظم برگزار می‌کرد.
همسرش می‌گوید:
در لحظات احتضار، ناگهان صلوات فرستادند. من خودم را به ایشان رسانیدم و گفتم چه شده است؟ ایشان پاسخ دادند، اهل‌بیت آمده‌اند، مگر رایحه معطر را احساس نمی‌کنی و بعد در حالت بیهوشی کامل قرار گرفتند و حدود سی دقیقه بامداد روز ۲۲ تیر سال ۱۳۵۱ ش. مصادف با جمادی الثانی سال ۱۳۹۲ ق. در هفتاد سالگی به سوی ابدیت شتافتند.
مراسم غسل و تکفین طبق وصیت خودشان، در حیاط مسجد قلهك انجام شد. تشییع جنازه آن عالم عامل با حضور عالمان، روحانیان، طلاب و اقشارگوناگون مردم انجام پذیرفت، در روز فوت وی، بازار تهران و قم تعطیل شد
و در شهرهای تهران، قم، مشهد، اصفهان و حتی کربلا، نجف، مکه و مدینه مجلس یاد بود توسط عالمان این نواحی منعقد گردید.۳۷ در نجف، امام خمینی مجلس فاتحه‌ای برای رحلت آیه‌الله مشکوری برگزار کردند.۳۸ آیه‌الله میلانی،
در مشهد مقدس برای آن مرحوم مجلس ختمی ترتیب دادند و از ایشان تجلیل نمودند. یادآور می‌شود بنا به گزارش جراید آن روز شخصیت‌های برجسته‌ای چون حضرت آیه‌الله خوانساری و واعظ شهیر مرحوم فلسفی، در مراسم تشییع جنازه آیه‌الله مشکوری حضور داشتند.۳۹ پیکر آن فقید فرزانه پس از تشییعی باشکوه، در باغ رضوان قم دفن گردید.

بازماندگان و خویشاوندان

از آیه‌الله مشکوری فرزندان و نوادگانی باقی مانده که بیشترشان در تهران سکونت دارند. فرزند ارشد ایشان، محمدرضا مشکوری نام دارد و از میان

نوه‌هایش محمدحسین مشکوری معروف است.
عموی آن مرحوم، **شیخ نورالدین مشکوری** در ۱۳۳۳ ق، در نجف اشرف به دنیا آمد. وی در بیت والدش، شیخ محمدجواد مشکور نشو و نما یافت و سال‌ها
در حوزه نجف، از محضر آیات عظام استفاده کرد و مدتی در صحن شریف علوی
به جای پدرش اقامه جماعت می‌نمود تا اینکه در سال ۱۳۹۲ ق. به خاطر فشار حکومت بعثی عراق، ناگزیر به ایران آمد و در شهر مقدس قم، رحل اقامت افکند و در حسینیه نجفی‌ها به اقامت جماعت مشغول گردید.٤٠
آیه‌الله حاج شیخ حسین مشکوری که نه سال از آیه‌الله مشکوری بزرگتر بود، برادر ایشان است. وی پس از فراگیری ادبیات نزد علامه شیخ محمدعلی دمشقی نجفی در محضر ایه‌الله سید محسن حکیم، رسایل و مکاسب را فراگرفت و از دروس خارج فقه و اصول آیات عظام: میرزای نایینی، سید ابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاءالدین عراقی استفاده کرد و هم زمان با تحصیل، به
تدریس علوم حوزوی پرداخت که طلاب متعددی از محضرش فیض بردند. وی در حوزه نجف به زهد، پارسایی، خوش خلقی، استقامت رأی و اعتدال در اخلاق و سلوك اجتماعی اشتهار داشت و مدتی امامت جماعت صحن مطهر مولای متقیان را عهده دار بود.
سرانجام این عالم پرهیزگار در سال ۱۳۸۸ ق. دارفانی را بدرود گفت و به سرای باقی شتافت. پیکر مطهرش، پس از تشییعی شکوهمند، در حرم حضرت علی علیه‌السلام دفن گردید.

تذکّر:

در ضمن خاطرنشان می‌گردد خاندانی که دکتر محمدجواد مشکور (مورّخ و نویسنده معاصر) از آنهاست، با طایفه مشکوری حولاوی تفاوت دارد. جدّ وی،

حـاج شـيخ محمدحسـن، از شـاگردان شـيخ انصـاری و شيخ حسين اردكانی و از عالمـان پرنفوذ زمـان قاجـار بـوده اسـت و اصل اين خاندان از نواحی غرب كشور ايران به خصوص ارومیه هستند.٤١

پی‌نوشت‌ها:

١. نجوم السماء، ميرزا محمدعلی كشميری، ج ١، ص ١٠٧.
٢. از فرزندان آيه‌الله شيخ جعفر كاشف الغطا.
٣. اعيان الشيعه، سيد محسن امين، ج ١٠، ص ١٢٦؛ زندگانی و شخصيت شيخ انصاری، حاج شيخ مرتضی انصاری، ص ٢٧٠ و ٣٤٤.
٤. نقباءالبشر، شيخ آقا بزرگ تهرانـی، ج ١، ص ٢١؛ اعيان الشيعه، ج ٥، ص ٣٧١.
٥. منسوب به شقراء از توابع جبل آمل لبنان.
٦. معارف الرجال، حرزالدّين، ج ٣، ص ٦ ـ ٧.
٧. المـآثرا و الآثـار، ج ١، ص ١٨٨، الذريعـه، ج ٨، ص ٢٩٧.
٨. همان، ص ١٩.
٩. همان، ج ١٨، ص ٩٤ و ج ٢٥، ص ٩٧٦.
١٠. همان، ج ١٨، ص ٩٣، مكارم الآثار، معلم حبيب آبادی، ج ٦، ص ٢٠٣٠؛ معجم الرجال الفكر والادب فـی‌النجـف، محمـدهادی امينـی، ج ٣، ص ١٢٠١.
١١. حديث پارسايی، رضا مظفری، ص ٩٩ ـ ١٠١.
١٢. اعيـان الشـيعه، ج ٤، ص ٢٩٥؛ ماضـی‌النجـف و حاضرها، ج ٢، ص ١٧٦.
١٣. زنـدگانی و شخصـيت شيخ انصـاری، ص ٢٥٨ و ٢٥٩.
١٤. معارف الرجال، ج ٣، ص ٨.
١٥. شرح حالی از نامداران تاريخ، عمران علی‌زاده، ج ١، ص ٤٠ ـ ٢٣٩؛ علماء معاصرين، ملا علی واعظ خيابانی، ص ٧٥.
١٦. الذريعه، ج ١٣، ص ٩ ـ ٣٢٨.
١٧. ماضی‌النجف و حاضرها، ج ٢، ص ١٧٧.
١٨. حيـات طيبـه، محمدحسـين مشـكوری، ص ٧٨ ـ ٧٩.
١٩. همان، ص ٧٠ ـ ٧١.
٢٠. شرح حال رجـال ايران، مهدی بامداد، ج ٦، ص ١٥٣؛ زندگينامه رجال و مشاهير ايران، حسن مرسل‌وند، ج ٤، ص ١٥٦.

۲۱. شمس الفقهاء، داود نعیمی اراکی، ص ۱۲۰.
۲۲. علمـاء بـزرگ شـیعه از کلینـی تـا خمینـی، م جزفادقانی، ص ۳۰۸.
۲۳. سید محسن حکیم مزربان نور، عباس عبیری، ص ۷ ـ ۱۰٤.
۲٤. این نامه در نهم رجب ۱۳۸۲ ه .ق. نگاشته شده است.
۲۵. میرزای نائینی ندای بیداری، نورالدین علی‌لو، ص ۵۸ و ٦٦.
۲٦. حیات طیبه، ص ۵۸ و ٦۰.
۲۷. ر.ك: مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانیها، پیامها و فتاوای آیه‌الله کاشانی، ج ۱.
۲۸. بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، سید حمید روحانی، ج ۱، ص ۹ و ۳۲۸.
۲۹. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۵۸.
۳۰. از جمله مساجد دیگری که توسط مرحوم مشکوری بنا شده و یا با همکاری ایشان احداث گریده است عبارتند از: مسجد جامع قلهك، مسجد جامع ضراب خانه، مسجد امام رضا(ع)، امام المتقین و...
۳۱. حیات طیبه، ص ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳٦، ۷۷ و ۸۱.
۳۲. همان، ص ۳٦ و ٤۵.
۳۳. همان، ص ۱۱، ٦۲ و ۷۳.
۳٤. همان، ص ۱۵، ۸۲ و ۸۳.
۳۵. همان، ص ۹۲ و ۹۳.
۳٦. خاطرات آیه‌الله خلخالی، ج ۱، ص ۱٦۰.
۳۷. روزنامه اطلاعات، ۲۲ تیرماه ۱۳۵۱.
۳۸. گنجینه دانشمندان، محمدشریف رازی، ج ۹، ص ۳۳۲ و ۳۳۳.
۳۹. نقباءالبشر، ج ۲، ص ۸۹٤؛ معارف الرجال، ج ۳، ص ۹ ـ ۱۰.
٤۰. ماضی‌النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۱۷۵ و ۱۷٦؛ حیات طیبه، ص ۲۲ و ۲۳.
٤۱. به یاد استاد، میراث جاویدان، شماره ۹، بهار ۱۳۷٤، سعی مشکور (یادنامه دکتر محمد جواد مشکور و سعید میر محمدصادق)

فهرست تفصیلی

مقدمه:... ٦
میرزا محمدتقي اشراقي... ٩
سخن نخست... ١١
خاندان... ١٢
ولادت... ١٢
تحصیلات... ١٢
استادان... ١٣
شاگردان... ١٤
آثار... ١٥
آثار غیر چاپی... ١٥
از منظر بزرگان... ١٥
میرزا شهاب‌الدّین اشراقی... ١٦
میرزا مورد اعتماد آیه‌الله حایری... ١٧
فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی... ١٧
فن سخنوری... ١٨
سخنرانی‌ها سیاسی... ١٩
بلاغت... ٢١
سخنرانی شورانگیز... ٢٢
ویژگی‌ها... ٢٣
طبع شعر... ٢٦
پرواز به ملکوت اعلی... ٢٧
پی‌نوشت‌ها... ٢٨
آیه‌اللّه محمدباقر آخوندي... ٣٠
مقدمه... ٣٢
تولد... ٣٢
کودکی... ٣٣
تحصیلات حوزوی... ٣٣
تحصیل در قم... ٣٤
ازدواج... ٣٤
فعالیت‌های فرهنگی... ٣٤
فعالیت‌های سیاسی... ٣٥
خصوصیات اخلاقی... ٣٧
مسئولیت در مقابل مردم... ٣٨
پس از پیروزی انقلاب اسلامی... ٣٨
خاطرات دوستان... ٣٩
خاطره‌ای دیگر... ٤٠
باز هم خاطره... ٤١
خواب شگفت انگیز... ٤٢
آثار... ٤٤
مسئولیت‌ها... ٤٥

از منظر دوستان... ٤٨
وفات... ٤٩
پی‌نوشت‌ها:... ٥٠
منابع... ٥٠
آیه‌اللّه سید ابراهیم دروازه‌اي... ٥١
اشاره:... ٥٣
ولادت... ٥٣
تحصیلات... ٥٤
به سوی حوزه نجف... ٥٤
استادان... ٥٤
مشایخ اجازه... ٥٧
تدریس... ٥٩
آثار... ٥٩
در قلمرو شعر و ادب... ٦٠
ویژگی‌های اخلاقی... ٦١
غروب ستاره... ٦٢
محل دفن... ٦٢
فرزند دانشمند... ٦٣
پی‌نوشت‌ها:... ٦٥
احمد بن اسماعیل بجلي قمي ... ٦٦
اشاره... ٦٨
محل و تاریخ تولد... ٦٩
پدر... ٧٠
استادان... ٧١

آثار... ۷۲
پیوند با سیاست... ۷۳
شاگردان... ۷۳
در آیینه دانشوران... ۷٤
غروب ستاره... ۷۵
پی‌نوشت‌ها... ۷٦
حمزة بن يعلي اشعري قمي... ۷۷
نام و کنیه... ۷۹
خاندان... ۸۰
مقام ارجمند... ۸۱
استادان... ۸۱
یادآوری... ۸۲
گرایش روایتی... ۸۳
تألیف... ۸٤
فرزندان... ۸٤
وفات... ۸٤
یادگارهای مکتوب... ۸۵
روزه... ۸۵
ماه رمضان... ۸۵
فراخوانی پدر و مادر در نماز... ۸۵
وضوء گرفتن با آب گرم... ۸۵
افطار روزه نافله و قضای روزه واجب... ۸٦
آرزوی زیارت خانه خدا... ۸٦
پی‌نوشت‌ها... ۸٦

ابراهیم بن محمد اشعري قمي... ۸۸
آشنایی با محدّث... ۹۰
رهیابی به حریم عصمت... ۹۱
موقعیّت ممتاز... ۹۲
سرچشمه‌های معرفت... ۹۲
برکرسی تدریس... ۹۳
نکته... ۹٤
تألیف اثر... ۹۵
گرایش روایتی... ۹٦
گزیده‌ای از روایات... ۹٦
بلا برای مؤمن... ۹٦
بلا و منزلت مؤمن... ۹۷
وفات ابوطالب و هجرت پیامبر٦... ۹۷
موعظه بلیغ... ۹۷
امیرالمؤمنین و امام حسن۸... ۹۸
شك در نماز... ۹۸

فرزند نامشروع··· ۹۸
پی‌نوشت‌ها··· ۹۹
حسن بن خُرّزاذ قمّي··· ۱۰۰
اسم و نسب··· ۱۰۲
موقعیّت والا··· ۱۰۳
هجرت از دیار··· ۱۰۵
استادان حدیث··· ۱۰۷
شاگردان··· ۱۰۸
اثر ماندگار··· ۱۰۹
وفات··· ۱۱۰
اخبار··· ۱۱۰
یاران ویژه امیرالمؤمنین۷··· ۱۱۰
منزلت سلمان··· ۱۱۱
شتر عایشه··· ۱۱۱
سخنرانی سلمان··· ۱۱۱
پی‌نوشت‌ها··· ۱۱۳
آیه‌الله سید محمدعلي انگجي··· ۱۱۵
اشاره:··· ۱۱۷
میلاد··· ۱۱۷
مهد پرورش··· ۱۱۸
آغاز تحصیلات··· ۱۱۸
هجرت به قم··· ۱۱۸
تدریس··· ۱۱۹
فعالیت‌های سیاسی اجتماعی··· ۱۱۹
الف) دوره نمایندگی··· ۱۲۰
ب) بازسازی مسجد آیه‌الله میرزا
ابوالحسن انگجی··· ۱۲۰
آغاز فعالیت‌های انقلابی··· ۱۲۱
اعتراض به انجمن‌های ایالتی و
ولایتی··· ۱۲۱
قیام ۲۹ بهمن··· ۱۲۱
حمله به مدرسه حضرت ولی عصر
(عج)··· ۱۲۲
خلع شاه از سلطنت··· ۱۲۳
حوادث هجده اردی‌بهشت دانشگاه
تبریز··· ۱۲۳
مجلس خبرگان··· ۱۲٤
اوّلین هسته مقاومت در مسجد
آیه‌الله انگجی··· ۱۲٤
در اسناد ساواك··· ۱۲٤
از منظر دیگران··· ۱۲۷
درگذشت··· ۱۲۸

پی‌نوشت‌ها... ۱۲۹
حاج شیخ مصطفي ملكي تهرانی... ۱۳۰
اشاره:... ۱۳۲
دوران کودکی... ۱۳۳
تحصیلات حوزوی... ۱۳۶
الف) تحصیلات در تهران... ۱۳۷
ب) تحصیل در حوزه علمیه قم... ۱۳۸
استادان... ۱۳۸
کمالات اخلاقی و نفسانی... ۱۳۹
۱. تقوا:... ۱۳۹
۲. زهد و وارستگی... ۱۴۰
۳. بزرگواری... ۱۴۰
۴. طرز برخورد با ارباب رجوع... ۱۴۱
۵. معلم عملی اخلاق... ۱۴۲
۶. شب زنده‌داری... ۱۴۳
از منظر دیگران... ۱۴۳
دعای امام راحل... ۱۴۷
خدمت به همنوعان... ۱۴۸
مسجد همّت... ۱۴۸
فعالیت‌های سیاسی... ۱۴۹
فعالیت‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی... ۱۵۴
دفاع مقدّس... ۱۵۶
فرزندان... ۱۵۷
رحلت... ۱۵۷
پی‌نوشت‌ها... ۱۵۸
میرزا محمد رفیع طباطبایی... ۱۶۰
طلیعه... ۱۶۲
ولادت... ۱۶۳
سیادت... ۱۶۳
پدر... ۱۶۳
تحصیلات... ۱۶۳
شعر و ادب... ۱۶۴
میراث ماندگار... ۱۶۵
مسجد سیدالمحققین۴۲... ۱۷۰
از منظر دیگران... ۱۷۰
رحلت... ۱۷۱
فرزندان... ۱۷۲
پی‌نوشت‌ها... ۱۷۳
منابع... ۱۷۵
آیت‌اللّه محمّد مُجاهدي تبریزي... ۱۷۶
اشاره... ۱۷۸

پدر... ۱۷۹
تولد... ۱۸۰
تحصیلات... ۱۸۰
تدریس... ۱۸۱
فضائل اخلاقی... ۱۸٤
عشق به اهل بیت:... ۱۸۵
کرامات... ۱۸۷
فعالیت‌های سیاسی... ۱۸۹
از دیدگاه دانشمندان اسلامی... ۱۹۲
تألیفات... ۱۹٤
حالات قبل از وفات... ۱۹۵
پرواز به سوی معبود... ۱۹۷
فرزندان... ۱۹۸
پی‌نوشت‌ها... ۱۹۹
قطب‌الدّین محمد لاهیجي... ۲۰۰
مطلع... ۲۰۲
قطب‌الدّین یا بهاءالدّین... ۲۰۲
تولد... ۲۰۵
خاندان علم و سیادت... ۲۰۵
قصه‌ای لطیف... ۲۰۷
کودکی و تحصیلات قطب‌الدّین... ۲۰۸
مسافرت به هندوستان... ۲۰۹
سفر مجدّد به اصفهان و حادثه
دیگر... ۲۱۰
شعر... ۲۱۱
تألیفات... ۲۱۲
رحلت... ۲۱٦
پی‌نوشت‌ها... ۲۱۷
میرزا محمد رازینی همدانی... ۲۱۹
مقدمه... ۲۲۱
ولادت... ۲۲۲
تحصیلات... ۲۲۲
دوران روشنگری... ۲۲٤
فعالیت‌های فرهنگی و عمرانی... ۲۲٤
مسئولیت‌ها... ۲۲٦
۱. استاد حوزه... ۲۲٦
۲. امامت جمعه... ۲۲٦
۳. مدیریت حوزه علمیه... ۲۲٦
٤. پاسخگویی به مسائل شرعی... ۲۲۷
اجازات... ۲۲۷
خصوصیات اخلاقی... ۲۲۸
در جبهه نبرد... ۲۲۸

در آیینه خاطرات... ۲۲۹
غروب ستاره رازین... ۲۳۰
پی‌نوشت‌ها... ۲۳۱
منابع... ۲۳۱
حاج شیخ عباس مشکوري... ۲۳۲
مؤسس آل مشکور... ۲۳٤
نیای نامدار... ۲۳٦
پدر پارسا... ۲۳۸
ایّام کودکی... ۲۳۹
در محضر دانشوران... ۲٤۱
در عرصه‌های علمی و آموزشی... ۲٤٤
مبارزات و تلاش‌های سیاسی... ۲٤٦
همگامی با نهضت امام خمینی... ۲٤۷
در عرصه‌های اجتماعی و
فرهنگی... ۲٤۹
مسجد و حسینیه... ۲۵۰
احیای اصل امر به معروف و نهی از
منکر... ۲۵۲
از دیدگاه دیگران... ۲۵۳
اخلاق و رفتار... ۲۵٤
۱. پرهیزکاری... ۲۵٤
۲. سعه صدر... ۲۵۵
۳. شهامت و استقامت... ۲۵۵
٤. نظم و وفای به عهد... ۲۵۵
۵. همدلی با مردم... ۲۵٦
٦. عشق به اهل‌بیت... ۲۵٦
۷. انفاق... ۲۵۷
به سوی سرای جاوید... ۲۵۸
بازماندگان و خویشاوندان... ۲۵۹
پی‌نوشت‌ها... ۲٦۱